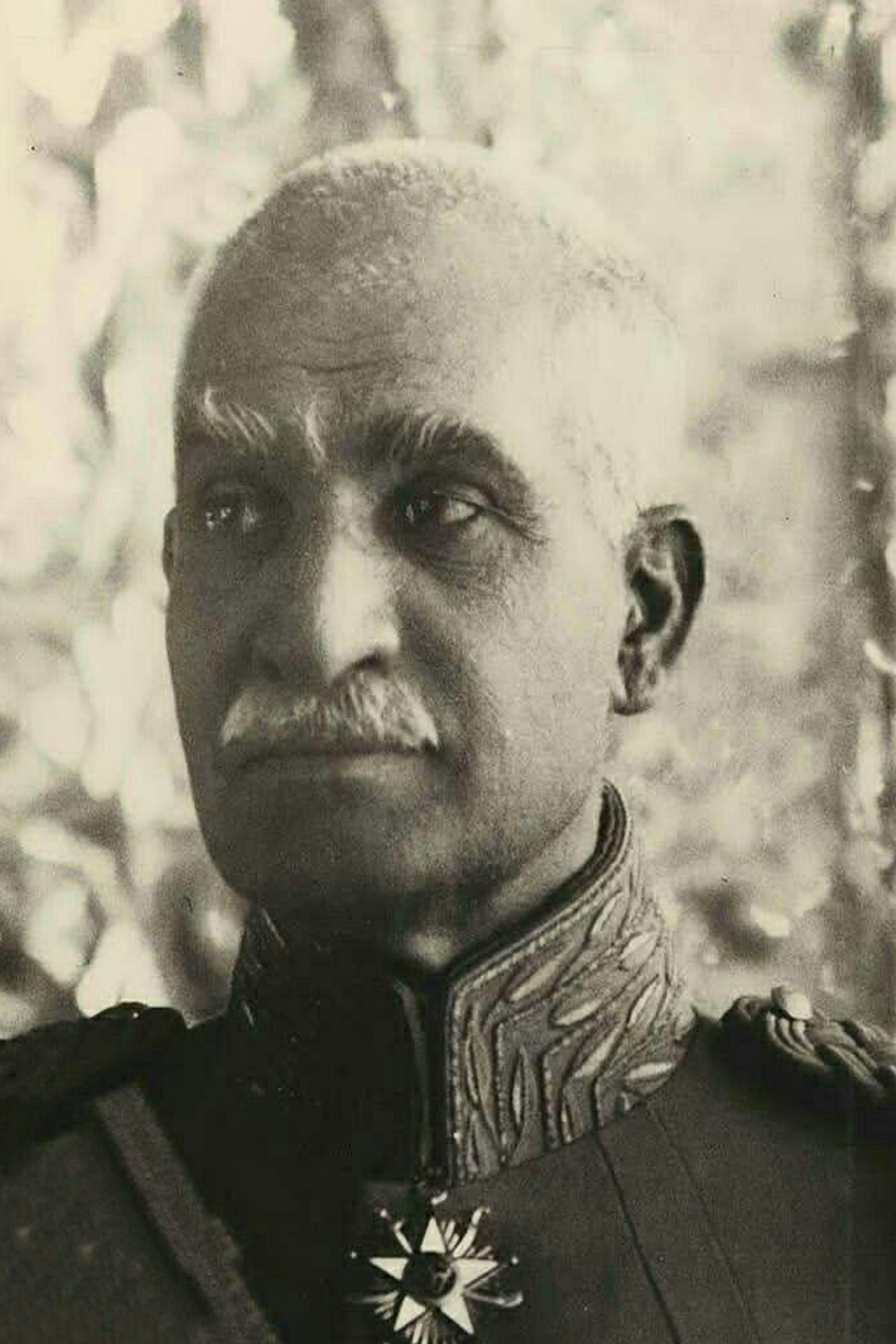
# اندیشه های رضا شاه کبیر

دکتر فتح الله بینا



# فهرست

# دکتر فتح الله بینا



فتح الله بینا فرزند «مروارید» و «شکرالله» در سال ۱۲۸۴ خورشیدی (۱۹۰۵میلادی) در یک خانواده یهودی متمول در شهر تهران متولد شد. او تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در مدرسه اتحاد (آلیانس) و دارالفنون به‌پایان رسانید و در۱۳۰۶ خورشیدی، در ۲۲ سالگی به‌عنوان جوانترین پزشک از مدرسه طب تهران فارغ التحصیل شد، دیری نپایید که به خدمت نظام وظیفه رفت و بیش از هفت سال در ارتش ماند و طبابت نمود. حسن

اخلاق و شایستگی وی در طبابت باعث شد به استخدام وزرات بهداری درآید و پس از مدتی ماموریت یافت برای طبابت راهی بروجرد شود. دکتر فتح الله بینا سال‌ها در سمت ریاست بهداری شهرهای بروجرد، اردبیل، بابلسر و نیز بهداری راه کرج با نهایت صمیمیت و شایستگی انجام وظیفه نمود.

او در ۱۳۱۳ خورشیدی با زینت دردشتی پیوند زناشوئی بست، حاصل این ازدواج پنج فرزند، چهار دختر (مهین، پری، منیژه و مینو) و یک پسر (بیژن) بود.

در ۱۳۱۷خورشیدی به‌جهت شیوع بیماری وبا در استان خراسان وی داوطلبانه با وجود خطر ابتلا به بیماری وبا به‌کمک هزاران بیمار درمانده شتافت و چندین ماه به معالجه آنان مشغول بود. در اوایل دهه ۱۳۲۰ مقارن با جنگ جهانی دوم و اشغال ایران به‌دست نیروهای متفقین، وقتی که بیماری‌های واگیردار در اکثر شهرهای ایران شیوع پیدا کرده بود، این امر باعث شد دکتر بینا به تهران کوچ کند و ضمن یاری رساندن اولین مطب خود را در جنوب شهر برای مردم درمانده و محروم بگشاید، پس از چندی متعاقبا دومین مطب خود را در مرکز تهران افتتاح نمود.

پس پایان جنگ و خروج متفقین از ایران در ۱۳۲۷، محمدرضا شاه پهلوی برای اصلاحات قانون اساسی مشروطه مربوط به سال ۱۲۸۶ فرمانی مشروط بر اجرای انتخابات و تشکیل مجلس موسسان صادر نمود و از طرف جامعه کلیمیان ایران، دکتر بینا، انتخاب و در ۱۳۲۸ خورشیدی در مجلس موسسان دوم حضور یافت. دکتر فتح الله بینا خطیبی خوش‌بیان و نویسنده باذوق بود و به چند زبان خارجی (انگلیسی، فرانسه، روسی

وایتالیایی) احاطه داشت. او بیشتر اوقات فراقت خود را صرف پژوهش و مطالعه می نمود. چندین مطلب علمی را به فارسی ترجمه و در محافل علمی سخنرانی‌هایی را به زبان‌های فرانسه و روسی انجام داده بود. دکتر بینا به‌موازات تحقیات علمی، مطالعاتی راجع‌به تاریخ و فلسفه انجام داده بود، همچنین در مورد آموزش زبان و ادبیات فارسی روش‌های ابتکاری و نوینی را ارائه کرده بود و در این راستا شخصا با سرمایه خودش کتب درسی متفاوتی را برای نوآموزان تالیف و تدوین نمود، از آن جمله کتاب دفتر الفبای فارسی که مورد توجه مقامات وزارت فرهنگ قرار گرفت. همچنین در دهه ۱۳۳۰ خورشیدی کتاب تب سی و شش ساله و کتاب اندیشه‌های رضاشاه را تالیف و به‌چاپ رسانید. او یکی از اعضای برجسته «انجمن معرفت الروح» در ایران به‌شمار می رفت و در این زمینه مطالعات گسترده‌ای انجام داده بود، وی مقالات و رساله‌های متعددی را راجع‌به روح، روان و خواب منتشر کرده و در نظر داشت مجموعه پژوهش‌های خود را در قالب یک کتاب علمی چاپ و عرضه نماید اما دست اجل این فرصت را از او گرفت. دکتر فتح الله بینا پزشکی حاذق، انسان‌دوست و سخاوتمند بود. او در دوران زندگی طبابت خود نه تنها از بینوایان حق المعالجه نمی‌گرفت بلکه همواره داروهای رایگان در اختیار آنان قرار می داد دکتر بینا از اعضای موثر و برجسته انجمن پزشکی «سینا» و نیز انجمن فرهنگی «داریوش کبیر» به‌شمار می‌رفت.

دکتر فتح الله بینا در سال ۱۳۴۰ خورشیدی (۱۹۶۱میلادی) پس از یک مبارزه طولانی با سرطان در سن ۵۶ سالگی در تهران بستر بیماری جان به‌جان آفرین تسلیم نمود.

# مقدمه ویراست دوم

کتاب اندیشه‌های رضاشاه کبیر نوشته دکتر فتح الله بینا منتشر شده در تهران به تاریخ اول اردیبهشت ۱۳۲۹ خورشیدی است. خود نویسنده در مقدمه توضیح مفصل و جامعی از محتوای کتاب آورده نگاه کلی کتاب معطوف است به تغییر حکومت از نظام مشروطه قاجار به پهلوی و اوضاع شرایط داخلی ایران و نیز ایران در عرصه جهانی و مقایسه آن با شرایط دول اروپایی از جمله فرانسه و همچنین تاثیر جنگ جهانی دوم بر ایران و نقش ایران در این بین. نگاه میهن‌پرستانه و شاه‌دوستی نویسنده در سراسر کتاب موج می‌زند این احساسات در نثر کتاب هم تاثیر گذاشته و در بسیاری موارد آن را به‌صورت بیانه‌های مهیج ادبی درآورده. نویسنده علاوه‌بر تخصص پزشکی‌اش که در تالیف کتاب از آن بهره برده همچنین تحلیل‌های روانشناسی، دید گسترده سیاسی اجتماعی اقتصادی داشته جز تاریخ ایران با تاریخ اروپا آشنا بوده و در روابط دول معاصرش هم دقت داشته. هرجا از منبعی استفاده کرده در پانوشت ذکر کرده و شرط امانت‌داری را کامل به‌جا آورده. از ابیات مشهور و مثل‌های ملل درمیانه نثر بهره برده. تولد فتح الله بینا هم‌زمان با به حکومت رسیدن ششمین پادشاه از دودمان قاجار بود،

مسلما او در محیطی رشد و نمو کرد که یهودیان با محدودیت‌ها، تبعیضات و رفتارهای توهین‌آمیز مواجه بودند و کمتر فرصتی به آنان داده می‌شد تا در جامعه استعداد خود را به نمایش بگذارند. پس از شکل‌گیری حکومت پهلوی و فراهم آمدن یک آزادی نسبی برای کلیمیان، با وجود آنکه دکتر بینا عمر کوتاهی داشت توانست دِین خود را در ابعاد متفاوت به وطن و هم‌وطن خود ادا کند. بدون تردید این ویژگی حاصل نمی‌شد مگر از یک خدمتگزار آزاداندیش در یک محیط آزاد .

نویسنده یهودی پس از دوره قبض قاجار به بسط پهلوی رسیده با این حال توهین و حتکی نسبت به قاجار نداشته و بسیاری از قصور و نابسامانی قاجار را با همدلی و توضیح دلایل پزشکی و روانشناسی توضیح می‌دهد. قلم وی از نگاه یک یهودی به اوضاع و شرایط تاریخی ننگریسته، حتی در آنجا که هیتلر و شخصیتش را مورد بررسی قرار می‌دهد.

دکتر بینا جز این کتاب صاحب تالیفات دیگری هم بوده از جمله کتابی با عنوان تب سی و شش ساله ایران که ۸ سال پیش از انتشار کتاب حاضر نوشته و خلاصه‌ای از آن را هم که به مقایسه اندیشه‌های رضاشاه و ناپلئون می‌پردازد در این کتاب آورده. جز این راجع به رجال سیاسی دیگر مانند چرچیل هم به بحث و نقد پرداخته.

زبان نویسنده به نثر دوره پهلوی اول گرایش دارد و ساده و سلیس است، در مواردی از مثل‌های فرانسه سود برده و احاطه‌اش بر زبان فرانسه را نشان داده.

در ویرایش متن، در نثر نویسنده دستی برده نشده، حتی در صفحه بندی سعی بر این بوده شکل و فرم حفظ شود. در موازات اینکه خود

نویسنده بسیار از پانویس استفاده کرده هرکجا واژه یا اصطلاحی دور از ذهن بوده ویراستار در پانویس توضیح داده و متن فقط برای سهولت در خوانش در رسم الخط به شیوه امروزی درآمده.

از جمله افتخاراتی که در کارنامه فرهنگی مرکز پژوهش و مطالعات ایرانیان یهودی به ثبت رسیده است نشر مجدد آخرین تالیف دکترفتح الله بینا با نام اندیشه‌های رضاشاه کبیر بعد از هفتاد و دو سال می‌باشد که برای اولین‌بار به‌صورت دیجیتالی توسط سامانه **7dorim** ارائه شده است.

از سرکار خانم لئا دانیالی برای مدیریت در تصحیح و ویراستاری، نیز مردخای امین شموئلیان و آقای مرتضی فکوری برای کارهای فنی این کتاب که همکاری بی‌دریغشان را نثار نموده‌اند سپاس دارم. همچنین از همکاری دوستان عزیز خانم‌ها منیژه و مینو بینا (دختران دکتر بینا) که قبول زحمت نموده‌اند و پیشنهاد بنده را برای نشر این کتاب بی‌درنگ پذیرفتند سپاسگزارم.

**یوسف ستاره شناس**

**بهار ۲۰۲۱**

# خوانندگان عزیز

موضوع این کتاب تجزیه وتحلیل اندیشه‌های رضاشاه کبیر و هیتلر و استالین و چرچیل و روزولت و سایر زمام‌داران معاصر و نشان دادن واکنش اندیشه‌ها در یکدیگر و در عین حال شرح موضوع نفت و راه‌آهن و علت بحران اقتصادی امروز کشور است و هدف نویسنده روشن نمودن افکار هم‌میهنان به‌ویژه جوانان و فرزندان آتیه این آب و خاک می‌باشد.

و باشد که در نظر ارباب قلم و نویسندگان تاریخ معاصرکشور مقبول افتد.

**طلیعه مجله بینا**

# مقدمه

هم‌میهنان عزیز در هیچ‌یک از ادوار تاریخی چند هزار ساله کشور اندیشه‌ها مانند اندیشه‌های پیش از حادثه شهریور ماه ۱۳۲۰و در جریان آن و بعد از آن دستخوش تحولات نبوده‌است.

در هیچ زمانی وسایل ارتباط اندیشه‌ها، مطبوعات، بی‌سیم، فیلم، سینما، آن‌گونه فراهم نبوده هیچ‌یک از حوادث دنیا نیز تا آن روز به اهمیت دومین جنگ جهانی شناخته نمی‌شود.

از سیاستمداران بزرگ جهان گرفته تا زمام‌داران کشور، و بازاریان و دکه‌داران تهران و شهرستان‌ها، و روستاییان و چادرنشینان حتی شبانان کوهستان‌ها در پیرامون تحولات جهانی و سیاست روز نسبت‌به سطح فرهنگی و اطلاعات خود بحث کرده در اطراف آرزو و آرمان خویشتن سخن گفته حدس‌ها می‌زدند.

اندیشه‌ها به‌سرعت برق در جهان منعکس گشته به گوش شنوندگان رسیده به‌سرعتی شگرف، دهان به‌دهان می‌گشت.

اندیشه‌ها به‌سرعتی شگفت‌آور با حروفی درشت و با عکس‌های مربوط در روزنامه‌ها به چاپ رسیده عکس بازیگران سیاسی و سپاهی و تصویر

حوادث و وقایع روز با دستگاه مخصوص برقی در دست روزنامه‌نگاران قرار گرفته اخبار وحوادث مهیج را، مهیج‌ترمی‌ساخت، نعره‌های روزنامه‌فروشان در و دیوار شهر را تکان داده بر تاثیر روحی اخبار هیجان‌آور می‌افزود.

اندیشه‌ها در پرده‌های سینماهای گویا به نظر تماشگران رسیده حوادث مهیج جهان شور و هیجانی در دل‌ها به‌پا می‌کرد.

بحث و نقد در اندیشه‌ها نقل هر مجلس و شیرین‌ترین نقل هر محفل بود، در همان مجالس بود که هنگام پخش اخبار مهیج، مجلسیان همه چیز را فراموش کرده سراپا گوش می‌شدند، اخبار شور و هیجانی در اندیشه‌ها ایجاد می‌کردند. کودکان از واکنش نشاط پدران به‌وجد آمده برابر دستگاه رادیو پای‌کوبان و دست‌افشان دست می‌زدند، می پرستان جام می بردست گرفته به سلامت زمامدارانی که اندیشه‌هایشان مورد پرستش آنان بود می‌نوشیدند.

حیف است که چنین صحنه‌هایی ترسیم نگردد.

حیف است که نسل‌های بعد از تماشای این صحنه‌های عبرت‌آور محروم مانند چه من صحنه‌هایی عبرت‌آورتر از آن در تاریخ چند هزار ساله میهن نمی‌بینیم.

حیف است که متفکران در پیرامون علل و نتایج آن به تفکر نپردازند.

حیف است نقادان سخن در اطراف آن سخن نگویند، و نقاشان اندیشه‌های مربوط را ترسیم نکنند.

از این نظر نگارنده مصمم است تا سرحد امکان و اطلاعات خود صحنه‌های حقیقی اندیشه‌ها را آن‌گونه که بود، نشان داده در پیرامون آنها به بحث و نقد پردازد تا نسل‌های آینده از تماشای صحنه‌های عبرت‌انگیز اندیشه‌های پدران محروم نمانند.

برنامه این کتاب به سه قسمت، فصل می‌شود. در فصل نخست زیرعنوان اندیشه‌های رضاشاه کبیر صحنه‌ای از اندیشه‌های شاهنشاه فقید را نشان دادم و برای آسان شدن تجزیه و تحلیل، آن را با اندیشه‌های زمامداران آن زمان و پیش از آن مقایسه کردم سپس پرده‌ای از اسرار تاریخ معاصر کشور را که شاید به نظر بسیاری از هم‌میهنان نرسیده باشد به یک‌سو نموده نظر خود را بدان افزودم، برای تقویت نیروی قضاوت، تماشگران را در چگونگی قضاوت آزاد گذاردم.

طی همان صحنه‌ها اندک‌اندک خلاصه‌ای از اوضاع و احوال اجتماعی کشور پیش از نهضت اسفند ماه ۹۹ و بعد از آن تا ۱۳۰۴ به نظر خوانندگان خواهد رسید، گاه نیز اوضاع کشور پیش از مشروطه در دوره استبداد در معرض تماشا و قضاوت قرار می‌گیرد.

در فصل دوم کتاب زیر عنوان اندیشه‌های شهریور ماه ۱۳۲۰ تحولی که در اندیشه‌های کشور از سال ۱۳۱۲ یا پیدایش هیتلریسم ایجاد شده مبدا کاوش قرار داده مراحلی که تا حادثه شهریور ماه و در جریان آن و بعد از آن پیموده شده‌است از نظر روان‌شناسی تحلیلی مورد نقد و بحث قرار می‌گیرد.

کنش و واکنش اندیشه‌های برلن، لندن، پاریس، مسکو، واشنگتون، توکیو، پراگ و سایر پایتخت‌های بزرگ جهان در یکدیگر و واکنش جملگی اندیشه‌های مذکور در اندیشه‌های تهران مورد بحث است.

همچنین برای نشان دادن کنش و واکنش اندیشه‌های هیتلر و استالین و چرچیل و روزولت و سایر زمامداران جهان و رهبران دومین جنگ جهانی در یکدیگر و واکنش جملگی آنها در اندیشه‌های رضاشاه کبیر وتاثیری که

در اندیشه‌های قوای مقننه، مجریه، قضائیه، و مطبوعات کشور داشته‌است قسمتی مخصوص اختصاص داده شد.

راجع‌به اندیشه کاپتولاسیون و کاوش مبدأ آن و علل پیدایش و جریان آن و همچنین اهمیت الغای آن که متاسفانه بیشتر جوانان امروزی کشور از جملگی آنها بی‌اطلاع مانده‌اند شرحی کافی برای روشن شدن این موضوع فوق‌العاده مهم که اهمیت به‌سزایی در تاریخ یکصد و بیست ساله اخیر کشور داشته‌است، آمده‌است.

در نگارش این کتاب‌ها هدفی به‌غیر از تقویت اندیشه‌های هم‌میهنان و رهبری احساسات به پیروی نیروی خردی که خداوند متعال فقط به بشر عطا فرموده‌است ندارم. امیدوارم روزی فرا رسد که نیروی خرد رهبر بشر گشته مظاهر دانش و هنر پیوسته برای نیک‌بختی و آسایش آدمی به‌کار رود.

برای نزدیک شدن به هدف و تقویت نیروی خرد تجزیه از احساسات، غریزه، و خرد به عمل آمده‌است تا تفاوت احساسات تابع غریزه و احساسات تابع خرد روشن شود و همچنین در خویشتن شناسی (Analyse du moi) خلاصه‌ای ذکر کرده چگونگی شخصیت دوگانه آدمی را، شخصیت آشکار (Le moi conscient)، و شخصیت نهان(Le moi inconscient) شرح دادم. کوشش کردم مسائل روان‌شناسی تحلیلی و روان‌کاوی را که پیوسته از پایه‌های نگارش نویسنده این کتاب است به‌حدی ساده و نزدیک با اطلاعات عموم بنویسم که خوانندگان نیازمند به اطلاعات مخصوص مربوط نباشند.

در فصل سوم کتاب زیر عنوان اندیشه‌های ناپلئون و رضاشاه قسمت‌هایی از کتاب تب سی و شش ساله ایران (۱۲۸۴-۱۳۲۰) را که ۸ سال قبل نوشته‌ام اقتباس کرده، هدفی که آن روز در نگارش آن داشته امروز در اقتباس دارم

ذکر کردم چه من آن کتاب را در تیره‌ترین روزهای دروه پریشان بحران نوشتم و هدفم آن بود که هم‌میهنان را متذکر شوم، علل یکسان نتایج یکسان دارند.[1] هر بار آزادی بی‌نظمی بارآورد حکومتی، با اقتدار ایجاب می‌شود و مقصر اصلی وحقیقی چنین ایجابی، اندیشه‌های دموکراسی‌های بی‌انظباطی است که چنین وضعی را ایجاب می‌کند. دموکراسی‌های باانضباط سویس، سوئد، دانمارک وکشورهای آنگلوساکسون (انگلیس و آمریکا) توأم با انظباط بوده پیدایش حکومت مقتدری را مگر در مواقع جنگ و موارد مشابه ایجاب نمی‌کنند.

اما دمکراسی پریشان فرانسه پیش از نهضت نوامبر ۹۹ و هرج ومرج کشور پیش از نهضت اسفند ۹۹ قیام ناپلئون بزرگ و رضاشاه کبیر را ایجاب کرد، در تاریخ معاصر جهان نیز می‌بینیم بسیاری از دموکراسی‌های بی‌انضباط وضع کما بیش مشابهی را ایجاد کردند ممکن بود نکته‌سنجان اعتراض کنند دموکراسی بی‌انضباط فرانسه پیش از دومین جنگ جهانی (و حتی امروز) چرا چنین حکومتی را به‌وجود نیاورده‌است در پایان کتاب اصلی (تب سی شش ساله ایران) نوشتم علل یکسان با شرایط یکسان، نتایج یکسان دارند[2] ویکی از شرایط، پیدایش مردان بزرگی مانند ناپلئون و رضاشاه است.

بدیهی است ناپلئون و رضاشاه را از نظر اوضاع و احوال داخلی ایران و فرانسه پیش از قیام آنان مقایسه کردم نه از نظر اوضاع و احوال خارجی این کشورها.

---

1. Les memes causes produisent les memes effets.

2. Les memes causes, dans les memes conditions, produisent les memes effets.

امیدوارم این سبک نگارش که پیوسته بر پایه‌های منطقی، فلسفی، روان‌شناسی تحلیلی، و روان‌کاوی(یا کاوش مبدأ اندیشه‌ها) متکی خواهد بود مورد توجه هم‌میهنان عزیز قرار گرفته در تقویت اندیشه‌ها، سودمند واقع شود.

به‌کار بردن اصول چهارگانه بالا در نگارش تاریخ معاصر کشور برای اثبات این سخن است.

گفتار و کردار آدمی، زاده اندیشه آدمی و تاریخ بشر، زاده اندیشه بشر است.

**تهران-اول اردی بهشت ماه ۱۳۲۹- دکتر فتح الله بینا**

# اندیشه‌های رضاشاه کبیر

مانند اندیشه‌های پادشاهان پیش، پذیرفتن شرایط سنگین پیمان ترکمانچای و کاپیتولاسیون، سپس تسلیم در برابر توقعات همسایگان، و دادن امتیازات کمرشکن و گروگذاردن منابع کشور و گرفتن وام برای تعیش و تفریح در اروپا و از بین بردن حیثیات کشور برابر این و آن نبود.

مانند اندیشه‌های احمدشاه ترجیح دادن گردش و تفریح در اروپا، بر تخت و تاج ایران نبود.[1]

مانند اندیشه‌های مشیرالدوله و مستوفی، میهن‌پرستی توأم با فقدان فعالیت و شهامت، و ترس از عوام وترس از قضاوت اندیشه‌های آنان نبود.

مانند اندیشه‌های احمد قوام، جنون جادو مقام و تمرکز جملگی نیروها فقط برای ارضای حس خودپرستی نبود.

مانند اندیشه‌های تقی‌زاده و علاء، میهن‌پرستی توأم با جبن در گرفتن تصمیم در جسله تاریخی ۹ آبان ۱۳۰۴ نبود.

مانند اندیشه‌های دسته اقلیت آن زمان، میهن‌پرستی توأم با اندیشه‌های

---

۱. به توضیحات بعدی مراجعه شود.

کهنه و اندیشه خطرناک تحریک کردن کردان و لران و شیخ خزعل برای برانداختن حکومت مرکزی و تشبث[1] به شورویان برای تشکیل حزب انقلابی در ایران و مداخله در امور داخلی کشور نبود.[2]

مانند اندیشه‌های دکتر محمد مصدق، میهن‌پرستی توأم با سخنانی به سود جبهه خویشتن و پیروی از افکار عوام نبود.

مانند اندیشه‌های متزلزلان نامعتمد به نفس پیوسته در تزلزل چگونگی قضاوت این و آن نبود.

مانند اندیشه‌های عوام‌فریبان جاه‌طلب و سودپرست، اندیشه فریفتن عوام برای وجههٔ شخصی یا جاه و مقام یا سود آنی، و سواری بر گردهٔ آنان نبود.

اندیشه‌های رضاشاه کبیر، لغو کننده کاپیتولاسیون، مقاومت برابر توقعات همسایگان، لغو کننده امتیازات آنان، جلوگیری از نفوذ بیگانگان در شئون اجتماعی کشور، میهن‌پرستی توأم با فعالیت و شهامت، پرکاری بی‌نظیر و اراده تزلزل‌ناپذیر برای رهبری میهن و ترجیح دادن مصالح عامه، بر اندیشه‌های عوام بود.

❋ ❋ ❋

---

۱. تشبث به معنی توسل و دستاویزسازی.

۲. به توضیحات بعدی مراجعه شود.

# قاجاریه ـ احمدشاه

## آرتریتیسم

**Arthritisme**

### علت اصلی انتقال تاج و تخت به خاندان پهلوی
### گوشه‌ای از اسرار تاریخ معاصر کشور
### سلطان احمدشاه قاجار

اگر از من علت اصلی انتقال تاج و تخت ایران را از دودمان پیشین سلطنت به خاندان پهلوی بپرسند، جملگی علل و عوامل سیاسی را در درجه دوم به بعد قرار داده، سوء مزاجی را که خانوادهٔ قاجار بدان دچار بودند و به اصطلاح پزشکی آرتریتیسم (Arthritisme) خوانده می‌شود، در درجهٔ نخست قرار می‌دهم.

اصطلاح بالا را نخستین بار پروفسور بوشار فرانسوی استاد بیماری‌های تغذیه (Maladies de nutrition) در نیمه دوم سدهٔ گذشته به‌کار برد، نخست مورد قبول جملگی استادان پزشکی واقع شده سپس تعمیم یافت.

افرادی که به چنین سوء مزاج خانوادگی (Diathese Familiale) دچارند برای ابتلا به بیماری‌های نقرس (goutte)، قند یا دیابت (Diabet)

و چاقی زیاد (Obeite)، پاره‌ای از بیماری‌های مزمن کبد و کلیه و برخی از اشکال روماتیسم‌های مزمن و یا سنگ‌های کلیه و کبد، و بیماری‌های مزمن جلدی مزاجی و بعضی از تنگی نفس‌های عصبی یا آسم (Asthm) استعدادی خاص دارند، و بسیاری از امراض و عوارضی که از شرح یکان یکان آنها معذورم ممکن است از این سوء مزاج ناشی شوند.

سوء مزاج به ارث می‌رسد اما بیماری به‌صورت دیگری از پدر به فرزند منتقل می‌شود، ممکن است پدر به نقرس مبتلا بوده، فرزند به چاقی زیاد و نواده به بیماری قند مبتلا شوند، گاهی نیز ممکن است دو بیماری، نقرس و قند، یا چاقی زیاد و دیابت و حتی سه مرض توأم گردند.

علت این سوء مزاج خانوادگی، پرخوری، زیاده‌روی در غذاهای مقوی مانند چربی و گوشت و شیرینی، تهیه خوراک‌های گوناگون توسط آشپزی ورزیده، تنبلی، راحت‌طلبی و خودداری از ورزش است.

بنابراین از نظر پزشکی هنگامی کار دستگاه خودکار بدن مختل می‌شود که درآمد غذایی به‌مراتب بیش از مصرف آن باشد، به‌عبارت دیگر یا به اصطلاح یکی از استادان این فن شریف، آدمی گور خود را با دندان خود می‌کند.

لاوازیه بزرگ پدر دانش شیمی نوین، برای تجسم چگونگی سوخت مواد غذایی در پیکر آدمی و تولید نیرو، دستگاه بدن را به بخاری و خوراک را به سوخت آن تشبیه کرده‌است، موقعی حرارت بخاری طبیعی است که دستگاه بی‌عیب و اندازه سوخت و طرز به‌کار بردن آن از روی اصول و قواعد مربوط باشد در صورت تراکم سوخت به جای آن که زغال یا چوب تبدیل به خاکستر کامل شوند و تولید نیرو کنند

نیم‌سوخته‌هایی باقی می‌مانند هم دستگاه را خراب می‌کند و هم نیرویی در آن تولید نمی‌شود.

بر اثر تراکم نیم‌سوخته‌های چربی و قند وتولید فساد، دستگاه سوخت پیکر آدمی است که دچار چاقی مفرط و بیماری قند و نقرس می‌شود. دور داشتن فرزندان از اوان کودکی از رژیم غذایی خانوادگی و وادار کردن آنان به ورزش (Prophilaxie) پیشگیری اصلی آن، حتی زیاده روی در آن است.

جای دیگر خواهم آورد که علت پیشرفت هولناک انقلاب کبیر فرانسه آرتریتیسم لوئی شانزدهم و علت اصلی اعلان جنگ بدون مطالعه فرانسه با آلمان و شکست آن کشور در زمان ناپلئون سوم در جنگ معروف به «هفتاد» در درجه نخست سنگ مثانه امپراتور فرانسه و ضعف اراده حاصل از آن و جملگی علل و عوامل سیاسی و سپاهی در درجه دوم به بعد قرار دارد و همچنین علل انقراض بسیاری از خانواده‌های سلطنتی ایران و اروپا از نظر پزشکی و روان‌شناسی همین سوءمزاج خانوادگی است که نسل به نسل گشته پادشاهان دچار فساد جسمی (Degenerescene physique) و تباهی روحی(Degenerererescence psychique) که تنبلی و بی‌میلی به‌کار از عوارض مهم آنها است می‌گردند، گاه بی‌میلی به‌کار به‌حدی است که نه فقط از کارهای دشوار گریزانند بلکه از اندیشه کار کردن نیز بیزار می‌شوند.

در خانواده قاجار این سوء مزاج از محمدشاه که مبتلا به نقرس یا داءالملوک (بیماری پادشاهان) بود آغاز می‌شود و به‌استثنای ناصرالدین‌شاه که بر اثر عادت داشتن به ورزش و شکار از آن مصون مانده عوارضی

خفیف داشت جملگی شاه‌زادگان درجهٔ اول کمابیش بدان دچار بوده استثناء در این طبقه کمتر دیده می‌شود، اما هرقدر از خاندان سلطنت دور می‌شوند بر مستثنیات افزوده شده از شدت بیماری آن کاسته می‌گردد، شاه‌زادگانی که در کودکی به اروپا رفته از رژیم غذایی خانوادگی دور مانده‌اند و از اوان طفولیت در دبستان‌ها و دبیرستان‌های آن سامان به ورزش خو گرفته‌اند از خطر ابتلای به بیماری ارثی مصون ماندند.

احمدشاه قاجار در خانواده‌ای تولد یافت که چنین سوء مزاجی ارثی بود و از پدری به‌وجود آمد که در یکی از بیمارستان‌های روم پایتخت ایتالیا بر اثر مرض قند و چاقی زیاد و پیه آوردن دل ( Surcharge graisseuseducoeur) درگذشت، از طرف مادر نیز شاه‌زاده بوده آرتریتیسم را از دو سو به‌ارث برده بود بنابراین از اوان کودکی جسماً و روحاً ناتوان بود وهم از آغاز سلطنت نمی‌توانست در برابر مصائبی که به‌این کشور روی می‌آوردند توانایی از خود نشان دهد. پیوسته گاه در ایران، زمانی در اروپا تحت درمان بود، معالجات پزشکی سودی نبخشید و درمان جراحی کلیه نیز مفید نیافتاد و سرانجام در جوانی در سن ۳۳ سالگی به‌رحمت ایزدی پیوست.

ناتوانی سرشتی (Faib lesse constitutionnelle) اغلب سوء تعبیر شد، به‌قسمی که آقای ملک‌الشعراء بهار در قحط این سال موحش ۷ - ۱۲۹۶ خورشیدی طی چکامه‌های سوزانی اوضاع و احوال کشور را به‌نظر احمدشاه رسانده رفتار آن مرحوم را در قصیده هجائیه‌ای که در روزنامه نوبهار چاپ شد تقبیح کرد، روزنامه به‌دستور احمدشاه توقیف شد و روزنامهٔ زبان آزاد به‌جای آن منتشر گشت.

# اندیشه‌های اقلیت مجلس شورا
# در سال‌های ۱۳۰۲-۱۳۰۴

از نهضت سوم اسفند ماه ۱۲۹۹ وضع تازه‌ای در کشور پیش آمد و اقدامات شاهنشاه فقید مورد توجه و ستایش عموم هم‌میهنان قرار گرفت به‌قسمی که میهن‌پرستان آن روز منجی کشور، رهبر میهن و قائد توانا و الفاظی مشابه بدو لقب داده انجام آرزوها و آرمان ملی را فقط به‌دست او امکان پذیر می‌دانستند از اواخر ۱۳۰۲ و اوائل ۱۳۰۳ نهضت‌هایی برعلیه خاندان پیشین سلطنت پیش‌آمده که معناً از طرف شاهنشاه فقید تقویت می‌شد و عموم میهن‌پرستان طرفدار آن بودند، حتی عدهٔ زیادی از شاه‌زادگان که احساسات میهن‌پرستیشان بر احساسات خانوادگی غلبه داشت از پیروان با ایمان شاهنشاه فقید بودند و در وفاداری پیوسته پایدار مانده از هیچ‌گونه مساعدتی دریغ نورزیدند اقلیت مجلس آن زمان از نظر اصلاحاتی که به‌دست شاهنشاه فقید انجام می‌گرفت با آن فقید سعید موافق اما با تغییر سلطنت روی خوشی نشان نمی‌داد.

از یادداشت‌هایی که پس از حادثه شهریور ماه ۱۳۲۰ منتشر شد چنین استنباط می‌شود که مبارزهٔ نهانی بین شاهنشاه فقید وآن‌دسته وجود داشت و عامه از چگونگی آن بی‌اطلاع ماندند آقای رحیم‌زاده صفوی چگونگی این مبارزه نهانی را بین دستهٔ اقلیت آن روز و شاهنشاه فقید در کتاب از اسرار سیاسی در راه سلطنت رضاشاه گردآوری کرده‌اند و نگارنده برای شرح اهمیت آن مقدمهٔ زیرین را که روزنامهٔ داد ناشر آن نگاشته‌است عیناً استخراج کرده به‌نظر خوانندگان می‌رساند.

❋❋❋

موضوع برقراری سلطنت رضاشاه مبتنی بر مقدماتی است که مخصوصا در چنین موقعی از تاریخ ایران که کشور وارد یک سر فصل دیگری می‌شود بی‌اندازه باید مورد توجه و دقت نسل معاصر قرار گرفته با کمال هوشمندی از جزئیات آن اطلاع یابند به‌همین جهت از آقای رحیم‌زاده صفوی دانشمند محترم که قبل از کودتا در صحنه سیاست ایران وارد بوده هنگام تکوین سلطنت رضاشاه هم روزنامهٔ آسیای وسطی را منتشر می‌کردند و از طرف اقلیت آن روز مجلس و مرحوم ولیعهد از تهران به پاریس برای ملاقات مرحوم سلطان احمدشاه مأموریت یافته‌بود خواهش نمودیم یادداشت‌های خود را در این مسافرت که اطلاعات نفیس مخصوص خودشان است در دسترس خوانندگان روزنامهٔ داد قرار دهند، خوشبختانه این تقاضای ما را ایشان پذیرفته‌اند و یادداشت‌های ایشان از نظر خوانندگان گذشت که اینک به‌صورت یکی از نشریه‌های روزنامه آن را به‌طبع رساندیم.

❋❋❋

نویسندهٔ این کتاب که از محققان تاریخ معاصر است و بر آنست که علل حوادث و وقایع را از نظر روان‌شناسی تحلیلی تجزیه و تحلیل کند موقعی که به‌این یادداشت‌ها دست‌یافت آن را بسیار سودمند دید و برآن شد با سپاس‌گزاری از نویسندهٔ محترم در روشن کردن قسمتی از اسرار تاریخ معاصر کشور و ناشر محترم قسمت‌هایی را که مربوط به‌این کتاب است مورد استفاده قرار دهد.

❋❋❋

اصل کتاب را با ذکر مأخذ صحیفه‌های آن خلاصه کردم و قسمت‌هایی را که استخراج شده و یا اقتباس نزدیک با استخراج است با حروف درشت

نوشته یا در گیومه گذاردم انشاء آن را با آن‌که بسیار سلیس و روان است با شیوهٔ نگارشی که بدان خو گرفته‌ام تطبیق کردم. نظر خود را بدان افزودم، اما قضاوت حقیقی را به نظر تماشگران این صحنه تاریخی واگذار کردم.

❋❋❋

شکسپیر چکامه‌سرای شهیر انگلیسی گوید: «صحنه زندگی به‌صحنهٔ تماشاخانه‌ای ماند که بازیگران آن از دری داخل شده از در دیگر خارج می‌گردند».

❋❋❋

اگر هنگام نمودن صحنه‌ها به‌جای (ایشان) او یا صفوی، و به‌جای (رفتند و گفتند) رفت و گفت به‌کار رفته حتی از ذکر لغت (آقا) نیز که مقتضیات نزاکت و ادب جملگی را ایجاب می‌کند خودداری شد از جناب آقای رحیم‌زادهٔ صفوی پوزش می‌خواهم چه نمایشنامه تاریخی است و در تاریخ به‌کار بردن عنوان مرسوم نیست.

## مبارزه احساسات متضاد
## و اخذ تصمیم

Ambi valence des santiments[1]

در دورهٔ پنجم رحیم‌زاده صفوی از ساوجبلاغ مکری (مهاباد) به‌سمت نمایندگی مجلس شورا انتخاب شده از طرف حزب سوسیالیست به‌همکاری دعوت می‌گردد. مدرس از این موضوع آگاه شده بدو اطلاع

---

۱. از اصطلاحات بلویلر (Bleuler) روان‌شناس اتریشی.

می‌دهد هرگاه تو با حزب سوسیالیست همکار شوی باید منتظر ضربه‌های من باشی زیرا سیاست ربطی به دوستی و خصوصیت ندارد[۱]. این پیام باعث مبارزه اندیشه‌های متضاد در افکار صفوی می‌گردد، چه حقیقت امر این بود که به‌وسعت مشرب همراهان مدرس و دوستانش اطمینان نداشت بدین معنی که همکاری با ملایان سیاسی و اعیان را خوش نداشت و حال آنکه اکثر همکاران آن مرحوم از آن طبقات بودند و تا آن تاریخ پیوسته چنین می‌پنداشت که پادشاهان و شاه‌زادگان قاجار به‌قدری دچار انحطاط شده‌اند که دشوار است نزد آنان غیرت و همیتی پیدا شود.[۲] این اندیشه را با دوستان و درباریان آن زمان به‌میان نهاد اینان بدو اطمینان دادند که‌این اندیشه‌ها جملگی بر اثر تبلیغات ممتد مخالفان به‌وجود آمده‌است و حال آن‌که اهریمن ارتجاع در پرده تجدد نهان است مبارزه احساسات متضاد پایان یافت و صفوی صلاح خود و میهن را چنان دید که به‌دستهٔ اقلیت پیوندد و کشور را از چنگال اهریمن ارتجاع رهایی بخشد و روز بعد عزم جزم کرده هماهنگی خود را با دسته اقلیت بر رهبر آن اطلاع داد.

## ارتجاع=مرتجع

سودمند می‌دانم مفهوم سیاسی و ریشه ارتجاع را که از نظر لغت، بازگشت به‌عقب است به‌نظر خوانندگان برسانم. در آغاز دموکراسی کشور مشروطه‌طلبان پیروان رژیم سابق را مرتجع می‌خوانند، پس از نهضت اسفند

---

۱. از ص ۲
۲. از ص ۳

۱۲۹۹ طرفداران شاهنشاه فقید که بیشتر از جوانان و متجددان بودند مخالفان و پیروان اندیشه‌های کهنه را چنین می‌نامیدند، پس از حوادث شهریور ماه ۲۰ بازگشت به هرج و مرج پیش از اسفند ۹۹ آزادی‌خواهی، و طرفداری از انضباط و اندیشه‌های تکاملی شاهنشاه فقید ارتجاع خوانده شد و امروز در نظر شورویان طرفداری از اندیشه‌های ایشان آزادی‌خواهی به‌شمار رفته جملگی مخالفان خود را در هر رژیمی به‌سر برند مرتجع می‌دانند.

❋❋❋

مرحوم محمدحسن میرزای ولیعهد چون از اندیشه‌های صفوی آگاه می‌شود شب او را احضار کرده سفر فرنگ را پیشنهاد، و تاکید می‌کند با مرحوم مدرس ملاقات کرده باز خدمت ایشان برسد.[1]

صبح روز بعد صفوی خدمت مدرس می‌رسد و آن مرحوم چنین می‌گوید دوستان تصمیم گرفته شخصی را به اروپا بفرستند تا بتوانند پیام‌هایی برده در آنجا بماند و در محافل مطبوعاتی رخنه کند و اگر میسر شد روزنامه‌هایی به دو زبان فارسی و فرانسه بنویسد حقیقت امر اینست که ما نامزدانی دیگر داشتیم اما ولیعهد کسی را خواهان است که بتواند میانهٔ سیاستمداران خود را جا کند و علاوه‌بر نیروی قلم و سخن، شرافت و اخلاقش مورد اطمینان باشد و تو را واجد شرایط دانسته‌است، صفوی پس از گرفتن دستورات لازم و چگونگی رمز و مکاتبه به دربار رفته خرج سفر دریافت می‌دارد که با نخستین طیاره یونکرسی که اولین دفعه پست کشور را با هواپیما به اروپا می‌برد بدان سامان سفر کند.

---

۱. از ص ۲

## پیام محرمانه ولیعهد

همان شب صفوی در آلاچیقی که وسط حیاط گلستان بود حضور محمدحسن میرزای ولیعهد شرفیاب شده پیام‌های زیرین را برای سلطان احمدشاه دریافت می‌دارد.

۱-دوستان از نظر مالی در فشارند از رساندن پول دریغ نفرمایند.

۲-در محافل سیاسی و وکیلان مجلس مبعوثان انگلستان رخنه کرده همچنین از راه مطبوعات آن کشور موافقت انگلستان را به سوی خود جلب کنند.

۳-شاه هرطور شده از راه روسیه بازگردد و محبت شورویان را به‌خود جلب کنند چه می‌بینم اندک اندک دوستی آنان به‌مساعدت سردار سپه منحرف می‌شود.

پس از ادای این سخنان ولیعهد در دریای اندیشه غوطه‌ور گشت چه از روحیه برادر تاج‌دار خود آگاه بود و پذیرفتن جملگی شرایط بالا را بسیار دشوار می‌دید، سپس با آنکه در اطراف آلاچیق جز او و صفوی کسی دیگر نبود سر به‌گوش صفوی نزدیک کرده آهسته چنین گفت، هرگاه اعلی‌حضرت قطعاً بازگشت به کشور را نمی‌پسندند ممکن است حقوق سلطنت یا دست کم عنوان نیابت سلطنت را به من واگذار کنند تا من تصمیم قطعی گرفته طبق مقتضیات و مصالح روز عمل کنم.[۱] هنگام ادای این سخنان وحشت و اندیشه در قیافه ولیعهد نمایان بود.

---

۱. از ص ۲و۳.

## پرواز به‌سوی اروپا

صفوی صبح روز ۲۶ آذرماه ۱۳۰۳ سوار طیاره یونکرس شده به بندر پهلوی (انزلی آن روز) عزیمت کرد فردای آن روز با هیدروپلان به باکو پرواز نمود و سپس از راه باتوم و استانبول به پاریس رسیده خود را به ممتاز السلطنه سفیر ایران معرفی می‌کند و در پاریس به‌انتظار می‌ماند تا احمدشاه او را به نیس احظار فرمایند.

اما احمدشاه مامور مخصوص اقلیت و ولیعهد را پس از چهل روز معطلی روز ۲۱ بهمن‌ماه همان سال از پاریس به نیس احضار کرد صفوی به نیس رفته بی‌اختیار مجذوب زیبایی‌های این شهر کوچک می‌شود چه فصل زمستان نیس و مناکو یگانه قشلاق توانگران جهان است از پادشاهان صنایع امریکا و امرا و سلاطین کشورها و لردان و راجه‌گان هند گرفته تا هنرپیشگان سینماها و بازیگران تماشاخانه‌ها و کسانی که ثروتی ازلاتار به‌چنگ آورده‌اند به سواحل لاجوردی و اطراف آن هجوم می‌بردند، اما صفوی هیچ‌یک از ایشان نبود فقط میهن‌پرستی بود که خرج سفری از مرحوم ولیعهد گرفته تحمل چنین سفری را بر خود کرده بود.

## والا حضرتان

**Leurs Altesses.**

### ندای وجدان صفوی را تکان می‌دهد

آقایان احمد قوام و حسن وثوق از مسافرت صفوی آگاه شده توسط محمدخان پیش‌خدمت قوام او را احضار می‌کنند، ایشان در یکی از

مهمان‌سراهای عالی منزل داشتند، موقعی که صفوی قصد شرفیابی داشت آگاه می‌شود که آقایان القاب جناب اشرف و حضرت اشرف را در خور شأن خود ندانسته در مهمان‌سرا و در شهر نیس والاحضرت (آلته‌س) خوانده می‌شوند، ندای وجدان او را تکان می‌دهد و صفوی خود در این‌باره چنین می‌نویسد: «وقتی در نیس، در هتل بازو با این خاصیت اشرافی و اشراف‌پسندی برخورد کردم اعتراف می‌کنم که در نفس خویشتن نوعی از شرمندگی احساس کردم که چرا به‌سوی درباری رفتم که اینان رجال و تربیت یافته گان آنند»[1]. علت شرمندگی برابر وجدان فقط این نبود در پاریس نیز ممتاز السلطنه بدو گفته بود، علت این‌که دولت ایران را پس از تحمل مصائب نخستین جنگ جهانی در پیمان صلح راه‌ندادند و توجهی به نمایندگانش نکردند این بود که ویلسون فقید رئیس‌جمهور آمریکا با آن‌که فوق العاده مایل بود راجع‌به غرامات و خسارات روی موافق نشان دهد از نصرت‌الدوله بیزار شده می‌گفت من باید بدانم آیا این پرنس فیروز نماینده ملت ایران است یا وکیل دولت بریتانیا.[2]

## انتقام وجدان

بالاخره در سالن بزرگ هتل رول، هر دو (آلته‌س) بزرگوار سر میز صفوی را پذیرفتند و همان‌طور که معمول است پیش از هر موضوعی سخن از اوضاع کشور به‌میان آمد وثوق‌الدوله از کیفیت نهضت مصنوعی برعلیه شاهنشاه

---

۱ . از ص۲

۲ . از ص ۱۰

فقید پرسید، صفوی که هنوز احساساتش در هیجان بود در پاسخ گفت این نهضت آن‌طورها هم که تصویر می‌فرمایید مصنوعی نیست بلکه افکار تند و احساسات شدیدی بر علیه اشراف و اشرافیت به‌وجود آمده و البته در این بین‌ها سردارسپه نیز دستی به‌میان دوانیده می‌خواهد آن احساسات را به‌نفع خود تمام کند[1]. این سخنان واکنشی در والاحضرتان ایجاد کرده ابرو درهم کردند و حس انتقام‌جویی صفوی از آن لذت برد.

## اندیشه‌های اشرافیت فرسوده
## واکنش آن در اندیشه‌ها

اظهارات صفوی به والاحضرتان (!) به نظر نگارنده به‌حقیقت کاملا نزدیک است چه نهضت معنوی برعلیه اشرافیت فرسوده و اندیشه‌های کهنه و خاندان پیشین سلطنت، در اندیشه‌ها آغاز می‌گشت و اندیشه همگانی از القاب و عناوین. . . . . الدوله. . . .. . السلطنه. . . . . .الممالک و الفاظ میان‌تهی خسته شده پیوسته‌مردی خردمند و نیرومند، نخست برای رهبری کشور و سپس برای مقام شامخ سلطنت خواهان بود چکامه زیرین اندیشه‌های آشکار و نهان هم‌میهنان را در آن زمان می‌رساند.

ایرانیان که فر کیان آرزو کنند

باید نخست کاوه خود جستجو کنند

---

۱ از ص ۱۲ و ۱۳.

مردی بزرگ باید و عزمی بزرگ‌تر

تا حل مشکلات به نیروی او کنند[۱]

تجزیه و تحلیل چکامه‌های بالا از نظر روان‌شناسی و روان‌کاوی و روان‌شناسی ماوراء سودمند است.

از نظر روان‌شناسی جمعی، چکامه‌های بالا فقدان حس اعتماد به‌نفس همگانی را می‌رساند، چه هیچ‌گاه فردی سویسی یاسوئدی برای حل دشواری‌های عمومی میهن خود انتظار قیام کاوه‌ای را در سر نمی‌پرود، برای آن‌که فرد و جمع به وظیفه و مسئولیت مربوط خود آگاه بوده آن را با شهامت و صداقت و فداکاری انجام می‌دهند.

شورای کوچک روستاییان آن کشورهای ظاهرا کوچک و معناً بزرگ دبستان و نمازخانه و گرمابه آبادی خود و سایر کارهای بهداشت و فرهنگ دیه را اداره کرده انتظاری از این و آن ندارد.

به همین شکل اندیشه قصبه‌ها و شهرهای کوچک و بزرگ و پایتخت نیز وظیفه مربوط را ایفا می‌کند، و هنگام بروز خطر همگانی نیز گویی جملگی اندیشه‌ها یکسانند، با هماهنگی شایان تقدیر و تقدیسی در میدان جانبازی جان می‌بازند. اما اندیشه‌های ایران آن زمان چنین نبود چه پس از طی دوره انحطاط کشور در صده گذشته و عقب‌ماندگی شگرف از کاروان تکامل فرهنگ جهان، و پریشانی که در جملگی مظاهر کشور پدیدار گشته بود، مردی بزرگ را

---

۱ . از شادروان نیمتاج خانم سلماسی.

خواهان بود و با عزمی بزرگ‌تر تا حل مشکلات به نیروی او کنند و اندیشه تاریخ می‌گوید لازم بود اقلا ۳۰ تا ۵۰ سال در جهان امن برقرار بوده چنین مردی با همان عزم و نیرو کشور را رهبری کند تا اندیشه‌ها رو به تکامل رفته اندیشه فردی و جمعی به اندیشه‌های کشورهای مترقی جهان نزدیک شود.

از نظر روان‌کاوی چکامه بالا تراوش اندیشه نهان و تجلی آرزو و آرمان همگان بود و از نظر روان‌شناسی ماوراء (Metapsy Chologie) الهام از عالم ماوراء شناخته می‌شود چه آن مردبزرگ و با عزمی بزرگ‌تر ظهور کرده رهبری کشور را عهده‌دار گشته بود.

❁ ❁ ❁

اندیشه صفوی هنگامی که از والاحضرتانی که روزی شخصا از طرفداران ایشان بود انتقام می‌گرفت بی‌اختیار به‌یاد می‌آورد که در پاریس یکی از رجال آزموده بدو گفته بود، امروز جملگی خردمندان کشور برآنند که ایران نیازمند به حکومتی نیرومند و زبردست است که امن را نگاه داشته روابط کشور را با خارجه توسعه دهد و سپس دست به اصطلاحات اساسی زند، چنین حکومتی فعلا در ایران به‌وجود آمده‌است. شما جوانید و ایمان دارم روزهایی را خواهید دید که بسیاری از آرزوهای آزادی‌خواهان و اصلاح‌طلبان عملی شده‌است.[1] صفوی از آرزوهای آزادی‌خواهان آگاه بود و می‌دانست که دنباله اندیشه‌های قائم‌مقام و امیرکبیر و افکار سران مشروطه کشور است که از آغاز دمکراسی ایران در روزنامه منعکس می‌شد، تأسیس

---

۱. از ص ۷.

آموزشگاه‌ها، توسعه فرهنگ، ایجاد دانشگاه، راه‌آهن، و بانک ملی و غیره و غیره آرمانی بود که تا آن زمان آرزویی بیش به نظر نمی‌رسید و بسیاری از اندیشه‌ها وصول بدان را محال می‌دانستند اما گروهی آن را امکان‌پذیر دانسته فقط شاهنشاه فقید را شایسته عملی کردن آن می‌دانستند و طرفداری از این شخصیت را لازمه اجرای آرمان ملی آن زمان می‌شمردند.

اما هنگام مبارزه افکار گوناگون اندیشه صفوی پاسخ می‌داد حیف که این مرد با افکار عامه همراه نیست و مفهوم افکار عامه در این مورد از نظر روان‌شناسی، صفوی و دوستان او هستند و من جای دیگر مفهوم حقیقی افکار عامه و میزان ارزش آن را که پیوسته بهانه‌ای برای گروهی شناخته می‌شود خواهم آورد، اما نگارنده که شخصا در آن زمان جوانی نوزده بیست ساله بود در نهضت‌های برعلیه شاهنشاه فقید، از طرفداران با ایمان بودم به خوانندگان عزیز می‌گویم جملگی جوانان و اصلاح‌طلبان و میهن‌پرستان از جان‌و دل اقدامات شاهنشاه فقید را درخور ستایش دانسته با نظر تجلیل و تکریم شایان تقدیر و تقدیسی بدو نگاه می‌کردند.

مبارزه اندیشه‌های گوناگون در صحنه افکار صفوی پایان یافت و سوی هتل نگرسکو روان گردید.

## صفوی در هتل نگرسکو

### صفوی و احمدشاه

این هتل از بزرگ‌ترین مهمان‌سراهای نیس است و در آنجا یکی از مجلل‌ترین دستگاه‌های آن‌را در بهترین قسمت ساختمان به شاه ایران اختصاص داده بودند، در آن روزها علاوه‌بر شاه ایران چند تن از بزرگان

انگلیس و راجه‌گان هند و عده‌ای از توانگران و بانکداران بزرگ امریکا و مردان نامور دیگر در آن مهمان‌سرا منزل داشتند و همواره سرسرای بزرگ آن پر از جماعات گوناگون و مشتریان مختلف بود، همین‌که صفوی وارد شد دربان ویژه با زنجیرها و آویزها و انواع کلیدهای زرین و نشان‌هایی که از دو سو به سینه و گردن حمایل کرده بود مانند استری پیش‌آهنگ کاروانی که صدای جرنگ جرنگ زینت‌های او در فضا منعکس گردد پیش آمد[1]. صفوی پس از طی تشریفات خود را برابر احمدشاه دید شاه به لهجه شوخی گفت لابد از شهر نیس خوشت نیامده، صفوی گفت:

هرکجـــا باشـــد شـــه مـــارا بســـاط

جنـــت اســـت او گـــر بـــود ســـم الخیـــاط

شاه گفت: من امروز نیم ساعت بیشتر وقت ندارم هرچه فوریت دارد امروز بقیه را روزهای بعد بگو.

صفوی گفت: چاکرعرض نمی‌کنم قاجاریه نزد ایرانیان محبوبند زیرا ملت ایران از سلطنت این طایفه محترم زیان‌ها برده‌است اما با اطمینان خاطر عرضه می‌دارم که مرحوم مظفرالدین‌شاه و بندگان اعلی‌حضرت همایونی واقعا محبوبیت تام دارند و طبیعی است ملتی که اعلی‌حضرت را دوست می‌دارد توقعاتی دارد ملت ایران توقع دارد که اعلی‌حضرت حدود سلطنت و حقوق ملت را صیانت فرمایند و در آن راه‌ها پافشاری و مقاومت فرمایند،

---

۱. از ص ۱۳.

انتظار ندارد که هر زمان خطری از جانبی رخ نمود تاج و تخت مملکت را ترک فرموده عازم فرنگستان شوند، این رویه محبوبیت ذات شاهانه را خلل‌دارمی‌سازد.[1]

## نقد و بحث

نخستین قسمت اظهارات صفوی درست اما قسمت اخیر مجامله‌ای بیش نبود، چه همان‌گونه که در آغاز سخن گفته شد و صفوی صریحا با احمدشاه گوشزد کرد احمدشاه نمی‌توانست برابر مصائبی که به کشور روی می‌آورند از خود توانایی نشان دهد و چون توده از علت اصلی این ناتوانی که بیماری حقیقی بود آگاه نبود افکار عامه پیوسته احمدشاه را گناه‌کار می‌دانست، مسافرت‌های برای معالجه را تمارض برای طفره از ایفای وظیفه تصورکرده در هر سفری که به اروپا می‌رفت از سفر پیش انزجار عامه بیشتر می‌گشت فقط پس از درگذشت آن مرحوم بود که ثابت شد مسافرت‌ها فقط جنبه تفریحی نداشته بلکه آن مرحوم حقیقتا بیمار و ناتوان بود به این طریق بخشش همگانی شامل احمدشاه شده آمرزش روانش را خواهان گشتند، اما در آن زمان سیاست اقلیت ایجاب می‌کرد از احمدشاه طرف‌داری کنند و او را وسیله مبارزه بر علیه شاهنشاه فقید قرار دهند.

بنابراین از نظر روان‌شناسی سیاسی احمدشاه برای پیشرفت اندیشه‌های اقلیت وسیله‌ای بیش به‌شمار نمی‌رفت.

---

۱. از ص ۱۴.

❋❋❋

شاه سخنان صفوی را بریده می‌گوید، من به محبوبیت خود نهایت اهمیت را می‌دهم و برای نگاه‌داری همین محبوبیت است که حاضر نشدم سردارسپه را از میان بردارم. من از نغمه جمهوری و سیاست برعلیه دربار آگاه بودم و هرگاه پیشنهاد بعضی از شاه‌زادگان و رجال را که می‌خواستند من با سردارسپه وارد مبارزه شوم می‌پذیرفتم یقین دارم من شخصا موفق می‌شدم اما برای کشور خوب نبود.[۱]

احمدشاه نیز از نظری در اشتباه بوده محبوبیت مفروض در حقیقت تعارف متقابلی بیش نبود و در آن زمان وجود خارجی نداشت و راجع‌به خودداری از گرفتن تصمیم مبارزه برعلیه شاهنشاه فقید نیز می‌گویم: نه می‌توانست چنین تصمیمی بگیرد و نه می‌توانست اجرا کند و علت آن نیز ناتوانی فوق‌العاده روحی بود، اگر بخواهم آن را تجزیه‌و تحلیل کرده مراحل گوناگون اراده و بیماری‌های هر مرحله را شرح دهم از موضوع بحث امروز خارج خواهد بود.

کافی است فقط این نکته را متذکر شود که بیزاری از کار به پایه‌ای رسیده بود که نماینده ولیعهد و مدرس را باوجود اهمیت و فوریت ماموریت و باوجود آنکه شخصا کاری به‌غیر از گردش و تفریح در نیس نداشت چهل روز به انتظار احضار در پاریس نگاه‌داشت.

اما از نظر حسن نیت اندیشه تاریخ بر روان احمدشاه درود می‌فرستد، او از ناتوانی خود آگاه بود و با آب خاک خود خلاف آنچه

---

۱. از ص ۱۴.

ملک‌الشعراء بهار در ۷-۱۲۹۶ و سایرین در آن زمان و بعد از آن تصور کردند علاقمند بود، اما توانایی خدمت را نداشت و به صفوی گفت من از صمیم قلب ملتم را دوست می‌دارم[۱] و شاید برای همین دوستی بود که حاظر نبود به گفته‌های سودجویان و جاه‌طلبان ترتیب اثر داده یکی از خدمت‌گزاران بزرگ این آب‌و خاک را که پس از صده‌ها انتظار ظاهر شده‌است برای ارضا غرائز دیگران از میان بردارد و به صفوی می‌گوید راجع‌به توقیف و تبعید حتی کشتن این شخص مکرر به من پیشنهاد شد و اشخاص قابلی حاظر بودند در همان عمارت گلستان کار او را خاتمه دهند اما برای ما واقعه امیرکبیر درس عبرت بود میرزا تقی‌خان وزیری کاردان بود و الحق نسبت‌به سلطنت و امور جدم ناصرالدین‌شاه خدماتی هم کرد اما در مقابل رفتاری نمود که در هر کشور متمدنی باعث محکومیت وی می‌شد بدین معنی که خود را به سفارت روس بست و هشت نفر قزاق روس از سفارت‌خانه برای محافظت خود برد و شاه با تهدیدها و اقدامات سخت موفق شد او را از تهران به کاشان تبعید کند. بعدها تبلیغات مخالفان قاجاریه میرزا تقی‌خان را به‌عنوان کسی معرفی کرد که اگر ناصر الدین گذاشته بود ایران می‌بایست هم دوش دولت‌های بزرگ ساخته باشد و چیزی نمی‌گذشت که من می‌شدم ناصرالدین‌شاه منفور و او می‌شد امیرکبیر محبوب.

---

۱. از ص ۱۴.

## امیرکبیر و ناصر الدین شاه

قضاوت احمدشاه راجع‌به لیاقت و کاردانی امیرکبیر و مقایسه او با شاهنشاه فقید درست است اما در قضاوت راجع‌به مشروع نشان دادن رفتار ناصرالدین‌شاه احساسات خانوادگی غلبه یافته‌است و خوانندگان عزیز می‌توانند برای توضیح کامل به کتاب‌های فریدون آدمیت و حسین مکی راجع‌به امیرکبیر مراجعه کنند.

اما این نکته سودمند است به‌نظر خوانندگان برسانم جلوس ناصر الدین‌شاه (۱۲۲۷ خورشیدی یا ۱۸۴۸ میلادی) مقارن کناره‌گیری لوئی فیلیپ اول از سلطنت و برقراری دومین جمهوری فرانسه و انتخاب لوئی‌ناپلئون برادرزاده ناپلئون اول به سمت ریاست جمهوری آن کشور است و کشته شدن امیرکبیر (دی‌ماه۱۳۳۰ خورشیدی یا ۱۸۵۱ میلادی) مقارن برهم‌خوردن جمهوری فرانسه به‌دست لوئی‌ناپلئون رئیس‌جمهور و برقراری دومین امپراتوری فرانسه و نشستن برتخت امپراتوری به نام ناپلئون سوم است. شروع جملگی اختراعات و اکتشافات امروزی جهان کمابیش مقارن آن زمان است. در آن زمان هنوز امپراتوری آلمان تشکیل نشده کشور پروس با احترامی ظاهری بر رأس کشورهای جزو آلمان قرار گرفته بود، آلمانی که دوبار صنایعش جهانی را به‌لرزه درآورد هنوز صنعتی نشده پوست و پشم به انگلستان می‌فروخت و چرم و پارچه می‌خرید. بیزمارک مقارن بیست سالی که با آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه آغاز می‌شود کشور آلمان را به‌سوی دانش و هنر رهبری کرده به سال۱۸۷۱ مقارن بیست‌وسومین سال سلطنت ناصرالدین‌شاه امپراتوری آلمان را تشکیل داد و

امیرکبیر هم در طی همین بیست سال می‌توانست مشابه آن را در ایران ایجاد نماید، همچنین مقارن آن زمان بود که میکادو[1] امپراتور ژاپون درهای میهن خود را برای ورود فرهنگ نوین جهان گشود، و مقارن سلطنت مظفرالدین‌شاه ۱۹۰۵ میلادی بود که امپراتوری روس را شکست داده جهانیان را به‌تحسین و تمجید وادار کرد روز دیگری ناوگان شگفت و صنایع نیرومندش امپراتوری انگلیس را نگران و اندیشه عظمتش امریکا را لرزان ساخت.

## رستخیز فرهنگی اروپا

اندیشه تاریخ می‌گوید، اگر مظاهر تمدن مصر و ایران باستان و یونان و روم قدیم را به‌هم آمیخته با تمدن‌های هندوستان و چین قدیم جمع بندیم، و سپس پیشرفت‌های علمی اروپا را از عصر رنسانس، اروپا و آمریکا را از صده‌های هفدهم و هیجدهم و نیمه اول نوزدهم میلادی بر آن افزاییم جملگی نمی‌توانند با رستخیز شگرف فرهنگی اروپا و امریکا در نیمه دوم صده نوزدهم که مقارن سلطنت ۴۸ ساله ناصرالدین‌شاه است برابری کند. در این زمان و فقط در این زمان بود که بیش از زمان‌های قبل چنین فاصله شگرف بین کاروان فرهنگ ایران و اروپا ایجاد شد و باعث گشت که امروز باوجود ترقیات زمان رضاشاه کبیر ما را ملت مانده می‌خوانند، برای آن‌که اوضاع و احوال آن زمان اروپا و خاورزمین نیکوتر روشن شود نگارنده قسمت‌هایی را

---

۱. تنو یا میکادو هر دو لقب امپراتور ژاپن است ود در اینجا موتسوهیتو معروف به میجی مراد است.

از کتاب تب سی‌و شش ساله ایران چاپ ۱۳۲۱ استخراج کرده برابر دیدگان هم‌میهنان قرار می‌دهد.

## اندیشه‌های ناصرالدین‌شاه[۱]

در همان کتاب پس از شرح مختصری از چگونگی اوضاع و احوال کشور در زمان ناصرالدین‌شاه و نتیجه مسافرت‌های شاه به اروپا چنین نوشتم، فرهنگیان سیادت معنوی کشورهای فرنگ را به‌دست گرفته نیروی برق و بخار را کشف نموده اروپاییان راه تکامل خویش را به تندی برق می‌پیمودند. ایران و ایرانیان و سایر خاوریان را از این رستخیز بزرگ خبری نبود و اثری در خاورزمین پدیدار نمی‌گشت.

شاه و همراهان عظمت و جلال دربار ناپلئون سوم امپراتور فرانسه شوکت و شکوه بارگاه ملکه ویکتوریا پادشاه انگلستان و سایر تاج‌داران اروپا را به‌دیده خود دیده ابهت و اقتدار خویش را برابر آن ناچیز می‌دید درباریان تعظیم کرده گفتند، صلاح مملکت خویش خسروان دانند، خسرو ایران‌پناه صلاح چنین دیده بود که این راز را به کس نگویند، ایرانیان راه فرنگ نپویند و ره کسب فرهنگ نوین نجویند، مبادا فرهنگیان از حقیقت آگاه شده پرده بردارند و ایران‌زمین را آن‌گونه که هست بنمایند.

## اما پرده‌ها بالا رفت

باوجود آن‌که ناصرالدین‌شاه جملگی قدرت خود را صرف قطع روابط

---

۱. از ص ۲۶-۲۷ و ۲۸ کتاب تب سی و شش ساله به‌قلم نویسنده این کتاب.

فرهنگی ایران و اروپا و جلوگیری از نفوذ اندیشه‌های اروپاییان به ایران کرد، در زمان مظفرالدین‌شاه اندک پرده بالا رفت و از آغاز مشروطه نویسندگان و میهن‌پرستان صحنهٔ ترقیات اروپا را به هم‌میهنان نشان دادند برنامه‌ها برای وصول بدان تنظیم و یکی پس از دیگری مدفون شد تا آنکه شاهنشاه فقید قیام کرده وارد مرحله عمل گشت.

اشتباه دیگر؛

اشتباه دیگر ناصر الدین‌شاه این بود که به شاه‌زادگان و حتی به فرزندان خود رحم نکرد جملگی را از آموزش و پرورش جسمی و روحی محروم داشت و بدین ترتیب فرسوده‌ترین اشرافیت تاریخ معاصر جهان در ایران به‌وجود آمد به‌قسمی که اشرافیت فرسوده آل‌عثمان که خود نیز در فرسودگی بی‌نظیر است برابر آن ناچیز بود .

اندیشهٔ اشراف و شاه‌زادگان اروپا در ادوار پیش از انقلاب فرانسه و در پاره‌ای کشورها حتی بعد از آن، اگر دیگران را فرضاً از داخل شدن در کادر افسری و آموزش و پرورش مربوط محروم می‌داشت اما خود از آن بهره‌مند می‌گشت و از آغاز کودکی برای فرزندان خود مربیان ورزیده انتخاب می‌کرد به‌قسمی که علاوه‌بر اطلاعات و معلومات کافی، دانستن یک حتی دو زبان خارجی از آرایش اشرافیت شناخته می‌شد و در صده‌های دوازدهم و سیزدهم خورشیدی، زبان فرانسه علاوه‌بر اهمیت علمی که داشت یکی از زبان‌های اشرافیت اروپا بود از این راه اندک‌اندک زبان سیاسی شد چه سیاستمداران پیوسته از بین اشراف انتخاب می‌شدند و این زبان را مانند زبان مادری می‌دانستند اما در ایران همان‌طور که گفته‌شد

شاه‌زادگان از آموزش و پروش روحی و جسمی بر اثر اشتباه ناصرالدین‌شاه محروم ماندند سطح فرهنگی ولیعهدش که باید بعد از او وارث تخت‌و تاج شود و طرز پرورش جسمی و روحیش بزرگ‌ترین گواه این سخن است.بنابراین احمدشاه ثمرهٔ ناگوار درختی را می‌چید که نهالش را جد بزرگوارش کاشته بود.

## اندیشه نهضت جمهوری

علت اصلی و نتایج آن که احمدشاه بدان اشاره کرد نظربه اختصاری که این کتاب ایجاب می‌کند از آن صرف‌نظر شد. در کتاب اندیشه‌های مشروطهٔ ایران خواهم آورد.

❀❀❀

صفوی در آن جلسه اندک‌اندک به اندیشه‌های احمدشاه آشنا شد و هر قدر آشناتر می‌شد معناً بیشتر آشفته می‌گشت به‌قسمی که در پایان اظهارات خود با لهجهٔ نزدیک به‌استهزا که البته مخالف نزاکت و ادبی بود که می‌باید در حضور پادشاه رعایت شود[1] به اظهارات خود ادامه داد و در پایان بیانات، شاه فرمود: «مطالبی که عرض کردی چون از روی صراحت و صداقت و شاه‌دوستی است برای من مطبوع است یکی دو روز قدری راحت‌کن و چهارشنبه ساعت ده برای عرض پیغام بیا».[2]

---

۱. از ص۱۶.
۲. از ص۱۶.

# ندای وجدان

پس از آگاهی از چگونگی اندیشه‌های احمدشاه بار دیگر ندای وجدان صفوی را تکان داد. به‌یاد آورد که در پاریس اکبرمیرزا فرزند شعاع‌السطنه، بیزاری خود را از احمدشاه کتمان نمی‌کرد[1] و شاه‌زادگان درجه اول خواه فرزندان ناصرالدین‌شاه و خواه فرزندان مظفرالدین‌شاه و به‌ویژه پسران شعاع‌السطنه بر اثر پیش‌آمدهای گوناگون خانوادگی جملگی با احمدشاه و ولیعهد مخالف بودند و آشکارا بدگویی می‌نمودند. صفوی برای این مخالفت‌ها جنبهٔ خصوصی قائل بود[2] اما بیانات معاون صورت مسلکی داشت، معاون‌السطنه مالک آبادی عموی دکتر مصدق‌السطنه مرد هوشمند وآزادی‌خواهی تندرو بود. با لهجهٔ صریح و قدری تند رو به صفوی کرده گفته بود: «خوب آقا! تو را به وجدانت خجالت نمی‌کشی در آغاز جوانی با دعوی تحصیل‌کردگی و دانش آمده برای یک چنین پادشاه ضعیف‌النفس می‌خواهی قمه‌کشی کنی و شمشیربند باشی؟»[3] خاطرات پندهای بی‌ریای دوستان و بررسی اندیشه‌های شاه، صفوی را هر آن از آن پیش ناامیدتر می‌کرد اما قوای دیگر بر او مسلط شده و آرام می‌شد.

روز بعد شاه را در خیابان (گردشگاه انگلیسیان) در نیس در کنار دریا در قسمت خلوتی تنها یافت احترام کرد شاه گفت صفوی، چرا متفکری؟

---

۱. از ص ۱۸.
۲. از ص ۱۸.
۳. از ص ۱۸.

شاید زیبایی‌ها و شکوه نیس تو را گرفته؟ صفوی بی‌اختیار این شعر را به‌یاد آورد و بدون پروا خواند:

شـاه چـو دل برکنـد زبـزم و گلسـتان
مملکـــت آرد بـــه چنـــگ آســـان آســـان

احمدشاه پرسید این شعر را کی ساخته؟

صفوی گفت: این شعر از قصیده‌ای است که در عهد غزنویان و هنگام انحطاط سلطنت آن سلسله ساخته شده.[1] شاه از شنیدن کلمات انحطاط سلطنت آن سلسه ابرو درهم کرده تکانی خورد و رشتهٔ مذاکرات به اشعار عارف کشید و صفوی از این‌که چکامه‌ها وتصنیف‌های هیجان‌آمیز عارف در سراسر فضای ایران انعکاس یافت و در دل هر ایرانی اثر کرد مگر در دل شاه اظهاراتی گله‌آمیز کرد و در این وقت شاه مثل آنکه از خوابی عمیق به در آید گفت: این چیزها درست است اما هیچ‌کس با ما از این مقوله حرفی نزده بود و در پایان کلام گفت حتماً چهارشنبه بیایید.[2]

## دومین شرفیابی

صفوی از قدرت شاهنشاه فقید و توجه عامه به آن مرد بزرگ و دشواری‌هایی که مخالفان برای مبارزه با آن مواجه می‌شدند به‌خوبی آگاه

---

۱. از ص۲۵.
۲. از ص ۲۶-۲۷.

بود بنابراین می‌دانست که احمدشاه نمی‌تواند آسان آسان مملکت به‌چنگ آورد از چهل روز انتظار شرفیابی در پاریس و اطلاعی که از اندیشه‌های شاه در نخستین شرفیابی تحصیل کرده بود به‌خوبی دریافته بود که شاه حاضر نیست «برکند دل ز بزم و گلستان» شب چهارشنبه غرقه در این افکار در خیابان گردشگاه انگلیسیان[1] کنار دریا قدم می‌زد.

روزها مناظر زیبای آسمان و دریای لاجوردی نیس صفوی را مجذوب می‌داشت و شب‌ها نور چراغ‌ها و سایر زیبایی‌ها مسحورش می‌کرد، آن شب جذبه‌ای خاص به صفوی دست داد.

از مناظر شاعرانه کنار دریا بهره‌مند شده قصیده‌ای غرا در مدح احمدشاه ساخته بر آن شد که پیش از رساندن پیام‌ها چکامه‌های خود را بخواند و قصیده را به‌نام «زبان حال ملت ایران»[2] نام نهاد. روز چهارشنبه هنگام شرفیابی خواست نخست آن را بخواند شاه گفت: اولش را بخوان، و صفوی چنین خواند:

به پیشگاه شهنشه نسیم اگر گذری
به مژده جان دهمت گر پیام من ببری

سپس شاه گفت از وسط‌های قصیده بخوان و صفوی این بیت را از وسط‌ها خواند:

---

۱. از ص۲۸.
۲. از ص ۲۸ .

بگو که تـاج کیـانی و تخـت طاووسـت

ز دوری غبـــــار گرفتـــــه از کـــــدری

شاه گفت از اواخرش هم بخوان و صفوی بیت آخر را چنین خواند:

چو مرگ حق بود و می‌رسد تفاوت چیست؟

به روی بالشـی از خـاک بریـز پـر و زری[1]

صفوی قبل از خواندن قصیده از ذوق ادبی شاه تا حدی آ گاه شده بود چه شاه قبلا گفته بود من در شعر فارسی خیلی مطالعه ندارم. پس از شنیدن قصیده بالا شاه گفت خوب حالا پیغام آقای مدرس را بگو سپس صفوی آغاز سخن نموده گفت: «آقای سیدحسن مدرس عرضه می‌دارد که ذات همایونی شاهانه البته مستحضرند، من و رفقای من با تمام نیروی خود در راه تائید سلطنت و تاکید مبانی شوکت و قدرت اعلی‌حضرت می کوشیم و از هیچ‌گونه فداکاری دریغ نورزیده و نخواهیم ورزید و علت این فداکاری نه‌فقط علاقه‌مندی ما به پادشاهی اعلی‌حضرت است بلکه روزگار گردش آن چنین پیش آورده است.[2] از مذاکرات با سرداد سپه بر من مسلم شده‌است که رژیم آینده بنیاد معیشت ایلیاتی را خواهد برانداخت، مسئله تخت‌قاپو یعنی در تخته شدن و ده نشین شدن ایلات چیزی نیست که،

---

۱. از ص ۲۸

۲. از ص ۲۹

اختراع کرده باشیم بلکه از آغاز خلقت بشر راحت طلب بوده‌است[1] و رژیم آینده تصمیمی جز این ندارد که ایالات را تخته‌قاپو کند».[2]

سپس صفوی شرحی راجع‌به مزایای لباس‌های قدیم بر جامه‌های امروز گفته از فوائد اقتصادی حمام‌های خزانه و برتری آن برگرمابه‌های دوش و کم‌خرجی آن مخصوصاً از خواص طبی خزانه که از لحاظ بهداشت فوائد بسیار دارد توضیح می‌دهد.[3]

صفوی پیش از آغاز سخن برای جلب توجه احمدشاه می‌گوید اگر چنین تبدیل و تحویلی صورت گرفته این تغییر و تحول واقعاً به‌وجود آید بزرگ‌ترین ضربت انتقامی است که بر پیکر ایران وارد می‌سازند.[4]

## مسکن، خوراک، پوشاک و مراحل تکامل آن

صفوی مرد بی‌اطلاعی نیست، تاریخ‌خوان و تاریخ‌دان و کمابیش نکته‌سنج است، در روزنامه آسیای وسطی در سال‌های ۳۰۰ و ۳۰۱ تاریخ جنگ‌های صلیبی را ترجمه کرده پیوسته نسبت‌به تاریخ و ادب علاقه‌مند بوده است. او به‌خوبی می‌داند که تمدن مادی و ظاهری برسه اصل مسکن و خوراک و پوشاک متکی است و تشخیص ظاهری تمدن‌های کهن یا مرحله تمدن امروزی هر کشور یا هر شهری مقایسه سه اصل بالا با یکدیگر است (بدیهی

---

۱. از ص۳۰

۲. از ص۳۱

۳. ازص۳۵

٤. ازص۳۹

است که فعلا موضوع بحث چگونگی فرهنگ معنوی بشر نیست).او به‌خوبی می‌داند که بشر اولیه از طرز تهیه مسکن آگاه نبوده در غارها یا بالای درختان به سرمی‌برد. هنوز روش کشاورزی و گله‌داری را ندانسته با میوه‌های خام جنگل یا ریشه درختان رفع گرسنگی می‌کرد و پوشاکش نیز برگ درختان یا پوست جانوران بود.

اندک اندک کشاورزی و گله داری آموخت سپس در چادرها یا کومه‌ها یا کپرها نسبت‌به آب و هوای هر منطقه‌ای مسکن گزید و از پشم گوسفندان نیز پارچه‌های خشن تهیه کرده پوشاکش تامین شد.

صده‌ها شاید هزاران سال گذشت تا کومه‌ها و کپرها نخست به ساختمان‌های گلی با خشت خام سپس به بناهای آجری تبدیل شدند، آن‌گاه دانش‌های نوین کشاورزی و هنر را رو به تکامل برد از چغندر، قند استخراج کرده شیرینی‌های گوناگون به‌وجود آمد و با انواع مختلف الیاف آشنا شده پارچه‌های امروزی را تهیه کرد، به چگونگی استخراج آهن و ساختن بتون پی‌برد و ساختمان‌های شگرف امروزی ظاهر شد، این مراحل تحول و تکامل بدون تحولاتی در زندگی بشر صورت نگرفت، نخست بشر چادرنشین و کپرنشین، ده‌نشین شد چون در قرون معاصر صنعت به‌سرعت رو به تکامل رفت مراکز صنعتی به‌وجود آمد، از جمعیت دیه‌ها کاسته شد و بر تعداد ساکنان شهرهای صنعتی وپایتخت‌ها و بنادر مهم بازرگانی افزوده گشت.

اختیار دست احمدشاه و شاهنشاه فقید و مدرس و صفوی و نویسنده این کتاب و خوانندگان نبوده و نخواهد بود این خواه‌ناخواه از اصول خود

به‌خودی تکامل است. ایرانی نمی‌تواند در این رستخیز بزرگ فرهنگی جهان یک سوم ساکنانش را در زندگی عشایری نزدیک به بشر اولیه نگاه داشته بقیه در رسوم و آداب قرون وسطایی به‌سر برند و پیوسته فقط به فرهنگ نیاکان خود فخر کنند.

در این حال است که جهانیان می‌گویند:

گیـــرم پـــدر تـــو بـــود فاضـــل
از فضـــل پـــدر تـــو را چـــه حاصـــل؟

پسر هنگامی می‌تواند به فضل پدر افتخار کند که شخصا نیز فاضل بوده از ارزش فضل و دانش آگاه باشد، فرزندان هنگامی می‌توانند به فرهنگ باستان پدران مباهات کنند که از خود نیز شایستگی نشان دهند، شاهنشاه فقید یکی از بزرگ‌ترین مظاهر ایرانیت و نمونه بارز فرزند خلف ایران باستان بود از طرفی مفاخر نیاکان را زنده کرده تمدن باستان این سرزمین را به فرزندان کشور و جهانیان نشان می‌داد و از جانب دیگر هم‌میهنان را با سرعتی شگرف رو به تکامل می‌برد و این سرعت سیر چنان بود که جهانیان انگشت حیرت به‌دندان گرفته و بر فرزندان خلف ایران با نظر شگفتی آمیخته با تحسین و تقدیری نگاه می‌کردند.

شاهنشاه فقید نمی‌توانست روسیه سیصدساله که پیش از پطر کبیر در زندگی قرون وسطایی به‌سر می‌برد و امروز همسایه نیرومند شده‌است و امریکای چهارصد ساله را که مظاهر دانش و هنرش باعث تعجب جهانیان گشته‌است فقط تماشا کرده در پیرامون مزایای زندگی عشایری و گرمابهٔ

خزانه یا فرضاً مزایای اقتصادی بند تنبان بر بند شلوار بحث کند او می‌دانست که ایران باید از حال رکود خارج شده دوشادوش کشورهای بزرگ جهان گام بردارد و دوران عقب‌ماندگی را با گام‌های بلند و آهنین جبران کند. بنابراین ایران کهن نیازمند به تجدید نیروی جوانی بود نمی‌توانست با اندیشه‌های فرسوده به‌سر برد.

## چگونگی اجرای برنامه اقلیت

صفوی راجع‌به چگونگی اجرای برنامه گفت هر چند چاکر به هیچ وجه میل ندارم طی عرایض خود لفظی آورده باشم که مطبوع خاطر مبارک نباشد ولیکن بر پیامبر ابلاغ باشد و بس. آقای مدرس پیشنهاد می‌نماید که اعلی‌حضرت همایونی یا باید تصمیم به سلطنت بگیرند و این در صورتیست که فداکاری بزرگ هم ضمیمهٔ آن باشد و تا همه‌جا ایستادگی فرمایند یا تصمیم به کناره‌گیری فرمایند در آن صورت لااقل می‌باید منافع ملت ایران و حقوق خاندان قاجار را رعایت فرموده سلطنت را به برادر خود واگذار نماید و از فداکاری‌های مالی دریغ نفرمایند.

رنگ شاه از شنیدن قسمت اخیر سخن صفوی تغییر کرد و با شتابی گفت مقصود از فداکاری‌های بزرگ که باید ضمیمه سلطنت باشد چیست؟ صفوی گفت مقصود آن است که اعلی‌حضرت همایونی از راه عراق تشریف فرمای ایران شوند و در حدود پشت‌کوه گروهی از امرا و عشایر که موکب ملوکانه را استقبال خواهند کرد توقف می‌فرمایند و در همان جا مقدمات عزل سردارسپه و اعلان عزل او و اجرای این امر فراهم خواهند آمد.

شاه گفت: در این خصوص شیخ خزعل هم عرایضی کرده ولی من یقین دارم که رؤسای بختیاری اتفاق نخواهند داشت.

صفوی گفت: آقای مدرس مطمئن است که هرگاه ما بتوانیم تا دو ملیون تومان اعتبار[1] در دست داشته باشیم به مجرد ورود اعلی‌حضرت همایونی به پشت‌کوه یک قوه عشایری آماده خواهیدیافت و از آن اعتبار کسر و نقصان آن قوه جبران خواهد شد. قوای تبلیغاتی ما راه کرمانشاه را آماده خواهد ساخت و سید اجاق تعهد کرده‌است ایلات و مردم آن سمت را برای خدمت‌گزاری آماده داشته باشد و نیز با یک عده از زعمای روحانی شهرهای مختلف و تهران به‌طور متفرق و جدا جدا زمینه‌سازی شده‌است که هنگام لزوم دکان‌ها را بسته مردم را به هواخواهی شاه در ولایات مختلف تحریک نمایند همچنین آقای مدرس شخصا از چند تن از افسران و فرماندهان ارتش قول گرفته‌است که وقت لزوم وفاداری خود را نسبت‌به اعلی‌حضرت ثابت کنند و از میانه افسران گارد مخصوص سردارسپه کسانی هستند که به توقیف او اقدام می‌کنند چیزی که در این نقشه شایان هرگونه دقت است مسئله هماهنگی آنست. هنگام اجرای آن و شروع به انقلاب در ولایات مختلف تماماً باید در روز و ساعت معین انجام پذیرد همچنین کیفیات عزیمت شاهانه از اروپا و عنوان عزیمت و مخابراتی که با سردار سپه و مجلس خواهند فرمود ملاطفت و نوازشی از جانب شاهانه به‌عمل خواهد آمد و در همان حال تجهیزات

---

۱. معادل پانصد تا ششصد هزار لیرهٔ انگلیسی طلا.

عشایری که با انتظار موکب شاهانه عملی خواهدگشت می‌آید جداگانه و طبق دستور معین باشد، بعضی معتقدند که ممکن است سردار سپه را شخصاً به استقبال موکب ملوکانه تا سر حد ایران آورد، او قطعا به اطمینان قشونی که در غرب دارد حاضر می‌شود.

شاه پرسید در نقشه آقای مدرس علما هم شرکتی دارند؟

صفوی گفت هرچند روابط آقای مدرس با روحانیون بسیار خوب است اما ایشان این عقیده را ندارند که با دست روحانیون و پیشوای آنان نهضت و انقلابی به‌وجود آورند زیرا به نظر آقای مدرس در نهضت‌های روحانیون همواره نوعی از ارتجاع وارد می‌شود و به‌جای آن‌که جامعه رو به پیش حرکت نماید سوی عقب می‌رود ........ و از میانهٔ علمای مقیم تهران به نظر آقای مدرس کمتر دیده می‌شوند که از حب جاه و ریاست و لوازم عوام فریبی و از علاقه مفرطی که به مطاع بودن امور دستگاه دولت دارند برای جهاد در راه حقیقت و پیشرفت عقاید پاک چشم پوشی نمایند..... تدریجاً دیده شد علمای طراز اول تهران از دوره آقای مدرس پراکنده می‌شوند و برای حفظ مقام و صیانت شئونات ظاهری دست‌کم بی‌طرفی اختیار نموده‌اند وتنها کسی که امروز تا حدی جانب آقای مدرس را نگاه داشت باز هم آقای حاج آقا جمال اصفهانی است که بر خلاف انتظار بعضی‌ها از خود عقیده راسخ و ثبات قدمی بزرگ نشان داده‌است.

شاه گفت: پس به قراری که می‌گویی آقای مدرس نمی‌خواهد از قوهٔ روحانیون استفاده کند؟

صفوی گفت: مقصود چاکر این نبود که نمی‌خواهد از قوهٔ روحانیون استفاده کند بلکه بر خلاف مایل است منتهای استفاده از

آن بشود..... و به عقیده آقای مدرس جزئیات این نقشه تکمیل و تقدیم می‌شود تا در همین سفر که انشاالله از راه عراق و پشت‌کوه موکب مبارک عازم می‌شود در عتبات با حضرات علماء حضوراً صحبت فرمایند.... در این موقع مذاکرات پایان یافت و شاه گفت: بله امروز خیلی خوب صحبت شد و تصدیق داریم که شما برای ادای پیغام‌ها بیان رسا و صریحی داری و واقعا قابل خدمت‌گزاری هستی، حالا باید دو سه روز فرصت مطالعه داشته باشیم تو می‌توانی هفته دیگر وقت بخواهی و اینجا بیایی تا ببینیم ولیعهد دیگر چه می‌گوید.[۱]

## نخستین جواب احمدشاه و واکنش آن در وجدان صفوی

چند روز از ملاقات دوم صفوی با شاه گذشت و در آن روزها بازی‌های کارناوال و جشن گل‌ها، جهانگردان و توانگران جهان را به خود کشیده جملگی غرقه نشاط و کامیابی بودند و خداوندان طلا هر روز را به رنگی به شب آورده هر شب را با نیرنگی به صبح می‌رساندند.

روزی نزدیک غروب غفلتاً شاه با صفوی مصادف شد و با لطفی مخصوص او را نزد خود خوانده گفت:[۲] صفوی می‌بینی این‌ها دنیا را با چه صورت خوشی می‌گذرانند صفوی گفت:بله قربان اگر واقعا در این دنیا بتوان بهشتی به‌وجود آورد آن بهشت همین است که این‌ها به‌وجود

---

۱. از ص ۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۵-۳۶-۳۷

۲. از ص ۳۸

آورده‌اند. شاه گفت حالا تو چه می‌گویی؟ می‌گویی از این‌جا یک سر بروییم پشت کوه با لرها سر وکله بزنیم؟ فتنه و خونریزی راه بیندازیم؟[1]

صفوی مانند کسی که پایش در گل و عقلش زایل شده باشد مدتی در کنار دریا به تارمی‌های آهنین تکیه کرد همت و پشتکار یکی از پر کارترین مردان ایران برابر دیدگانش مجسم شد و بار دیگر ندای وجدانش در فضا طنین افکند و گفت تفاوت نگر کز کجا تا کجاست؟[2]

❋❋❋

اما صدای این ندا به‌حدی نبود که اندیشه صفوی را دگرگون کرده راهی دیگر برای خدمت به میهن به او نشان دهد و اندیشه صفوی همان راهی را که پیش گرفته بود می‌پیمود.

## آرام آرام بهار نزدیک می‌شد

و فر و شکوه فروردین فرا می‌رسید و همان‌گونه که بامدادان، طلوع خورشید پایان می‌پرستی را بر باده‌نوشان می‌خانه‌ها اعلام کرده آنان به خانه‌های خود بازمی‌گردند، توانگران خوشگذرانی که زمستان را در لهو و لعب در نیس به‌سر برده بودند به‌تدریج خارج شده آن شهر زیبا خلوت می‌شد میهمانان نیس بهار را در پاریس و جنگل‌های مصفایش به سر برده تابستان به ییلاق‌های ویشی و سایر نقاط رو می‌کردند برنامه زندگی احمدشاه نیز همین خط سیر را می‌پیمود اما بر آن بود که نوروز را در نیس گذرانده پس

---

۱. از ص ۳۸

۲. از ص ۳۸

ازسیزده فروردین عازم پاریس شود. روزی پیش از عید پرنس ارفع، صفوی را ملاقات کرده گفت: شنیده‌ام شما آمده‌اید و پیغام‌هایی برای حرکت شاه به ایران آورده‌اید!

صفوی گفت: همین‌طور است.

پرنس گفت: من شما را جوانی دانا و صریح و صادق می‌بینم حیف است که خود را سرگردان این چیزها بکنید بروید فکر کشور خودتان باشید اصلاحاتی را که شروع شده‌است دنبال کنید، این شخصی که روی کار آمده‌است دورش را بگیرید و به‌قراری که می‌شنوم خیلی به‌درد ایران می‌خورد. صفوی امتناع کرد. پرنس به سخن ادامه داد و گفت: من خود را نمک پرورده قاجار می‌دانم اما حق وطن بیش از هر حقی است شما اگر می‌خواهید که این پادشاه بیاید و فداکاری کند گمان دارم خیال خامی باشد زیرا پادشاه ما برای چنین کارهایی ساخته نشده‌است و وجهه عمومی خود را به کلی از دست داده‌است.[1]

صفوی قانع نشده گفت: ما همه می‌دانیم که قاجاریه به علت ضعفی که از خود نشان داده‌اند واقعا هیچ‌گونه محبوبیتی میان ملت نداشتند اما در این دوره به‌طور ناگهانی جامعه طرفدار آنان شده از صمیم قلب نسبت‌به سلطان احمدشاه هواخواهی می‌ورزد.

## مغالطهٔ صفوی

صفوی از مغالطه‌ای که در قسمت اخیر به‌کار می‌برد به‌خوبی آگاه بود و

---

۱. از ص-۳۹-۴۰-۴۱

مفهوم سخنان بالا از نظر روان‌کاوی چنین است، مقصود از کلمه ملت، دسته اقلیت مجلس و هواخواهان او بودند بنابراین اگر از آرایش اندیشه صرف نظر شود اصل چنین خواهد بود، من و دوستانم مانند سایر هم‌میهنان از سلطنت قاجاریه بیزاریم اما مقتضیات سیاست دسته ما ایجاب کرده که هواخواهان احمدشاه شویم. صفوی می‌دانست که همان‌گونه که پرنس ارفع با آن‌که از نمک‌پرودگان قاجار است مهر میهن‌پرستیش به احساسات شخصی چیره‌گشته از پیروان شاهنشاه فقید است بسیاری از شاه‌زادگان میهن‌پرست قاجار از احساسات خانوادگی صرف نظر کرده از جان و دل طرفدار آن مرد بزرگند و افسران ایشان، جنگ در رکاب شاهنشاه فقید را باعث مباهات خود می‌دانند و تاریخ معاصر نشان داد که شاه‌زادگان میهن‌پرست حقیقی پیوسته نسبت‌به رضاشاه کبیر وفادار ماندند و حتی پس از حوادث شهریور ماه ۱۳۲۰ که اندیشه‌ها پریشان شد از صمیمیت و وفاداری دست نکشیدند و اندیشه تاریخ این‌گونه میهن‌پرستان را به‌نظر احترام نگاه کرده بر روان درگذشتگانش درود می‌فرستند. اما صفوی به علل پیش‌گفته به اصطلاح روان‌شناسی دچار فکر ثابت (Idee fixe) شده‌بود پیوسته اندیشه خود را تعقیب می‌کرد تا به‌جایی که همان‌گونه که به‌زودی خواهیم دید کار به جاهای بسیار خطرناک می‌رسید.

❀❀❀

# تقدیر

## La fatalite

رحیم‌زاده صفوی با آن‌که مرد عمل است و به مصداق «لیس للانسان الا ما سعی» در وصول به هدف از کوشش فروگذار نیست اما اوضاع و احوال چنان پیش می‌آمد که گاه بی‌اختیار پیش آمدهای فردی و جمعی را مقدر می‌داند. در موضوع مرگ میرزاده‌عشقی چنین می‌نویسد که: سه روز پیش از مرگ چگونگی مردن خود را به خواب دیده بسیار پریشان خاطر گشته بود و آن خواب را در روز بعد از فوت او صفوی در روزنامه شهاب و ملک الشعراءبهار در روزنامه قانون نوشتند[1] و با استناد آیه شریفه «ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت» و در تفسیر آن چنین می‌نویسد که هر فردی از افراد بشر برای مقصودی آفریده شده صفات مربوط در نهادش نهان است. همان‌گونه که موسسان خاندان سلطنت در تاریخ چند هزارساله کشور واجد خصال ایجاد و تأسیس بودند کسانی نیز که برای زوال خاندانی آفریده شده‌اند واجد صفات مربوط‌اند که برای سقوط آن سلسله ضروری است و در تعبیر چنین می‌نویسد که شاهنشاه فقید واجد خصال تأسیس و احمدشاه دارای صفات لازم برای پایان بخشودن به سلطنت خاندان پیشین است.[2]

پس از این مقدمه جوابی را که احمدشاه در جشن گل‌ها بدو داد و

---

۱. از ص۲

۲. از ص ۳۸

شرح دادیم می‌نویسد و در تائید سخنان خود راجع‌به مقدر بودن پایان سلطنت قاجاریه به چگونگی برقراری سلام نوروزی در هتل نگرسکو چنین شرح می‌دهد:

## سلام نوروزی ۱۳۰۴
## در مهمانسرای نگرسکو

احمدشاه در گوشه دست چپ اطاق با لباس مشکی ساده ایستاده از قیافه شاه آثار کسالت شب نمودار بود و در جواب شادباش حاضران چنین گفت: این عید متاسفانه در اروپا عنوانی ندارد و شخص نمی‌داند که چه وقت می‌رسد و ما وقتی متوجه نزدیکی نوروز شدیم که وقت خیلی گذشته بود و تهیه سکه ایرانی برای دست لاف شماها میسر نشد.[۱] در سرسرای هتل پرنس ارفع رو به صفوی کرد وگفت آیا در تاریخ ایران یک سلام نوروزی بد شکون‌تر از سلام امروز دیده‌ای؟ ببین که شاه چگونه احوال آینده را روشن نمود و مثلا گفت «متاسفانه» و حال آن‌که روز عید باید بگوید «بحمداله» یا «خوشبختانه» و شاه با آوردن لفظ «متاسفانه» نشان داد که دچار تأسف خواهد شد و گفت «عنوانی ندارد» یعنی عنوان خود را از کف خواهد داد و گفت «تهیه سکه ایرانی میسرنشد» یعنی دیگر تصویرش بر سکه ایرانی نقش نخواهد بست.

صفوی پس از جدا شدن از رفقا در پیش‌آمد آن روز فکر می‌کرد و به این نتیجه رسید:

---

۱. از ص ۴۴

کس ندانست که منزلگه مقصود کجاست
این‌قدر هست بانک جرسی می‌آید

## نخستین ملاقات در پاریس

هنوز سیزده نوروز نیامده بود که هوای نیس رو به گرمی نهاد و شاه تصمیم گرفت روانه پاریس شود و وسیله سفر برای صفوی تهیه شد، در پاریس احمدشاه چندی در هتل ماژستیک که از عالی‌ترین مهمان‌سراهای فرانسه است دستگاهی مخصوص برای اقامت داشت اما در این سفر یک ویلای زیبا خریداری کرد تا هنگام اقامت در پاریس به منزل کردن در هتل نیازمند نباشد.

روزی پیرمردی به صفوی گفت این ویلا را که پادشاه شما خریده‌است می‌شناسم خانه بسیار شومی است که هرگز صاحبی را بر سر خود نگاه نداشته‌است.[1]

نخستین ملاقات صفوی در پاریس کنار دریاچه در جنگل بولونی بود. در این ملاقات صفوی شرح مفصلی از مخالفت افکار عامه با شاهنشاه فقید و موافقت با احمدشاه داد، شاه گفت: آیا تو می‌خواهی بگویی که واقعاً هیچ‌کس طرفدار سردارسپه نیست و همه‌کس از جان و دل دوست‌دار ما هستند؟ اگر بخواهی چنین چیزی بگویی من خواهم گفت بدون شبهه مداهنه می‌کنی! صفوی سوگند یاد کرد که موافقت افکار عامه با سردارسپه فقط بر اثر تبلیغات است.[2]

---

۱. از ص ۴۸
۲. از ص ۵۲

## مهارت شاهنشاه فقید در رفتار
## با روس و انگلیس و چگونگی جلب آنان

دومین ملاقات نیز کنار دریاچه در جنگل دست داد، صفوی قبل از ساعت معهود در میعادگاه چشم انتظار به راه دوخته در اندیشه‌های گوناگون غوطه‌ور گشته بود که ناگاه آواز شاه را شنید.

صفوی گویا خیلی انتظار کشیده خسته شده‌ای؟

صفوی ز جا پریده تعظیم کرد و دنبال شاه به‌راه افتاد شاه گفت از تهران خبر داری؟ می‌گویند میانه ولیعهد و مدرس با سردارسپه سازش صمیمانه شده من نمی‌فهمم معنی این سازش چیست؟

صفوی گفت: قربان سازش دوستان اعلی‌حضرت با سردارسپه برای آنست که تا می‌توانند او را رهبری کنند و در رویهٔ دولت تعدیلی حاصل شود، به‌علاوه بنابر اخباری که چاکر دارد خود سردارسپه با قدرت عجیبی بازی نموده به‌حدی که توانسته‌است مساعدت شورویان را جلب کند و چاکر مأمور است که هرگاه رأی مبارک شاهانه تعلق بگیرد برای توضیح بعضی مسائل و سوء تفاهماتی به مسکو برود.[۱]

## اندیشه صفوی و دوستان او

به‌عبارت دیگر شاهنشاه فقید برخلاف زمامداران ناتوان پیشین با دانایی و توانایی و با قدرت عجیبی توانسته‌است حسن تفاهم بین خود و

---

۱. از ص ۵۷

همسایگان برقرار سازد اما صفوی مأمور است حسن تفاهم بین ایران و شورویان را بر هم زده شورویان را وادار به دخالت در کارهای داخلی ایران کند.

صفوی در دنبال سخنان خود می‌گوید، خلاصه آن‌که امروز در نتیجه تبلیغات شدید و ماهرانهٔ سردارسپه طوری پیش آمده‌است که در مسکو او را مانند یک عنصر انقلابی و یک قائد ملی که می‌خواهد ایران را در آن واحد هم از ورطهٔ استعمار و هم از چنگال ارتجاع رهایی بخشد معرفی شده‌است.[1]

این سیاست خردمندانه که تاریخ معاصر کشور با نظر تجلیل و احترام بدان نگاه می‌کند، به ذائقه صفوی و دوستانش خوش نیامده بود چه حس انتقام از شکست بر احساسات میهن‌پرستانه و نیروی خرد کاملا مسلط گشته بود و از این قسمت چنین می‌توان استنباط کرد که قسمتی از علل تیرگی روابط ایران و شوروی در پایان سلطنت شاهنشاه فقید نتیجه سوءسیاست هم‌میهنان خودخواه بوده‌است و بر هم‌میهنان عزیز پوشیده نیست که یک قسمت از علل برودت فعلی در روابط دو همسایه نیز نتیجه تشویق و ترغیب هم‌میهنانی خودخواه و سودپرست از شورویان و تحریک آنان به دخالت در کارهای داخلی کشور است. و من در پیامی که به ژنرالیسم استالین به زودی خواهم فرستاد قسمتی از آن‌را توضیح خواهم داد.

❋❋❋

صفوی گفت از تهران می‌نویسند که دلایلی دردست هست که نشان

---

۱. از ص ۵۸

می‌دهد نقشه آقای مدرس و زمینه‌سازی‌هایی که برای بازگشت موکب شاهانه شده بود گویا از ناحیه شاهانه با رجالی در میان نهاده شده، مخالفین از آن آگاه شده‌اند.

شاه قدری سکوت کرده گفت: به هرحال اکنون که آن نقشه از بین رفته دیگر صحبتش هم زائد است شما پیغامی هم از ولیعهد داشتید که مجال شنیدن آن به‌دست نمی‌آمد حال می‌توانی بگویی، صفوی پیام ولیعهد را راجع‌به واگذاری نیابت سلطنت به شاه گفت، احمدشاه با لهجهٔ تردید و شاید تمسخری گفت، خوب حالا مسکو رفتن شما دیگر برای چه خوبست؟ مثلا روس‌های بلشویک را می‌شود طرف‌دار سلطنت ولیعهد ساخت؟[1] شاه این سخن را گفت و به جانب اتومبیل رفت صفوی از دنبال دویده گفت: پس می‌فرمایید چاکر به مسکو نروم هرطور امر مبارک باشد اطاعت می‌شود.

شاه سخن صفوی را بریده گفت: بله بله ! می‌فهمم به‌موقع خودش باز صحبت می‌شود اتومبیل راه افتاد و در پیچ خیابان جنگل از نظر ناپدید گشت و صفوی در حال حیرت مدتی به جای خود خشک شده بود و بعدها شنید یک پلیس تأمینات از پلیسانی که همواره مواظب شاه ایران بودند چون وضع پریشانی او را می‌بیند ساعتی مراقبت می‌نمایند مبادا صفوی قصد خود کشی داشته باشد.

***

پس از آخرین ملاقات صفوی با احمدشاه در جنگل بولونی بدان می‌ماند

---

۱. از ص ۵۸ و ۵۹

که روابط با دربار به‌کلی بریده شده‌است زیرا صفوی به هیچ‌وجه از اقامتگاه شاه خبر نداشت و پرسشی از او نمی‌شد اما آخرین دستور مدرس به صفوی عبارت بود از آن‌که می‌بایست با تصویب شاه یا بدون تصویب او به هرحال روانه مسکو شود و تا آنجا که ممکن است در روشن شدن اوضاع ایران و کشف اشتباهات مأموران شوروی نزد اولیای مسکو کوشش کند.[۱]

## *بهار پایان یافته*

جنگل‌های مصفای بولونی دیگر چندان صفایی نداشت و احمدشاه برآن بود که تابستان را در ویشی و کوهستان‌های مرکزی فرانسه به‌سر برد و صفوی که از نرسیدن پول از دربار در فشار بود عازم آخرین دیدار گشت و به هتل ماژستیک رفت و اطلاع یافت که شاه در همان حال عازم ویشی می‌باشد در راهرو به انتظار ایستاد، سپس تعظیم کرده گفت برای کسب اجازه مرخصی شرفیاب شده‌ام، شاه از قصد بازگشت صفوی از راه روسیه آگاه شد، ابرو در هم کرده با قیافهٔ عبوس و خشمگین او را از این اندیشه باز داشت.[۲]

صفوی از جلب موافقت در بازگشت از راه روسیه و دریافت پول هر دو محروم شده بار دیگر در دریای فکر غوطه‌ور گشت بالاخره راه چاره‌ای یافت سنندجی را که جوانی با استعداد و نویسندهٔ آزاد بود برانگیخت که در ویشی شرفیاب شده غبار کدورت را از دل شاه بزداید تا شاید بر سر مهر آید

---

۱. از ص۶۴
۲. از ص۶۵

اما سنندجی با لهجه درباری آشنا نبود دو سه روز گذشت تا صفوی سمت استادی را عهده‌دار شده او را به چگونگی مصاحبه با شاه آشنا سازد. سنندجی با یک دنیا آرزو و تصورات و آمال گوناگون و اندیشه‌های رنگارنگ با دلی امیدوار از پاریس روانهٔ ویشی شده عازم دیدار احمدشاه گشت.[۱]

سنندجی رفت. پس از چند روز انتظار در باز شد و به جای سنندجی موزع پست در درگاه نمایان شده کارت پستالی به خط سنندجی که از بندر مارسیل و توی کشتی نوشته شده‌بود به‌دستش داد، دل در سینه صفوی می‌تپید اما اشک ریزان چنین می‌خواند که سنندجی در حضور شاهانه بی‌پرده سخن می‌گوید و شاه امر می‌دهد پلیس ویشی او را توقیف و سپس تبعید کند بعدها صفوی از چگونگی صدور و اجرای دستور تبعید در کشور آزاد فرانسه آگاه می‌شود که ممتازالسطنه سفیر ایران در پاریس به‌دستور احمدشاه با اولیای فرانسه تماس گرفته سنندجی را کمونیست خارجی و خطرناک معرفی می‌کند[۲] و او را به‌صورت غیر رسمی زیرنظر غیرقانونی پلیس روانه مارسیل می‌کنند و در آن‌جا با هزینه سفری که سفارت رسانده بود وی را سوار کشتی و روانه استانبول و باتوم می‌سازند.[۳]

## ترس بود یا ندای وجدان؟

طبیعی است که این واقعه قلب صفوی را از احمدشاه منزجر ساخت و برای

---

۱. از ص ۶۵
۲. از ص ۶۶
۳. از ص ۶۶

وضع خویش بیمناک شد زیرا با اندک توجهی دریافت سلاحی که برای تبعید سنندجی به‌کار رفته روزی برای او که عامل اصلی به‌شمار می‌رفت به‌طریق اولی به‌کار می‌رود[1] در این هنگام وضع و موقع را صفوی سنجیده مصلحت چنان دید که حال خویش را از هم‌وطنان ایرانی پوشیده دارد زیرا اگر با درباریان سخن می‌گفت سست عنصرش می‌خوانند و اگر با دیگران لب به سخن می‌گشود نادانش دانسته ریشخندکنان می‌گفتند ما می‌دانستیم هواخواهی از احمدشاه عاقبت ندارد.[2]

## صفوی به مسکو می‌رود

اما صفوی با اندیشه ثابت نخستین (Idee fixe primor diale) متکی بر اشتباهات ثابت نخستین (Erreur fixe primor diale) که جملگی اشتباهات از آن ناشی بود عزم، جزم کرده عازم مسکو شد.

هنگامی که عزیمت صفوی از پاریس قطعی شد گزارشی برای رهبر اقلیت با وسایلی مطمئن فرستاد و طی آن اصرار احمدشاه را در صرف‌نظر کردن از مسافرت به مسکو نوشته، متذکر شد خواهد کوشید تا آنجا که ممکن است خود را به مسکو رسانده توصیه‌های ایشان را به‌عمل آورد و در مهر ماه ۱۳۰۴ پس از ده ماه توقف در فرانسه از دوستان وداع کرده پاریس را ترک گفت و روانه مارسیل شد و از آن‌جا به استانبول رفت، در این شهر آگاه می‌شود که شاهنشاه

---

۱. از ص ۶۷۶

۲. از ص ۶۷

فقید نه فقط توجهی دقیق با اوضاع و احوال کشور دارد بلکه رفتار سفیران و وزیر مختاران و کنسولان ایرانی را در خارجه در نظر گرفته‌است[1] چه این مرد بلند همت و باپشتکار پیوسته مواظب بود فرومایگانی به سمت نمایندگی کشور تعیین نشده، باعث فرومایگی ایران و ریختن آبروی کشور پیش این و آن نگردند و صفوی احساس می‌کرد که حرکات او نیز از نظر ماموران شاهنشاه فقید دور نمانده‌است. لذا حتی ماموران رسمی کشور را در گرفتن بلیط اغفال کرده محرمانه سوار کشکول عزرائیل شد تا خود را به کشتی باری شوروی رساند.

## صفوی در کشکول عزرائیل

همین که صفوی سوار قایق شد در گوشهٔ آسمان لکه ابری سیاه نمایان گشت، آنی چند گذشت و سراسر آسمان را ابرهای سیه‌فام گرفت و در یک دم طوفانی سهمگین به‌وجود آمد، صفوی در وسط دریا بود که موج‌های عظیم مانند لخته‌های بزرگی از کوه به‌سوی قایق هجوم آوردند و بر او ثابت شد که کسی که قایق را «کشکول عزرائیل خوانده‌است حق داشته‌است». قایق گاه‌گاهی به قله کوهی بلند از موج‌ها رسیده زمانی در قعر درهٔ ژرفی پرتاپ می‌گشت و فریاد استغاثه او و پارو زنان به آسمان می‌رسید. طوفان اندک‌اندک آرام شد بالاخره صفوی به کشتی باری رسید و کشتی شوروی لنگر کشید، در آن کشتی بود که صفوی با جوان

---

۱. از ص ۶۹

کمونیست بلغاری به‌نام «گایچوفسکی» آشنا می‌شود، این آشنایی برای او بسیار سودمند افتاد. توسط او دشواری‌های ورود به خاک شوروی هموار شده در مسکو به رئیسان کمینترن[1] معرفی می‌شود.[2]

## صفوی در کمینترن

کمینترن اداره مرکزی ارتباطات کمونیستان جمیع ملل و مرکز تبلیغات بین‌المللی و از موثرترین ادارات کشور شوروی به‌شمار می‌رفت.[3]

## اوضاح و احوال کشور پیش از نهضت سوم اسفند ماه (۱۳۰۰-۱۲۸۵)

صفوی اوضاع کشور را پیش از نهضت شاهنشاه فقید در کمینترن با صداقت چنین بیان می‌کند، ملت ایران به شهادت تاریخ خدمات مهمی به تمدن گیتی نموده از هوشمندترین ملل مشرق شناخته شده‌است، این ملت با استعداد قرن‌ها دچار ظالمانه‌ترین رژیم‌ها بوده زیر دست وپای همسایگان ستمگر و زمامدارانی نالایق ستمگر پیوسته دست وپای می‌زد و ازجمیع مزایای انسانیت محروم می‌زیست، تا به‌حکم مقتضیات و بنابر اوضاع سیاست بین المللی این قوم ستمکش توانست از زیر بار استبداد خود را نجات بخشد و رژیم مشروطیت و عدالت اجتماعی به‌دست آورد، اما متاسفانه از همان آغاز مشروطه بنابر

---

۱. Comintern

۲. از ص ۶۹-۷۹-۷۱-۷۵

۳. از ص۷۵

سازش دو همسایه قوی‌پنجه یعنی روسیه تزاری و انگلستان طبق معاهده (۱۹۰۷) ایران به دو منطقه نفوذ تقسیم شد و چون همسایگان نمی‌خواستند ایرانی روی بهبود ببیند باز این ملت مظلوم از مزایای حکومت قانونی و دموکراسی محروم ماند و طی مدت پانزده سال ۱۳۰۰-۱۲۸۵[۱] از عمر مشروطیت گذشت فقط سه دوره مجلس ملی تشکیل یافت که هیچ‌کدام عمر قانونی دوساله خود را به پایان نرساندند، زیرا مجلس اول را محمدعلی‌شاه با تقویت روسیه امپراتوری به زور توپ وتفنگ متفرق ساخت و مجلس دوم بر اثر اولتیماتوم روس و انگلیس که می‌خواستند قیمومیت خود را جراً تحمیل کنند بسته شد و مجلس سوم در جنگ بین‌المللی که همسایگان بی‌طرفی ایران را رعایت نکرده آن‌جا را میدان نبرد قرار دادند پریشان گشت و بنابراین ملت ایران که می‌بایست طی پانزده سال هشت دوره با انتخاب وکیل و تشکیل مجلس قانون گذاری پرداخته باشد و مؤسسات عدالت فردی و جمعی و قوانین لازم را برای حفظ حقوق و حدود افراد به‌وجود آورده باشد نه فقط از چنان اصلاحاتی محروم ماند بلکه در تحت همان رژیم استبداد موروثی اما با صورتی نامنظم‌تر پر اخلال‌تر به‌سر برد زیرا در این مدت پادشاه نظارت قدیمش را در اعمال وزیران به‌عنوان مشروطیت از کف داد در حالی که مجلس شورای ملی هم که باید ناظر اعمال دولت باشد وجود نداشت .[۲]

---

۱. و نگارنده این کتاب نخستین دوره مشروطه ایران دوره تحول یا هرج و مرج می‌خواند.
۲. از ص ۷۶

## نقد و بحث

خوانندگان عزیز صفوی در پرده بالا صحنۀ قسمتی از اوضاع پریشان کشور را پیش از قیام شاهنشاه فقید نشان داده‌است، چه در زمان ناصرالدین‌شاه باوجود استبداد، امنی ظاهری در کشور برقرار و شاه ناظر اعمال وزیران بود. درست است که ناصرالدین‌شاه همان‌گونه که گفته شد دچار بزرگ‌ترین اشتباه در قطع روابط فرهنگی ایران و اروپا شده، درست است که بزرگ‌ترین مسئول عقب‌ماندگی فعلی کشور از کاروان فرهنگ جهان به‌شمار می‌رود، این نکته نیز صحیح است که اندیشه‌های او فرسوده‌ترین اشرافیت‌های تاریخ معاصر را به‌وجود آورد اما این مفاسد اندک اندک بعد از او ظاهر شد. در زمان او نظمی را که مقدماتش را امیرکبیر برقرار کرده بود کمابیش باقی ماند و عشایر کمابیش از دولت مرکزی حساب می‌بردند در صورتی‌که در نخستین دوره مشروطه از طرفی کوچک‌ترین اصلاحی به‌عمل نیامد و از جانب دیگر رشته نظم نیز پاره شد و هرج‌ومرجی بی‌نظیر در جملگی شئون اجتماعی به‌وجود آمده بود و از نظر عدالت اجتماعی نیز همان‌گونه که صفوی گفت جامعه ایرانی در تحت همان رژیم استبداد موروثی اما با صورتی نامنظم‌تر و پر اختلال‌تر به‌سر می‌برد. بنابراین دوره ناصرالدین شاه دوره جهل بود چه ایرانی از تکامل فرهنگی جهان بی‌اطلاع مانده بود در نخستین دوره مشروطه (۱۳۰۰-۱۲۸۵) پرده جهل کمابیش دریده شده ایرانی صحنه شگرف ترقیات اروپا و جهان را به‌چشم می‌دید اما براثر خودخواهی و نادانی و استبداد زمام‌داران و

تظاهرات میان‌تهی عوام فریبان و هرج‌ومرج بی‌پایان، در رسیدن به کاروان ترقیات گیتی ناامید گشته بود، و این دوره آغاز بیداری کشور توأم با ناامیدی و پریشانی شناخته می‌شود، علل و عوامل بالا بود که نهضت سوم اسفند ماه ۱۲۹۹ را ایجاب می‌کرد.

## اوضاع کشور پس از نهضت شاهنشاه فقید (از ۱۳۰۰-۱۳۰۴)

صفوی در کمینترن به سران آن ادارهٔ بین‌الملل چنین می‌گوید: درمورد حکومت سردارسپه اعتراف می‌کنم که به‌دست این شخص بهبودهایی در اوضاع عمومی پدید آمده‌است. از آن جمله با کوشش سردارسپه کشور ایران از تجاوزات یاغیان و راهزنان مسلح نجات و قدرت حکومت مرکزی در سراسر کشور توسعه یافته‌است و در نتیجهٔ این قدرت مالیات‌ها بهتر وصول می‌شود و در خزانهٔ دولت برای برخی امور مانند کشیدن راه و تاسیس ارتباطات و تشکیل ادارات و اصلاحات دیگر مایه و نقدینه پیدا شده‌است[1] اما اندیشهٔ صفوی جملگی این اصلاحات و اصلاحات بعدی را مادام که شاهنشاه فقید تابع اندیشه‌های اقلیت مجلس آن زمان نباشد ناچیز می‌دانست و شاهنشاه فقید را عنصری مرتجع می‌شناخت.[2]

یکی از رئیسان کمینترن از اظهارات او به تنگ آمده می‌گوید: اگر سردارسپه مرتجع است چگونه عناصر مرتجع با او مخالفند؟

---

۱. از ص۷۸
۲. از ص۷۷

صفوی پاسخ داد: ممکن است میان مردمی که مخالف سردارسپه هستند عناصر مرتجع نیز دیده شوند زیرا یقین است که برخی از کارهای وی به منافع آنان لطمه می‌زند از آن جمله تقویت حکومت مرکزی با وضعی که قوانین ایالات و متنفذین ولایات آرزومندند برقرار باشد منافات دارد اما عناصری نیز که به هواداری دموکراسی معروفند نیز با سردار سپه مخالفند.

رفیق مخاطب با لهجهٔ استهزأ گفت: به عقیدهٔ شما این مردمی که از شیخ خزعل پشتیبانی می‌نمودند و از او بر علیه حکومت مرکزی تقویت می‌کردند از جملهٔ آزادی‌خواهان هستند.[1]

سپس رفیق با همان لهجهٔ تردید و استهزأ گفت: آیا تحویل گرفتن ادارات پست و تلگراف در جنوب از مأمورین انگلیس و نپذیرفتن پلیس جنوب که انگلیسیان آرزومند تحمیل آن با ایران بودند و امثال این کارها ارتجاع است ؟[2] اظهارات صفوی اثری نکرد. اما پیوسته متأثر بود که چگونه شاهنشاه فقید توانسته‌است دوستی همسایه نیرومند شمالی را جلب کند.

## تجاهل صفوی

شاید صفوی تجاهل می‌کرد یا مقتضیات سیاست آن روزی و دوستانش چنین تجاهلی را ایجاب می‌نمود جلب دوستی همسایهٔ نیرومند شمالی یکی از آرزوهای دیرین میهن‌پرستان این سامان است چه ما با همسایگان بیش از سایر کشورهای جهان سروکار داریم و

---

۱. از ص۷۸

۲. از ص۷۹

شاهنشاه فقید پیوسته از جان و دل خواهان این دوستی بود و با مهارت مخصوص تا آن زمان توانسته بود برخلاف زمام‌داران ناتوان پیشین در عین ابراز توانایی دوستی دو همسایه توانا را جلب کرده از آن به‌سود میهن بهره‌مند گردد.

## نامه‌های ناپلئون سوم به ناصرالدین شاه

را روزی در کتابی به مناسبتی خواهم‌آورد در اینجا سودمند است این نکته را متذکر شوم که امپراتور فرانسه طی یکی از این نامه‌ها به پادشاه ایران چنین می‌نویسد: وضع ایران بین دو کشور روسیه و انگلیس طوریست که اگر زمام‌داران بتوانند از موقع استفاده کنند هر دو کشور پیوسته محتاج جلب دوستی او خواهند بود والاّ ایران پیوسته محتاج همسایگان است.

ناصرالدین شاه آن نامه‌ها را خواند و نخواست و نتوانست بدانها عمل کند شاهنشاه فقید از مضمون آن نامه‌ها بی‌اطلاع بود اما به رهبری نیروی خرد و استعداد خدادادش چنان رفتار کرد که پیوسته هر دو همسایه همان‌گونه که صفوی دید در جلب دوستی ایران به یکدیگر پیشی می‌گرفتند.

❋❋❋

در پایان جلسه اول قرار شد پس‌فردای آن روز صفوی ساعت ده و نیم بار دیگر به کمینترن رفته نظریات و افکار خود را دربارۀ تشکیل یک حزب انقلابی به‌صورت کامل تقدیم دارد.[۱]

---

۱. از ص ۸۱

اما پیش از آنکه جلسه تمام شود موقعی که صفوی از تجدد روحانیون حقیقی ایران صحبت می‌کرد یکی از دو رفیق پرسید به عقیدهٔ شما روحانیون که باید مردمی، متجدد، مصلح باشند چگونه در بازی‌هایی مانند سقاخانه که بر اثر گمراهی عوام به‌دست مغرضین پیش می‌آید روحانیان مداخله‌ای نمی‌کنند و مانع گمراهی نمی‌شوند.[۱]

## موضوع سقاخانه

مقصود رفیق از قضیهٔ سقاخانه حادثه‌ای بود که که در سقاخانهٔ چهارراه شیخ‌هادی تهران در اوائل ۱۳۰۳ پیش‌آوردند و منجر به کشته شدن ماژور ایمبری کنسول امریکا شد و افتضاح بزرگ سیاسی برای کشور بار آورد، توضیح آنکه موقعی که کنسول امریکا مشغول عکس برداری از سقاخانه و جمعیت انبوهی که آنجا گرد آمده بودند بود، عوام به‌عنوان اینکه فرنگی با دستگاه عکاسی خود از دور زهر در آب سقاخانه می‌ریزد به او هجوم آوردند کنسول فرار کرد اما عوام او را تعقیب کرده با وضع فجیعی کشتند، صفوی علت سکوت روحانیان حقیقی را در این موارد چنین بیان می‌کند که می‌ترسند بدون آن‌که از ذکر حقیقت نتیجه‌ای بگیرند موقع و مقام خویش را نیز در چشم عوام از دست بدهند و روحانی نمایان مفسد به‌کلی جای آنان را تسخیر کنند، چون در ایران هنوز یک اداره منظم روحانی وجود ندارد که از مداخله ملانمایان ناصالح و بی‌سواد و دنیاپرست در امور روحانی جداً مانع شود و بِدان را دور داشته نیکان را

---

۱. از ص۸۲

تشویق و تائید نمایند. این بود علت عدم مداخلهٔ روحانیون صالح در واقعهٔ سقاخانه.[1]

## دومین ملاقات در کمینترن
## و پیشنهاد تشکیل حزب انقلابی کامل در ایران

شبی که فردای آن برای جلسه دوم صفوی به کمینترن می‌رفت دو سه تن از پیش‌قدمان حزب کمونیست در خانه گایچوفسکی از او دیدن کرده درباره امکان تشکیل حزب در ایران مذاکراتی شد یکی دو نفر از آنان زبان ترکی را به‌خوبی حرف می‌زدند و وجود ایشان برای صفوی که زبان روسی را بسیار کم و ناقص می‌دانست و برعکس در ترکی مانند زبان فارسی تسلط دارد سودمند افتاد زیرا توانست تمام جهات امکان و عدم امکان تشکیل حزب را روشن گرداند، عقیده رفیقان گایچوفسکی و خانمش بر این قرار گرفت که صفوی در جسله دوم کمینترن افکار و عقاید خود را با صراحت بیان نماید. ولی در عین حال یکی از همان رفیقان با حال تردید فهماند که ممکن است عناصری که اصولاً در حزب کمونیست «آن زمان» با یکدسته دیگر مخالف بودند با افکار صفوی روی مساعد نشان ندهند و صبح روز بعد صفوی مطالب خود را روی کاغذ یادداشت کرده همراه رفیق گایچوفسکی به کمینترن رفت و اظهار کرد.

حزب کمونیست دو پایهٔ استوار دارد که عبارتند از کارگران و روستاییان و به طوری‌که تجربه نشان می‌دهد وجود یک جمعیت کارگر برای

---

۱. از ص۸۲

مقدمات تشکیل حزب از وجود روستایی لازم‌تر است و جمعیت کارگر هنگامی در کشوری بسیار می‌شود که کارخانه‌های بزرگ و صنایع سبک در کشور به‌وجود آید و نیز تشکیلات عظیم مانند ساختن سد و بندهای رودخانه‌ها و بناهای آسمان خراش که مستلزم اجتماع کارگر فراوان است در کشور آغاز شود مملکت ایران تا کنون از صنایع امروزی محروم بوده و صنایع فعلی نیز عبارت از چیزهایی است که تا کنون به‌صورت ماشینی در نیامده‌است مانند دستگاه‌های قالی‌بافی و پارچه‌بافی و غیره که جملگی دست‌بافند پس می‌توان گفت که به این طریق یکی از دو پایه حزب کمونیست در ایران کنونی (۱۳۰۴ شمسی) هنوز پدید نیامده‌است و اما پایه دوم قوی و اصلاح‌طلب سودمند افتد، لیکن در اینجا نیز نکاتی باید مورد توجه قرارگیرد. اگر بخواهیم حزبی با مرام اشتراکی و همانند تاسیسات کمونیسم شوروی در ایران تشکیل دهیم طبیعی است که مخالفت شدید سیاست خارجی و حکومت داخلی سد راه خواهد بود اگر بخواهیم حزبی نهانی و محرمانه تشکیل دهیم تبلیغات میان روستاییان و توده‌های بیرون شهر و درون شهر بسی دشوار خواهد بود و تبلیغات چنین حزبی مخفی طبعاً به‌صورت مخفی و غیر قانونی بوده اثراتش بسیار کند خواهد بود.[۱]

در پایان چنین پیشنهاد می‌کند که حزب انقلابی و آزادی‌خواه ایران باید در تقسیم اراضی میان املاک اربابی و خالصه[۲] تفاوتی قائل شود بدین معنی که املاک اربابی باید میان روستاییان تقسیم گشته حق مالکیت

---

۱. از ص۸۲ و ۸۳

۲. اراضی خالصه یا اراضی خاصه در ایران به زمین‌ها و مراتع و املاک دولتی و حکومتی گفته می‌شد.

روستاییان شناخته شود اما از در آمد هر قسمت به یک مبلغ سالانه بابت حقوق مالک بپردازد اما در تقسیم املاک خالصه چنین حقی معین نخواهد شد.[1]

صفوی هنگامی که کمینترن را ترک گفته به خانه آمد قیافه رفیق گایچوفسکی و خانم وی را خیلی افسرده یافت و دانست که پیشنهادهای او دچار اختلافات حزبی شده‌است و با اندک تفکری یقین کرد مادام که اختلاف نظرها در حزب کمونیست باقی باشد نه فقط او نخواهد توانست کاری انجام دهد بلکه ممکن است دچار مخاطراتی نیز بشود زیرا مخالفان رفیق گایچوفسکی می‌توانستند با مختصر تهمتی صفوی را ضایع گردانند. چون در آن زمان هنوز اقدامات مصلحانه ژنرالیسم[2] استالین در حزب کمونیست به‌عمل نیامده عملیات تصفیه حزب از عوامل فتنه و فساد اجرا نشده بود.

## بازگشت صفوی

پس از آنکه صفوی از مذاکرات فرانسه و روسیه نتیجه‌ای نگرفت از راه بادکوبه عازم تهران شد و از آن شهر تلگرافی حاکی از اظهار اخلاص با عرض اشتیاق به شرفیابی نوشته به شاهنشاه فقید مخابره کرد. روز بعد سحرگاهان روانه تهران شد و روز سه شنبه اول آبان بعدازظهر مقارن نهضت تاریخ آبان ماه ۱۳۰۴ وارد پایتخت شد.

---

۱. از ص ۸۵

۲. ژنرالیسم به معنی فرمانده کل قوي.

محمود جم با گرمی او را پذیرفت اظهار داشت که تلگراف شما از بادکوبه رسید و باعث نهایت خرسندی حضرت اشرف شد. صفوی نیز پس از اظهار سپاسگذاری استدعا شرفیابی کرد.

❋❋❋

## روزهای تاریخی

۹ آبان ماه ۱۳۰۴و ۲۱ آذرماه ۱۳۰۴ و ۴ اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ هنوز روزی چند از ورود صفوی به تهران نگذشته بود که روز تاریخی نهم آبان ماه ۱۳۰۴ فرا رسید و خلع سلطنت خاندان پیشین اعلام و روز بیست‌و یکم آذرماه ۱۳۰۴ واگذاری تخت و تاج به مؤسس خاندان جلیل پهلوی نسلاً بعد نسل به جهانیان اعلام گشت. نخستین‌بار در تاریخ چندهزار ساله کشور چنین کار بزرگی بدون کوچک‌ترین خون‌ریزی عملی شد و روز ۴ اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ خورشیدی بار دیگر خورشید بخت‌و اقبال ایرانیان تابید، اعلی‌حضرت رضاشاه کبیر بر اریکهٔ پر افتخار ایران جلوس کرده تجدید مفاخر دیرین آن‌را وجهه همت خود ساخت و فرمان‌های بزرگ ادوار تحول و تکامل ایران را که از نظر سرعت در تاریخ چندهزار ساله این کشور بی‌نظیر است صادر فرمود و روان قائم مقام و امیرکبیر و ارواح اصلاح‌طلبانی که در زیر غل‌و زنجیر استبداد جان‌دادند و روان طباطبائی بزرگ و بهبهانی بزرگ و سایر پیش قدمان راه اصلاحات ایران، و ارواح پاک شادروانان خبیرالملک و شیخ احمد روحی و میرزا آقاخان کرمانی و ملک المتکلمین و میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و سایر شهیدان راه ترقی و تعالی کشور از سرای جاودان بر فرزند برومند ایران درود می‌فرستادند،

صفیر کارخانه‌های نوبنیاد و لوکوموتیوهای راه‌آهن به صدا درآمد و سایر مظاهر عمران و آبادی ظاهر شده خفتگان را بیدار و نا امیدان وصول به کاروان فرهنگ جهان را امیدوار می کرد.

پیوسته نور امید از پرچم پرافتخار ایران آزاد و آباد می‌درخشید و بر دل میهن‌پرستان تابیده شور و هیجان بر پا می کرد.

فریاد پاینده باد ایران جاوید باد شاهنشاه در فضا طنین می‌افکند که ناگاه ابری تیره‌و تار سراسر کوه زمین را فرا گرفت دومین جنگ جهانی آغاز شد نخست اروپا و سپس سایر اقطار جهان در آتش فروزان جنگ شعله‌ور شدند از آغاز تیرماه ۱۳۲۰ شراره‌هایش آن‌به‌آن به مرزهای میهن ما نزدیک می‌شد مقدرات و مقتضیات جنگ چنان پیش‌آورد که تصرف کشور ایجاب شد، هیچ‌گونه سازشی نمی‌توانست مانع تصرف کشور گردد و افکار عامه هم‌میهنان در آن زمان با کوچک‌ترین سازشی سازگار نبود چه فنا و بقای روسیه و سهم بزرگی از زندگی یا مرگ امپراتوری انگلیس و استقلال کشورهای متحد امریکای شمالی و جملگی متحدین سیاسی و سپاهی آنان بدان بسته بود مقتضیات تبلیغات نیروهای متصرف که بعدها با بستن پیمانی نیروهای متصرف متفق خوانده شدند ایجاب می کرد که حقیقت بالا را کتمان کرده ظاهرا چنین بگویند ما با ایران و ایرانیان کاری نداشته سر و کارمان فقط با رضاشاه است.

## احساسات غریزی

اندیشه احساسات غریزی هم‌میهنان نیز که چگونگی آن در بخش بعد گفته خواهدشد برای پذیرفتن چنین مغالطه‌ای کاملا آماده بود، فرزندان

این آب و خاک پیوسته پریشان شنیده، پریشان گفته و پریشان می‌نوشتند، و بر پدر خود خشمگین بودند اما نیروی خرد پیوسته رهبر پدر بود، با آن‌که از خشم فرزندان آگاه بود، با آن‌که می‌دانست آن‌به‌آن روبه افزایش است کوچک‌ترین اثر بی‌مهری در اندیشه‌هایش نمودار نبود توضیح زیرین بزرگ‌ترین گواه این سخن است هنگامی که فرزندان در پریشانی به‌سر می‌بردند پدر با روانی بیمار برحال زار فرزندان زاری کرده تجدید دیدار آرزو می‌کرد، چند صباحی گذشت گویی آثار ناامیدی در دل پدر پدیدار گشت یکی از همراهان خواست پزشکی برای درمان احضار کند. پدر گفت: عمری که برای خدمت به میهن و هم‌میهنان نباشد چه سود ؟[1]

اگر جملگی روان‌کاوان جهان گردآیند و به تجزیه‌و تحلیل این جمله که از تجلیات اندیشه نهان شاهنشاه فقید در ناگوارترین روزهای زندگی است مشغول شوند محال است بتوانند اثر بی‌مهری از پدر نسبت‌به فرزندان این آب و خاک در آن بیابند.

چنین پژوهش و کاوشی از نظر روان‌کاوی مدرکی جاودان برای نشان‌دادن نیروی خرد پدر خردمندی است که از علت حقیقی خشم کاملا آگاه بود. فرزندان را از دل‌و جان به ترقی و تعالی رهبری می‌کرد. اما فرزندان براثر واکنش اندیشه‌های مسکو و برلن و رم و پاریس و لندن سراپا غریزه بوده احساسات غریزی چنان به هیجان آمده بود که نیروی خرد تحت الشعاع رفته اثری از آن در آن دوره پریشان نمایان نبود .

---

۱. از یاداشت‌های آقای ایزدی.

اما پیکر توانای پدر که روانی تواناتر در برداشت آن‌به‌آن ناتوان‌تر می‌شد و سرور و نشاط از دلش رخت بربسته بود مگر شبی که نور الهامی از عالم ماوراء رسیده روانش به سرای جاودان برای پیوستن به روان شاهنشاهان پر افتخار ایران احضار گشته بود.

❋❋❋

## چگونگی انتقال روان شاهنشاه فقید به عالم بالا

آن شب شاهنشاه بر خلاف انتظار شاد و خندان بود شاید از علت اصلی شادی که قصد انتقال روان به عالم بالا و رهایی روح از زندان تن است آگاه گشته بود. گفت و شنود با نشاط و سرور پایان یافت و شاهنشاه به آرامی به خوابگاه نزدیک می‌شد.

سکوتی سراسر فضا را فرا گرفت ناگاه ندایی از عالم بالا پیچید و گفت دوران زندگی که تو را در این جهان مقدر بود به‌سر آمد و هنگام انتقال روان به آستان حضرت آفریدگار نزدیک می‌گردد.

سپس شاهنشاه بستهٔ خاک میهن را که به جان و دل پیوسته بود گشود بویید و بوسید و سرشک حسرت بارید و گفت پروردگارا اکنون که فرمان خدائیت آنست که از دیدار میهن عزیز محروم مانم از آستان مقدست استدعا می‌کنم فرمان الهی صادر شود و خاک میهنم از لوث وجود ناپاکان پاک گردد. بار خدایا تو حکیمی تو عظیمی روزی حکمت الهیت و عظمت پروردگاریت برآن تعلق گرفت که نامم بلند کنی تا نام میهن و هم‌میهنان را در جهان سربلند کنم، روز دیگر دستم گرفته و بر اریکه پر

افتخار شاهنشاهان ایرانم نشاندی همه به فرمان تو بود اکنون که به فرمانت روانم آماده انتقال آستان ذوالجلال است آرزومندم بار دیگر پرچم ایران آزاد و آباد به اهتزاز آید و افتخار پرچم داری آن به فرزندم عطا گردد.

نور هدایت بر دل هم‌میهنان تابد تا بیش از این گمراه نگشته به راه راست هدایت شوند، سروش از عالم بالا ندا داد و گفت هزاران سال است که خداوند متعال آزادی میهنت را حفظ فرموده‌است و هربار که به بلیه‌ای گرفتار شده وسیله‌ای برانگیخته و آن را از زوال نجات بخشوده‌است و یکی از آن وسایل نیز تو بودی که در تیره‌ترین دوره انحطاط که پردهٔ یأس سراسر پیکر کشورت را فراگرفته وهم‌میهنانت رسیدن به کاروان فرهنگ و تکامل جهان را محال می‌پنداشتند قد برافراشتی و پرچم شیر وخورشید به‌دست گرفته رهبر بزرگ‌ترین ادوار تکامل ایران گشتی نور امید بر دل هم‌میهنان تابیدی گام‌های بلند برداشتی و ثابت کردی طی این مرحله امکان پذیر است .

اکنون نیز خدای بزرگ فرشتگان حامی را فرمود تا بال و پر گشایند و میهن و هم‌میهنانت را در پرتو حمایت خود گیرند و فرزند ارجمندت را پرچم ایران آزاد و آباد عطا کرده فرمود تا به‌داد و دهش پرداخته کشور را مهد عدل و داد کند دوران بحران به پایان می‌رسد و نهال فرهنگی که تو کاشتی درختی بارور می‌گردد و اساس میهنت بر پایه‌های نوینی استوار گشته دوران پرافتخار دیگری آغاز می‌شود و بار دیگر جوانان پرشور میهن‌پرست گرد پرچم پرافتخار شیر و خورشید می‌گردند و فریاد پاینده باد ایران جاوید باد شاهنشاه در سراسر کشور طنین افکنده نام میهن و هم‌میهنانت سر بلند خواهد شد.

سپس ندایی دیگر از عالم بالا آمد و گفت هنگام اجابت دعوت حق فرا رسید. شاهنشاه سجده شکر به آستان حضرت مسجود به‌جای آورد آخرین بار بسته خاک میهن را بوسید و بویید و به پا خاست، لبیک گفت و آماده اجرای فرمان شد.

سپس پیکری که بیش از ۱۵ سال تکیه بر یکی از تخت‌های پر افتخار جهان زده دیدارش پیوسته روح ایمان و امید در دل میهن‌پرستان می‌دمید به تخت نزدیک شده برآن افتاد و نیروی حس و حرکت از دست بداد و دیدگان پر فروغی که آثار نبوغش خودی و بیگانه را مجذوب می‌کرد بی‌فروغ گشت و فروبسته شد و زبانی که فرمان رعد آسایش در سربازخانه‌ها پیچیده انضباطی آهنین برقرار می‌کرد از سخن گفتن بازماند و شامه‌ای که شم تشخیص خدادادش کشور را بیست سال رهبری می‌کرد بی‌قوه تمیز و تشخیص‌ناپذیر گشت.

و دستی که روزی به‌دستور خدا فرمان بزرگ‌ترین ادوار تکامل میهن را امضاء می‌کرد مانند جسمی وزین برکنار افتاد و قلب پرکارترین مردی که بیش از شصت سال کار کرده دشواری‌های بی‌شمار تحمل کرده بود به‌مرور از کار ایستاد.

❋❋❋

پیکر شاهنشاه ساکت و آرام بر بستر مرگ خفته، سکوتی مرگبار برقرار گشته بود، ارواح رهبر برای رهبری روانش به استقبال آمدند و روح بزرگوارش به سرای جاوید منتقل می‌گشت در این هنگام ندای بلبل گلستان ادب در فضا طنین افکند و گفت:

سـعدیا مـرد نکـو نـام نمیـرد هرگـز

مرده آنسـت کـه نـامش بـه نیکـویی نبرنـد

❀❀❀

صبح چهارم مردادماه ۱۳۲۳ چون دربانان درگشودند دیدند شاهنشاه بزرگ دیده از دیدار جهان بسته جان به جهان آفرین تسلیم نموده‌است.[۱]

## اگر روزگار امانش داده بود

اگر آتش دومین جنگ جهانی روشن نشده روزگار به شاهنشاه فقید امان داده بود. به سال ۱۳۲۱ راه‌آهن‌های آذربایجان و خراسان به تبریز و مشهد می‌رسید سپس برنامه راه‌آهن‌ها به تهران و بغداد و مدیترانه، و تهران و خراسان و پاکستان تنظیم می‌شد و وارد مرحله عمل می‌گشت آن‌گاه دومین راه‌آهن سراسری کشور آغاز می‌شد و بندرپهلوی به بندر بوشهر متصل می‌گشت و در جریان آنها شبکهٔ راه‌های شوسهٔ آسفالتی جملگی نقاط کشور را به یکدیگر پیوند داده، پیوسته بر مزید پیوند اندیشه‌ها افزوده می‌گشت به سال ۱۳۲۲ بهره‌برداری از کوره‌های ذوب آهن شروع می‌شد و تکاملی شگرف در صنایع کشور و اوضاع و احوال میهن و لوله کشی آب‌ها

---

۱. قسمت مربوط به انتقال روان شاهنشاه فقید زیر عنوان : چهارم مرداد یا انتقال روان شاهنشاه فقید رضاشاه کبیر به شکل مقاله مستقلی در روزنامه اطلاعات یومیه چهارم مرداد ماه ۱۳۲۸ به چاپ رسید و در حقیقت مقدمه کتابی است به نام روان شاهنشاه کبیر در عالم بالا و در آن کتاب مسائل روح شناسی (Spirituaisme) و موضوع حس ششم و مسائل روان‌شناسی ماوراء مورد بحث است و در مجله بینا خواهد آمد.

و کشاورزی کشور به‌وجود می‌آمد. لوله‌های آب برای تهران و جملگی شهرهای کوچک و بزرگ و قصبه‌ها و دیه‌ها تهیه می‌گشت و کارخانه تراکتورسازی و سایر لوازم کشاورزی نوین بنا می‌شد، اصول کشاورزی وارد مرحله امروزی جهان می‌گشت.

بهره‌برداری از آبشارهای آب برای تأمین برق کشور و توسعه زمین‌های مزروعی شروع می‌شد، شهرها و دیه‌ها و قصبه‌های کهنه را می‌کوفتند و شهرهای جدید و آبادی‌ها به‌اسلوب نوین می‌ساختند، کوچه‌های باریک و لانه‌های تاریک در شهر و روستا به خانه‌های زیبا و کوی‌ها و خیابان‌های دلربا تبدیل می‌گشت. نور دانش از دانشگاه‌های تهران و تبریز و مشهد و اصفهان و شیراز و اهواز و سایر آموزشگاه‌های نوبنیاد شهری و روستایی می‌تابید و هرروز مظهری از مظاهر دانش و هنر در تکامل کشور پدیدار می‌گشت. در جلگه پهناور خوزستان که پیش از شاهنشاه فقید مانند سایر استان‌ها و شهرستان‌های کشور اسماً جزء ایران و معناً از آن جدا بود و در زمان آن مرد بزرگ به پیکر کشور متصل شده راه دشوار لرستان و راه‌آهن سراسری آن را به کشور پیوست سدهای آب به‌وجود می‌آمد، مزارع گندم و پنبه و نیشکر و سایر محصولات کشاورزیش آن را خلد برین می‌ساخت سپس اندیشه این مظاهر با صفیر کارخانه‌های بافندگی و قند هماهنگ می‌شد خوراک و پوشاک ساکنان ایران‌زمین و قسمتی از خاورزمین تأمین می‌گشت و پیش از آن‌که خورشید نوروزی ۱۳۳۵ به صحنه گیتی تابد و پایان سی‌اُمین سال سلطنت شاهنشاه فقید را اعلام کند ایران دشوارترین مرحله تکامل را پیمود از زندگی قرون

وسطایی به مرحله زندگی سدهٔ بیستم وارد می‌شد و راه بازگشت به قهقرا وپیروی اندیشه‌های کهنه مسدود می‌شد و کاروان فرهنگ تکامل کشور پیوسته روبه پیش‌می‌رفت و هنگامی پرچم ایران آزاد و آباد به شاهنشاه جوان واگذار می‌شد که کشور دوره‌های دشوار بالا را پیموده اندیشه‌های جوان شاهنشاه با اندیشه‌های جوانان آن زمان آمیخته دوران جوانی میهن از سرآغاز می گشت و پیش‌آهنگ دیرین دانشجویان و دانش‌آموزان ایران پیش آهنگ تکامل خاوریان می‌شد.

# کتاب دوم

# یا

# اندیشه‌های شهریور ۱۳۲۰

## اندیشه‌های شهریور ماه ۱۳۲۰

نام کتابی جداگانه است که تقدیم هم‌میهنان خواهد شد و در آن کتاب علل و نتایج این حادثه بزرگ را که از نظر روان‌شناسی تحلیلی، از بزرگ‌ترین اتفاقات تاریخ چندهزار سالۀ کشور می‌داند مورد بحث قرار خواهد گرفت و همان‌گونه که در مقدمۀ کتاب متذکر می‌شود در هیچ عصری از اعصار تاریخی ایران و جهان اندیشه‌ها بدین پایه دستخوش تحول نبوده هیچ حادثه‌ای تا این تاریخ مهم‌تر از دومین جنگ جهانی که حادثۀ شهریورماه زادۀ آنست شناخته نمی‌شود .

❀❀❀

اینک که جنازۀ اعلی‌حضرت شاه فقید که یکی از قربانیان بی‌گناه اوضاع و احوال جهان می‌باشد پس از سال‌ها در خاک میهن سپرده می‌شود. لازم دانستم خلاصۀ پاره‌ای از فصول کتاب بالا را به نظر هم‌میهنان رسانده علت اصلی حادثه شهریورماه را که تاکنون نویسندگان و گویندگان از بحث در اطراف آن خودداری کرده‌اند و نسبت‌به مصالح خود یا به‌گمان خود نسبت‌به‌مصالح زمان گفته و نوشته‌اند، بیان کرده درس عبرتی که از تجزیه و تحلیل حقیقت امر به‌دست می‌آید تقدیم جوانان امروزی و نسل‌های بعد شود.

## (اندیشه‌های سران تاریخ معاصر)

چون اندیشه‌های سران تاریخ معاصر جهان در اندیشه‌های هم‌میهنان در آن زمان تأثیر فراوانی داشته‌است اجازه می‌خواهد نخست کلامی راجع‌به چگونگی اندیشه‌ها در آن زمان و سپس تاثیر آنها را در اندیشه‌های این سرزمین به نظر خوانندگان عزیز برساند.

# فصل اول

# اندیشه‌های زمامداران جهان در آن زمان

## آدلف هیتلر

هیتلر بدون شک یکی از اعجوبه‌های روزگار است. تاریخ بشر تاکنون چنین سخنرانی به‌خود ندیده‌است و اگر سخنورانی مانند دموستن (Demosthene) وچیچرون (Ciceron) و میرابو (Mirabeau) پدید آمده‌اند هیچ‌یک از آنان بدین پایه‌و مقام سیاسی و سپاهی و اجتماعی نرسیده‌اند کمتر اندیشه‌ای مانند اندیشهٔ هیتلر جهان را بدین سرعت و بدین پایه تکان داده وسایل تبلیغ سخن مانند بلندگو رادیو، فیلم سینما و غیره در اختیار داشته‌است، هیچ گوینده‌ای به این حد شنوندهٔ با ایمان نداشته کمتر روان‌شناسی این‌گونه در شناختن نقاط ضعف و حساس هم‌میهنان خود و دیگران بدین پایه استادی رسیده‌است، در عین حال این هنرمند بزرگ، هنر مغالطه و سفسطه را به پایه‌ای رساند که هروقت مصالح خود یا میهنش ایجاب می‌کرد می‌توانست سیاه را سفید و سفید را سیاه نشان دهد.

این‌که مغالطه و سفسطه را هنر گفتم برای آن است که امروز این فن در

عالم سیاست و جهان‌داری از هنرهای بزرگ به‌شمار می‌رود، برای درک اهمیت آن کافی است به‌این نکته توجه شود که اندیشه بشر معاصر، وزارت‌خانه‌های بزرگی با سازمان‌های وسیع به‌وجود آورده‌است، دکتران تاریخ و ادبیات و فلسفه و روان‌شناسی و روان‌کاوی و رشته‌های گوناگون علمی را برای پرورش و تبلیغ سفسطه تربیت کرده آن را وزارت تبلیغات می‌نامند و من آن را وزارت هنر مغالطه و سفسطه می‌خوانم.

اما صده‌ها باید تا مادر دهر هنرمندی در این رشته با استعداد سرشتی هیتلر زاید و خدا کند که مادر گیتی از زایش چنین اندیشه‌ای تا ابد صرف‌نظر فرماید.

## تاثیر اندیشه‌های هیتلر در جهان

برای نشان دادن عظمت نفوذ اندیشه‌های هیتلر در اندیشه‌های دیگران کافی است این نکته را متذکر شود، جامعهٔ انگلیس را که پیوسته به خردمندی و پیروی از نیروی خرد معروف است و کمتر تحت تاثیر گفته‌های دیگران قرار می‌گیرد چنان تحت تاثیر قرار دارد که در سال‌های نخستین پیدایش اندیشه هیتلریسم یا نازیسم تماشگران انگلیسی در سینماها هنگام تماشای عکس او روی پردهٔ سینما به هیجان آمده بی‌اختیار کف می‌زدند و حزب فاشیست رسما در انگلستان تشکیل شده نمایش‌های بزرگی در لندن و بیشتر شهرهای آن کشور ترتیب می‌داد. و پنج سال تمام سیاستمداران نامدار آن کشور را با طرز تبلیغ و مهارت سیاسی و زبردستی خاص خود فریب داد و با جلب موافقت ظاهری و باطنی آنان بود که به کام‌یابی‌های بزرگ سیاسی و سپاهی نخستین سال‌های قیام هیتلریسم نائل آمد.

فقط چرچیل رهبر دستهٔ اقلیت مجلس آن‌زمان تحت تاثیر قرار نگرفته از نفوذ هیتلر در اندیشه‌های انگلیسیان و آتیهٔ امپراتوری آن کشور نگران شد. هم‌میهنان عزیز می‌توانند دریابند چنین نفوذ کلام و سیاسی که چنین سیاستمدارانی را اغفال کرده بود تا چه پایه می‌توانست در سایر اندیشه‌ها نفوذ کرده رهبری معنوی آن را به‌دست آورد.

## برای نشان دادن عظمت نیروی اراده رضاشاه کبیر

این نکته را متذکر می‌شود که هیتلر نتوانست این مرد بزرگ را که من از بزرگان بی‌نظیر تاریخ کشور می‌دانم تحت‌تاثیر قرار دهد، رضاشاه کبیر معناً از پیدایش حریف تازه‌ای در عرصه پیکار سیاسی اروپا و جلب توجه همسایگان بدو خرسند شد به پیروی نیروی خرد از پیوستن به او و از رخنه او در سازمان‌های دموکراسی کشور برای تشکیل روزنامه احزاب و مشابه آن‌چه را که در سایر کشورهای دموکراسی اروپا و جهان ایجاد کرده بود مانع شد، و مانع شد که روزنامه‌نگاران حتی در تفسیر اخبار سیاسی از بی‌طرفی منحرف شده تفسیری به‌سود این و آن نویسند، اما در عین‌حال از این رقابت سیاسی به نیکوترین وجهی به‌سود مصالح میهن پیوسته بهره‌مند می‌شد.

❀❀❀

## اندیشه‌های هیتلر اندیشه‌های ایران را تکان می‌دهد

هیلتر خطاب به هم‌میهنان کرده تن و روان را تکان داده نعره زنان اندیشه‌هایش را چنین می‌گفت: ای ایرانیان شما آریایی‌نژاد و ما آلمانیان نیز

آریایی‌نژادیم، از نظر برادری برادر و از نظر نژاد یکسانیم، فرهنگ آلمان از فرهنگ دیرین ایران باستان سرچشمه گرفته اکنون بر آنست که با برادر پیشین خود در هر قدمی هماهنگ شود، من برای نجات نژاد آریا از دست دشمنان و ستمگران و بیدادگران و سروری این نژاد بزرگ بر نژادهای پست جهان قیام کرده‌ام. در این قیام مقدس، سیادت او از آنِ من و سروری و آقایی خاورزمین آن ایرانیان که سروران دیرین آن سرزمین بوده‌اند خواهدبود.

بیدادگران و ستمگران و دشمنان نژاد آریا، دشمنان ایران و آلمان در ۱۹۱۴ آلمان را غافلگیر کرده بر سر او ریختند، او را غارت کرده از هستی ساقط نمودند، اکنون بار دیگر سراپا مسلح شده بر آنند که به آلمان حمله‌ور گشته آخرین هستهٔ هستی این کشور را نابود کنند، ستمگران، دشمنان مشترک ایران و آلمان، در ورسای مستعمرات آلمان را از چنگش ربوده حیثیاتش را برباد دادند از داشتن اسلحه برای دفاع از میهن خود محرومش کردند تا هر وقت بخواهند، آلمان مظلوم و معصوم و بی‌گناه را قربان شهوات پست خود کنند.

برای این‌که از درجه مظلومیت و پایهٔ حسن نیت من آگاه شوید حاضرم آخرین تفنگ باقی مانده خود را کنار گذارم مشروط بر این‌که دشمنان ایران و آلمان نیز همان‌گونه خلع سلاح شوند. اما اگر این پست‌فطرتان[1] از قبول چنین پیشنهاد عادلانه‌ای خودداری کنند ناگزیرم من

---

۱. خوانندگان اگر به لغاتی خارج از نزاکت برخورد نمایند بدانند که اقتباس از گفته‌های خود هیتلر بوده در این کتاب عیناً نقل شده‌است.

نیز مسلح شده این‌بار تا جان دارم از حقوق ملت مظلوم آلمان دفاع کنم آلمان مظلوم، آلمان بی‌گناه فقط برقراری عدل و دادگستری می‌خواهد، او تساوی حقوق، تساوی تسلیحات خواهان است و بس.آلمان اسلحه دفاع، برای دفاع از منافع مشترک ایران و آلمان را خواهان بوده به‌غیر از این توقعی از بیداد گران و ستمگران ورسای ندارد.

## بحستن ایر اندیشه‌های هیتلر در ایران

آلمان- آلمانی که روزی سپاهیان دلاورش جهانی را به‌لرزه در آورده بودند.

آلمانی که- دانشمندان و هنرمندانش از مفاخر جاودان دانش و هنر جهانند.

آلمانی که- در قلب اروپا واقع بوده از کشورهای بزرگ گیتی به‌شمار می‌رود.

آلمانی که- آن‌قدر در جنگ گذشته از خود لیاقت و شایستگی و شجاعت و دلاوری نشان داد که دشمنان خود را وادار به تحسین کرد، چنین آلمانی خود را.

با ایران- ایرانی که یک‌صد سال زیر دست و پای روس و انگلیس دست و پا می‌زد.

ایرانی که- تا دیروز فرد انگلیسی و روسی در کشورش به‌نظر تفرعن به او نگاه می‌کردند.

چنین آلمانی- خود را برادر ایران خوانده هم‌بستگی نژادی را به‌یاد آورده ایران را با نظر احترام نگاه می‌کند. دفاع از حقوق او را وجهه همت خود ساخته نیتی به‌غیر از برانداختن دشمنان ایران و برقراری سیادت و آقایی

ایرانی ندارد، او قصد انتقام از دشمنان مشترک ایرانی و آلمانی درسر دارد و به‌غیر از این نیتی در دل نمی‌پرورد.

## خوانندگان عزیز

نخست هفده سال به عقب باز گشته ایران ۱۳۱۲ را در نظر مجسم کنیم قریب هشت‌سال از سلطنت شاهنشاه فقید و شش‌سال از لغو پیمان کاپیتولاسیون[1] می‌گذرد. عزت نفسی که پیش از نهضت شاهنشاه فقید نهان گشته بود آشکار شده، اعتماد به‌نفس در جامعه ایرانی پدیدار می‌گردد، و پردهٔ ناامیدی پس رفته اندک‌اندک نور امید در دل‌ها می‌تابد و اقدامات و اصلاحات شاهنشاه فقید او را به آتیه درخشانی امیدوار می‌سازد. کشور وارد مرحله تکامل گشته گام‌هایی بلند در این راه برداشته، برداشتن گام‌هایی بلندتر درنظر داردمی‌بیند.

می‌بیند برادری فراموش شده، دانشمند و هنرمند و نیرومند، در مرکز اروپا پیدا شده برآنست جملگی دانش و هنر و نیروی خود را در راه ترقی و تکامل ایران نوین صرف کند چنین برادری قصد آقایی نسبت‌به ایران نداشته فقط برای فداکاری در راه آقایی مشترک قیام کرده‌است و نه فقط تفرعنی مانند دیگران نسبت‌به ایران نخواهد داشت بلکه با او برادر و برابر و یکسان است.

این است که تبلیغات دستگاه هیتلری به‌سرعت در ایران اثر نیکویی

---

۱. مفهوم حقیقی کاپیتولاسیون و اهمیت فوق العاده آن و چگونگی الغای آن که از افتخارات جاودان رضاشاه کبیر است در همین کتاب خواهد آمد.

می‌بخشد به‌ویژه که بعدها نیز عملا می‌بیند که بیش از پیش سیل کارخانه‌ها و مهندسان با شرایط سهل و ساده به ایران گسیل می‌دارد و با بستن پیمان تهاتر، می‌بیند که به‌جای گرفتن طلا در مقابل وسایل ضروری ایران حتی سم حیوانات و موی بز که قبلا ارزشی نداشت دریافت می‌دارد.

## توضیح اندیشه‌های هیتلر

آرایش اندیشه (Deguisenent)[۱] اندیشه تهاجمی در آرایش تدافعی. هیتلر اسلحه را برای بزرگ‌ترین اندیشه‌های تهاجمی در آن‌زمان و جهانگیری آلمان که پیوسته بر اصل آلمان مافوق همه متکی است خواهان است. چه آلمان ۱۹۱۴ مقامی ارجمند در جهان دارا بود، از نظر ثروت مادی و معنوی بی‌نیازترین کشورهای اروپا به‌شمار می‌رفت، اما اندیشه جهانگیری او را برانگیخت تا صلح جهانی را برهم زده آتش نخستین جنگ عالم‌گیر را افزود ولی موفق نشده اما اندیشه از بین نرفت، در صورت کامیابی کشورهای مغلوب را چنان از میان می‌برد که هیچ‌گاه نیروی قیام و نهضتی برعلیه فاتح در خود نبیند و نام و نشان بسیاری از کشورها محو شده ساکنان آن کشورها به بردگی آلمان درمی‌آمدند اما از نظر شکست‌دهندگان آلمان در چگونگی رفتار با آلمان مغلوب یکسان نبود و از همین اختلاف نظر بود که آلمان پیش از هیتلر و بعد از آن پیوسته بهره‌مند می‌شد، سخنان مذکور نیز بهره‌برداری از آن اختلاف به‌شمار می‌رود.

---

۱. از اصلاحات زیگموند فروید روان‌شناس اتریشی.

# اینک خلاصه‌ای از آن

روز ۱۱نوامبر ۱۹۱۸ فرانسه حاضر به متارکه جنگ با آلمان نبود نیروی نظامی آلمان پس از چهار سال جنگ و خونریزی و کشتار موحش در هم شکسته شده سپاهیان فرانسوی شهرها را یکی پس از دیگری از چنگ آنان خارج می‌کردند، اما هر شهری ویرانه‌ای بیش نبود و هر دهی به تل خاکستری تبدیل شده بود.

سپاهیان آلمان هنگام عقب‌نشینی گویی انتقام شکست خود را گرفته دکان‌ها را به آب بسته، کارخانه‌ها را ویران کرده پل‌ها را منهدم می‌نمودند حتی از تاکستان‌های فرانسه که از سرمایه‌های بزرگ آن کشور است انتقام گرفته تاک‌ها را از بیخ می‌بریدند خون فرانسویان از تماشای این ویرانه‌ها و تحمل مصائب جنگ به‌جوش آمده برآن بودند که سراسر کشور آلمان را تصرف کرده شاید مشابه آن خرابی‌ها را به‌وجود آورند، تا آلمان مزهٔ جنگ را چشیده اندیشه آن‌را برای همیشه از سر به‌در کند.

اما لوید جرج رهبر انگلیس در ایام جنگ ویلسن رئیس جمهور آمریکا را با خود هماهنگ ساخته حاضر به قبول متارکه جنگ نموده‌بود. موقعی که ژرژ کلمانسکو نخست‌وزیر فرانسه معروف به ببر آن کشور مارشال فوش، فرماندهٔ نیروهای متفقین را از تصمیم دولت آگاه ساخت مارشال خشمگین شده گفت سیاستمداران دیوانگانی بیش نیستند، امروز موقع متارکه نیست، اگر فرانسه چنین موقعی را از دست بدهد هیچ‌گاه دیگر در تاریخ به‌چنگ نخواهد آورد ببر فرانسه گفت من از این حقیقت آگاهم اما براثر فشار انگلیس و آمریکا به قبول متارکه جنگ ناگزیریم، مارشال

فوش شرایط سپاهی متارکه را که باید به آلمان ابلاغ و تحمیل شود حاضر کرده تقدیم نمود.

## در ژون ۱۹۱۹

در کنفرانس ورسای پیوسته انگلیس مواظب بود شکست آلمان فتح مشعشعی برای فرانسویان شناخته نشود فقط مصالح امپراتوری انگلیس و سیاست فرسوده موازنه را درنظر گرفته به پیشنهادهای فرانسه و ایتالیا تا ممکن بود ترتیب اثر نمی‌داد هنگام امضای پیمان ورسای فرانسه و آلمان فاتح و مغلوب، هر دو خود را مغبون می‌دانستند نمایندگان آلمان گفتند چنین شرایطی قابل قبول نیست. ببر فرانسه غرش کنان گفت ساکت شوید، خفه شوید، موقع سخن گفتن نیست، وقت حرف شنیدن است.[۱]

آلمانیان ساکت شده چیزی نگفتند اما در دل آتش انتقام در زیر خاکستر نگاه می‌داشتند . کلمانسو با خود می‌گفت، اگر آلمان فاتح شده بود شرایطی تحمیل می‌کرد که نابودی فرانسه را برای همیشه دربر داشت.

## اندیشه باریح می‌گوید

ببر فرانسه حق داشت اگر آلمان فاتح شده بود نه فقط جملگی مستعمرات بی‌پایان فرانسه و انگلیس را از چنگ ایشان خارج می‌کرد بلکه برنامه انهدام کامل فرانسه را که ویلهلم اول امپراتوری آلمان طرح کرده و بعداً هیتلر در کتاب نبرد من قسمتی از چگونگی آن را شرح داده بود کاملا به موقع اجرا

---

1. Taisez - vous,ce n est pas le moment dn parler,c est le moment decouter.

می‌گذارد و اندک‌اندک نامی از فرانسه در تاریخ جهان باقی نمی‌ماند.

اما فاتحان بر اثر اختلافاتی که داشتند نتواستند از فتح خود استفاده کنند، آلمان هنگام شکست فرانسه در جنگ معروف به هفتاد (به‌سال ۱۸۷۰) شهرستان‌های شمالی فرانسه را گروگان گرفته هزینه نیروی متصرفی نیز به‌عهده فرانسه بود و تا دینار آخر پنج میلیارد فرانک طلا پرداخته نشد، آن شهرستان‌ها تخلیه نشدند موقعی که پرداخت جملگی غرامات نقدی را به بیزمارک صدر اعظم آلمان برای تخلیه فرانسه اطلاع دادند بیزمارک فریاد زنان گفت، اگر می‌دانستم فرانسویان به این حد ثروتمندند صد میلیارد درخواست می‌کردم، اما فاتحان ۱۹۱۸ بر اثر فشار انگلیس حتی نتواستند منطقه رن را به‌عنوان گروگان غرامات و گروگان صلح از طرف آلمان نگاه‌دارند چه سیاست انگلیس معناً تقویت آلمان را از نظر حفظ موازنهٔ اروپا خواهان بود.

اما مارشال فوش برای نشان دادن اهمیت منطقه رن پیوسته به هم‌میهنان خود می‌گفت: مادام که این منطقه در دست ما است، مانند اینست که بر سراسر آلمان مسلطیم اما اگر منطقه رن در دست ما نباشد همه چیز از دست رفته‌است.(دومین جنگ جهانی صحت پیشگویی‌های مارشال فوش را برای فرانسویان ثابت کرد .)

## مفهوم سخنان هیتلر برای عوام ایران

توده عوام کشور کمابیش مانند جملگی توده‌های عوام سایر کشورها پیوسته از علل بی‌اطلاع بوده معلول را دیده از درک عواقب و نتایج عاجزند، تهران از عللی که منتهی به خلع‌سلاح آلمان شده بود، آگاه نبود و نعره‌های

مظلومانه هیتلر را برای نشان دادن مظلومیت خود حقیقت می‌پنداشت و چنین می‌پنداشت که هیتلر اسلحهٔ دفاع از حقوق خود می‌خواهد به‌علاوه در صورت تجاوز نیز گمان می‌برد او نیز از پیروزی‌های آلمان بهره‌مند خواهد شد. درصورتی‌که هیتلر طرز بهره‌برداری از تسلیحات آلمان را قبلا به سال ۱۹۲۵ در کتاب نبرد من نوشته بود و در اینجا قسمتی که مربوط به فرانسه است برای مثال آورده می‌شود، هیتلر در کتاب نبرد من چنین می‌نویسد:

فرانسه، فرانسه بوربون (Bourdon) یا روبسپیر (Robespierre) جمهوری یا ناپلئون، فرانسه امپراتوری، یا سوسیالیست یا کمونیست، دشمن ابدی آلمان است باید نابود شود.

## اندیشه‌های تهران

پیوسته آرایش تدافعی را که هیتلر به‌برنامهٔ تهاجمی خود می‌داد عین حقیقت می‌دانست و آلمان، آلمان برادر و برابر خود را معصومی بی‌گناه در چنگال ستمگران تصور می‌کرد، سخنان هیتلر برای مشروع بودن تسلیحات شور و هیجانی در دل‌ها برپا کرد مظلومیت او مسلم و ستمگری دشمنان او، دشمنان مشترک ایران و آلمان محقق گشت.

## هیتلر مرد عمل بود

و مقتضیات سیاستش ایجاب می‌کرد حتی پیش از سخن به‌عمل اقدام کند و روش سیاسی پیش گرفته بود که اندک‌اندک در آن‌زمان به‌عمل انجام شده معروف شد و آن عبارت از این بود که ناگهان دست به‌عمل زده

سپس با تبلیغات شگفت خود صحت اقدام و قانونی بودن آن را توجیه می‌کرد.

## تسلیحات آلمان و واکنش آن در ایران

هیتلر گفت که دشمنان مشترک ایران و آلمان، حاضر نشدند خلع سلاح شوند، آلمان مسلح شد. حاضر نشدند نظام وظیفه را لغو کنند. در آلمان برقرار گشت حاضر نشدند نیروی هوایی خود را از بین ببرند شگفت‌ترین نیروهای هوایی جهان را به‌وجود آورد. حاضر نشدند از تانک‌ها و ستون‌های موتوریزه صرف‌نظر کنند. موحش‌ترین تانک‌ها ساخته شد.

حاضر نشدند دژها و استحکامات خود را ویران کنند هیتلر، به منطقهٔ غیرنظامی رن حمله‌ور گشته بزرگ‌ترین هنرنمایی دانش و هنر در ساختن رشتهٔ استحکامات زیگفرید به‌وجود آمد. فقط در قسمت ناوگان جنگی چون پیمانی با انگلیس بسته شد حدودی برای آن قائل گشت ولی گفت در هرقسمت دیگر که مخالف شئون آلمان بزرگ است اختیارات نامحدود است.

## اندیشه‌های تهران

نه‌فقط ستایش‌گر اقدامات هیتلر بود، بلکه با شور و هیجان اقدامات مذکور را که هریک با سخنان مهیج و اقداماتی مهیج‌تر همراه بود استقبال می‌کرد، اما در هیچ یک از مراحل هیجان‌ها مانند هیجان روزی نبود که هیتلر به منطقهٔ غیرنظامی رن حمله‌ور شده آن‌را تصرف کرده مسلح می‌نمود.

## اوضاع و احوال چنین پیش‌آورده بود

که از آغاز پیدایش هیتلریسم حیثیات فرانسه و انگلیس و روس و سایر کشورهایی که مخالف اقدامات هیتلر بودند در یک کفهٔ ترازو قرار گرفته حیثیات هیتلر در کفهٔ دیگر بود، افزایش حیثیات هیتلر به‌خودی خود کاهش حیثیات دیگران را به‌وجود می‌آورد، و اندیشه ایرانی از کاهش حیثیات روس و انگلیس بیش از دیگران لذت می‌برد، و افزایش حیثیات هیتلر و خود را یکسان می‌دید و مسرتی در خود احساس کرده احساسات غریزی خرسندی می‌یافتند.

# سود و زیان تبلیغات اندیشه‌های برلن

اکنون متذکر می‌شود از نظر تحریک و تهییج احساسات میهن‌پرستی فوق العاده سودمند بود چه این احساسات در سدهٔ گذشته به خواب رفته و در آغاز مشروطه پس از تکانی در دریای نا امیدی فرورفته بود اما بعد از نهضت اسفندماه ۹۹ اندک‌اندک این احساسات بیدار می‌شدند و روز به‌روز بر هیجان آن افزوده می‌گشت و هیتلر به‌نحوی دیگر و به‌سود خود آن را تهییج می‌نمود.

اما زیان آن در دورهٔ خصومت‌ها با همسایگان بر اثر ابراز شایستگی و توانایی شاهنشاه فقید گویی پایان یافته، روابط معنوی با آنان بر اصل معامله متقابله برقرار می‌گشت و با الغای کاپیتولاسیون تساوی حقوق بین ایرانی و اروپایی به‌وجود آمده مزایای زیان‌مند اروپاییان از بین رفته بود، اما هیتلر با اطلاق لفظ دشمنان به همسایگان ما کراهت سرشتی ( Antipathie constitutonnelle) موجود را که نتیجه خاطرات ناتوانی زمام‌داران گذشته

کشور و بهره‌برداری همسایگان از آن بود تحریک کرده نخست کراهت را به حس دشمنی نسبت‌به آنان تبدیل کرده و سپس اندک‌اندک به کین شدیدی نزدیک می‌کرد.

❋❋❋

## اندیشه‌های سایر سران تاریخ معاصر جهان

۱- اندیشه‌های استالین. ۲- اندیشه‌های چرچیل.۳- اندیشه‌های روزولت و واکنش آن در ایران. اکنون به‌طور خلاصه به‌نظرخوانندگان می‌رسد. استالین را وحشتی فراوان از قیام هیتلر فراگرفت، روزولت فقید، در پردهٔ آرایش اندیشه تدافعی، اندیشه اهریمن تهاجم را شناخت و دانست دیر یا زود شراره‌های آتشی که هیتلر خواهد افروخت کره‌زمین را فرا خواهدگرفت، اما سازمان دموکراسی کشور آمریکا به روزولت اجازه نمی‌داد برابر اندیشه تهاجمی هیتلر لوازم دفاعی لازم را قبلا تهیه کند، چه اندیشه امریکاییان نیز فریب آرایش را خورده به‌علاوه مایل بود در سیاست فرسودهٔ عدم مداخله در اروپا وفادار ماند. اما چرچیل با آن‌که در آن زمان در هیئت دولت سمتی نداشت پیوسته زمام‌داران کشور و هم‌میهنان خود را از خطر بزرگی که امپراتوری انگلیس را تهدید می‌کرد آگاه می‌نمود ولی سایر انگلیسیان گمان می‌بردند با تقویت هیتلر موازنهٔ حقیقی در اروپا برقرار گشته از خطر سرایت اندیشه کمونیسم نیز خلاص خواهند شد.

❋❋❋

# فصل دوم

## نتایج اولیه تسلیحات آلمان
## و واکنش آن در ایران

خلاصه نتیجه تسلیحات به‌قرار زیر است: آلمان پس از مسلح‌شدن، الحاق جملگی کشورهای آلمان‌نژاد را به‌زعم خود به کشور اصلی آلمان برای تشکیل آلمان بزرگ خواستار شده نخست به اتریش حمله‌ور گشت بدون جنگ و خونریزی آن‌را تصرف کرد و سپس به‌عنوان اینکه اقلیت آلمانی در مناطق دیگر اروپای مرکزی بالاخص سودت[1] که جزو کشور چکواسلواکی بود تحت شکنجه و عذاب می‌باشند الحاق این نواحی را به آلمان نیز تقاضا نمود و ارتش خود را برای جنگ با چکواسلواکی و تصرف آن بسیج کرده آماده حمله شد.

از آنجایی که فرانسه تعهداتی در تضمین تمامیت و استقلال چکواسلواکی داشت به‌صدا درآمد و در نتیجه لندن و مسکو و رم نگران شده موسولینی، میانجی شد و کنفرانس مونیخ تشکیل گردید، اما هیتلر از حضور نمایندهٔ روسیه در آن کنفرانس جلوگیری نمود چون کنفرانس مونیخ

---

1 .Sudetenland

پیش از دومین جنگ جهانی بزرگ‌ترین کنفرانس سیاسی جهان به‌شمار می‌رود و نخستین و بزرگ‌ترین فتح سیاسی هیتلر شناخته می‌شود سودمند است خلاصه‌ای از واکنش آن در پایتخت‌های مهم جهان و تهران به نظر خواندگان برسد.

**هیتلردر نظر** لندن استاد فریبندهٔ ابلیسان سیاسی دیرین جهان بود.

**در نظر پراک** غول دیوپیکر ستمگر، درنده کشورهای ناتوان بود.

**در نظر مسکو** خونین‌ترین دشمن روس و مظهر خدعه و نیرنگ بود.

**در نظر پاریس** رب النوع انهدام فرهنگ بود.

**در نظر واشنگتن** اهریمن موحش جنگ بود.

**اما در نظر برلن و تهران** استاد فریبنده ابلیسان سیاسی دیرین جهان نبود. غول دیوپیکر ستمگر درنده کشورهای ناتوان نبود. مظهر خدعه و نیرنگ نبود. رب النوع انهدام فرهنگ نبود. اهریمن موحش جنگ نبود. بلکه فرشتهٔ نجاتی بود که از آسمان آمده بود و ملک منتقمی بود که برای انتقام از دشمنان مشترک ظهور کرده بود، مظهر نظم نوین جهان، فرهنگ نوین بشر، موجد آلمان بزرگ یاور ایران بزرگ بود.

برخلاف اظطرابی که در پایتخت‌های بالا حکم‌فرما بود شور و هیجانی از کامیابی‌های هیتلر در مونیخ، در برلن و تهران برپا شد، در برلن جوانان از فرط نشاط، اشک شادی می‌ریختند خیابان‌های شهر با استقبالی شایان فاتحان بزرگ پیشوای نازیان را استقبال می‌کرد. سرود «آلمان مافوق همه» خون جوانان را به‌جوش آورده فریاد پاینده‌باد هیتلر، جاوید باد آلمان به آسمان می‌رسید.

اندیشه‌های برلن در تهران منعکس گشت، دوشیزگان و جوانان پایتخت آماده بزرگ‌ترین تظاهرات بودند.

**اما رضاشاه کبیر**

آن مرد هوشمند و دوراندیش با تدبیر رئیس پلیس را احضار کرده فرمود، زنهار از هرگونه تظاهر جلوگیری کنند و روزنامه‌نگاران از محور خرد منحرف نگشته از نوشتن مقالات مهیج و آتشین حتی در تفسیر اخبار به‌سود این و آن خودداری کنند.

## اندیشه‌های سران اروپا و جهان
## بعد از کنفرانس مونیخ

اندیشه‌های هیتلر و استالین، اندیشه‌های چمبرلن و چرچیل، اندیشه‌های دالادیه و روزولت و اندیشه‌های سایر سران اروپا و جهان بعد از کنفرانس مونیخ را مسکوت گذاشته فقط اکنون لازم می‌دانم خلاصه‌ای از اندیشه دکتر بنش را به‌نظر خوانندگان برسانم.

دکتر بنش در پراک:

در کاخ خود نشسته با دیده گریان به‌یاد آورد که روزی در مجمع اتاق ملل برای اندیشه نفت بین ایران و انگلیس داور شده بود. وجدان را زیر پا گذارده منافع ایران را به این امید فدای مصالح انگلستان کرد که دوستی او را جلب کند و در چنین روزی شاید به‌کار آید اما اشک ریزان می‌دید، هیتلر ستمگر دست و پای پیکر میهنش را از پیکر جدا کرده انگلیس تماشگر است، در این هنگام ندای وجدانش در فضا طنین افکنده گفت:

ای کشته که را کشتی تا کشته شدی زار

تا باز که او را بکشد آنکه تو را کشت

❋❋❋

# فصل سوم

## اندیشه جنگ و واکنش آن
## در اندیشه‌های تهران

۱- آغاز جنگ و واکنش آن در اروپا و جهان، کنش‌و واکنش آن اندیشه‌ها در یکدیگر و واکنش جملگی در اندیشه‌های تهران.

۲- پیشرفت‌های شگرف سپاهی بی‌نظیر آلمان و ارتش شکست‌ناپذیر آن کشور و واکنش آن در اندیشه‌های جهان.

۳- کنش‌و واکنش آن اندیشه‌ها و واکنش جملگی در اندیشه‌های تهران.

۴- شکست سریع شگفت‌آور فرانسه و شکست‌های بی‌نظیر سپاهی انگلیس تنها ماندن آن کشور، بمباران‌های بی‌مانند لندن، اشک و خون چرچیل، مقاومت انگلیس، کنش‌و واکنش آن در اندیشه‌های اروپا و واکنش جملگی در اندیشه‌های تهران.

۵- حمله ناگهانی آلمان به روسیه، پیشرفت‌های برق‌آسای آن در داخل آن کشور اعلامیه‌های مکرر و گوناگون گوبلس راجع‌به انهدام ارتش روسیه و کنش‌و واکنش آن در اندیشه‌های اروپا و جهان و واکنش جملگی در اندیشه‌های تهران.

جملگی قسمت‌های بالا را نیز مسکوت گذارده فقط خلاصه‌ای از

پاره‌ای از آن صحنه‌ها را و واکنش آن را در اندیشه‌های تهران به‌نظر خوانندگان می‌رسانم.

## آغاز دومین جنگ جهانی
## یا بزرگ‌ترین حادثه تاریخ تا آن زمان

روز دهم شهریور ماه ۱۳۱۸ (اول سپتامبر۱۹۳۹) یکی از بزرگ‌ترین حوادث تاریخ آدمی آغاز گشت، دومین جنگ جهانی با حمله‌ور شدن سپاهیان باانظباط و شجاع و دلاور سرسخت و بی‌باک و میهن‌پرست و فداکار و از جان گذشته و در عین حال خشن آلمان نازی شروع شد، امواج خروشان ستون‌های سربازان دلاور آلمان با فریاد پاینده‌باد هیتلر با سرود «آلمان مافوق همه» به‌جوش آمد و به جلگهٔ لهستان سرازیر شد، شهرها و دیه‌ها و قصبات، به‌سرعتی شگفت‌آور در آن غوطه‌ور گشته لهستان برق‌آسا تصرف شد و از آن‌روز واژه برق‌آسا مصطلح و معمول گشت و احساسات برلن و تهران برق‌آسا به هیجان آمدند.

فصل پاییز و فصل زمستان آن سال چند صباحی به‌سکوت گذشت و در جبههٔ فرانسه و آلمان سکوت برقرار بود استحکامات غربی آلمان معروف به خط ژیگفرید تسخیرناپذیر شناخته‌می‌شدند و سپاهیان فرانسه و انگلیس در حملات خود کاری از پیش نبردند، استحکامات شرقی فرانسه معروف‌به خط ماژینو پایداری کردند و آلمان نیز ظاهرا نتوانست در آن رخنه کند.

از اواخر زمستان همان سال باز واژه برق‌آسا بر سر زبان‌ها افتاد و دانمارک برق‌آسا از طرف سپاهیان آلمان تصرف شد و آلمان برق‌آسا به

نروژ حمله‌ور گشت. ناوگان جنگی فرانسه و انگلیس به کمک نروژ شتافتند و برق‌آسا شکست خوردند، برق‌آسا سراسر نروژ با هنرنمایی شگرف نیروی هوایی آلمان تصرف شده، در یکی از دو نقطه مقاومت نسبتا طولانی از انگلیسیان ظاهرشد و بعد برق‌آسا آن نقاط را تخلیه کردند و سپس نوبت شگرف‌ترین جنگ‌های برق‌آسای جهان تا آن تاریخ فرا رسید.

## روز بیستم اردیبهشت ۱۳۱۹

سکوت جبهه غربی آلمان یک‌باره در هم شکست و حملات مرگبار نیروهای آلمان شروع شد، نعره‌های هیتلر کرهٔ زمین را به‌لرزه درآورد و نیروهای نیرومند زمینی و هوایی و ستون‌های موتوریزه به‌حرکت درآمدند بار دیگر پس از جنگ لهستان ارتش آلمان مانند امواجی خروشان طی چند روز سراسر بلژیک و هلند و لوکزامبورگ را تصرف کرده موج سپاهیان وارد فرانسه شد، نخستین‌بار در دومین جنگ جهانی چتربازان آلمانی در همکاری با ستون‌های موتوریزه و سایر نیروهای زمینی عملیات درخشان خیره کننده‌ای از خود ظاهر ساخته چشم جهانیان را خیره کردند.

و فرانسه، فرانسه‌ای که در زمان لوئی چهاردهم که سایر کشورهای اروپا بیش از بیست تا پنجاه‌هزار تن سرباز نداشته شماره سپاهیانش به دویست‌هزار تن رسیده سرداران نامدارش به پیروزی‌های نمایانی نائل آمده بودند.

فرانسه‌ای که، در زمان انقلاب بزرگ آن کشور سربازان گرسنه و عریان و با ایمانش گویی با جملگی کشورهای اروپا و در تمام مرزهای کشور با دلاوری شایان ستایشی می‌جنگیدند.

فرانسه‌ای که، در زمان ناپلئون جهانی را به‌لرزه درآورده قصد تسخیر کرهٔ زمین را داشت.

فرانسه‌ای که، براثر توهم توهین به سفیر کبیرش در برلن به کشور پروس اعلان جنگ داد و به سال ۱۸۷۰ حتی پس از تسلیم ناپلئون سوم خود تسلیم نشده و پاریسیان گرسنه و با ایمان در زمستان موحش ۷۱-۱۸۷۰ جملگی مصائب را در زیر گلوله‌باران مرگبار پروسیان تحمل کردند و پس از ناگزیر شدن از تسلیم و از دست دادن آلزاس و لرن پیوسته در اندیشه انتقام به‌سر می‌برد.

فرانسه‌ای که، در نخستین جنگ جهانی در شکست نیروی امپراتوری آلمان سهمی بزرگ داشت و هنگام بستن پیمان ورسای به خود می‌بالید و شهر پاریس آن زمان ناظر بزرگ‌ترین پیمان‌های سیاسی جهان گشته بود.

فرانسه‌ای که، پس از پایان نخستین جنگ جهانی بیست سال تمام به تجهیزات و ساختن مهمات و استحکامات شرقی برای مقابله احتمالی با آلمان شکست خورده مشغول بود.

فرانسه‌ای که، انگلیس و آمریکا و بسیاری از کشورها انتظار هنرنمایی از او داشتند.

چنین فرانسه‌ای، چنین فرانسه‌ای، در ظرف سه هفته، فقط سه هفته برابر نیرویی که چهارده سال در تجهیزات براثر اجرای مقررات پیمان ورسای از او عقب مانده و تنها می‌جنگید به‌زانو درآمده رژه تانک‌های آلمان در خیابان‌های باشکوه پاریس آغاز شد و پرچم صلیب شکسته برفراز برج ایفل به اهتزاز آمد.

اما سپاهیان انگلیس به‌سرعت راه فرار پیش‌گرفته با تحمل دشواری‌های

بی‌شمار که چرچیل از افتخارات خود شمرد از بندر دونکرک سوی میهن خود رهسپار گشتند و هیتلر طعنه‌زنان مشابه چنین افتخاراتی را برای انگلستان آرزو می‌کرد.

## خلاصه‌ای از اوضاع انگلستان در آن زمان و واکنش آن در اندیشه‌های تهران

پس از شکست‌های سیاسی انگلیس نوبت‌به شکست‌های سپاهی آن کشور رسیده بود، و چمبرلن قهرمان هردو به‌شمار آمد، بعداز آن شکست ناوگان انگلیس در نروژ چرچیل زمام‌دار شد، چرچیل مشغول بررسی انتخاب وزیران بود که سپاهیان آلمانی سراسر هلند و نیمی از بلژیک را تصرف کرده بودند، پس از شکست فرانسه و فرار سپاهیان انگلیس و حادثهٔ دونکرک چرچیل گریه‌کنان به پارلمانی آمد که روز ۱۲ شهریور ماه ۱۳۱۸(سوم سپتامبر۱۹۳۹) هنگام اعلان جنگ انگلیس با آلمان چمبرلن از خونسردی و متانت انگلیس خارج شده مانند ناتوانان به هیتلر نفرین کرده بود.

علت از دست دادن خوی متانت سرشتی انگلیس آن‌هم از طرف سیاستمدار بزرگی مانند چمبرلن و نفرین کردن به هیتلر در جلسه رسمی از نظر روان‌شناسی تحلیلی واکنش سوز وگدازی بود از همراهی‌های سیاسی او به هیتلر و خاطرات ناگوار زمام‌داران انگلیس از ۱۹۳۳ تا کنفرانس مونیخ و پشیمانی‌های حاصل از دست دادن ابتکار سیاسی و حوادث بعداز آن براثر از دست دادن ابتکاری بود که سیصد سال پیوسته در دست لندن باقی مانده بود، به‌ویژه که از دور خندهٔ مسکو را تماشا می‌کرد که با بستن پیمان

عدم تهاجم با آلمان جملگی نیروی آن کشور را که برای کار دیگری تقویت می‌شد متوجه انگلیس و فرانسه کرده‌بود.

اما چرچیل خطاب‌به نمایندگان پارلمان و روبه هم‌میهنان خود کرده گفت: من به‌غیر از اشک و خون چیزی برای تقدیم به ملت انگلیس ندارم، ما به شکست‌های بزرگی دچار شده روزهای تیره‌و تاری دیده‌ایم، شکست‌های دیگر و روزهای تیره‌و تار دیگر در انتظار ما است.

آلمان به فتوحات بزرگی نائل آمده ممکن است به پیروزی‌های درخشان دیگری برسد.

ممکن است، سراسر بالکان را تصرف کرده تا سواحل دریای خزر و کوه‌های اورال برسد.

ممکن است، سراسر خاور زمین را تصرف کرده به پشت دروازه‌های هندوستان برسد.

اما تا جزیره انگلستان را نگشاید فاتح نیست و این جزیره گشودنی نیست.

## زمستان ۱۳۱۹ یا تیره‌ترین روزهای

تاریخی کشور انگلستان فرا رسید، حملات مرگبار نیروی هوایی آلمان که تا آن زمان بی‌نظیر بود نخستین‌بار در تاریخ جهان برعلیه انگلستان آغاز شد، هواپیماهای آلمانی از کرانه‌های دریای مانش و سواحل دریای شمال به‌پرواز آمدند و موحش‌ترین بمباران‌ها شروع گشت لندن هرشب در زیر بمب‌های ویران کننده ویران شده، بمب‌های آتش‌زا چنان آتشی برپا می‌کردند که دستگاه تبلیغی آلمان می‌گفت: شب خلبانان ما در آسمان در

هزارمتری زمین در هواپیما روزنامه می‌خوانند، به نور دیگری به‌غیر از حریق‌هایی که برپا کرده‌اند احتیاج ندارند.

شهر کاونتری به ویرانه‌ای تبدیل شد و دستگاه تبلیغی آلمانیان برای بزرگ نمودن آن طبق مقررات دستور زبان آلمانی از آن (مصدر) ساخته و واژه (کاون تری رن ) را رایج ساختند و هرشب شهری از شهرهای انگلستان را ویران کرده می‌گفتند (کاون تری رن) شده یعنی به‌روز سیاه کاون تری افتاد.[۱]

چرچیل بار دیگر به پارلمان آمد و گفت:

ممکن است، دشمن قسمتی از خاک انگلستان را تصرف کند.

ممکن است، نیمی از آن را به‌چنگ آورد.

ممکن است، سراسر آن را متصرف شود، اما ما، ما انگلیسیان تسلیم نخواهیم شد، به کانادا ، به ماوراء دریاها رفته جنگ را از ماوراء اقیانوس تا پیروزی نهایی ادامه خواهیم داد.

---

۱. دستگاه تبلیغی انگلستان پاسخ داد، روزی فرامی‌رسد که نخست برلین ویران شده (برلی نیرن )شود سپس جملگی شهرهای آلمان به‌روز سیاه برلین افتاده (برلی نیرن) گردند، اما در آن زمان عملا چیزی مشاهده نشد و نیروی هوایی انگلستان نه فقط نمی‌توانستند به معامله متقابل پردازند بلکه در دفاع نیز کمابیش ناتوان بودند.

## واکنش مقاومت بی‌نظیر انگلستان

### در اندیشه‌های جهان و تهران

### حملات شگرف هوایی آلمان برعلیه انگلستان

### تنها ماندن آن کشور در جنگ برابر آلمان نیرومند

### و سخنان چرچیل و نعره‌های هیتلر

احساساتی متضاد در دنیا و ایران به‌وجود آورد، از طرفی زبونی و ناتوانی انگلیس در جملات متقابله و انتقام متشابه ثابت شد، از جانب دیگر حس تحسین و تقدیر و توانایی روحی و این مقاومت و سرسختی بی‌نظیر توجه جهانیان به‌ویژه آمریکاییان را به‌خود جلب کرد.

اما در اندیشه تهران فقط از قسمت ناتوانی و زبونی انگلستان لذت برده می‌شد.

## تعیین مدت جنگ‌ها از طرف آلمان

### و واکنش آن در اندیشه‌های تهران

نخست در جنگ‌های لهستان و دانمارک و نروژ و هلند و بلژیک و فرانسه و سپس در جنگ‌های بالکان که در این کتاب از شرح آن خودداری شد ستاد ارتش آلمان مانند دستگاه خودکار و دقیقی به‌کار افتاده نه فقط پیروزی حتمی در جنگ‌ها بلکه مدت آن را قبلا پیش‌بینی می‌کرد و در جنگ فرانسه تصرف پاریس یک روز پیش از موعد مقرر صورت گرفت و دستگاه تبلیغی آلمان گفت، علت آنست که ستاد ما در فلان نقطه یک روز مقاومت از طرف فرانسویان پیش‌بینی کرده بود و آنان در آن نقطه مقاومتی

نکردند اندیشه تهران نه‌فقط هیتلر را بزرگ‌ترین سرباز و قهرمان جهان در جنگ و سپاهیان آلمان را شکست‌ناپذیر دید بلکه هیتلر را غیبگویی بی‌نظیر به‌شمار آورد.

## فیلم‌های سینماهای تهران

### هجوم در باجه‌ها، هیجان در تالارها

از نمایشنامه‌های لیلی‌آسا و مجنون‌وار که دوشیزگان و جوانان بدان علاقه‌مندند گرفته تا فیلم‌های تاریخی و صحنه‌های جذاب بازیگران هالیوود و آهنگ داودی بلبلان هنرپیشگان که زمانی تماشاگران را مسحور و گاه سرا پا نشاط می‌سازند تا فیلم‌های خنده‌آوری که جملگی خسته‌دلان به تماشای آنها علاقه‌ای فراوان دارند و انعکاس خنده‌های تماشاگران در تالار و جست‌و خیز بانشاط و هیجان‌آور کودکان لطفی خاص بدان‌ها می‌بخشد جملگی در درجه دوم به‌بعد قرار گرفته، اهمیت فیلم‌های جنگی، فیلم‌های جنگی آلمان در درجه نخست قرار گرفته بود. دستگاه تبلیغی نازیان از طرفی بر اثر پیروزی‌های درخشانی که تا آن‌زمان در تاریخ بشر بی‌نظیر بود نیکوترین موضوع را در دست داشت. از جانب دیگر هنرمندان آلمانی فیلم‌ها را چنان هیجان‌آور تهیه می‌کردند که حتی بعدها نیز امریکاییان با اهمیت و عظمتی که در تکامل نیروهای هوایی و دریایی و زمینی و بسیج صنعتی خود یافتند و با اهمیتی که پیشرفت‌های آنان داشت و با مهارتی که در تهیه فیلم دارند نتوانستند از این نظر بدان پایه رسند.

صاحبان تالارهای سینماهای تهران که در کارهای خود روان‌شناسند روحیه تهرانیان را دریافته بدترین فیلم‌ها را موضوع اصلی برنامه خود قرار

می‌دادند و مهیج‌ترین فیلم‌های جنگی را در مقدمهٔ آن می‌گذاشتند. موضوع هیجان‌آورترین فیلم جنگی به‌سرعت دهان به‌دهان می‌گشت و جملگی تماشاگران به باجه‌های سینماهای مربوط حمله‌ور می‌شدند.

در تالار سینما، صحنه‌های درخشان فیلم‌های جنگی برابر دیدگان بود، خاطرات مرکز حافظه سمعی(Centre de memoire auditive) و اخباری که در خبرهای هیجان‌آور رادیو برلین شنیده بودند با خاطراتی که مرکز حافظه بصری (Centre de Memoirevisuelle) در تماشای فیلم در مرکز مربوز ایجاد می‌کرد با خاطرات رفتار ناگوار یکصدساله همسایگان در سدهٔ گذشته نسبت‌به ایران[1] با خاطرات دوهزار و پانصد ساله‌ای که در اعماق اندیشه‌های نهان ایرانی نهان است توأم گشته جوانان دلاور آلمانی مقابل تماشاگران رژه می‌رفتند و صحنه‌های پیروزی‌ها، بی‌اختیار خاطرات پیروزی‌های گذشته دلاوران ایرانی را به‌یاد ناظران می‌آوردند.

به علل روان‌شناسی مذکور در این کتاب تماشاگران جملگی آن پیشرفت‌های تاریخی را به‌حساب خود منظور داشته موقعی که خون سپاهیان آلمانی براثر خواندن سرود «آلمان مافوق همه» به‌جوش می‌آمد و هنگامی که هیتلر در صحنه ظاهر شده نعره‌های تاریخی خود را به‌گوش شنوندگان می‌رساند و زمانی که دشمنان آلمان برابر سپاهیان بی‌نظیر آن کشور فرار می‌کردند و ارتش آلمان مانند امواجی خروشان به شهری یا کشوری سرازیر شده دیاری می‌گشودند خون در رگ‌های جوانان تهران

---

۱. در صورتی‌که در زمان شاهنشاه فقید براثر ابراز توانایی و شایستگی شاهنشاه در رفتار خود کمابیش تجدید نظر کرده‌بودند اماخاطرات اصلی باقی بوده تبلیغات نازیان آنها را بیدار کرده به هیجان می‌آورد.

می‌جوشید و جوانان با غروری توأم با نشاط با سینه‌های گشاده به منزل بازمی‌گشتند اما پیش از بازگشت، فیلم‌های روسی و انگلیسی را با نهایت اکراه تماشا کرده بودند چه شاهنشاه فقید برای رعایت موازنه سیاسی به‌شرطی نمایش فیلم‌های تبلیغی را آزاد گذارده بودند که صاحبان تالار تبعیضی قائل نشده فیلم‌های روسیان و انگلیسیان را به‌معرض تماشا قرار دهند.

مقایسه و تشبیه، توجیه و تعلیل، استنباط و استنتاج، از اصول روان‌شناسی است و یکی از پایه‌های نگارش نویسندهٔ این کتاب است. چه تشبیه و قیاس با در نظر گرفتن وجه‌شبه و موضوع قیاس نیکوترین راه تجسم اندیشهٔ آشکار است، انگلیسیان از طرفی بر اثر شکست‌های سپاهی و سیاسی موضوع گیرایی برای فیلم دردست نداشتند، از جانب دیگر ترقیات سینمایی ایشان به‌پایه آلمانیان در آن زمان نمی‌رسید، وضع روسیان نیز کمابیش چنین بود و به‌غیر از فیلم جنگ روس و فنلاند که بیشتر اثر منفی در خاطرات باقی می‌گذارد و خاطره ناتوانی فوق‌العاده روس را به‌یاد می‌آورد فیلم درستی در دست نداشتند[1] با این وضع به‌خودی خود مقایسه و تشبیه در اندیشه تماشاگران به‌وجود می‌آمد، هر تماشاگری توجیه و تعلیلی بر آن قائل می‌شد و براثر مستنبط یا نتیجه مربوط روس وانگلیس زبون و ناتوان، زبون‌تر و ناتوان‌تر به‌نظر می‌رسیدند.

---

۱. جنگ روس و فنلاند که در این کتاب از نظر رعایت اختصار از شرحش صرف‌نظر شد هنوز یکی از اسرار تاریخ است. فقط در سال ۱۳۲۱ پس از طی دو زمستان مرگبار برای نیروی آلمان بود که گورینک وزیر هواپیمایی آن کشور نعره‌زنان می‌گفت جنگ روس و فنلاند بزرگ‌ترین حیلهٔ جنگی تاریخ بود.

# حملهٔ آلمان به روسیه شوروی
# و واکنش آن در اندیشه‌های تهران

روز اول تیرماه ۱۳۲۰ امواج سپاهیان شکست‌ناپذیر و بی‌نظیر آلمان در جبهه طولانی به‌طول ۱۶۰۰ کیلومتر به روسیه حمله‌ور شده برق‌آسا، پیوسته برق‌آسا پیش‌می‌رفتند، مدت جنگ شش هفته تعیین شد و اندیشه تهران کوچک‌ترین تردیدی در غیب‌گویی برلین نداشت چه تا آن زمان کوچک‌ترین اشتباهی در پیش‌گویی به‌غیر از پیش‌گویی تصرف لندن در اوت ۱۹۴۰ (شهریورماه ۱۳۱۹) مشاهده نکرده بود.

در اوت ۱۹۴۰ هیتلر، موسولینی را به شامی در کاخ باکینگام لندن دعوت کرده بود، اما چنین صرف شامی مشاهده نشد، سایر پیشرفت‌های سریع آلمان در کشورهای بالکان خاطره آن وعده ایفا نشده را از اندیشه تهران محو کرده بود و اندیشه تهران ایمان داشت که تا نیمه مرداد ۱۳۲۰ سراسر روسیه در تصرف سپاهیان آلمان خواهد بود. در این هنگام بود، آری در این هنگام بود که نخستین یادداشت روس و انگلیس راجع‌به درخواست اجازه عبور مهمات از خلیج فارس به دریای خزر و روسیه و اخراج آلمانیان از ایران به شاهنشاه فقید رسید.

تاریخ سیاسی جهان مشابه چنین تقاضایی را تا کنون کمتر نشان داده‌است.

هنگامی که تهران و سراسر ایران آماده شایان‌ترین استقبال‌های تاریخی از ارتش تاریخی و فاتح آلمان بودند.

هنگامی که از شبانان کوهستان‌ها گرفته تا کشاورزان و مالکان و

دولتداران گاو و گوسفند برای قربان کردن به‌پای سپاهیان شجاع آلمانی آماده کرده بودند.

هنگامی که جوانان و دوشیزگان دسته‌های گل برای ریختن بر سر سربازان هیتلر فراهم کرده بودند،

هنگامی که تهران، خود را برای یکی از بزرگ‌ترین جشن‌ها آماده کرده بود، چنین پیشنهادی، چنین پیشنهادی، پیشنهادی به‌زیان آلمان و به‌سود روس و انگلیس بهره‌مند شدن از راه‌های ارتباط کشور برای شکست نیروی شکست‌ناپذیر آلمان تقدیم شاهنشاه فقید شد.[1]

اما اعلی‌حضرت شاهنشاه فقید رضاشاه کبیر آن هوشمند بی‌نظیر که پیوسته نیروی خود را رهبر خود قرار داده تحت تاثیر احساسات غریزی تهران و اندیشه‌های عوام نبود تقاضای همسایگان را در ترازوی خرد سنجیده گفت:

عبور مهمات و بهره‌مندی از راه‌های ارتباط را زیر نظر ارتش کشور می‌پذیرد، اما نمی‌تواند با بیرون کردن آلمانیان از کشور موافقت کند، چه بیرون راندن مهمان برخلاف سجیه ملی ما ایرانیان است، نگرانی از آنان نیز مورد ندارد چه قدرت دولت مرکزی چنان بر اوضاع و احوال مسلط است که اینان نخواهند توانست از مهمان‌نوازی میزبان سوءاستفاده کرده دست‌به خرابکاری زنند.

اگر اندیشه تهران از چنین موافقتی آگاه شده بود و آگاه شده بود که

---

۱. علت اساسی هیجان مذکور را نگارنده خاطرات ناگوار رفتار همسایگان در سراسر سدهٔ گذشته با ایران و سودهای اقتصادی فراوان اهالی این کشور از روابط اقتصادی با آلمان می‌داند.

شاهنشاه فقید حاضر است اجازه عبور مهمات به کمک دشمنان آلمان بدهد، مهر و محبت بیست ساله نسبت‌به شاهنشاه را فراموش کرده سرا پا خشم و کین می‌شد.

## بحث و نقد

اندیشه پزشکی این‌گونه رهبران را تقدیس کرده با نظری شایان احترام و تقدیر نگاه می‌کند، چه غریزهٔ بیماران پیوسته از داروهای تلخ گریزان است و بیشتر اوقات شیرینی‌هایی را خواهان است که کمابیش برای آنان زیان‌مند است، پزشک باشخصیت آن است که تحت تاثیر قرار نگیرد، اگر تطبیق غریزه بیمار با مقتضیات درمان امکان‌پذیر است حدود آن‌را در نظر گرفته رعایت کند، اما اگر تباین مشاهده شد داروهای تلخ و سوزن‌های دردناک و خوراک بی‌مزه را که به‌سود بیمار تشخیص می‌دهد تحمیل کند، باز هم تحمیل کند:

رضاشاه کبیر استادی بزرگوار بود که شم تشخیص خدادادش با شخصیت و ارادهٔ بی‌نظیر که نگارنده از نظر روان‌شناسی مافوق اراده ( Super volorte) می‌داند مصالح عامه را پیوسته بر افکار عامه ترجیح می‌داد[1] و اگر مصالح کشور عملی را ایجاب می‌نمود، هیچ‌وقت پایبند افکار عوامانه توده نبود و باوجود این که این رفتار، تحمیل مصالح و منافع عوام را به‌عوام و جملگی اهل کشور ممکن بود برخلاف وجههٔ شخصی خود باشد اما پیوسته مصالح میهن را بر مصالح خود و اندیشهٔ عوام ترجیح می‌داد.

---

۱. و این اختلافی است که همیشه میان خادمین حقیقی و خادم نمایان وجود دارد.

برخلاف عوام فریبان پیش از نهضت ۹۹ و پس از شهریورماه ۱۳۲۰ که برای خوش‌آمد بیماران پیوسته تابع غریزهٔ آنان بودند و از این راه معناً فقط غریزهٔ سودپرستی و خودپرستی و جاه‌طلبی خود را ارضا می‌کردند چنین موافقتی، گذشته از تباین فوق‌العاده با اندیشه عوام و تحمیل اندیشه مصالح کشور بر آنان از نظری دیگر نمک‌نشناسی نسبت‌به آلمان بود.

نسبت‌به آلمانی که در صنعتی کردن کمک‌های شایانی کرده بود، آلمانی که در ساختن راه‌آهن سراسری کشور سودمند بوده مهندسانش در طرح راه‌آهن‌های آذربایجان و خراسان و اجرای آن زیر نظر شاهنشاه فقید نقشی بزرگ بازی می‌کردند.

آلمانی که با بستن پیمان تهاتری و خرید کالاهای کشور به نیکوترین بها و فروش بهترین اجناس و ماشین آلات و داروهای شیمیایی به ارزان‌ترین قیمت، اقتصاد کشور را وارد محور نوینی کرده بود، چنین رفتاری یعنی پذیرفتن عبور مهمات برای کمک به دشمنان نمک نشناسی بزرگ به‌شمار می‌رفت.

درست است که نمک‌شناسی در تشویق کارمندان از صفات لازم رئیسان است.

درست است که نمک‌شناسی نسبت‌به دوستان و معاشران از سجایای ملی ایران باستان است اما، اما در عالم جهان‌داری و جهانگیری این واژه مفهوم دیگر دارد رضاشاه کبیر آن مرد با تدبیر مفهوم اصلی را در سیاست به‌کار برد و چنین نمک‌نشناسی را برای مصالح میهن خود لازم دیده به خویشتن تحمیل کرده بود، او در آن زمان از این نظر تنها نبود، چه هیتلر، هیتلر با تصرف بقیه کشور چک که در مونیخ استقلال آن را تضمین کرده

بود، با نقص پیمان عدم تهاجم با لهستانی که در مونیخ بدو کمک کرده بود، با نقص بی‌طرفی دانمارکی که در سراسر تاریخ معاصر کوچک‌ترین زیانی به همسایه نیرومند خود نرسانده بود.[1]

با حمله به نروژی که گناهی به‌غیر از موقع جغرافیایی خود نداشت. با نقض بی‌طرفی هلند و بلژیک و لوکزامبورگی که پیوسته در نگاه‌داری آن کوشا بودند. با نقض جملگی قوانین اخلاقی و مقررات رسمی بین‌الملل برای حمله به شهرها و اماکن بی‌دفاع طوری در بمباران انگلستان و ورشو و آمستردام و بلگراد از خود وحشی‌گری نشان داد که حتی دوستانش راهی برای دفاع از عمل او نمی‌دید و با نقض پیمان عدم تهاجم با شوروی با دولتی که با بستن چنین پیمانی دست او را برای حمله به فرانسه و انگلیس آزاد گذارده از دادن گندم و نفت بی‌دریغ، تهیه خوراک سپاهیان و نیروهای موتوریزه و هواییش دریغ نکرده بود هیتلر، هیتلر با قدامات بالا تا آن زمان خود از بزرگ‌ترین نمک‌نشناسان جهان به‌شمار می‌رفت.

بنابر این اندیشه تاریخ موافقت شاهنشاه فقید را در دادن اجازه عبور مهمات زیر نظر ارتش ایران نمک نشناسی نمی‌شناسد.

از سخنان ناپلئون است، بشر هرقدر خردمند و هوشمند، پیش‌بین و با تدبیر باشد نمی‌تواند بیش از یک سوم حوادث و وقایع را پیش بینی کند.

اندیشه‌های شاهنشاه فقید، تا حدودی که اندیشه‌های سوئدیان در عبور مهمات آلمان از راه سوئد به فنلاند خردمندانه موافقت کرده بودند خردمندانه موافقت کرد اما سطح اندیشه‌های هم‌میهنان رضاشاه کبیر مانند

---

۱. اگر چه در پیمان ورسای دو ایالات کوچک از آلمان جدا و به دانمارک داده شد.

اندیشه‌های سوئدیان هوشمند نبود و آن نیروی خرد در آن زمان در اندیشه‌های تهران مشاهده نمی‌گشت چه این نیرو چنان تحت‌الشعاع غرائز قرار گرفته بود که اثری از آن پدیدار نبود، و براثر آن و علل و عوامل مذکور، گویا تقدیر چنین بود. که مقتضیات جنگ اندک‌اندک پیش‌آورده بود که تصرف ایران ایجاب شده اندیشه کشور با هیچ سازشی سازگار نبود و هیچ‌گونه سازشی نمی‌توانست مانع تصرف ایران در ایام جنگ شود.[۱] چه زندگی و مرگ روسیه شوروی، قسمتی از حیات و ممات امپراتوری انگلیس و استقلال امریکا و سایر دولت‌های متحد آن کشورها جملگی به‌تصرف ایران و راه‌های ارتباط آن وابسته بود.

بنابراین یادداشت‌های آن‌روز و یادداشت‌های بعد و یادداشت‌های بعد از سوم شهریورماه و در جریان آن جملگی مانند یادداشت‌های آلمان به دانمارک و بلژیک و هلند و سایر کشورهای بی‌طرفی که پیوسته بی‌طرفیشان یکی پس از دیگری نقض می‌شد پرونده‌سازی سیاسی بیش نبود و دولت ایران مفاد هر یادداشتی را می‌پذیرفت همسایگان تعهدات ماقبل را نقض کرده تقاضایی نوین تقدیم می‌داشتند تا آن‌که سراسر کشور به تصرف درآمد و اندیشه تاریخ ثابت کرد که نقشه مناطق متصرفی نیز پیش از تقدیم نخستین یادداشت بر رضاشاه کبیر تنظیم شده و جملگی یادداشت‌ها تظاهری بیش به‌شمار نمی‌رفت.

---

۱. همان‌گونه که هیتلر فقط و فقط خواستار جنگ بود و هیچ سازشی خواه در موضوع دانزیک و مسائل بعدی و مسائلی که بعدها به‌میان آورده یا به‌میان می‌آمد نمی‌توانست مانع جنگ شود(از یادداشت‌های مارشال روشنیک زیر عنوان «هیتلر به من گفت» در قسمت «من خواستار جنگ هستم» (ترجمه فرهاد نیک خواه ـروزنامه آذرپاد).

**قضاوت،**

هرچند اسرار تاریخ معاصر جهان در پرونده‌های نهان، نهان است اما اگر همان‌قدر که آشکار است یا اقلا یادداشت‌های پی‌در پی بعد از سوم شهریورماه روی میز قضاوت گذارده شود از نظر قضائی روس و انگلیس محکومند چه همان‌گونه که گفته شد یادداشت‌ها به‌خوبی نشان می‌دهد هر درخواستی پذیرفته می‌شد بلافاصله درخواستی نوین و تقاضاهایی تازه می‌رسید، نخست منطقه متصرفی معین شد، سپس اندک‌اندک دایره تنگ‌تر شده فقط تهران مصون ماند و روز بیست وپنجم شهریورماه آن تعهد نیز نقض شده پایتخت کشور تصرف شد.

اما اگر از نظر مقتضیات جنگ قضاوت شود قرار برائت آلمان در نقض جملگی بی‌طرفی‌های کشورهای بی‌طرف و همچنین قرار بی‌تقصیری همسایگان در نقص بی‌طرفی ایران صادر خواهد شد، چه مقصر اصلی جنگ شناخته می‌شود و این نقض پیمان‌ها از نتایج و لوازم و مقتضیات آن است، جنگ‌آوران فیلسوف نیستند و یا فلسفهٔ مادهٔ فلان، فلان پیمان سروکاری ندارند، پیوسته اندیشه نهان آنان عدالت را زیر پا گذاشته می‌گوید، هرکس برد گلولهٔ توپش بیشتر است حق با او خواهد بود.

اگر از بحث در تقدیر صرف نظر شود و موضوع تصرف کشور از نظر رواشناسی سیاسی مورد بررسی قرار گیرد یکی از علل اصلی تصرف ایران مبارزه با اندیشه‌های غریزی هم‌میهنان بود چه انگلیسیان مردمی و نکته‌دان نکته‌سنج، حسابگر و حساب‌شناسند و تا جملگی اوضاع و احوال را در نظر نمی‌گرفتند هیچ‌گاه راضی نبودند پای سرباز سرخ به ایران باز شود.

اینان نگران بودند که باوجود سازش با شاهنشاه فقید که مردی هوشمند و سازگار بود ممکن است نازیان پس از آگاه شدن از چگونگی سازش خشمگین شده با ایران آن کنند که انگلیسیان با کشور یوگسلاوی کرده بودند و شبکه جاسوسی آلمان وسایل و لوازم را به عشایر سلحشور کوهستانی رسانده و دستگاه تبلیغی آنان از لشکریان و کشوریان گرفته تا روستاییان و دلاوران عشایر را برعلیه دولت مرکزی تهییج کند، آن‌گاه با هماهنگی کامل سازمان‌های شگرف تبلیغی و شبکه جاسوسی چتربازان و کارشناسان فنی و غیره و غیره پل‌ها و راه‌های ارتباط را خراب کنند، تونل‌ها را منهدم نموده جنگ‌های شدیدی که در آن‌زمان معروف به جنگ‌های پارتیزانی شده بود شروع کنند و به‌جای یک میخائیلویچ که انگلیسیان در کوهستان‌های یوگسلاوی به‌وجود آورده بودند ده‌ها میخائیلویچ در ایران ایجاد نمایند و این جنگ‌ها از طرفی راه ارتباط را بریده رساندن مهمات را به روسیه فوق‌العاده دشوار کند و تعداد زیادی از نیروهای متفقین پیوسته در کشور با ایرانیان بجنگند از جانب دیگر وسیله‌ای به‌دست روسیان دهد تا ایران را کشوری متخاصم تلقی کنند.

**بحث و نقد:**

اما کسانی که از قدرت رضاشاه کبیر آگاهند ممکن است اعتراض کنند که شاهنشاه فقید همان‌گونه که به روس و انگلیس اطمینان داده بود که نگرانی از وجود عده‌ای آلمانی در ایران به‌خود راه ندهند و قدرت او چنان مسلط بر اوضاع است که اینان نمی‌توانند خرابکاری ایجاد کنند می‌توانست کاملا به گفته‌های خود عمل کند و سازمای پلیسی رضاشاه کبیر با

هماهنگی سازمان‌های مربوط روس و انگلیس جملگی اقدامات مفروض مذکور را خنثی نمایند، در این صورت مبارزه فوق‌العاده شدید بین اندیشه‌های شاهنشاه فقید و اندیشه‌های جامعه آغاز می‌شد و شاهنشاه ناگزیر بود باز بر مزید قدرت افزوده حتی دستگاه‌های رادیو را به‌کلی جمع کند و برای استفاده از آن مجازات شدید برقرار سازد و در سراسر جنگ شدیدترین مبارزه را با افکار عامه و تبلیغات شگرف رادیو برلین که تاثیر آن سابقاً گفته شد ادامه دهد و در نظر هم‌میهنان فقط وسیله‌ای در دست همسایگان به‌شمار آید و فردی خطرناک و زیان‌مند برای ترقی و تکامل کشور شناخته شود و پس از جنگ پیوسته بدبینی نسبت‌به رضاشاه کبیر در دل‌ها باقی بوده بگویند اگر کمک شاهنشاه ایران به روس و انگلیس نبود آلمانیان پیروز شده ایران بزرگ تشکیل شده بود و خاطرهٔ آن صده‌ها در دل‌ها باقی می‌ماند.

اندیشه تاریخ می‌گوید انگلیسیان نیز پس از تماشای دخالت دائمی روسیان در جملگی شئونات کشور در ایام تصرف و نقض پیمان‌هان و قول‌های رسمی و محرمانهٔ خود، از موافقت در راه‌دادن آنان به ایران پشیمان شدند و این پشیمانی در تماشای حادثهٔ آذربایجان بیش از سایر مواقع بود .

## مقتضیات تبلیغات همسایگان
## از آغاز حادثهٔ شهریور ماه و روزهای پیش از آن
## انحراف اندیشه‌ها

**Deplacement**

مقتضیات تبلیغات همسایگان ایجاب می‌کرد که جملگی حقایق مذکور را

کتمان کرده چنین گویند ما با ایران و ایرانیان کاری نداشته سروکارمان با شخص رضاشاه است و خشم‌های غریزی هم‌میهنان حاصل از عدم ارضا انتظارات غریزی را متوجه شاهنشاه فقید کنند، اندک‌اندک سازمان‌های تبلیغی، این انحراف را که به‌اصطلاح روان‌کاوی (دپلاسمان) شناخته می‌شود سودمند دیده بر توسعه آن افزودند و اندیشه‌های تهران هرروز بیش از پیش تحت تاثیر قرار گرفت.

## انتقام

هم‌میهنان مغرور، به نظر کین به روس و انگلیس نگاه کرده آنان را پست و زبون و ناتوان می‌دانستند انگلیسیان خردمندانه و روسیان به‌نحوی دیگر انتقام گرفتند، با زبان ایرانی و با قلم ایرانی نه فقط شاهنشاه فقید را تحقیر کردند بلکه جملگی مظاهر و مفاخر ایران را ناچیز نشان دادند و از این تحقیر ایرانی به‌دست خود ایرانی از طرفی لذت می‌بردند از جانب دیگر آن به‌آن بر توقعات خود می‌افزودند و در آن‌زمان رهبری خردمند دیده نشد که به نیروی خرد کشور را رهبری کند و از اوضاع و احوال نوین به‌سود اقتصاد کشور بهره‌مند گردد، فقط ذکاءالملک فروغی مردی خردمند شناخته می‌شود، او نیز اشتباهی بزرگ مرتکب شد و پیش از وضع قانون مطبوعات به‌سود ایران و نیروهای متصرف دستور بازرسی مطبوعات را که در زمان رضاشاه کبیر به‌سود مصالح کشور صادر شده بود لغو کرد و از آن روز اندیشه‌ها هرروز علاوه‌بر این که پیوسته پریشان می‌شنیدند پریشان گفتند و پریشان نوشتند.

پریشان‌گویی وکیلان در روزنامه‌نگاران و پریشان‌نویسی اینان در مجلس

منعکس می‌شد و کنش‌و واکنش آن در اندیشه‌ها از طرفی یکی از موقع‌های سودمند را برای استفاده‌های اقتصادی از دست کشور خارج کرد و از جانب دیگر میدانی به‌دست دیوانه جاه و مقام و سایر دیوانگان و سودپرستان افتاد که شرح آن خواهد آمد.

خلاصه همان‌طور شد که روسیان و انگلیسیان در نقشهٔ تبلیغات خود پیش بینی کرده بودند:

## روز ۲۵ شهریورماه ۱۳۲۰
## یا کناره‌گیری رضاشاه کبیر
## اندیشه‌های تهران در آن روز

صبح ۲۵ شهریورماه ۱۳۲۰ وحشت و دهشت و پریشانی و اضطراب توأم با احساسات گوناگون تأسف و تأثر و خشم و کین سراسر پایتخت کشور را فراگرفت و نیروهای همسایگان بار دیگر تعهدات آخرین یادداشت را مانند تعهدات یادداشت‌های پی‌در پی پیشین که یکی پس از دیگری پس از قبول نقض شده درخواستی نوین جایگزین آن می‌شد، نقض کردند و ستون‌های موتوریزه سپاهیان روس از مغرب و سپاهیان انگلیس از جنوب به‌سوی تهران به‌حرکت در آمدند ظهر همان روز گوینده رادیوی تهران سه‌بار با آهنگی لرزان کناره گیری رضاشاه کبیر را از تاج و تخت اعلام کرد و اندیشه تاریخ نام آن مرد بزرگ را در فهرست قربانیان بی‌گناه مقتضیات جنگ و سیاست همسایگان ثبت کرد و این فداکاری بزرگ را شایان تقدیر و تقدیس به‌شمار آورد.

عصر همان روز در خیابان‌های تهران گروهی کوچک، با تاسف و تأثر

و دیدگانی اشکبار مشاهده می‌شدند اما گروه‌های بسیار دیگری با قیافه‌های برافروخته چشمان سرخ و برجسته و براق و رگ‌های متورم گردن و شقیقه‌ها و مشت‌های گره‌زده و فک منقبض دندان‌های فشرده و مرتعش گاه صدادار و با صدایی لرزان یا بریده و یا بلند خشن و زننده ناسزاهای بی‌شمار بدرقه راهش کردند.

گروه‌های مذکور خشمگین و کینه‌توز بودند چه جملگی نشانی‌های بالا و علائمی دیگر که از شرحش خودداری شد نشانی‌های خشم و کین است و قسمتی از تفاوت آن و این، در این است که در خشم صدا بلند و زننده و در کین دندان‌ها فشرده و صدا منقطع است و در هر دو حال پیشانی چین خورده، فشار خون به‌شدت روبه افزایش می‌رود به‌قسمی که گاه به رعاف[۱] یا خونریزی سینه و حتی خونریزی رگ‌های مغز و سکته دماغی منتهی می‌گردد ضربان قلب شدید و پره‌های بینی متسع گشته، ترشحات بزاق و غده‌های اشک و صفرا و عرق رو به ازدیاد است و علت سرخی چشم توجه خون به صورت و علت برجستگی آن، انقباض عضلات محرکه دیدگان وعلت درخشندگی ازدیاد ترشحات غده اشک است.[۲] اما علت اصلی خشم و کین مذکور فقدان نیروی قضاوت اندیشه‌های تهران براثر تسلط فوق‌العاده احساسات غریزی بر خرد و واکنش هذیان‌های رادیوهای برلن و لندن و مسکو پریشانی اندیشه‌ها و بالاتر از جملگی عدم ارضا انتظارات غریزی آن روزها بود چه اندیشه تهران.

---

۱. رعاف اصطلاحی پزشکی به معنی خون‌دماغ.

2. Binet Sangle. La Folie. Tome III. P.295 et Suivantes La Physiologie des haines. Les acces de colere.

چه اندیشه تهران منتظر نبود سپاهیان روس و انگلیس را در پایتخت کشور ببیند بلکه از رضاشاه انتظار داشت نه فقط جملگی حملات همسایگان را دفع کند بلکه سپاهیان ایرانی در قفقاز رژه رفته در خاک روسیه به نیروی آلمان ملحق شوند، همان‌گونه که قریباً خواهدآمد این توقع و انتظار غریزی و دور از خرد بوده نیروی خرد آن را رد می‌کند.

اما مخالفان و خشمگینان و کینه‌توزانی که خشم و کین شخصی در اندیشه‌هایشان نهان بود پیوسته در میان آنان بودند و تشخیص و تفکیک را برای نویسندهٔ کتاب و شاهد آن روز تأسف‌آور تاریخی که با دیدگانی متاثر و اشکبار ناظر وضع بود دشوار می‌ساختند.

❋❋❋

# فصل چهارم

## بحث و نقد در اندیشه‌های عوام
## اندیشه‌های عوام اروپا و امریکا در ایران

برخلاف کسانی که برای افکار عوام ارزشی از نظر سیاسی قائلند و به پیروی آن مباهات می‌کنند من نه برای افکار عوام از نظر تشخیص مصالح سیاسی کشور ارزشی قائل هستم و نه برای کسانی که خود را پیرو افکار عوام می‌دانند و بدان مباهات می‌کنند شخصیتی از نظر سیاسی و اجتماعی قائلم، دلیل‌های محکم تاریخی دردست دارم که برای نگارنده کاملا قانع کننده به‌شمار می‌رود، هنگام بررسی اندیشه تاریخ برای رهبران خردمند احترامی فوق العاده قائلم چه از دشواری رهبری خردمندانه به‌خوبی آگاهم و این‌گونه رهبران پیوسته نادر و انگشت‌شمارند، علت آن است که چنین رهبری نیازمند به شخصیت یا نفوذ قلم و سخن یا توانایی و دانایی و شهامت مبارزه با اشتباهات عوام و فداکاری و از جان‌گذشتگی در راه رفع اشتباهات آنان است، در صورتی‌که پیروی پیوسته آسان است و هر سست‌عنصر سودپرست، جاه‌طلب شهرت‌پرست، دیوانه جاه و مقام قادر به انجام آن است.

کامیابی که از مشروطه ایران نصیب شد نتیجهٔ هدایت رهبری خردمند مانند سیدمحمد طباطبائی است که نگارنده طباطبائی بزرگش می‌خواند، هماهنگی بهبهانی بزرگ و سایر دانشمندان روحانی نیز به هدایت آن رهبر خردمند بود و مشابه او در تاریخ معاصر کشور کمتر دیده می‌شود و اگر دیده شود آن نفوذ معنوی را فاقد بودند، رهبری با آن نفوذ روحانی می‌توانست عوام را به‌آسانی به عکس همان جهتی که پیش‌گرفت رهبری کرده کامیاب شود.

## نیروی تشخیص عوام و چگونگی آن

عوام پیوسته سراپا احساسات غریزی هستند و نیروی خرد همیشه تحت‌الشعاع غریزه قرار گرفته‌است و گاه چنان تحت الشعاع می‌رود که اثری از آن نمودار نیست. عوام هیچ‌وقت قادر به تشخیص علت یا علل وقایع حوادث نیستند، زیرا که تشخیص علل حوادث گاه به‌حدی دشوار است که حتی دانشمندان نیز ناگزیر به تبادل نظر و تعاطی[1] اندیشه هستند و باوجود آن ممکن است اختلاف نظر باقی بماند.

## در تشخیص علت بیماری‌ها

نیز اندیشه عوام چنین است در موارد مشابه هیچ‌وقت اقرار به جهل خود در تشخیص علت نکرده‌است پیش از بقراط بزرگ عوام موهوم‌پرست دخالت ارواح خبیثه و شیاطین یا سیر کواکب را علت بیماری‌های ساری و سایر

---

۱. تعاطی: چیزی را به یکدیگر دادن، دادن و گرفتن، مبادله کردن.

امراض می‌دانستند بقراط بزرگ دانش پزشکی را از اوهام و خرافات خلاص کرد و علت بیماری‌ها را غلبه گرمی یا سردی یا رطوبت یا خشکی دانست، از نظری خدمتی بزرگ انجام داد و دانش پزشکی را بر شالوده مشاهده و آزمایش استوار کرد از جانبی تشخیص علت حقیقی بیماری‌های دیگر دچار اشتباه بود و این اشتباه تا زمان پاستور بزرگ و کشف میکروب، ترقیات دانش پزشکی و علل حقیقی بیماری‌ها باقی ماند. اما اندیشهٔ عوام هنوز در تشخیص چگونگی علت بیماری و شیوهٔ درمان به اندیشهٔ موهوم پرستان قدیم نزدیک است.

## در مسائل اجتماعی

عوام پیوسته معلول را دیده از روی آن قضاوت می‌کنند، برای درک علت حقیقی عاجز و ناتوانند و در پیش‌بینی عاقبت کاری که بدان دست می‌زدند عاجزتر و ناتوان‌ترند و از همین عجز و ناتوانی است که عوام‌فریبان بهره‌مند شده پیوسته بر گرده ایشان سوارند و براثر ضعف نیروی خرد و نیروی تشخیص و تسلط غریزه بر تعقل و تفکر و عجز در پیش‌بینی عواقب کار است که عوام در بیشتر مواقع برعلیه مصالح خود قیام می‌کنند و نگارنده جملگی تظاهر عوام را بعد از اسفند ماه ۹۹ تا شهریورماه ۲۰ و پس از آن به استثنای تظاهرات و قیام‌هایی که معناً اندیشه‌های خردمندانه شاهنشاه فقید رهبر آن بود پیوسته به‌زیان کشور و عوام دیدم و در هیچ تظاهری سودی برای آن نیافتم، تظاهرات عوام در حادثهٔ سقاخانه در بهار ۱۳۰۳ که منجر به کشته شدن کنسول امریکا شد و تظاهرات ۱۷ آذر ماه ۱۳۲۱ از گواهان این سخن است، جای شگفت است که هردو مورد باوجود

۱۸ سال فاصله انگشت دیوانهٔ جاه و مقام و بیگانگان در کار بود. این تظاهرات پیوسته به زیان عوام و کشور و به‌سود سودپرستان و عوام‌فریبان و احیاناً حادثه‌جویان و کینه‌توزانی است که از نادانی عوام بهره‌مند می‌شوند، علت آن است که همان‌گونه که گفته شد نخست نیروی خرد ضعیف بوده سپس احساسات غریزی بر آن مسلط است و از راه تهییج غرائز است که پیوسته آماده گمراه شدن می‌باشد.

به عقیدهٔ نگارنده عوام‌فریبان غریزه‌شناسانی بسیار خطرناکند و شوم‌ترین آفت دمکراسی‌ها و بزرگ‌ترین مسئول پریشانی دموکراسی‌های پریشان جهان از تاریخ پیدایش آن تا امروز شناخته می‌شوند پیروان ظاهری اندیشه‌های عوام پیوسته دم از آزادی قلم و سخن و مزایای دموکراسی و غیره می‌زنند اما هنگام تجزیه‌و تحلیل اندیشه‌های نهان ایشان می‌بینیم که خود بزرگ‌ترین دیکتاتوران جهانند دیکتاتورانی خردمند مانند کرامول (Cromwell) انگشت‌شمارند اما خون‌خوارانی مانند روبسپیرو (Robespierre) دیوانگان جاه و مقام و مبتلایان به جنون و جبهه در سراسر تاریخ فراوانند.

## ارزش اندیشه‌های عوام اروپا

عوام اروپا نیز با آن‌که سطح فرهنگیشان از عوام ایران بالاتر است از این قاعدهٔ کلی مستثنی نیستند. نگارنده می‌تواند گواه‌های بزرگ تاریخی از ۱۸۷۰ که نخستین جنگ تاریخ معاصر جهان بین فرانسه و آلمان شروع شد تا کنون مثال‌های کافی بیاورد. اما برای رعایت اختصار فقط علل و عواقب جنگ فرانسه و آلمان را که براثر فشار افکار عوام بود مختصر شرح می‌دهد.

مهارت بیزمارک صدر اعظم آلمان در بهره‌برداری از اندیشه‌های عوام فرانسه به‌سود میهن خود و چگونگی آن: بیزمارک صدراعظم پروس سیاستمداری روان‌شناس و غریزه‌شناس بود و از هر دو اصل به‌سود میهن خود بهره‌مند شد وحدت کشورهای ژرمنی و راه الحاق جملگی کشورهای جزو آلمان را به پروس و تشکیل امپراتوری آلمان را جنگ با فرانسه و پیروزی در آن می‌دانست، اما برآن بود که کاری کند که فرانسه بدو اعلان جنگ دهد تا احساسات کشورهای جزو آلمان برعلیه اندیشهٔ مهاجم و برعلیه اندیشه مدافع به هیجان آید، نخست در جنگ سپس با کشور پروس هماهنگ شوند و امپراتوری آلمان به‌وجود آید، با مهارتی که از شرح جزئیات آن اکنون صرف‌نظر می‌کنم احساسات غریزی پاریسیان و سایر فرانسویان را برانگیخت، پاریسیان صبح از خواب بیدار شده دیدند در و دیوار شهر از نعره و فریاد روزنامه فروشان به‌لرزه در آمده‌است، روزنامه‌نگاران به‌گمان خود موقع برای انتشار اخبار هیجان‌آمیز به‌دست آورده بودند، نخست خود به‌هیجان آمده سپس فروشندگان و خوانندگان را به‌هیجان آورده‌اند احساسات پاریسیان بر اثر توهم توهین به سفیر کبیر فرانسه در برلن برانگیخته شد و فریاد جنگ، جنگ، جنگ، ...در پاریس طنین افکنده در پارلمان منعکس شد، مجلس شورای فرانسه سراپا آتش گشت و دولت را وادار کردند بی‌درنگ به کشور پروس آن روز (آلمان امروز) اعلان جنگ دهد. رهبران خردمند فریاد زدند، همکاران، برادران، هم‌میهنان ما در برلین نماینده داریم سفیرکبیر داریم، تأمل کنید تا گزارش رسمی از برلین برسد وزیر امورخارجه نیز فورا چگونگی را تلگرافی توضیح بخواهد، بعدهم درصورت صحت راه حل سیاسی برای آن بیابند، فریاد

خائن خفه‌شو، خائن خفه‌شو، صدای خردمندان را خفه‌کرد اما نه تظاهرکنندگان و نه مخالفان هیچ‌کدام خائن نبودند هردو گروه میهن‌پرستانی باایمان بودند با این تفاوت که نیروی خرد رهبر این احساسات پاک در گروه نخست بود و در دسته دوم احساسات تابع نیروی غریزی گشته، نیروی خرد تحت‌الشعاع رفته بود.

اما ناپلئون سوم، امپراتور فرانسه که بیش از ۲۰ سال ملت فرانسه را خردمندانه رهبری کرده بود و اگر اراده از خود نشان داده بود از بزرگ‌ترین امپراتوران تاریخ فرانسه به‌شمار می‌آمد آن‌روز تحت تاثیر عوام قرار گرفت و بر اثر ضعف ارادهٔ حاصل از سنگ مثانه و عوارض آن به‌جای رهبری نخستین‌بار از نظر عوام پیروی کرد و بدون مطالعه با آلمان اعلان جنگ داد و خدمات گرانبهایی که در اصطلاحات شهرداری پاریس و سایر شهرهای فرانسه و خدمات فراموش نشدنی که در تکامل و ترقی فرانسه به‌کار برد و امروز فرانسه جملگی ترقیات خود را مدیون اصلاحات او است، بر اثر این اشتباه فراموش شد.

زمستان موحش ۷۱–۱۸۷ فرارسید به‌خلاف آن‌که می‌گویند شکم گرسنه ایمان ندارد پاریسیان گرسنگانی با ایمان بودند، این میهن‌پرستان در زیر گلوله‌باران موحش پروسیان دلاورانه مقاومت کردند، سرمای بی‌نظیر آن‌سال و قحط‌سال حاصل از محاصره پایتخت را با نیروی شایان تقدیر و تقدیسی تحمل نمودند، اما تحمل این مصائب مانع شکست نشد، چه پروسیان با آن‌که ظاهرا مدافع بودند معناً جملگی وسایل هجوم را پیش‌بینی کرده بودند .

## از پایین به بالا از بالا به پایین

در پاریس فرمان حقیقی جنگ از پایین به بالا داده شد عوام به مجلس و مجلس به امپراتور فرمان داده بود اما در برلین فرمان از بالا به پایین شروع شده بود، بیزمارک به‌جای مشاوره با عوام، مشورت‌های لازم را به اروم وزیر جنگ و مولتکه رئیس ستاد به‌عمل آورده بود و ایمان داشت که درصورت بروز جنگ بیش از ۹۵ درصد پیروزی به سود آلمان خواهد بود، چه فرانسویان براثر فشار اندیشه عوام اعلان جنگ خواهند داد درصورتی‌که پروسیان مقدمات حمله را با مطالعات کافی و دقیق از هر حیث فراهم کرده بود.

## عواقب پیروزی از اندیشه عوام

وخیم‌ترین عاقبت این جنگ معروف به جنگ هفتاد برای فرانسویان تحمل مصائب جنگ و تحمل شرمندگی شکست نبود، پرداخت پنج میلیارد فرانک طلا غرامات رژهٔ فاتحانه سپاهیان مغرور پروسی در پاریس نبود، واگذاری استان‌های زرخیز آلزاس و لورن با آلمان نبود، به‌رسمیت شناختن امپراتوری آلمان و تاج‌گذاری پادشاه پروس به‌سمت امپراتوری آلمان در کاخ تاریخی ورسای نبود. وخیم‌ترین عاقبت این جنگ و پیروی از اندیشه عوام تقویت همسایه نیرومند و خطرناکی شد که هنوز پس از هشتاد سال شب‌و روز در صلح و جنگ فرانسویان از ترسش معناً خواب آرام ندارند .

## ارزش اندیشه‌های عوام امریکا

از آغاز قیام هیتلر روزولت فقید اهریمن بزرگ‌ترین جنگ تهاجمی را در پس پردهٔ آرایش تدافعی شناخت، و برآن بود که سراپا مسلح شده اهمیت

نیروهای دریایی و هوایی و زمینی امریکا و اهمیت بسیج صنعتی آن کشور را نشان دهد، اندیشهٔ تاریخ می‌گوید در صورت چنین اقدامی توازن در جهان برقرار گشته آلمانی نیرومند در مرکز اروپا باقی می‌ماند که برای خود و جهان سودمند بود و آتش جنگ به‌زیان او و دنیایی روشن نمی‌شد، اما اندیشهٔ امریکاییان با پیش بینی‌های روزولت هماهنگ نبود، مایل بود پیوسته در سیاست عدم مداخله در کارهای سیاسی و سپاهی سایر اقطار گیتی که معروف به سیاست فرسوده منرو (Monroe) است وفادار بماند، روزولت فقید نیز بدون جلب موافقت افکار عامه نمی‌توانست به‌چنین کار مهمی دست‌زند و افکار عامه امریکا نیز نیروی تشخیص عواقب کناره‌گیری را نداشت، تاریخ صحت پیشگویی آن مرد بزرگ و اشتباه افکار عوام امریکا را ثابت کرد و این آزمایش برای امریکاییان بسیار گران تمام شد و بر اثر نتایج حاصل از همین آزمایش است که در مادهٔ قانون اساسی مربوط به واگذاری حق اعلان جنگ به رئیس جمهور تجدید نظر شد، پیوسته آمریکای امروز این اصل را شعار خود قرار داده می‌گوید، اگر خواهان صلحی آماده جنگ باش.

## ارزش اندیشه‌های عوام ایران

پس از بستن پیمان گلستان عوام به‌رهبری روحانیان آن زمان به‌هیجان آمده نقض آن را خواستار شدند شاه تحت تاثیر قرار گرفت، بدون مطالعه و بررسی عواقب آن و بدون درنظر گرفتن قدرت سپاهی خود از قبول عهدنامه گلستان خودداری کرده جنگ را ادامه داد و درباریان خودنمای ریاکار نیز

اطمینان دادند که سپاهیان روس منحوس[1] ناچیز بوده در صورت صدور فرمان شاه به‌زودی فاتحانه وارد پتل‌پورت[2] خواهد شد.

اما نه درباریان و نه سپاهیان نتوانستند وارد پتل‌پورت شوند و پیمان شوم ترکمان‌چای از عواقب پیروی بدون مطالعه از اندیشه‌های عوام است. ولی همین عوام بودند که به‌رهبری طباطبائی بزرگ نقشی بزرگ در تحصیل دموکراسی ایران بازی کردند تا تاریخ وسیله‌ای برای روشن کردن ارزش تاریخی رهبران خردمند و رهبران خودپرست دردست داشته باشد.

بخت و اقبال عوام منوط به‌وجود رهبران خردمند است، رهبران عوام انگلستان پیرو نیروی خرد بوده پیوسته ملت انگلیس را خردمندانه رهبری می‌کنند، رهبران فرانسوی گروهی تابع خرد گروهی تابع اندیشه‌های غریزی هستند، اقدامات زمامداران آن کشور نیز گاه خردمندانه و زمانی جاهلانه است.

ممکن است مثال‌های تاریخی متقن دیگری از تاریخ یک‌صدساله ایران و اروپا و از تاریخ جنگ فرانسه و آلمان معروف‌به جنگ هفتاد که از پاره‌ای جهات جلودار نخستین و دومین جنگ جهانی سدهٔ بیستم شناخته می‌شود تا کنون، از اندیشه‌های عوام اروپا و امریکا آورده سنجش ارزش آن را در ترازوی خرد خوانندگان قرار دهد، اما نظربه‌رعایت اختصاری که این کتاب ایجاب می‌کند از جملگی مثال‌ها صرف‌نظر شد، اکنون سودمند است به اندیشه‌های تهران در زمان رضاشاه کبیر بازگردیم، اما پیش از آن مثال زیرین را نیز متذکر می‌شود.

---

۱. روس منحوس به معنی روسیه نحس از اصطلاحات درباریان آن زمان بوده.

۲. مقصود سن پترزبورک پایتخت روسیه آن‌زمان است که در جریان نخستین جنگ جهانی پتروگراد و بعد از انقلاب اکتبر لنین‌گراد خوانده شد.

## ارسطوی بزرگ و مرد عامی

دوستی با ارسطوی بزرگ فیلسوف قدیم یونان گفت: فلانی در پیرامون فلان قسمت از فلسفهٔ تو پیوسته تمجید می‌کند، ارسطو بی‌اختیار گریان شد، دوستش علت را پرسید ارسطو در پاسخ گفت: شخصی را که تو گفتی می‌شناسم مردی عامی و نادان است در این اندیشه‌ام که چه اشتباهی کرده‌ام که مورد توجه او واقع شده از من تعریف و تمجید می‌کند.

## اندیشه‌های تهران از ۱۳۱۲-۱۳۲۰

۱. پیدایش فکر جنگ در اروپا برخلاف مصالح ایران بود، چه ایران، ایران عقب‌افتاده، ایرانی که براثر خواب زمام‌داران کشور در صده‌های دوازدهم و سیزدهم خورشیدی از کاروان فرهنگ اروپا عقب مانده بود ایرانی که به رهبری شاهنشاه فقید اندک‌اندک از خواب بیدار شده و قصد جبران دوران عقب‌ماندگی خود داشت چنین ایرانی، اقلا نیازمند به سی تا پنجاه‌سال صلح عمومی و دور ماندن از آتش جنگ بود تا بتواند عقب‌ماندگی خود را کمابیش جبران کرده به کاروان فرهنگ اروپا نزدیک شود.

اما اندیشه عوام قادر به تشخیص آن نبود و فکر خطرناک و زیان‌مند جنگ را با شور و شعف استقبال می‌کرد .

۲. آغاز آتش جنگ در اروپا برای مصالح کشور زیان‌مند بود چه دیر یا زود شراره‌های آن به کشور نزدیک می‌شد، اندیشه‌های عوام با شور و هیجان بی‌پایان شروع آن را شاد باش گفت.

۳. نزدیک شدن شراره‌های آتش جنگ به کشور برای مصالح میهن

فوق‌العاده خطرناک بود اما هنگامی که آلمان به روسیه حمله‌ور شده شعله‌های آتش به کشور نزدیک می‌شد چنان شور و هیجانی در افکار عامه پدیدار گشت که مشابه آن در تاریخ کشور کمتر دیده می‌شود.

اندیشه عوام بعد از شهریور ۱۳۲۰

همسایگان خواه ناخواه نظربه مقتضیات جنگ کشور را اشغال کرده بودند و مصالح عمومی میهن سازش‌های خردمندانه‌ای را ایجاب می‌کرد، افکار عوام که نظربه حاضر نبودن برای کوچک‌ترین سازشی پیش از حادثه شهریور ماه ۲۰ از بزرگ‌ترین عوامل داخلی حادثهٔ مزبور شناخته می‌شود. پیوسته با تظاهرات برعلیه متصرفان که بعدا با بستن پیمانی، متصرف متفق خوانده شدند، غریزه انتقامی در دل متفقین برعلیه کشور ایجاد می‌کردند و چون گرفتار آتش آن می‌گشتند و باز قادر به تشخیص نبودند بر مزید تظاهرات جاهلانه افزوده باعث مزید خشم آنان می‌گشتند، گروهی از عوام نیز بر در و دیوار سفارت‌خانه همسایگان می‌نوشتند این خانه اجاره داده می‌شود با صلیب شکسته پیوسته بر در و دیوار سفارت‌خانه‌های همسایگان و بر در و دیوار شهر می‌کشیدند، جملگی این تظاهرات برعلیه مصالح کشور و اشتباه بود.

## مبداء اشتباه

هر اندیشه‌ای از اندیشه ماقبل سرچشمه می‌گیرد، اندیشه‌های ماقبل نیز به‌ترتیب بر اندیشه‌های پیشین متکی است، اندک‌اندک سرچشمهٔ اولیه فراموش می‌شود اما اثر باقی می‌ماند و هراثری نسبت‌به اندیشه بعدی مؤثر یا

مسبب به‌شمار می‌آید، اندیشه تهران در جریان شهریور ماه ۱۳۲۰ و پس از آن به‌ترتیب بر اندیشه نخستین یا اشتباه نخستین متکی بود، آن اندیشه فراموش شد پیوسته آثار آن باقی بوده هرروز به‌شکلی نمودار می‌گشت روان‌کاوی کاوش اندیشهٔ اولیه را عهده‌دار است و نویسنده این کتاب برای روشن شدن آن توضیحات زیرین را سودمند می‌داند.

## احساسات - غریزه- خرد

**Sentiments, instinct, intelligence.**

در آلمان آن‌زمان غریزه چنان بر خرد مسلط گشته بود که ارزشی برای عظمت روح و روان آدمی قائل نبود دانشمندان و هنرمندان غیرآلمانی را که زادهٔ فرهنگ آن کشور بودند و روح و احساسات آلمانی سراپای وجودشان را فراگرفته بود و برای عظمت آلمان پیوسته جانفشانی می‌کردند با عنوان اختلاف‌نژاد در به‌در یا نابود می‌شدند.

خردمندان آلمان به هیتلر اعتراض کردند، هیتلر در دانشگاه برلین خطاب‌به استادان و دانشجویان کرده گفت. من از آن‌چه از شما می‌گیرم آگاهم اما از آن‌چه نیز به شما می‌دهم خبر دارم، عده‌ای استادان آریایی‌نژاد با نهایت شهامت گفتند تو اگر کرهٔ زمین را تصرف کنی برابر آن‌چه از ما می‌گیری ناچیز است، گویندگان این سخنان مانند برگ خزان ریخته، نابود می‌شدند.[1]

این ابراز قدرت پیوسته مورد توجه عوام تهران بود، قدرت‌پرستان چنین

---

۱. چگونگی کشتار ژوئن ۱۹۳۴ خواهد آمد.

قدرتی را ستایش می‌کردند اینان قدرت را می‌پرستیدند و کاری هم نداشتند که این قدرت در راه عدل یا ظلم به‌کار می‌رود، در همین کتاب خواهد آمد که اندیشه عوام تهران برخلاف آن‌چه می‌گویند اندیشه دموکراسی نیست و هنوز به چنین مرحلهٔ تکاملی نرسیده‌است، معناً پیوسته قدرت‌پرست است و همچنین خواهدآمد که این حس غریزی اگر خردمندانه رهبری شود دولتی مقتدر و موجد اصلاحات در کشور به‌وجود آمده سودمند خواهد بود.

## اکنون کلامی از خویشتن شناسی[1]

**Analyse du Moi**

## این اندیشه دموکراسی است ؟ یا غریزه قدرت پرستی؟ تجزیه و تحلیل اندیشه عوام بعد از شهریور ماه ۱۳۲۰

بعد از شهریور ماه ۱۳۲۰ اندیشه تهران برعلیه شاهنشاه فقید خشمگین شده می‌گفت در زمان رضاشاه دو تن در زندان مرده و چند تن در تبعید به‌سر برده‌اند رضاشاه مردی ستمگر بود، اگر کلام بالا از نظر روان‌کاوی تجزیه و تحلیل شود نتیجه چنین خواهد بود موقعی که اندیشه آشکار عوام ( Le Moi conscient) می‌گوید رضاشاه ستمگر است برای آن که دو تن در زندان مرده‌اند و چند تن در تبعید به‌سر برده‌اند اندیشه نهان (Le Moiinconscient) معناً خطاب‌به رضاشاه کبیر کرده چنین می‌گفت، اگر به‌جای دو نفر مردگان زندان تو هزاران نفر را بدون محاکمه

---

1 Freud. Lsayhologie collectiveet Lrnrlyse du Moi.

به مسلسل می‌بستی و اگر به‌جای چند تن تبعیدی تو ده‌ها هزار تن گناه‌کار و بی‌گناه را به سیاه‌چال می‌فرستادی من جملگی را شادباش گفته ستایش می‌کردم مشروط بر این‌که خواهش‌های غریزی من ارضا شده خرسند گردد و میل غریزی من آن بود که هنگام حمله‌ور شدن آلمان به روسیه تو پیش‌دستی می‌کرده به روسیه و انگلستان اعلان جنگ دهی در چنین کاری قصور کردی موقتا تو را بخشودم و در انتظار به‌سر بردم اما در شهریورماه ۱۳۲۰ تو را نمی‌بخشم چون غریزهٔ من انتظار داشت نه فقط نیروهای مهاجم را دفع کنی بلکه به پیشروی به طرف روسیه ادامه داده در مسکو به نیروی هیتلر ملحق شوی.

نیروی خرد اعتراض کرده می‌گفت: این انتظار خردمندانه نیست غریزه جواب می‌داد: مگر یک مشت سرباز روس مفلوک همان سربازانی نبودند که نتواستند با فنلاند سه ملیونی بجنگند و فنلاند سه ملیون جمعیت داشت و ما پانزده میلیون به‌علاوه ما چه چیز از آلمان کسر داریم؟ به‌غیر از آلمان و ما کسی در دنیا قابل اهمیت نیست، ریختن یک مشت انگلیسی ناتوان به دریا یا دفع حملات در مغرب کاری ندارد اینان همان سربازانی هستند که پیوسته آلمان به دریا می‌ریخت و همیشه در فرار متخصص بودند، عادت طرز تفکر مذکور آن بود که ایرانی متین و نجیب و با عزت نفس و معتمد به‌نفس، از سال ۱۳۱۲ به بعد بر اثر تبلیغات آلمان احساساتش از راه غریزه تهییج می‌شد و به سال ۱۳۱۵ عزت نفسش از حد طبیعی می‌گذشت و به غرور نزدیک می‌شد، از سال ۱۳۱۸ که آغاز جنگ است اندیشهٔ غریزی عوام پیشرفت‌های سپاهی آلمان را مانند پیشرفت‌های سیاسی آن کشور به‌حساب خود منظور می‌داشت.

غرور نیز از حد عادی خود تجاوز کرده به تفرعن می‌رسید و کار تفرعن به‌جایی کشید که اگر در دوم شهریورماه ۱۳۲۰ یک روز پیش از حادثهٔ شهریورماه از اندیشه تهران می‌پرسیدند آلمان مدعی است برای نجات نژاد آریا می‌جنگد مگر دانمارکیان و نروژیان از خالص‌ترین نژاد آریا معروف به نژاد شمالی یا نوردیک (Nordique) نیستند؟ مگر اهالی بلژیک هلند و فرانسه و لوکزامبورگ از نژاد آریا نیستند؟مگر خود انگلیسیان یا نژاد انگلوساکسون از خالص‌ترین نژاد ژرمن به‌شمار نمی‌روند؟ مگر نژاد روس یا نژاد اسلاو، نژاد آریا نیست؟ اندیشه عوام خشمگین شده می‌گفت آنان مللی دیگر هستند فقط آلمان و ما از نظر نژاد یکسانیم، و از یک ملتیم، به‌علاوه روس و انگلیس دیگر جزو آدم نیستند چرا آنان را با ما مقایسه می‌کنید ؟ اندیشه عوام نمی‌توانست درک کند پس از برداشتن آرایش از واژه آریا مفهوم حقیقی آن در نظر هیتلر فقط و فقط ملت آلمان است و ملل خاور زمین در نظر هیتلر مانند جانورانی هستند که در کثافات غوطه‌ورند[1] اما مقتضیات تبلیغات ایجاب می‌کند که فعلا بدین شیوه سخن گویند، جامعه‌ای که ملت فرانسه را با آن سطح فرهنگی و عظمت درخشان علمی و تاریخی و جنگی ناچیز داند و ملت روس را ملتی داند که فقط برای بردگی ملت آلمان خلق شده‌اند بدیهی است سایر ملل جهان را نیز کمابیش به همان نظر نگاه می‌کنند.

نیروی خرد باز می‌گفت: جملگی انتظارات تو بیجا است، ما اساسا برنامهٔ تهاجمی نداشته و نداریم برنامه ما تدافعی است و با بستن پیمان

۱. از متن فرانسه کتاب نبرد من و چاپ‌های اولیهٔ آن، در چاپ‌های بعدی هیتلر آن را حذف کرد.

سعدآباد معناً اذعان کردیم که به‌تنهایی در جنگ جهانی قادر به دفاع از خویشتن نیستیم و مفهوم اندیشه پیمان سعدآباد اینست که اگر کشور از طرف شمال مورد هجوم قرار گیرد با هماهنگی جملگی کشورهای امضا کنندهٔ پیمان و کشورهای دیگری که مصالحشان ایجاب می‌کند به خاوریان کمک کنند متحدا به دفاع مشغول شویم، شاید، شاید، با آن شرایط قادر به دفاع باشیم و ما هرگز به‌تنهایی قادر به جنگ تدافعی در دو جبهه نیستیم تا چه رسد به آن که علاوه‌بر دفاع به حمله دست زده در مسکو به نیروی هیتلر ملحق شویم سپس دوش به دوش سپاهیان آلمان فاتح جنگ جهانی به‌شمار آییم .

غریزه فریادزنان می‌گفت : امیال غریزی ارضا می‌خواهند تا ارضا نشوند خرسندی حاصل نخواهد شد.

رضاشاه کبیر نتوانست غریزه‌ها را ارضا کرده خرسند سازد، غریزه هرروز بهانه‌ای برای مشروع نشان دادن خشم خود یافته و هرآن گناهی برای او قائل می‌شد، روان‌شناسی تحلیلی می‌گوید جملگی پریشان‌گویی و پریشان‌نویسی بعد از شهریورماه به‌استثنای قسمت مربوط به کینه‌توزان و سودپرستان و جاه‌طلبان فقط بهانه‌های غریزی شناخته می‌شوند، و غریزه هر آن در جست‌و جوی بهانهٔ تازه‌ای بود، تا خدمات بزرگ آن مرد بزرگ را نادیده گرفته پیوسته معایبی برای او قائل می‌شد که اساسا وجود خارجی نداشت و برای ارضا همین غریزه بود که عدهٔ زیادی از پیروان متعصب دیرین هیتلر از سر سپردگان استالین شدند.

# فصل پنجم

## تجزیه و تحلیل اندیشه‌های هیتلر و کاوش مبدأ آن

خوانندگان عزیز اکنون که تاثیر شگرف اندیشه‌های هیتلر در ایجاد دومین جنگ جهانی که حادثهٔ شهریورماه زادهٔ آنست، آمد سودمند می‌دانم پیش از آن که شرح چگونگی اثر اندیشه‌های هیتلر و سایر زمام‌داران جهان در اندیشه‌های رضاشاه کبیر و اندیشه‌های قوای مقننه و مجریه و قضائیه و مطبوعات کشور در آن‌زمان را به‌نظر خوانندگان برسانم، نخست کلامی راجع‌به کاوش مبدا اندیشه‌های هیتلر از نظر روان‌کاوی گفته شود: زیگموند فروید اتریشی (Sigmund Freud) هم‌میهن هیتلر، که هنگام الحاق اتریش با آلمان (آنشلوس) از وین تبعید شده در آغاز جنگ در لندن درگذشت پس از اتمام دانشکدهٔ پزشکی وین جملگی رشته‌های طبی را به‌کنار گذارده از نخستین روز طبابت به تشخیص و درمان بیماری‌های روحی پرداخت و در این رشته به پایه‌ای رسید که از پیشروان روان‌کاوی و ستارگان بزرگ دانش معاصر جهان شناخته می‌شود. موقع تجزیه و تحلیل اندیشه‌های بیماران مبتلا به امراض گوناگون روحی مانند نوروزها

(Nevroses) و پسی‌کو نوروز و سواسی (psychonevrose obsesionnelle) که در آن اندیشه مسلط (obsession) پیوسته بر بیمار مسلط گشته او را آزار می‌دهند اندک‌اندک به این نتیجه رسید که بشر متمدن کنونی با جملگی ترقیات علمی و هنری و آقایی و سروری که برای خود قائل است هنوز برابر اندیشه‌های غریزی غلام و برده‌ای بیش نیست و عدم ارضا غرائز است که پایه بسیاری از بیماری‌های روانی به‌شمار می‌رود، چه غرائز ارضا نشده از اندیشه آشکار(la conscience) به اندیشه نهان (la sub conscience) رانده می‌شوند (refoulement) اندک‌اندک خاطره نخستین (Idee primoridialr) ظاهرا فراموش می‌گردد، اما فراموشی مطلق وجود ندارد. (Rien ne se perd) و خاطرات در اندیشه نهان، نهان مانده مراحل تحولی پیموده به‌اشکال گوناگون ظاهر می‌شود و عوارض روحی گاه چنان ماسکی برای آرایش (Deguis mont) به خود می‌زنند که تشخیص آن در نظر نخست از اصل محال است، با روان‌کاوی (Psychanalyso) دشوار اما امکان پذیر است، سپس راه چگونگی درمان را کاوش اندیشه نخستین که باعث اشتباه نخستین (Erreu Primordiale) گشته‌است دانسته و طرز تصعید (Sublimation) آن‌را برای شفای بیماران شرح می‌دهد. در پایان بررسی‌های خود آرزومند می‌گردد که روزی نیروی خرد رهبر اندیشه‌های آدمی گشته آدمیان از این‌گونه بیماری‌های روحی فردی و جمعی رهایی یابند.

❀❀❀

پاره‌ای از نظریات فروید سوءتعبیر و تفسیر شده سرو صدایی نخست در مطبوعات اتریش سپس در مطبوعات جهان ایجاد کرد و گفتند فروید ارضای

غریزه را به هر شکل برای جلوگیری از بیماری‌های روانی جایز می‌داند، این سوءتعبیر و تفسیر متاسفانه هنوز ادامه دارد، اما اندیشه‌های فروید به‌حدی جلب توجه کرد که از دانشمندان و نویسندگان و هنرمندان گرفته تا سیاستمداران از آن بهره‌مند شدند و امروز نیز اصول فروید از لوازم درسی سیاسی در مسکو و لندن و پاره‌ای از کشورهای دیگر شناخته شده‌است وزارت تبلیغات آلمان با سوءتعبیر و تفسیر از آن سرچشمه سیراب شده امروز نیز وزارت‌خانه‌های مشابه هریک به‌نحوی از آن بهره‌مند می‌گردند.

هیتلر هنگامی که از اندیشه‌های فروید آگاه شد با خود گفت چه لزومی دارد که نیروی خرد رهبر بشر گردد من غریزه را نیکوترین رهبر گفتار و کردار نژاد ژرمن می‌دانم .

اندیشه آلمان مافوق همه (Douchland uber Alles) بزرگ‌ترین گواه این سخن است چه آلمان ۱۹۱۴ در دانش و هنر سرود اروپا بوده در بهره‌مند شدن از وسایل آسایش زندگی از هیچ کشوری عقب نبود، غریزه سروری بود که او را برانگیخته و نخستین جنگ جهانی را برپا کرد، جنگ غریزهٔ بشر بوده از واجبات است، اعتراض به جنگ گذشته برخلاف گفته‌های فیلسوفان و منطقیان وارد نیست عیب در نفس جنگ نیست بلکه عیب اصلی آن بود که آلمان فاتح نشد، من این عیب بزرگ را برطرف کرده دنیا را به خاک‌و خون کشیده غریزه برتری نژادی آلمان را ارضا خواهیم کرد و برای وصول به هدف پیروی از جملگی غرائز آدمی که برای ارضا اندیشه‌ها و امیال (Desir) ژرمنی و ایجاد خرسندی (Plaisir) لازم است ضروری می‌دانم و نژاد ژرمن باید فقط فلسفه‌ای را بپذیرد که غریزهٔ ژرمنی تصویب می‌کند و راهی برای تفوق بر جهان انتخاب کند که غریزه بدو نشان

می‌دهد دهان منطقیان و فیلسوفان باید خورد شود، خردمندان آلمان می‌گفتند: آزمایش ناگوار جنگ ۱۸-۱۹۱۴ برای ما کافی است، ما می‌توانیم با توسعه دانش و هنر خود، سیادت معنوی جهان را به‌دست بیاوریم و برتری توانایی دانش را بر برتری توانایی جنگی ثابت کنیم.

## آلمان نان می‌خواهد

نیروی خرد می‌گفت با توسعهٔ کشت و اختراع کودهای شیمیایی بر توسعه زمین‌های مزروعی افزوده با فرستادن کالاهای صنعتی ممتاز به جهان کسری گندم را تأمین خواهیم کرد.

اما هیتلر درکتاب نبرد من راه تامین این کسری نان را چنان نشان می‌دهد که پس از بیان یک مقدمه طولانی و چگونگی فراهم نمودن وسایل و تسلیحات می‌گوید، در این هنگام است که جوانان سلحشور ژرمن شمشیرکش به‌طرف جلگه‌های گندم‌خیز اوکراین پیش می‌رانند و از اشک دیدگان مادران داغ‌دیده گندم روییده نژاد ژرمن صده‌ها در رفاه و آسایش به‌سر می‌برند. خیش زمین‌های مزروعی باید با خون جوانان آلمانی آبیاری شود، هیتلر برای وصول به این هدف فرمان می‌دهد که جملگی نیروهای علمی و صنعتی و مادی و معنوی جمعی و فردی آلمان متمرکز به هدف شده هر اندیشهٔ مزاحمی را از خود برانند یا نابود کنند و هر فکر مخالفی را در هم شکنند.

آنچه اندیشهٔ هیتلر در ۱۳۰۴ (۱۹۲۵ میلادی ) در کتاب نبرد من منعکس کرده بود، گفتار و کردار نیز پیوسته از او پیروی کرد و شانزده سال بعد همان‌گونه که اندیشیده بود، گفت و عمل کرد.

روز اول تیرماه ۱۳۲۰ جوانان سلحشور ژرمن شمشیرکش به‌طرف جلگه‌های گندم‌خیز اوکراین پیش راندند و تا اوائل پاییز همان سال سراسر اوکراین را تصرف کرده به رستوف[1] و پشت دروازه‌های قفقاز رسیدند، تا زمستان ۱۳۲۰ فرارسید، نخست دستگاه شگرف جنگی هیتلری چند صباحی متوقف شد، سپس نخستین‌بار در دومین جنگ جهانی حمله متقابل از طرف ارتش شوروی آغاز گشت، رستوف به‌دست تیموشنکو افتاد، حملهٔ متقابل شگرفی ادامه یافت ورزیده‌ترین سپاهیان آلمان و نیرومندترین جوانان آن سامان در سرمای زمهریر افشان روسیه مانند برگ خزان می‌ریختند و مارشال تیموشنکو فریادزنان چنین می‌گفت: چون برف جلگه‌های زرخیز اوکراین آب شود، نعش جوانان ژرمن در آن نمودار شده اشک دیدگان مادران داغدیده هرگز خشک نخواهد شد.......

هم‌میهنان عزیز، خدای بزرگ جلگهٔ پهناور زرخیز خوزستان را به ایران ارزانی داشته و اعلی‌حضرت شاهنشاه فقید رضاشاه کبیر، نخست این منطقه را که معناً گسیخته و اسماً جزو ایران بود مانند سایر اعضای گسیخته به پیکر کشور افزود، سپس با ساختن راه دشوار لرستان که نگارنده دشواری‌های گوناگون اقتصادی و غیره آن را به‌چشم خود دید و همچنین با ساختن راه‌آهن سراسری کشور که دشواری‌هایی به‌مراتب بزرگ‌تر در برداشت آن‌را به سراسر کشور پیوست و بر آن بود که با نیروی خرد خردمندان و بازوی توانای جوانان نیرومند آباد کند که روزگار امانش نداد.

شاهنشاه فقید برنامهٔ ایران آزاد و آباد داشت، خوزستان را مانند سایر

---

۱. روستوف اکنون یکی از واحدهای فدرالی فدراسیون روسیه است .

استان‌های کشور نخست آزاد کرده به پیکر کشور پیوست و پیوسته در اندیشه آبادی بود، امروز نیز برای آبادی آن، نه نیازمند به ریختن خون دیگرانیم نه محتاج به خیش زدن زمین با خون جوانان ایرانی، فقط نیروی خرد رهبرانی خردمند و بازوان توانای جوانانی نیرومند می‌تواند آن را آباد کند و نه‌فقط خوراک و پوشاک اهالی کشور را با ایجاد مزارع کشت گندم و نیشکر و پنبه و سایر محصولات کشاورزی و با ایجاد سدها و کارخانه‌ها تأمین کند بلکه از این راه به همسایگان خود کمک رساند.

اما جوانان ایران آن روز از پیروی نیروی خرد دور گشته پرستندهٔ یکی از بزرگ‌ترین مظاهر اندیشه‌های غریزی بشر بودند، علت آن بود که اندیشه‌های هیتلر همان‌گونه که در آلمان بر اندیشه خرد مسلط گشته بود در ایران نیز هم‌میهنان را کورکورانه به رهبری غریزه دعوت می‌کرد و نیروی خرد را مطیع و منقاد آن ساخت.

بالا - بالا - بالا

پایین - پایین - پایین

هیچ‌کس نژاد ژرمن را مانند هیتلر، بالا، بالا، باز هم بالا نبرد و هیچ‌کس مانند این مرد، هم‌میهنان خود را پایین، پایین، و باز هم پایین نبرده تحقیر نکرد.

هیتلر خطاب‌به مارشال روشنیک کرده می‌گوید : جنگ غریزهٔ طبیعی بشر است، جنگ طبیعی‌ترین عامل زندگی بشر است، جنگ شروع ندارد و مکانی برای خود نمی‌شناسد، جنگ یک اصل غریزی و خانوادگی است، در همه‌جا و همه‌وقت وجود دارد، غریزهٔ زندگی اصولا جنگ است و تمام مبارزات زندگی یک نوع جنگ شناخته می‌شوند، جنگ غریزه بشر اولیه

بوده تا بشر باقی است جنگ ضروری است.[1] هیتلر به‌حدی در این عبارت خود را تحقیر می‌کند که با بشر اولیه و جانوران مقایسه کرده تقلید آنان را واجب می‌شمارد هیتلر در کتاب نبرد من می‌گوید، بشر اولیه پیش از آن‌که از گاو و سایر چهارپایان برای کشیدن وسایل شخم استفاده کند غلامان را با این کارها و سایر کارهای دشوار وادار می‌کرد، سپس فکر لغو اصول بندگی و غلامی را در اندیشه‌های تاریخ معاصر برخلاف غریزهٔ اصلی بشر دانسته شکست جنوبیان آمریکا را به‌دست شمالیان در جنگ‌های داخلی آن کشور که برای لغو اصول بردگی برپاشده بود شکستی ظالمانه تلقی می‌کند و اندیشه‌های پیشین جنوبیان را درخور ستایش می‌شناسند و اندیشهٔ غریزی هیتلر پیوسته برای مشروع نشان دادن هدف خود بی‌اختیار، بی‌اختیار، پی تشبیه می‌گردد، چنان راه انحطاط پیش می‌گیرد که پایین، پایین باز هم پایین رفته مشبه‌به را غریزهٔ بشر اولیه می‌داند و یکی از متمدن‌ترین و بزرگ‌ترین ملل امروزی دنیا را به تقلید از وحشیان تشویق می‌کند.

اما نویسنده این کتاب برای تکامل نیروی خرد هم‌میهنان، سطح اندیشه‌ها را بالا برده تقلید و اقتباس از سوئیسیان و سوئدیان را بررسی و تطبیق چگونگی اندیشه‌های دیروز و امروزشان را سرمشق تکامل معنوی و مادی می‌داند.

---

۱. استخراج از یادداشت‌های مارشال روشنیک، زیر عنوان «هیتلر به من گفت»، ترجمه فرهاد نیکو خواه روزنامه آذرپاد.

## سوئد و سوئیس

سوئدیان امروز فرزندان دزدان دریایی دیروزند، که برای تأمین نان خود پیوسته بر کشتی‌ها سوار شده برای غارت بنادر و شهرها و آبادی‌های اروپا رهسپار می‌گشتند و پس از پیاده شدن شمشیرکش پیش‌رانده در شهرها و قراء و قصبات تخم وحشت و هراس می‌کاشتند، آبادی‌ها را در آتش بیداد می‌سوختند و پس از انهدام و کشتار، گندم‌ها را در کشتی ریخته آهنگ‌های شورانگیز جنگی خوانده به سوئد باز می‌گشتند.

سوئیسیان امروز نیز فرزندان راه‌زنان کوهستانی دیروزند. با آن‌که صده‌ها از آن خونریزی و کشتارها و غارت موحش می‌گذرد مورخان و نویسندگان اروپا هنوز از شرح آن صحنه‌های موحش اندیشه‌های طوایف نورمن، پدران سوئدیان بازمی‌لرزند و یکی از علل پیدایش زندگی قرون وسطائی اروپاییان را حس دفاعی روستاییان می‌دانند که ناگزیر از قسمتی از حقوق انسانی خود گذشته آن‌را به سنیوران[1] واگذار می‌کردند تا اینان را برابر وحشیان نورمن حفظ کنند.

علت یا اندیشه نخستین از بین رفت طوایف نورمن اندک‌اندک به تمدن نزدیک می‌شدند اما معلول یا امتیازات قرون وسطایی سنیوران و طبقات ممتازه صده‌ها باقی ماند، تا پس از انقلاباتی خونین از بین رفت.

اما سوئدیان و سوئیسیان امروز بدون پیروی از غریزهٔ بشر اولیه و بدون توسل به غارت و خونریزی و کشتار برای تأمین نان و سایر نیازمندی‌های خود با پیروی از نیروی خرد، آزادترین و آبادترین کشورهای امروزی روی

---

۱. senior سنیور به معنی آقا.

زمین را به‌وجود آورده‌اند و سوئیسیان هفت میلیارد کیلووات نیروی برق[1] از آبشارهایی که خداوند هزاران‌سال بود به پدارانشان ارزانی داشته بود تحصیل کرده از طرفی مزارع و کشتزارهای کوهستانی را رشک مینو ساختند از جانبی دیگر صنایع دقیق و شیمیایی آنان شایان توجه است.

این دو کشور ظاهرا کوچک و معناً بزرگ از نظر بزرگی روح و سطح فرهنگی از انگلیسیان و امریکاییان و سایر متمدنان جهان، بزرگ‌تر به‌شمار می‌روند و مسکن و خوراک و پوشاک خود را فقط به رهبری نیروی خرد تأمین می‌کنند، راحت‌ترین و آبرومندترین زندگی شرافتمندانه و خردمندانه را به‌وجود آورده اندو فرهنگ و بهداشتشان از هر کشور دیگری تأمین‌تر است، و نیازی به اجرای دستورات هیتلر در خود نمی‌بینند.

اما دلاوران این کشورهای کوچک به پیروی از نیروی خرد چنان در دفاع از حقوق میهن خود دلاورند که ستاد ارتش هیتلر پس از حساب‌های لازم در دومین جنگ جهانی از دلاوری و از جان گذشتگی آنان حساب برده باوجود مقتضیات جنگ از تصرف آن کشورها صرف نظر کرد و سازش را به صرفه نزدیک‌تر دید، سوئدیان چند صباحی ناگریز براثر مقتضیات جنگ سازشی خردمندانه کرده بی‌طرفی را موقتاً به‌سود آلمان تعدیل کردند و با شرایطی ارتباط بین ارتش آلمان مقیم نروژ و فنلاند را برقرار ساختند ولی به‌مجرد رفع فشار از آن چشم پوشیدند، آلمان گفت چند برابر کرایه راه‌آهن را می‌دهم سوئدیان راه ارتباط را بریده موافقت نکردند.

خوانندگان عزیز، امیدوارم با مقایسه احساسات سوئدیان و سوئیسیان از

---

۱. اقتباس از خاطرات سوئیس دکتر رضازاده شفق.

یک‌طرف با احساسات نازیان از طرف دیگر تفاوت احساسات تابع خرد و احساسات تابع غریزه از نظر روان‌شناسی روشن شده باشد و باشد که در طرح برنامه زندگی فردی و خانوادگی و جمعی سودمند افتاده هم‌میهنان پیوسته از پیروی نیروی خرد بهره‌مند گردند.

❋❋❋

## کتاب اندیشه‌های هیتلر

بررسی سریری و تشریحی و تشریح مرضی و روان‌شناسی مرضی

Etudes cliniques anatomique anatomo- pathologique psych ologique et psychopathologique.

الف-هیتلر و نبوغ او براثر رشد غیر عادی گروه‌هایی از سلول‌های قشری دماغ (نورون‌ها)

A) Hitleret son genie dv au developpement Consideable de certains groupes nerveux Corticaux . (Neurones)

ب) هیتلر و دیوانگی‌های او براثر تباهی گروهانی از سلول‌های دماغی زیر قشری

B) Hitler et ses manies dues a la degenerescence de certains groupes nerveux sous corticaux.

(ج) هیتلر و کینه‌های او، هیتلر و خود پرستی او و حملات خشم او.

C) Hitler et ses haines, Hitler son autophilie et ses acces de colire.

۲) بررسی‌های روحی و روان‌شناسی ماوراء

S) Etudes spirites et metapsychologiques

الف) هیتلر و امواج مغناطیسی او

A) Hitles et s s ondes magnetiques.

ب) هیتلر و حس ششم او

B) Hitler et son sixieme sens

ج) هیتلر و مدیومیتهٔ او، (چگونگی درک امواج عالم ماوراء )

C) Hitler et sa mediumite.

د) هیتلر و مأموریت او

D) Hitler et sa mission.

جملگی قسمت‌های مذکور و قسمت‌های دیگر مربوطبه هیتلر که نتیجهٔ بررسی‌های علمی و روان‌شناسی و روان‌شناسی ماوراء و روح‌شناسی نویسندهٔ این کتاب است در مجلهٔ بینا که مجلهٔ علمی و سیاسی و انتقادی و اجتماعی است در بخش مربوط علمی خواهد آمد، هنگام بحث در احساسات هیتلر از چگونگی احساسات و عواطف[1] در حال طبیعی و مرضی[2] و تفاوت خشم و کین و آرامش ظاهری در حال طبیعی و مرضی و غیره و غیره و همچنین از چگونگی تداعی معانی و استنباط و استنتاج در اندیشه آشکار (قوهٔ متوجهه) و اندیشه نهان (قوهٔ غیرمتوجهه) و اشتباهات مربوط و راه درمان آن در اشکالی که درمان‌پذیر است بحث خواهدشد و امید است مورد توجه دوست‌داران دانش واقع گردد، پس از پایان مقالات گوناگون مذکور ممکن است جملگی به‌صورت کتابی به فارسی و فرانسه توأم درآمده تقدیم پژوهندگان و کاوش کنندگان مسائل مربوط گردد.

---

1. Les affections et les senti .

2. normal et pathogique ments a leant .

# فصل ششم
# اندیشه‌های هیتلر و استالین
# و سایر زمام‌داران جهان در آن زمان
## و واکنش آن در اندیشه‌های رضاشاه کبیر

اندیشه‌های قوای مجریه و مقننه و قضائیه و مطبوعات آن‌زمان، و واکنش آن در اندیشه‌های سازمان‌های مشابه کشور در زمان رضاشاه کبیر

همان‌گونه که در خویشتن‌شناسی آمد موقعی که اندیشه غریزی تهران می‌گفت، رضاشاه ستمگر است برای آن‌که در زمان او دو تن در زندان مرده دو تن در تبعید به‌سر برده‌اند یا می‌گفت: در زمان او قلم و سخن آزاد نبوده نمایندگان مجلس انتصابی بودند و همان‌گونه که توضیح داده شد معناً جملگی اظهارات مذکور بهانه‌های غریزه برای خشم حاصل از عدم ارضای غرائز شناخته‌می‌شود، و اندیشه نهان تهران در آن‌زمان چنین می‌گفت، اگر به‌جای چند تن مردگان زندان یا تبعید شدگان، هزاران تن را به مسلسل بسته و ده‌ها هزار تن را بدون محاکمه به سیاه‌چال گسیل می‌داشت یا مجلس شورا را مانند مجلس رایشتاخ آلمان که هیتلر سوزاند آتش می‌زد یا آن آزادی نسبی قلم و سخن را نیز به‌کلی نابود کرده مانند دیکتاتوران، زمام آن را دردست می‌گرفت اندیشه‌های آن زمان جملگی را

می‌بخشید مشروط بر آن‌که انتظار غریزی ارضا شود همان‌گونه که هیتلر پیوسته غریزهٔ آلمانیان را ارضا می‌کرد و ملت آلمان کشتارهای دسته جمعی هولناک او را فقط به‌نظر اغماض نگاه می‌کند بلکه او را به‌حد پرستش دوست داشت.

اما اندیشه‌های رضاشاه کبیر مانند اندیشه‌های سران فاشیست و کمونیست، انحلال قوهٔ مقننه و صدور فرمان به‌جای قانون نبود[1] ، کشتار هولناک دسته جمعی مخالفان و گسیل داشتن آنان به سیاه‌چال‌ها و محکومیت به مرگ تدریجی بدون محاکمه و یا گاه فقط تظاهر به محاکمه نبود .

مانند اندیشه‌های دموکراسی بی‌انضباط فرانسه در آن‌زمان، نخست ایجاد دسته‌های چپ و راست و سپس پیروی از اندیشه‌های مسکو و برلن و افتادن برادران به جان یکدیگر، به‌سود این و آن و به‌زیان مصالح میهن نبود.

مانند اندیشه‌های سران اسپانیا، مبارزهٔ شدید اندیشه‌های چپ و راست، روی کار آمدن حکومت متمایل به چپ سپس جنگ سرد و آن‌گاه جنگ خونین گرم بین دسته‌ها و روی کار آمدن راستیان با کمک برلن و رم پس از برادرکشی هولناک و برقراری (فاشیسم) فرانکیسم نبود.

اندیشه‌های رضاشاه کبیر نخست ایجاد قوهٔ قضائیه و مجریه سپس برقراری انضباط در اندیشه‌های جملگی قوا برای جلوگیری از رخنه‌کردن اندیشه‌های زیان‌مند بیگانگان و آلت شدن هم‌میهنان به‌دست این و آن و جلوگیری از برادرکشی و انحراف از تکامل و تطبیق جملگی اندیشه‌های

---

۱. به‌استثنای فرمان هفدهم دی‌ماه ۱۳۱۴ و فرمان مربوط به شاپو.

بالا با اوضاع و احوال جهان به‌سود مصالح میهن و رهبری هم‌میهنان در بزرگ‌ترین ادوار تکامل کشور و نزدیک کردن فرزندان این آب و خاک به کاروان تکامل جهان بود و بس.

## اندیشه قوای قضائیه در زمان رضاشاه کبیر و مراحل تکامل آن

قوهٔ قضائیه پیش از شاهنشاه فقید مفهومی نداشت و قانون اساسی و جملگی قوانین جزائی و حقوقی و کیفری فقط بر روی کاغذ آمده، قوهٔ مجریه اساسا وجود نداشت، قضات و کارمندان دادگاه‌ها نیازمند به حقوق خود بودند. اثر پولی در خزانهٔ تهی کشور که از تهی‌ترین خزانه‌های جهان بود پدیدار نبود .

قضات مجاز بودند توسط مدعیان مخارج خود و اداره مربوطه را تأمین کنند و این درآمد رسمی قاضیان را که در حقیقت رسمیت دادن رشا و ارتشا[1] است «کردی خوردی» می‌خواندند، حدود و میزان آن منوط به وجدان قاضی بود.

چنان که عارف در وصف عدلیهٔ آن زمان گفته‌است:

اگر به‌حالت عدلیه پی برد شیطان
کند مدلل تقصیر ز آدم و حوا است

---

۱. رشوه دادن و رشوه گرفتن.

دادگاه‌های نادر موجود از ترس متنفذان جرأت صدور قراری را برعلیه آنان یا هواخواهانشان نداشتند، به‌فرض ابراز چنین شهامتی و تحمل مخاطرات مربوطه، همان‌گونه که گفته شد قوه مجریه‌ای برای اجرای آن وجود نداشت، هرج‌و مرجی بی‌پایان قدرت مادی و معنوی کشور را به‌دست سران عشایر و متنفذان محلی، ستمگران و خودپرستان و زورگویان سپرده بود، پس‌از برقراری امن در کشور که خود تاریخی جداگانه و پرافتخار دارد شاهنشاه فقید پیوسته برآن بود که قوهٔ قضائیه به‌وجود آورده اختیاراتی که به مقتضیات زمان قسمتی را موقتا به دادگاه‌های سپاهی سپرده بود سلب کرده دادگاه‌های رسمی مانند کشورهای مترقی جهان به‌وجود آورد و اصل کاپیتولاسیون را که از یادگارهای دورهٔ ضعف و ناتوانی ایران بود از میان برداشته بیگانگان را وادار به احترام به دادگاه‌های رسمی کشور سازد.

## اندیشهٔ کاپیتولاسیون و کاوش مبدأ آن

### CAPITULATION

استقلال سپاهی و سیاسی و اقتصادی و قضائی کشور براثر پیمان ترکمانچای تهدید شده زمینه برای استعمار کشور به‌دست بیگانگان داده شده بود، و در این کتاب فقط قسمت قضائی آن، علل و چگونگی پیدایش کاپیتولاسیون و عواقب آن، مفهوم کاپیتولاسیون و کاوش مبدأ آن و اقدام شایان تقدیر و تقدیس رضاشاه کبیر در لغو آن مورد بحث است.

## اندیشه کاپیتولاسیون و کاوش مبدأ آن

فرهنگ لاروس مفهوم کاپیتولاسیون را چنین توضیح می‌دهد: کاپیتولاسیون در لغت به معنی تسلیم است مانند تسلیم شهری به دشمن و از نظر سیاسی پیمانی است که دول عیسوی با کشورهای اسلامی برای حفظ حقوق عیسویان می‌بندند.

## چگونگی پیدایش کاپیتولاسیون

کشورهای اروپایی که جملگی مسیحی هستند از آغاز گشایش روابط سیاسی و بازرگانی با کشورهای اسلامی متوجه شدند که در این کشورها دادگاه‌های شرعی عهده‌دار قضاوتند و طبق قوانین اسلامی حقوق مسیحی و مسلمان یکسان نیست و حدودی برای آن مقرر است که با مصالح کشورهای عیسوی و اتباع مسیحی آنها منافات دارد.

از این اختلاف، دول مسیحی استفاده کرده پیمان مخصوصی برای چگونگی قضاوت اتباع مسیحی خود در کشورهای اسلامی با دولت‌های مربوط بستند، چون اندیشهٔ استعمار نیز معناً در آن نهان بود اندک‌اندک مقررات پیمان را به‌صورتی درآوردند که نظر استعماری نیز تأمین شود و نفوذی که اروپاییان در کشورهای اسلامی شمال افریقا و امپراتوری شگرف عثمانی به‌تدریج به‌هم‌رسانده قسمتی را رسماً مستعمره خود قرار دادند و قسمت دیگر را کمابیش مطیع اوامر خود ساختند سهم مهمی از اعمال نفوذ را از راه کاپیتولاسیون به‌دست آوردند، نخست برای اتباع مسیحی خود پیمان بستند سپس سایر اتباع غیر مسیحی حتی بت‌پرستان را مشمول آن قرار

دادند و نگارنده فقط قسمت مربوط به ایران و عواقب آن را در این کتاب مورد بحث قرار می‌دهد.

به‌موجب قسمت قضائی پیمان ترکمانچای، دولت روسیه برای دادگاه‌های کشور و نیروی اجرایی آن ارزش قائل نشده دادگاه ویژه خواستار شد، حق قضاوت اتباع روسیه از مسیحی و مسلمان و غیره به‌طور کلی از دولت ایران سلب شد و اجرای احکام نیز فقط با خود روسیان بود.

در حقیقت مدعی در عین حال سمت قضاوت را نیز عهده‌دار شده دولت ایران می‌توانست فقط ناظری در قضاوت تعیین کند که آن‌هم اسمی بی‌مسمی بیش نبود، بنابراین نه پلیس کشور حق جلب و توقیف جاسوس و جانی یا دزد و کلاه‌بردار و جنایتکار یا تبهکار تبعهٔ روسی را داشت و نه دستگاه قضائی کشور صلاحیت قضاوت و رسیدگی آن‌را، پس از روسیان، انگلیسیان عین اختیارات قضائی و اجرائی بالا را به‌دست آوردند و جملگی اتباع آنان از خالص‌نژادان انگلیسی گرفته تا بت‌پرستان هندی که از نظر شرعی کافر حربی شناخته می‌شوند مشمول آن گشتند و بعد از آنان سایر دول اروپایی و بعد دولت کشورهای متحد امریکای شمالی از جملگی مزایای مذکور در پیمان‌هایی که نام «کامله الوداد» را برآن می‌نهادند بهره‌مند شدند، اندک‌اندک طبقهٔ ممتاز بیگانه در کشور به‌وجود آمد و واجد مزایایی شد که حتی طبقات ممتازهٔ اروپا در قرون وسطی بین هم‌میهنان خود واجد آن نبودند، و عاقبت چنین شد که پست‌ترین و رذل‌ترین اروپایی یا حتی فردی هندی در ایران می‌توانست به شریف‌ترین عنصر ایرانی هرگونه اهانت و یا زیان مادی و معنوی وارد آورده معناً از کیفر مصون ماند و کار به‌جایی رسید که در داخلهٔ کشور سست عنصران و

سودپرستان و زورگویانی که فاقد عزت نفس ملی بودند صلاح خود را چنین دانستند که به تبعیت بیگانه در آیند و پرچم خارجی بالای خانه خود زده به کلاه‌برداری و آزار و تحقیر هم‌میهنان حقیقی و هم‌کیشان خود مشغول شوند و با جسارتی نزدیک به بی‌شرمی و وقاحت خود را تبعه بیگانه خوانده بدان ببالند، در نتیجه این پیمان شوم، زمام‌داران کشور در آن‌زمان برابر بیگانگان خاضع و خاشع و چاپلوس و بر اثر خودپرستی سرشتی، برابر هم‌میهنان خود، ستمگر و غارتگر و متفرعن بودند.

به سال ۱۹۲۱ (۱۳۰۰خورشیدی) شورویان هنگام برقراری روابط با ایران به علت اینکه دولت ایران نخستین دولتی در جهان بود که آن دولت را به رسمیت شناخت و همچنین به علت حسن نیت لنین رهبر انقلاب شوروی نسبت‌به ایران، از مزایای قضائی کاپیتولاسیون صرف نظر کرده آن را ملغی دانستند.

## موقع شناسی رضاشاه کبیر

اندیشه تاریخ می‌گوید: اگر چنین موقعی، زمانی به‌دست می‌آمد که رضاشاه کبیر زمام امور کشور را در دست نداشت هیچ یک از دول اروپایی حاضر به از دست دادن مزایای قضائی کاپیتولاسیون نمی‌شدند و اندک‌اندک روسیان پشیمان شده تجدید آن‌را به‌عنوان تساوی حقوق با سایر دول اروپایی و فقدان قوه قضائی در کشور خواستار می‌شدند، چه در سراسر سدهٔ گذشته نیکوترین موقع‌ها برای بهره‌مند شدن از هم چشمی دول اروپایی در ایران و استفاده از مخالفت‌های معنوی آنان در وقایع اروپا و خاور زمین مانند جنگ‌های کریمه و مخالفت‌های دول اروپایی، گاه با دولت عثمانی و

زمانی با دولت روسیه و غیره وغیره به‌دست زمام‌داران ایران افتاد و آنان نظر به ناتوانی و بی‌اطلاعی و بی‌علاقگی و فقدان استعداد، نه فقط نتوانستند از آن‌ها بهره‌مند شوند بلکه به علل مذکور همسایگان از ناتوانی ایشان استفاده کرده مسابقه هولناکی برای گرفتن امتیازات شروع کردند و امتیازهای بانک و نفت از خاطرات ناگوار آن است و زمام‌داران کشور به همین‌قدر اکتفا می‌کردند که در دادن امتیازات موازنه را رعایت کنند و معنا خوشوقت بودند که پولی رایگان به‌زعم خود به‌دست آورده‌اند و از این موقعیت‌ها یا به اصطلاح اروپاییان (اکازیون‌ها) پیوسته در ایران موجود بود، در جریان نخستین جنگ جهانی نیز یکی از نیکوترین مواقع در دست بود، سفیرکبیر فرانسه شخصا مستوفی الممالک نخست وزیر کشور را ملاقات کرده گفت، دولت فرانسه آگاه است که دولت ایران به همسایگان خود اعتماد ندارد اما اینجانب از طرف دولت متبوع خود مأمورم به اطلاع آن جناب برسانم که دولت فرانسه حاضر است حسن نیت را تضمین کرده از هیچ‌گونه کمک مادی و معنوی به دولت ایران دریغ نورزد میزان کمک مادی را که فوق العاده شایان توجه بود به نظر نخست وزیر رسانده افزود به‌علاوه پس از پیروزی متفقین حاضریم سراسر عراق و عتبات را ضمیمه ایران کنیم، اگر علاوه‌بر آنها باز تقاضایی هست اطلاع دهید تا پاریس گزارش شود و به شما اطمینان می‌دهم که دولت فرانسه در صورت موافقت دولت ایران با حفظ بی‌طرفی و تعدیل آن به‌سود فرانسه از کمک‌های فوق‌العاده دیگری دریغ نخواهد داشت، مستوفی از ترس افکار عامه فرصت مطالعه خواست چه معناً از اندیشه‌های عوام و عوام‌فریبان نگران بود که مساعدت با فرانسه را به‌زیان آلمان می‌دانستند، مستوفی در بررسی و مطالعه بود که علل و موجباتی که

چنین پیشنهادی را ایجاب کرده بود مرتفع شد و به‌غیر از پشیمانی و هرج‌و مرج شگرف چیزی برای ایران باقی نماند، سفیر فرانسه بعدها گفت در تاریخ سیاسی جهان چنین موضوعی سابقه ندارد که نیکوترین کمک‌های مادی و معنوی و ارضی به دولتی پیشنهاد شود و بگویند اگر بیش از آن را نیز خواهانی بگو اما پذیرفته نشود.[۱]

خوانندگان عزیز از مفهوم آنچه را شانس یا اقبال می‌نامند آگاهند و می‌دانند هنگامی که شانس در خانه‌ای را کوفت فرصت مطالعه به صاحب خانه نمی‌دهد، اگر فورا در را گشودند اقبال روخواهد کرد والا تا به خود بجنبند شانس پشت به آن خانه کرده جای دیگر خواهدرفت، در تاریخ یکصدو پنجاه سالهٔ اخیر کشور فقط رضاشاه کبیر بود که از موقع‌های سودمند به نیکوترین وجهی به‌سود میهن بهره‌مند شده به‌سرعت در را بر روی شانس و اقبالی که به میهن یا او رو کرده بودند می‌گشود.

اندیشه‌های رضاشاه کبیر مانند اندیشه‌های زمام‌داران پیشین بی‌علاقه و ناتوان نبود، مانند اندیشه‌های حسن مستوفی الممالک ترس از اندیشه عوام و چگونگی قضاوت این و آن نداشت.

اندیشه‌های رضاشاه کبیر، خردمند و نیرومند و موقع شناس بود، برای لغو کاپیتولاسیون موقع به‌دست آورده بر آن شد که جملگی اروپاییان را از مزایای قضائی این پیمان و سایر مزایایی که به‌زیان کشور بود محروم کرده تساوی حقوق بین ایرانی و اروپایی برقرار سازد، اما اروپاییان زیر بار نرفته

---

۱. اقتباس از یاد داشت‌های دکتر آقایان در مجله «اطلاعات هفتگی» آبان و آذر ۱۳۲۸.

برای دستگاه قضائی کشور که در حقیقت مفهومی نداشت ارزشی قائل نبودند، شاهنشاه فقید در اجرای نیات خود راجع‌به سازمان قضائی تسریع کرده طرح ایجاد سازمانی نوین و دادگاه‌های رسمی و تأسیس ادارهٔ ثبت اسناد را ریخت و بدان جامهٔ عمل پوشاند سپس به‌سال ۱۳۰۶ لغو کاپیتولاسیون و تساوی مطلق حقوق بین ایرانی و خارجی را به جهانیان اعلام کرد سازمان قضائی با انضباطی به‌وجود آورد، پریشانی که امروز در این سازمان مهم که از مهم‌ترین ارکان عدالت به‌شمار می‌رود دیده می‌شود ثمرهٔ اندیشه‌های پریشان بعد از شهریور ماه ۱۳۲۰ است.

در شهریورماه ۱۳۲۰ مقدر چنین بود که بزرگ‌ترین بد اقبالی بر رضاشاه کبیر در تیر و مرداد و شهریور همان سال بدو رو کند چه همان‌گونه که آمد شاهنشاه فقید با سازشی خردمندانه سازگار بود، اما اوضاع و احوال جهان، تصرف کشور، برکنار کردن شاهنشاه فقید را از کار ایجاب کرده بود.

اندیشه تاریخ می‌گوید: مقدرات اختیار بهره‌مند شدن از این موقع سودمند را به‌دست جامعهٔ ایران و رهبران آن سپرد اما آنان پیوسته تابع اندیشه‌های غریزی و سود شخصی بودند و مانند زمام‌داران پیش از اسفند ۹۹ و سدهٔ گذشته آن موقع‌های سودمند را از دست دادند.

اندیشه تاریخ می‌گوید با لغو کاپیتولاسیون رضاشاه کبیر از نظر ملی و ایرانی یکی از بزرگ‌ترین مظاهر ایرانیت و از نظر اسلامی یکی از بزرگ‌ترین خدمت‌گزاران عالم اسلام به‌شمار می‌رود و اگر موقع‌شناسی آن مرد بزرگ نبود پیوسته امتیاز اروپایی و ایرانی و امتیاز بت‌پرست تبعهٔ بیگانه بر مسلمانان ایرانی به‌قوت خود باقی بود.

## سازمان‌های قضائی دیکتاتوری معاصر جهان
## و مقایسه آن با سازمان‌های شاهنشاه فقید

در دیکتاتوری کمونیسم و فاشیسم قضاوت مفهوم حقیقی ندارد هربار که مصالح سران آن رژیم‌ها ایجاب کند به نام تصفیه گروه‌گروه مخالفان خود را به مسلسل بسته رهسپار دیار عدم می‌کنند یا در سیاه‌چال‌ها به کارهای اجباری وادار کرده به مرگ تدریجی وحشتناکی محکوم می‌سازند.

هیتلر به سال ۱۳۱۳ گروهی از مردان سپاهی و سیاسی نامدار آلمان را که فون شلایخر (Von Schleieher) صدر اعظم پیشین آلمان و رم (Roehm) رئیس ستاد هیتلر از آن‌جمله بودند اعدام کرد و در برابر اعتراض جهانیان به‌چنین اعدام دسته جمعی بدون محاکمه‌ای چنین جواب داد، جملگی به فرمان من کشته شدند و نام و نشان و شمارهٔ آنان هرگز افشاء نخواهد شد.

علت این کشتار هولناک که معروف به کشتار ژوئن ۱۹۳۴ (تیرماه۱۳۱۳) است آن بود که آن سران ژرمن‌نژاد از روشی که هیتلر نسبت‌به گروهی از آلمانیان پیش‌گرفته و تمایز آلمان‌ها و اختلاف نژاد سران دانش و هنر آلمان را برای حیثیات ملت متمدنی و آتیهٔ علم و صنعت آلمان زیان‌مند و خطرناک می‌دیدند.

## خون و نژاد، روح و روان

اندیشهٔ خرد می‌گوید: «تن آدمی شریف است به جان آدمیت» برای تعیین و ارزش مقام آدمی در جهان عظمت روان در درجهٔ نخست قرار گرفته

جملگی مسائل ملی و غیره در درجه دوم به‌بعد قرار دارند، اما برای هیتلر رذل‌ترین فرد جنایتکار نژاد خالص آلمانی بر روان جاودان اینشتین و فروید و سایر سران دانش و هنری که از مفاخر جاودان بشرند و دارای روح آلمانی و آموزش و پرورش آلمانی و نبوغ علمی آلمانی بوده و در راه عظمت فرهنگ آلمان فداکاری می‌کنند اما به‌زعم او دارای خون آلمانی نیستند ترجیح داشت. اینشتین و فروید و مانند بسیاری از سران دانش در به‌در گشتند و گروهی بی‌شمار از دانشمندان و هنرمندان به‌فرمان هیتلر رهسپار دیار عدم شدند.

در آوریل ۱۹۴۵ بود که هیتلر در زیر بمباران‌های مرگ‌بار متفقین فقط به امید اختراعات و اکتشافات تازه‌ای می‌جنگید و حاضر بود سر به آستان هریک از آنان ساید و تکمیل اختراعات ناتمام را بخواهد، اما روح آن بزرگواران از سرای جاوید به او نفرین می‌کردند و هیتلر در آتشی که مولود غریزه‌های او بود و اندیشه‌های غریزیش برافروخته بود پیوسته می‌سوخت.

پس از کشتار موحش ژوئن، گروه‌های محرمانه (ر.ر.R.R، رم رسر Roehmraecher یا انتقام جویان رم رئیس‌ستاد مقتول) به‌وجود آمدند آنان نیز علنا یا محرمانه با محاکمه یا بدون محاکمه گروه گروه نابود گشتند.

فقط فون پاپن (Von Papen) یکی دیگر از صدر اعظمان پیشین آلمان بود که در آن میانه جانی به سلامت به‌در برد و بعدا به سمت سفارت آلمان در ترکیه تعیین شد و در حقیقت به تبعید سیاسی محترمانه‌ای محکوم شد، مشابه این تصفیه‌ها تا پایان زندگی هیتلر ادامه داشت و در رژیم کمونیسم نیز وجود داشته و دارد.

علت اصلی این تصفیه‌های وحشتناک و این روش قضائی آن است که اندیشه کمونیسم و فاشیسم، بر اصل تروریسم متکی است، کمونیسم از آغاز پیدایش بدان خوگرفت و هیتلر برای مبارزه با آن چنین گفت، ترور و وحشت را باید با ترروی شدیدتر از میان برد[1] و برای از میان بردن اندیشهٔ کمونیسم پیوسته اصل تروریسم را به‌کار می‌برد و به پیروی اندیشه غریزی جملگی مخالفان خود را از سران سپاهی و سیاسی گرفته تا هر اندیشه‌ای که توهم مخالفتی بدو می‌رفت به‌طرز وحشتناکی نابود می‌کرد، این است مفهوم قضاوت و کیفرهای متخلفان و چگونگی تنبیهات انضباطی و تصفیه در کشورهای دیکتاتوری کمونیسم و فاشیسم معاصر رضاشاه کبیر و اینست مفهوم تشکیل حزب انقلابی در ایران که رحیم‌زادهٔ صفوی نمایندهٔ اقلیت مجلس آن‌زمان و مدعی آزادی‌خواهی در کمینترن در مسکو پیشنهاد کرده بود و اینست مفهوم تأسف صفوی که با نهایت تأثر می‌نویسد در آن زمان هنوز اقدامات مصلحانهٔ ژنرالیسم استالین در تصفیهٔ حزب کمونیسم از عناصر مخالف به‌عمل نیامده بود.

و اما اندیشه‌های رضاشاه کبیر، در قضاوت مانند اندیشه‌های هیتلر و استالین نبود، و مانند اندیشه‌های رحیم‌زادهٔ صفوی و دسته اقلیت آن‌زمان نبود، به دلیل آن‌که او و دوستانش با آن‌که پلیس کشور مدرک رسمی از چمدان صفوی و از مذاکرات مسکو به‌دست آورده بود مورد بخشش شاهنشاه فقید قرار گرفتند و به مسلسل بسته نشدند و زنده ماندند و برای

---

1 ) Il faut combattre une terreur avec uns terreur plus grande.

استخراج از متن فرانسهٔ کتاب نبرد من.

تصفیه کشور از عناصر کمونیسم و فاشیسم نیز هیچ‌گاه چنین تصفیه‌ای به‌عمل نیامد.

و در زمان رضاشاه کبیر ۵۳ تن از کارمندان شبکه جاسوسی شورویان که قصد برانداختن حکومت ملی و برقراری کمونیسم و تروریسم را داشتند دستگیر شدند، طبق مقررات و موازین قانونی و قضائی کشور دادرسی و هریک به چند سال زندانی محکوم شدند، به‌مسلسل بستن گروه‌های گناهکار و بی‌گناه و اعدام دسته جمعی توانا و ناتوان بدون محاکمه و گسیل داشتن ده‌ها و صدها هزار تن از هم‌میهنان خود به سیاه‌چال‌ها و واداشتن به کارهای اجباری به علت مخالفت با اندیشه‌های آنان یا صرف توهم آن در اصول قضائی کشور در زمان رضاشاه کبیر وجود نداشت.

و اندیشه تاریخ از نظر تأسیس سازمان‌های دادگستری که پیش از نهضت اسفندماه ۹۹ مفهومی نداشت رضاشاه کبیر را شاهنشاهی دادگستر و از نظر رعایت جملگی موازین قانونی در محاکمات، آن‌هم با اوضاع و احوال آن زمان روسیه و آلمان، شاهنشاهی دادگر می‌داند و رفتار آن ۵۳ تن بعد ازحوادث شهریور ماه یکی از گواهان این سخن است.

چه آن ۵۳ تن بعد از حوادث شهریورماه ۱۳۲۰ آزاد شدند، شاهنشاه فقید را ضحاک خوانده خود را از پیروان فریدون دانستند و یکی از عوامل بزرگ پریشانی دورهٔ پریشان گشتند، گروهی دیگر آن را پیراهن عثمان کرده پیوسته از این شاخه به آن شاخه پریدند و در پایان با آنان پیوستند، چند صباحی خود را مظفر و فیروز دانستند، علم یزید بر دست گرفته سنگ معاویه بر سینه زدند و سهم پیروان ابوسفیان را از نظر دور نداشتند، اندیشه عوام و ساده‌لوحان نیز که پیوسته همان‌گونه که گفته شد معلول را دیده از

پی بردن به علت ناتوان است جملگی اظهارات بالا را حقیقت پنداشت تا روزی که بار دیگر پیروان فریدون پس از طرح جنایت وحشتناک ۱۵ بهمن‌ماه ۱۳۲۷ و قیام مسلحانه برعلیه حکومت ملی دستگیر و محاکمه شده دادگری شاهنشاه فقید ثابت گشت.

## اندیشه‌های رضاشاه کبیر
## و مقایسهٔ آن با شاهنشاهان پرافتخار دیرین کشور

اندیشه‌های انوشیروان دادگر و مبارزه‌اش با مزدکیان یا کمونیسم آن‌زمان و مراحل تحول اندیشه‌ها از زمان اردشیر بابکان تا زمان انوشیروان و مقارن تاختن تازیان به ایران و علل اصلی پیشرفت مسیحیت در ایران آن‌زمان و پیدایش آیین مانوی و اندیشه مزدکی یا نخستین اندیشه کمونیسم در جهان در کتاب جداگانه‌ای به‌نام اندیشه‌های انوشیروان دادگر خواهد آمد، اکنون سودمند می‌دانم فقط کلامی راجع‌به چگونگی مبارزهٔ انوشیروان با کمونیسم آن‌زمان گفته شود.

شاهنشاه کشور فرمانی محرمانه برای جملگی استانداران و فرمانداران و بخشداران قلمرو شاهنشاهی ایران آن‌زمان صادر کرد و دستور داد در روز معین مزدکیان را به ناهار دعوت کرده کارشان را بسازند ما نمی‌دانیم از میان کسانی که آن روز به‌زعم خود خوراکی رایگان به‌دست آورده بودند و با پای خود به کشتارگاه رفتند چند هزار تن مزدکی و چند تن گرسنگان تیره بختی بودند که فقط به‌گمان خوراکی رایگان به کشتارگاه هجوم بردند، اما همین‌قدر آگاهیم که از دویست تا سیصدهزار تن آن‌روز کشته شدند و بر سر سفره به‌جای یافتن لقمهٔ نان، تیرهای تیراندازان از ایشان استقبال کرد با

مقایسه مبارزه انوشیروان دادگر با مزدکیان و روشی که رضاشاه کبیر با کمونیستان کشور پیش گرفته بود. اندیشه تاریخ شاهنشاه فقید را دادگر حقیقی می‌داند.

اندیشه‌های سایر شاهنشاهان و فرمان‌های پرافتخار، فرمان کوروش بزرگ راجع‌به الغای اصل بردگی، فرمان یزدگرد دوم، امپراتور ساسانی راجع‌به برقراری آزادی مذهب، فرمان نادرشاه کبیر راجع‌به رفع اختلافات اهل تسنن و تشیع و برقراری اتحاد معنوی میان جملگی برادران خاوری و فرمان‌های رضاشاه کبیر راجع‌به اجرای عادلانهٔ قوانین کشور و قانون اساسی و فرمان هفدهم دی‌ماه ۱۳۱۴. سودمند می‌دانم فقط خلاصه‌ای از پاره‌ای از آن‌ها را به‌نظر هم‌میهنان برساند.

## الغای اصل بردگی

به فرمان کوروش کبیر یکی از مفاخر بزرگ ایران باستان اصل بردگی که در تمدن‌های کهن مصر و کلده وآشور و سایر تمدن‌های خاوری و حتی در تمدن‌های بعدی مانند تمدن یونان و رم قدیم و در تمدن‌های معاصر تا صدهٔ گذشته وجود داشت و بازار برده‌فروشان در جملگی کشورها مشاهده می‌شد لغو گشت فقط در ایران، در ایران باستان در فرهنگ هخامنشی و ساسانیان چنین اصلی وجود نداشت، بنابراین فرمان کوروش کبیر نه فقط از افتخارات ایران است بلکه از مفاخر فرهنگ بشر به‌شمار می‌رود.

این همان اصلی است که بعدها با انقلاب‌های خونین فرانسه و انگلیس و سایر دموکراسی‌ها آن را پذیرفتند.

این همان اصلی است که در نیمهٔ دوم سدهٔ گذشته برای اجرای آن بین

استان‌های شمالی و جنوبی آمریکای شمالی جنگ‌های خونین داخلی به‌وجود آمد.

همان اصلی است که امروز از اصول منشور اطلس و مبانی سازمان ملل متفق است.

وهمان اصلی است که هیتلر لغو آن را بی‌مورد و ظالمانه دانسته برقراری آن‌را عادلانه تشخیص می‌داد و می‌گفت بشر اولیه پیش از آن‌که از چهارپایان برای کشیدن لوازم کشت استفاده کند غلامان را به آن کارها وادار می‌کرد[۱] و آلمانیان متمدن صدهٔ بیستم را به پیروی از غریزهٔ بشر وحشی اولیه ترغیب کرده برای اجرای آن و برده کردن سایر ملل به‌دست ژرمن آتش دومین جنگ جهان را روشن کرد.

## آزادی مذهب

نخستین‌بار در جهان به فرمان یزدگرد دوم امپراتور ساسانی برقرار شد و این همان اصلی است که پس از هزاران‌سال به فرمان هانری چهارم پادشاه فرانسه در فرمان نانت وارد و فقط به‌صورت آزادی نسبی مذهب درآمد.

و این همان اصلی است که انقلاب خونین فرانسه و انگلیس و سایر انقلاب‌های دموکراسی رعایت آن‌را شعار خود قرار دادند.

و همان اصلی است که در منشور اطلس منعکس شده امروز از مبانی اصول سازمان ملل متفق گشته‌است بنابراین فرمان یزدگرد دوم نه فقط از افتخارات ایران است بلکه از مفاخر فرهنگ نوع بشر به‌شمار می‌رود، اما

---

۱. اقتباس از کتاب نبرد من.

اندیشه اتحاد خاوریان اصلی است که نخستین فرمان آن را نادر شاه کبیر در مجلس موسسان صحرای مغان برای رفع اختلافات تشیع و تسنن صادر کرد.

اصلی است که رضاشاه کبیر و آتاتورک و سایر سران خاوری آن‌زمان از مجریان آن بودند.

اصلی است که امروز شاهنشاه جوان دنباله آن را تعقیب می‌کند.

اصلی است که نخست به‌صورت اتحاد ملل اسلام (پان‌اسلامیسم، Pan Islamisme) درآمده سپس روبه تکامل رفته با اتحاد ملل خاوری (پان‌اریانتالیسمPan Orientalisme) منتهی خواهد گشت و جملگی ملل خاور را از کرانه‌های خلیج بنگاله و اقیانوس هند گرفته تا سواحل مدیترانه بدون اختلافات ظاهری دربر خواهد گرفت و مظهر وحدت، در درجه اول مصالح عامه خاوریان خواهند بود و جملگی مسائل مذهبی و نژادی در درجه دوم به‌بعد قرار خواهد گرفت.

## فرمان‌های رضاشاه کبیر

زمانی‌که در آلمان در مهد تمدن اروپا آثار بربریت تجدید شده مبارزه برعلیه اقلیت‌ها آغاز گشته بود.

زمانی‌که این اندیشه حتی در فرانسه و انگلیس و آمریکا و بسیاری از کشورهای جهان رخنه کرده حزب فاشیسم به‌وجود آورده بود.

زمانی‌که این اندیشه در اسپانیا با انقلاب خونین و در ایتالیا به تقلید هیتلر اجرا می‌شد.

به فرمان اعلی‌حضرت شاهنشاه فقید رضاشاه کبیر، فرمان‌های کوروش

کبیر و یزدگرد دوم و نادرشاه کبیر و اندیشه قانون اساسی کشور اجرا شد، به سال ۱۳۰۷ قانون الغای بردگی و غلامی که اروپاییان مدعی بودند هنوز در مکران وجود دارد تصویب شد و فرمان الغای کاپیتولاسیون صادر گشت و تساوی مطلق حقوق بین ایرانی و اروپایی و تساوی حقوق، بین عوام و اشراف وتساوی حقوق، بین اقلیت‌ها و اکثریت برقرار گشت و فرمان نهضت بانوان به سال ۱۳۱۴ نیز برآن افزوده شد و نام نامی اعلی‌حضرت رضاشاه کبیر در تاریخ پرافتخار ایران نامی جاودان شد، پیوسته روان کوروش بزرگ و یزدگرد دوم و نادرشاه کبیر و ارواح سایر شاهنشاهان پرافتخار ایران به فرزند برومند ایران درود می‌فرستاند و نام نامی آن رادمرد بزرگ را در تاریخ پرافتخار کشور از مفاخر ایران می‌دانستند.

# فصل هفتم

## اندیشه قوای مقننه و مطبوعات
## در زمان رضاشاه کبیر

در کشورهای دموکراسی آزادی قلم و سخن و آزادی انتخابات و تشکیل احزاب وجود داشته از لوازم دموکراسی‌هایی که روبه تکامل رفته‌اند شناخته می‌شوند[۱] در اندیشه کمونیسم و فاشیسم هیچ‌یک از آزادی‌های مذکور وجود ندارد چه دیکتاتوران فقط از شمشیر بران قلم ترسانند و زبان را شمشیری می‌دانند که در دهان گویندگان بزرگ در نیام است قلم و سخن را مانند سایر قوای مملکتی در اختیار داشته فقط به عمال خویش اجازه

۱. نگارنده اساسا با تشکیل احزاب در ایران کنونی مخالف بوده آن را تقلید سطحی و بدون مطالعه از سایر دموکراسی‌ها می‌داند و چنین تقلیدی را فعلا به‌نفع ایران نمی‌داند و معتقد است در ایران باید این اصل رعایت شود که به چه احتیاجات بیشتر توجه بنماییم نه آن‌که دیگران چه دارند و چه می‌کنند و ما از آن تقلید کنیم و ایران امروز به تشکیل حزب یا احزاب احتیاج ندارند و اقلا تا سی‌سال باید حکومت ثابت مقتدر برقرار باشد، حکومتی که مرامش ایران آزاد و آباد و هدفش تامین مسکن خوراک و پوشاک و فرهنگ و بهداشت ساکنان کشور باشد و راه وصول به هدف این است که مجلسین و روزنامه‌ها فقط به بحث و نقد در پیرامون سودمندترین راه عملی برای وصول به هدف بپردازند و جملگی قوای جسمی و روحی و فردی و جمعی متمرکز به وصل این هدف شود.

نوشتن و گفتن آن‌چه را که صلاح می‌دانند می‌دهند اما در ضمن آن‌که تمام مزایای دموکراسی را در مملکت خویش قدغن می‌کنند از همین مزایا در کشورهای دموکراسی موجود استفاده کرده یعنی در واقع سوءاستفاده می‌نمایند و روزنامه و احزابی مدافع خویش در این کشورها به‌وجود می‌آورند و افراد با نفوذ کشورها را نیز به خویشتن متمایل می‌سازند و به این‌ترتیب کانون‌های جاسوسی بزرگ ممکن است به‌نفع خودشان در این ممالک ایجاد کنند و کم‌کم ممکن است به‌جایی برسند که قوای مقننه و مطبوعات را نیز تحت نفوذ قرار دهند و معنا زمام امور چنین کشورهایی را دردست گیرند و برای مثال لازم می‌دانم که کلامی چند راجع‌به واکنشی که این اندیشه‌ها در اندیشه‌های پاره‌ای از کشورهای جهان به‌وجود آوردند و نتایج عواقب آن را به‌نظر خوانندگان برسانم.

## واکنش این اندیشه در سایر کشورهای جهان

این دو اندیشهٔ کمونیسم و فاشیسم از راه‌های بالا در جملگی شئون اجتماعی کشورهای دموکراسی جهان راه‌یافتند و احزاب راست و چپ روزنامه‌های چپ و راست و کابینه‌های مشابه به‌وجود آمد، اما واکنش و پیشرفت آن در جملگی کشورها یکسان نبود.

در کشورهای اسکاندیناوی (سوئد و نروژ و دانمارک) و کشورهای انگلوساکسون (امریکا و انگلستان) و کشور سوئیس که سطح اندیشه‌ها از سایر ملل بالاتر است و اندیشه دموکراسی در میان توده به معنی واقعی ترویج شده‌است نفوذ اندیشه کمونیسم و فاشیسم ناچیز است.

در فرانسه، مسکو و برلن معنا رهبر انتخابات و مطبوعات و مجلسین آن

کشور شدند. هنگامی که هیتلر سراپا مسلح شده استقلال این کشورها در خطر بود و شاید انهدام آن درنظر بود بی‌انضباط‌ترین دموکراسی‌ها در آن کشورها به‌وجود آمد، فرانسویان پیوسته از راست به چپ و از چپ به راست متمایل شدند، تا تانک‌های نازیان در خیابان‌های باشکوه پاریس رژه رفتند و پرچم صلیب شکسته برفراز برج ایفل افراشته شد و سرشک حسرت از دیدگان میهن‌پرستان آن سامان جاری شد.

به‌یاد دارم به سال ۱۳۱۵ سفیرکبیر فرانسه در انجمن فرهنگی ایران و فرانسه که در آن زمان انجمن آلیانس فرانسه می‌خواندند سخنی ایراد می‌کرد هنگام سخنرانی از پریشانی کشور فرانسه نگران بوده بر انضباط سازمان‌های ایران رشک می‌برد، گویی دورنمای آتیهٔ فرانسه را با این وضع از دور تماشا کرده صحنهٔ رژه تانک‌های نازیان را در پایتخت میهن خود مقابل دیدگان می‌دید.

در اسپانیا چند صباحی جنگ سرد، بین چپ و راست، به فرمان برلن و مسکو ادامه یافت، سپس کار به جنگ گرم کشید و خونین‌ترین انقلابات داخلی جهان به‌وجود آمد، از سال‌های ۱۸-۱۳۱۵ (۳۹-۱۹۳۶)، مادرید پایتخت آن کشور و بندرهای بارسلون و قادس و اشبیلیه و سایر بنادر و شهرهای زیبای آن کشور پیوسته گلوله باران شدند، آثار زیبای هنری که از مفاخر تاریخی آن سامان بود نابود گشت و پیوسته برلن و رم به راستیان و مسکو به چپیان تانک و توپ و هواپیما می‌دادند، از طرفی جنگ برادرکشی را هرروز از روز پیش شدیدتر کرده از جانب دیگر چگونگی اسلحه‌های خود و ارزش آن‌را برای جنگ عالمگیر آزمایش می‌نمودند، بدین حد نیز قناعت نشد سپاهیان روسی و رومی به‌نام

داوطلب با جملگی تجهیزات جنگی به طرفداران خود پیوستند و کار به دخالت جهانیان و وضع مقررات و محدودیت‌هایی کشید، فرانکو یا واکنش اندیشه کمونیسم هنگام قیام می‌گفت، من اگر لازم شود نیمی از اسپانیایی‌ها را نابود کرده با نیم دیگر اسپانیای ملی به‌وجود خواهم آورد بنابراین خود را برای از بین بردن پانزده ملیون نفر آماده کرده بود، اما در این جنگ برادرکشی به بیش از دو ملیون تلفات از برادران و هم‌میهنان خود محتاج نشد.

## واکنش این اندیشه‌ها در اندیشه‌های رضاشاه کبیر

رضاشاه کبیر به‌جای آن‌که مانند فرانکو پشتیبانی یکی از دو اندیشه فاشیسم یا کمونیسم را به کمک بطلبد و اجبارا طرف دیگر را نیز در مملکت راه دهد و به این شکل مسکو و برلن رهبری مطبوعات و انتخابات و سایر قوای کشور را در دست گیرند خود رهبر آن گشت، روزنامهٔ ایران باستان زبان مصالح برلن و روزنامه طوفان یا سخنگوی مسکو برای او یکسان بود و دخالت بیگانه در امور داخلی کشور شناخته می‌شد بنابراین مانع انتشار هر دو طرف و نشر مطبوعات مشابه گشت.

این تفاوت در اندیشه‌ها نیز شایان توجه است، اربابان ایران باستان مردمی هوشمند بوده دریافتند که از راهی که در فرانسه و اسپانیا و سایر کشورها نفوذ کرده‌اند نمی‌توانند به ایران راه یابند، احترام به مظاهر ملی کشور و بستن پیمان‌های اقتصادی سودمند و کمک به صنعتی کردن ایران را، راه نفوذ در اندیشه‌ها تشخیص دادند.

اما اربابان طوفان پیوسته بر لجاج و عناد افزودند و توهین به مظاهر ملی

و ایجاد مضیقه‌های اقتصادی و ترانزیتی و تشکیل احزاب محرکانه را برای قیام برعلیه حکومت ملی پیش گرفتند.

## چگونگی انتخابات

شاهنشاه فقید در هر شهرستانی معتمدان را که مورد توجه اهالی بودند درنظر گرفته کسانی را که طرف اطمینان خود او نیز بودند و شایسته نمایندگی مجلس تشخیص می‌داد در انتخابشان معنا مساعدت می‌کرد، همان‌گونه که قریبا خواهیم دید هرقدر اوضاع و احوال جهان تیره‌تر می‌شد بر نظارت افزوده در پایان کار انتخابات اندک‌اندک به انتصاب رسید.

## اندیشه تاریخ می‌گوید

این اندیشه برای مقتضیات آن‌زمان نه‌فقط سودمند بلکه ضروری بود، نمایندگان مجلس‌های دوازدهم و سیزدهم که از مجلس‌های آغاز بحران می‌باشد و از برگزیدگان شاهنشاه فقید و انتصابی بودند در دوره‌های چهاردهم و پانزدهم غالبشان از نقاطی که رضاشاه کبیر آنان را انتخاب کرده بود به نمایندگی مجلس شورا برگزیده شدند اما عده‌ای از آنان برای اینکه نشان دهند بدون دخالت شاهنشاه فقید نیز ممکن بود انتخاب شوند در تاختن به حیثیات آن مرد بزرگ و تظاهر به مخالفت با مخالفان هم‌عنان شدند.

اندیشه تاریخ هرگز این نمک‌نشناسان را نخواهد بخشید چه نماینده رضاشاه کبیر نیز بودند، به‌علاوه برای انتخاب شدن از تشبث[1] به اندیشه‌های

---

۱. تشبث: متوسل شدن به کسی یا چیزی.

برلن و لندن و مسکو و تشبث به وزیران و استانداران و بخشداران و متنفذان و هوچیان و روزنامه‌نگاران و غیره و غیره و مبارزه ساده یا شدید یا خونین با رقیبان خلاص شده بودند و همچنین از تحمل هزینه انتخابات و سپردن تعهد خدمت در جملگی این مراحل به کسانی که معنا در انتخابات ایشان دخالت می‌کردند به‌ویژه برای تشکیل انجمن نظار و ردیف کردن رمه‌های بی‌سوادان و پول دادن به شبانان یا ایراد سخنان میان‌تهی به‌سود وجههٔ خویشتن و به‌زیان مصالح کشور برای جلب توجه عوام یا تشبث به پیشوایان و رهبران و ذخایر ملی دروغین و غیره نیز راحت شده بودند.

از سال ۱۳۱۵ که انقلاب خونین اسپانیا آغاز شد و عواقب تشکیل احزاب کمونیست و فاشیست در کشورهای دموکراسی عملاً مشاهده گشت نظارت بیشتری ایجاب شد و چند صباحی پس از پایان انقلاب اسپانیا بود که دومین جنگ جهانی آغاز گشت و نظارتی به‌مراتب شدیدتر لازم آمد به‌قسمی که از طرفی انتخابات صورت انتصاب به‌خود گرفته از جانب دیگر برای جلوگیری از بهانه‌های بیگانگان به‌عنوان این که مطبوعات کشور به‌سود این و آن اخبار را درشت یا ریز می‌نویسند، شاهنشاه فقید دستور داد جملگی اخبار خارجی با حروف یکسان نوشته شود، این دستور را نیز اندیشه تاریخ تصویب کرده شایان تقدیر و تقدیس می‌شناسد، فقط دستورات او نبود، بلکه مقتضیات مصالح میهن ایجاب می‌کرد.

## چگونگی قضاوت اندیشه پزشکی

اندیشهٔ پزشکی مانند اندیشه جهانیان برای برینک[1] آلمانی و روی[2] فرانسوی کاشفان سرم ضد دیفتیری که وسیله درمان یکی از بیماری‌های ساری خطرناک را به دست پزشکان دادند درود فرستاده آن ارواح پاک را به نظر احترام نگاه می‌کنند، اما بروان جنر[3] انگلیسی کاشف مایهٔ آبله که راه پیشگیری این بیماری خطرناک را با کوبیدن چند مایه آبله نشان داد و بشر را از یکی از بلیات پنجگانه[4] در اصطلاح پزشکی خلاص کرد و بر روان کاشفان واکسن ضد وبا و ضد طاعون که این بیماری‌های موحش همه‌گیر را نابود کردند، درودی بلند فرستاده احترامی بیشتر قائل است.

همان‌گونه نیز برای اندیشه کسانی که در پیش‌بینی حوادث نظری صائب دارند ارزشی فوق‌العاده قائل شده بر روان پاک اعلی‌حضرت شاهنشاه فقید رضاشاه کبیر که رهبری مطبوعات و انتخابات و قوه مقننه کشور را در دشوارترین مرحلهٔ مبارزه اندیشه‌ها در جهان، شخصا عده‌دار گشت درود می‌فرستند و اگر چنین رهبری نبود و همان‌گونه که عوام‌فریبان بعد از شهریورماه ۱۳۲۰ می‌خواستند آزادی مطبوعات و انتخابات برقرار می‌ماند کشور با احزاب چپ و راست .به روزنامه‌های چپ و راست و

---

1 Behring

2 Roux

3 Jenner

٤. بلیات پنجگانه بشر در اصطلاح پزشکی عبارتند از آبله، کوفت، سل، سرطان و مالاریا.

مجلس شورای ملی نیز با احزاب چپ و راست تقسیم شده ممکن بود جنگ برادرکشی بزرگی نیز به‌میان آید.

و هنگام شروع جنگ آلمان و روس باز همسایگان به کشور حمله‌ور می‌شدند، فقط روش تبلیغات تغییر یافته می‌گفتند ما با ایران و ایرانیان کاری نداشته برای نجات شماها از دست فاشیستان آمده‌ایم و سرانجام کشور با بهانهٔ دیگری تصرف شده دخالت زیادتری در امور داخلی مملکت می‌کردند.

چون در پیرامون انتخابات و مطبوعات زمان شاهنشاه فقید بعد از شهریور ماه ۱۳۲۰ پریشان‌گویان و پریشان‌نویسان زیاد گفته و نوشته‌اند و جوانان را به‌کلی از حقیقت دور کرده‌اند توضیحات زیرین را لازم می‌دانم، پس از حوادث شهریورماه پیوسته عوام‌فریبان از معلول سخن گفته هیچ‌گاه راجع‌به علت لب نگوشودند، عده‌ای اساسا فاقد نیرو تشخیص علت بودند عده‌ای دیگر سکوت عمدی را برای سود شخصی یا مصالح خود سودمند می‌دیدند، باید بدانیم که سطح فرهنگی ما ایرانیان که در صده‌های دوازدهم و سیزدهم خورشیدی به‌کلی از کاروان تمدن اروپا عقب ماندیم هیچ‌گاه از سطح فرهنگی فرانسویان و اسپانیایی‌ها بالاتر نبود و به مصداق علل یکسان نتایج یکسان دارند در صورت آزادی کامل انتخابات و مطبوعات یعنی عللی که باعث پریشانی دموکراسی فرانسه و جنگ‌های داخلی اسپانیا شد خواه‌ناخواه هرج‌و مرج و پریشانی به‌مراتب شدیدتر و جنگ و خونریزی توأم با دخالت محرمانه یا علنی بیگانگان در امور داخلی کشور به‌میان می‌آمد، و شاهنشاه فقید با پیش‌گیری و پیش‌بینی‌های لازم مانع از پیش‌آمد آن صحنه‌های غم‌انگیز شد.

## قانون اساسی کشور
## یکی از بزرگ‌ترین عامل هرج‌و مرج بود

سابقهٔ دموکراسی ما از سابقهٔ دموکراسی فرانسه زیادتر نیست، چه انقلاب آن کشور به سال ۱۷۸۹ میلادی مقارن آغاز سلطنت آقامحمد خان آغاز شد، بنابراین بیش از یکصد سال از ما پیشند و اندیشه تاریخ می‌گوید سطح فرهنگی فرانسویان موقع انقلاب که از سرچشمه‌های اندیشه‌های ولتر و مونتسکیو و ژان‌ژاک روسو و سایر نویسندگان بزرگ سیراب شده بودند از سطح فرهنگی ما ایرانیان در آغاز مشروطه که براثر فشارهای دورهٔ استبداد روابط فرهنگی ایران و اروپا به‌کلی قطع شده هیچ‌یک از آموزشگاه‌های نوین وجود نداشت خیلی بالاتر بود و در آغاز مشروطهٔ ایران کمتر کسی از مفهوم دموکراسی آگاه بود، نخست مبارزه‌ای به‌صورت مبارزهٔ نیروی روحانی و قدرت دولت یا مبارزهٔ شرع و عرف آغاز شد، سپس عنوان عدالت‌خانه به‌میان آمد و اندک‌اندک موضوع حکومت مشروطه مطرح شد و در آن‌زمان قانون اساسی بلژیک و فرانسه را که خود یکی از بزرگ‌ترین علل بی‌انضباطی دموکراسی در فرانسه است مترجمان به فارسی ترجمه کرده آن را قانون اساسی ایران نام نهادند و امروز مصالح عوام‌فریبان ایجاب می‌کند که خون‌بهای شهیدان راه آزادی بخوانند و بدین بهانه مانع هرگونه تحول و تکاملی در آن گردند، نگارنده تدوین‌کنندگان قانون اساسی ایران را قانون‌گذار نخوانده بلکه همان‌گونه که متذکر شد مترجمان قانون می‌نامم، بررسی علل پریشانی‌های کشور پیش از نهضت اسفندماه ۹۹ و بعد از شهریورماه ۱۳۲۰ ثابت می‌کند که یکی از بزرگ‌ترین علل هرج و مرج

قانون اساسی آن‌زمان کشور است که اختیاراتی نامحدود به نمایندگان غیرمسئول مجلس و مطبوعات غیرمسئول داده اختیارات شخص اول مملکت را محدود کرده بود.

از این نظر است که در مجلس موسسان ۱۳۲۸ اصلاحات مربوط را استقبال کرده سخنی از سوابق تاریخی قوانین اساسی جهان ایراد کردم و معتقد بوده اکنون نیز معتقدم و طی همان سخنان نیز متذکر شدم که اصلاحات عمیق‌تری در قانون اساسی کشور ضروری است و امروز که بیش از ۴۵ سال از صدور دست‌خط مشروطه می‌گذرد با آزمایش‌هایی که تحصیل شده‌است و مراحل تکاملی که در اندیشه‌ها براثر توسعه آموزشگاه‌های نوبنیاد زمان رضاشاه کبیر به‌وجود آمده‌است قانون‌شناسان عالی‌مقامی داریم و می‌توانیم به‌جای ترجمه از قوانین خارجی قوانینی که با زمان و مکان و مصالح میهن متناسب باشد تنظیم کنیم و در نتیجه اختیارات شخص اول مملکت زیادتر باشد و این همان است که در مجلس موسسان بدو اشاره کرده قانون اساسی پهلوی نام گذاردم.

اوضاع و احوال مجلس‌های شورا بعد از شهریورماه ۱۳۲۰ نشان داد که هیئت‌های دولت هنگامی در مجلس استیضاح می‌شوند و اوقات گران‌بهایی را که باید صرف ترقی و تکامل کشور گردد تلف می‌کنند که غریزهٔ وکیلان مجلس را بنشانند، این احساسات غریزی پیوسته سود شخصی یا حس تظاهر و جنون حب وجهه است، باید قانون چنان وضع شود که مانند دموکراسی آلمان در زمان بیزمارک، نخست‌وزیر کشور مانند صدراعظم پروس و آلمان بتواند در مجلس بگوید ما در درجهٔ اول مسئول شخص اول مملکتیم و استیضاحات نمایندگان توسط رئیس مجلس به نظر آن مقام

برسد و از آن مقام استیضاح حقیقی به‌عمل آید تا معلوم شود حقیقتا مصالح شخصی کشور در خطر است یا منافع شخصی و غریزی وکیلان. با در نظر گرفتن جملگی نکات مذکور و در نظر داشتن دموکراسی بی‌انضباطی فرانسه و علل آن و بررسی هرج و مرج کشور پیش از اسفند ۹۹ و پریشانی‌های بعد از شهریورماه ۱۳۲۰ و علل آن بر خوانندگان ثابت خواهد شد که این هرج و مرج‌ها مولود نواقص قانون اساسی است و بس و علل مذکور تدوین قانون اساسی نوینی را ایجاب می‌کند تا دموکراسی حقیقی توأم با انضباط و متناسب با مقتضیات و سطح فرهنگی و مصالح کشور به‌وجود آید و دولت مقتدر مجری اصلاحات گردد و شخص اول مملکت پیوسته غیرمسئول باقی مانده ریاست عالیه قوای مجریه و نظارت امور معنوی کشور را عهده‌دار گردد و مسئولیت، پیوسته با وزیران بوده و اینان باید در درجهٔ اول مسئول آن مقام باشند.

## دوراندیشان تاریخ معاصر جهان

## رضاشاه کبیر، روزولت فقید، چرچیل

نگارنده رضاشاه کبیر را در رهبری کشور و جلوگیری از نفوذ اندیشه‌های زیان‌مند بیگانگان که شرح داده شد و روزلت و چرچیل را از نظر تشخیص خطر بزرگی که قیام هیتلریسم صلح جهان را تهدید می‌کرد از بزرگ‌ترین دوراندیشان تاریخ معاصر جهان می‌داند.

اندیشه تاریخ می‌گوید اگر چرچیل مقارن آن زمان زمام‌دار بود و یا روزولت فقید اختیارات لازم را در دست داشت، آلمانی نیرومند و هنرمند در مرکز اروپا به‌وجود می‌آمد، اما نمی‌توانست صلح جهانی را برهم زند و

چنین آلمانی برای خود و جهانی سودمند بود، همان‌گونه که اندیشه برافروختن جنگ برای او و دنیایی زیان‌مند واقع شد.

اما دور اندیشی چرچیل و روزولت نتوانست مانع بروز جنگ شود و پیش‌بینی‌ها و دوراندیشی‌های رضاشاه کبیر نیز نتوانست مانع حوادث شهریورماه گردد، چه اوضاع و احوال چنان پیش آورده بود که هیتلر فقط خواستار جنگ بود و هیچ سازشی نمی‌توانست از بروز آن جلوگیری کند، همچنین اوضاع و احوال جنگ نیز چنان پیش‌آورد که تصرف ایران ایجاب شده سازش‌های خردمندانهٔ رضاشاه کبیر نیز نتوانست مانع آن گردد.

## اندیشه‌های دورهٔ پریشان
## ۱

۱- توقف پیشرفت ارتش آلمان در روسیه و واکنش آن در اندیشه‌ها حمله متقابل ارتش شوروی برعلیه آلمان و عقب‌نشینی نیروی نازی نخستین‌بار در دومین جنگ جهانی و واکنش آن در اندیشه‌ها.

۲- ورود آمریکا و ژاپن در جنگ، پیشرفت‌های برق‌آسای ژاپنیان در زمین و در دریا و واکنش آن در اندیشه‌ها.

۳- حملات بهاری آلمان در بهار ۱۳۲۱ مقاومت استالینگراد در تابستان و پاییز و زمستان آن سال و واکنش آن در اندیشه‌ها، نخستین شکست ارتش آلمان در استالینگراد و واکنش آن در اندیشه‌ها.

۴- تشکیل کنفرانس‌های تهران و یالتا و واکنش آن در اندیشه‌ها.

۵- جنگ‌های شمال افریقا و واکنش آن در اندیشه‌ها، پیاده شدن

نیروهای دریایی شگرف انگلیس و امریکا در شمال افریقا و تصرف آن سامان و واکنش آن در اندیشه‌ها.

۶- تصرف جزایر سیسل و ساردانی و کرس و پیاده شدن نیروهای متفقین در شمال افریقا و واکنش آن در اندیشه‌ها.

۷- سقوط موسولینی و جنگ‌های ایتالیا بین نیروهای متفقین و آلمان و واکنش آن در اندیشه‌ها.

۸- پیاده شدن نیروهای متفقین در شمال فرانسه تصرف آن کشور و رهایی کشورهای بلژیک و هلند و واکنش آن در اندیشه‌ها.

۹- گرفتاری آلمان در جنگ در دوجبهه شرق و غرب و واکنش آن در اندیشه‌ها، پیشرفت سریع و برق‌آسای شورویان به‌طرف آلمان و وارد شدن در آن کشور و واکنش آن در اندیشه‌ها، درهم کوفتن خط زیگفرید و ورود سپاهیان امریکا و انگلیس و فرانسه در آلمان و واکنش آن در اندیشه‌ها.

۱۰- تصرف سراسر آلمان و سقوط برلین و شایعه انتحار هیتلر و واکنش آن در اندیشه‌ها.

۱۱- جنگ‌های ژاپن، به‌کار بردن بمب اتمی، انهدام شهر هیروشیما و ورود روسیه به جنگ برعلیه ژاپن تصرف ژاپن و واکنش آن در اندیشه‌ها.

## ۲

## اندیشه‌های تهران

۱- کنش‌و واکنش اندیشه‌های بالا در یکدیگر و واکنش جملگی در اندیشه‌های تهران و مراحل تحول آن.

۲- اندیشه‌های وکیلان و وزیران و روزنامه‌نگاران و عوام و بازاریان و جوانان و ساده‌لوحان و تجزیه و تحلیل آنها و کاوش مبدأ آن.

۳- موقع شناسی احمد قوام در دسته‌بندی برای ارضای جنون جاه و مقام، چگونگی این دسته‌بندی و زیان‌های بی‌شمار مادی و معنوی آن، حادثه ۱۷ آذرماه ۱۳۲۱ علل و نتایج آن.

۴- اندیشه‌های عوام‌فریبان و وجه‌پرستان و سودجویان و چگونگی بهره‌برداری آنان از اندیشه‌های پریشان آن زمان.

۵- رفتار نیروهای متفق متصرف با هم‌میهنان، چگونگی و علل آن.

۶- پیدایش احزاب گوناگون و برنامه‌های رنگارنگ، علل و چگونگی آن‌ها.

۷- پیش‌آمد حادثهٔ آذربایجان واکنش دسته بندی‌های احمد قوام در ایجاد آن علل اصلی و چگونگی رفع آن و واکنش جملگی اندیشه‌های بالا در اندیشه‌های همگان.

۸- نیات شاهنشاه جوان و موانع اجرای آن، صبر و شکیبایی فوق‌العاده شاهنشاه برابر اندیشه‌های پریشان و پریشان‌نویسان و پریشان‌گویان حسن تدبیر شاهنشاه در رهبری کشور در یکی از ادواری که از نظر تحول اندیشه‌ها به‌مراتب از دورهٔ ۱۳۱۲ الی ۱۳۲۰ شدیدتر بوده و به نظر نگارنده از نظر روان‌شناسی تحلیلی از مهم‌ترین ادوار تحول اندیشه‌ها در تاریخ چند هزار سالهٔ کشور شناخته می‌شود، جملگی در کتابی دیگر به‌نام اندیشه‌های دورهٔ پریشان خواهد آمد.

❋❋❋

# فصل هشتم

## بحث و نقد

هم‌میهنان عزیز اکنون که خلاصه‌ای از مراحل تحول اندیشه‌ها پیش از اسفند ۹۹ تا حادثۀ شهریورماه و جریان آن به نظر هم‌میهنان رسید سودمند می‌داند در پیرامون آن به بحث و نقد پردازد تا پاره‌ای نکات روشن‌تر گردد.

## علل و نتایج

### رجحان پیروی از نیروی خرد

بزرگ‌ترین نتیجه اصلاحات رضاشاه کبیر برقراری امنیت بی‌نظیر در کشور پریشان ایران نبود، تأسیس یک ارتش منظم و با انضباط نبود، پیوستن استان‌ها و شهرستان‌های گسیخته کشور به پیکر میهن نبود، الغای کاپیتولاسیون و انهدام شوم‌ترین اثر پیمان تحمیلی ترکمانچای و تحصیل آزادی حقیقی اقتصادی و سیاسی و قضائی و سپاهی که از سال انعقاد آن پیمان شوم پایمال شده بود نبود، اعزام هزاران دانشجو به اروپا برای فراگرفتن دانش‌ها و هنرهای امروزی نبود، تأسیس دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها و ایجاد هزاران آموزشگاه نوین نبود، ایجاد راه‌آهن و کارخانه‌ها و راه‌های ارتباط و

فراهم کردن مقدمات کارخانه ذوب آهن برای تأسیس کارخانه‌های تراکتورسازی به‌قصد تکامل اصول کشاورزی و ساختن لوله‌ها برای لوله‌کشی آب تمام شهرها طبق اصول بهداشت نوین و تأسیس جملگی سازمان‌های معاصر برای بی‌نیازی کشور از بیگانگان نبود. پیشرفت‌های بزرگ اجتماعی و نهضت و آزادی بانوان نبود، بزرگ‌ترین نتیجهٔ اصلاحات اعلی‌حضرت شاهنشاه فقید رضاشاه کبیر نور امیدی بود که پیوسته از پرچم پرافتخار شیر و خورشید می‌درخشید و بر دل ناامیدان این سامان می‌تابید و ملت ایران بزرگ‌ترین و دشوارترین مرحلهٔ تکامل تاریخی خود را می‌پیمود و این سرعت سیر چنان بود که ناظران خودی و بیگانه انگشت تحیر به‌دندان گرفته از استعداد خداداد و کم‌نظیر ایرانی در شگفت ماندند. اگر از من علت اصلی پیشرفت‌های شگرف مذکور را بپرسند، جملگی علل و عوامل داخلی و خارجی را در درجهٔ دوم به‌بعد قرار داده نیروی خردی که رهبری شاهنشاه فقید بود در درجه نخست قرار می‌دهم.

## زیان پیروی از غرائز

## بزرگ‌ترین زیان دورهٔ بحران

بزرگ‌ترین زیان دورهٔ بحران ایران، توقف بزرگ‌ترین دورهٔ تکامل کشور و آغاز پریشانی و انحطاط و تحقیر ملت ایران از طرف متصرفین و توهین به مظاهر آن از طرف خودی و بیگانه و گسیل داشتن اعلی‌حضرت شاهنشاه فقید رضاشاه کبیر رهبر ایران نوین به جزیرهٔ موریس قرینهٔ جزیرهٔ سنت هلن و جسارت به آن بزرگوار نبود، نقض پیمانی که شرایط آن را معنا خود تحمیل کرده بودند و دخالت در امور داخلی کشور برخلاف تعهدات

رسمی و خودداری عمدی در کمک اقتصادی طبق موازین همان پیمان نبود، ایجاد تورم اسکناس و دریافت پول نقد از طرف آنان از بانک ملی ایران و اختلال اوضاع اقتصادی کشور نبود، لغو مقررات ارزی و فرار سرمایه کشور و سرمایه‌داران به کشورهای بیگانه نبود، پیش‌آمد موضوع نفت و واکنش بین‌المللی آن نبود، دخالت در جملگی امور فرهنگی و تبلیغی و سپاهی و اقتصادی و ایجاد جنگ‌های ساختگی طبقاتی نبود، بلکه بزرگ‌ترین زیان دورهٔ بحران پردهٔ یأسی بود که بر پیکر کشور گسترده شده میهن‌پرستان را در ادامهٔ برنامهٔ ایران آزاد و آباد و اصطلاحات اعلی‌حضرت شاهنشاه فقید و تجدید وتمدید دورهٔ تکامل برای رسیدن به کاروان فرهنگ جهان ناامید کرده بود.

اگر از من، بزرگ‌ترین علت پریشانی دوره پریشان و تحمل مصائب دردهای دردناک دوره بحران را بپرسند جملگی علل و عواملی که اوضاع و احوال جهان پیش‌آورده بود در درجهٔ دوم به بعد قرار داده پیروی از اندیشه‌های غریزی را که مسلط بر نیروی خرد رهبران و هم‌میهنان گشته بود در درجهٔ نخست قرار می‌دهم ومعتقدم دورهٔ بعد از شهریورماه ۱۳۲۰ باوجود پریشانی‌هایی که بارآورده بود در صورت داشتن رهبرانی خردمند و موقع‌شناس، جامعه ایران می‌توانست از اوضاع و احوال جهان به نیکوترین وجهی بهره‌مند شده سودهای فراوان اقتصادی برد و مبانی اقتصادی کشور را اقلا برای ۳۰ سال بر شالودهٔ محکم و متینی استوار گرداند و برای توضیح این موضوع لازم می‌دانم موضوع نفت را که از مسائل مهم اقتصادی کشور است و تأثیر فراوانی در جملگی شئون اقتصادی و اجتماعی کشور دارد به‌عنوان مثال به نظر هم‌میهنان برسانم.

## اندیشه نفت و کاوش مبدأ آن
## اندیشهٔ راه‌آهن و کاوش مبدأ آن
## بحران اقتصادی امروز کشور و کاوش مبدأ آن

اوضاع و احوال اندیشه‌ها در آن‌زمان: در آن زمان نیازمندی‌های جنگ بر میزان استخراج نفت ایران افزوده، بهره‌برداری از آن به‌سرعتی شگرف روبه ازدیاد بود در آن‌زمان خلیج‌فارس تماشاگر بزرگ‌ترین ناوهای جنگی جهان بود که برای رساندن مهمات به روسیه در بنادر آن پیوسته با حرارتی شگفت در رفت و آمد بودند.

در آن زمان دولت انگلیس برای نیازمندی‌های ایام جنگ مالیات سنگینی از انگلیسی‌ها دریافت داشته منابع نفت ایران را نیز از آن خود پنداشته مالیات ایام جنگ از نفت ایران دریافت می‌کرد.

در آن‌زمان اقطار پنج‌گانهٔ گیتی در آتش جنگ سوخته، اندیشهٔ منشور اطلس به جهانیان اطمینان می‌داد که بعد از جنگ دنیا مهد امن و امان شده عدل و داد برقرار خواهد گشت.

در آن‌زمان روزولت فقید برای مزید اطمینان جهانیان خطاب به انگلیس و فرانسه کرده گفت: جوانان امریکا خون خود را در اقطار پنج‌گانهٔ گیتی برای حفظ مصالح امپراتوری انگلیس و فرانسه نمی‌ریزند و ملت امریکا مال بی‌دریغ در راه منافع مستعمراتی دیگران نثار نمی‌کند، بلکه برای برقراری عدل و داد می‌جنگد، انگلیس و فرانسه باید اساسا در رفتار خود با جهانیان تجدید نظر کنند ایرانی می‌توانست موقع را مغتنم دانسته، خطاب‌به روزولت کرده بگوید، در سدهٔ گذشته همسایگان ایران از ناتوانی زمام‌داران و

بی‌علاقگی آنان بهره‌مند شده مسابقهٔ هولناک امتیازات بین آنان در غارت منابع ثروت آغاز شد، رضاشاه کبیر از آغاز جلوس بر تخت و تاج ایران برآن شد که جملگی این امتیازات را که به‌زیان مصالح کشور بود لغو کرده ایرانی آزاد و آباد به‌وجود آورد، به سال ۱۳۰۶ کاپیتولاسیون را که یکی از پایه‌های نفوذ بیگانگان در جملگی شئون سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور بود لغو کرده استقلال حقیقی قضائی و سیاسی و سپاهی به‌دست آورد.

به سال ۱۳۰۷ در امتیاز بانک شاهنشاهی که به سال ۱۸۸۹ میلادی در زمان ناصرالدین‌شاه واگذار شده بود تجدید نظر کرده تا حدی که امکان‌پذیر بود موادی که به‌زیان کشور بود از بین برد و امتیازات چاپ اسکناس را که واگذاری آن از هر حیث برخلاف حیثیات و مصالح اقتصادی ایران بود لغو کرد و گشایش بانک ملی را که یکی از آرزوهای دیرین ساکنان این سامان بود جامعهٔ عمل پوشاند و در دست گرفتن حق انحصار چاپ اسکناس یکی از مزایای همان تجدید نظر است، سال۱۳۱۲ (۱۹۳۳میلادی) برآن شد که امتیاز نفت را که به سال ۱۹۰۱ میلادی (۱۲۸۰ خورشیدی) در زمان سلطنت مضفرالدین‌شاه برابر هدیهٔ ناچیز به زمامداران ناتوان آن‌زمان به‌دست آورده بودند لغو کرده پیمان فروش نفت به بندر را لغو کرد و اعلام آن به جهانیان شور و هیجانی در دل‌های میهن‌پرستان برپا کرده جملگی شهرها غرقهٔ نشاط و شادی گشته چراغان شدند.

در این هنگام بود که ناوگان شگرف جنگی انگلیس در خلیج‌فارس نمایان شده هواپیماهای فرودگاه حبانیه و سایر فرودگاه‌های انگلیس در خاورمیانه آماده کار شدند، و مجمع اتفاق ملل برای جلوگیری از روشن

شدن آتش جنگ رسیدگی آن را وظیفه خود دانست و رضاشاه کبیر ناگزیر به داوری تن داد، دکتر بنش رئیس جمهور سابق چکوسلواکی به داوری معین شد.

اگر چه نفوذ معنوی انگلیس در مجمع اتفاق ملل سابق روشن بوده نیازمند به توضیح نیست به‌عنوان مثال یادآوری می‌شود که هنگام حمله ژاپن به چین و نقض اصول مجمع ملل متفق آن مجمع ساکت ماند، اما موقع حملهٔ ایتالیا به حبشه که مصالح امپراتوری انگلیس تهدید می‌شد جملگی سازمان‌های آن مجمع به‌کار افتاده مجازات‌ها بر علیه ایتالیا اجرا شد.

دکتر بنش نیز چنین می‌پنداشت اگر وجدان را زیر پا گذارده منافع ایران را فدای مصالح امپراتوری انگلیس کند ممکن است این دوستی روزی برای حفظ تمامیت و استقلال میهنش که پیوسته از طرف آلمان در خطر بود سودمند افتد، و از این نظر وجدان را زیر پا گذارده منافع ملت مظلوم ایران را که بیش از یکصد سال تماشاگر صحنه‌های غارت منافع میهنش بود فدای مصالح امپراتوری انگلیس کرد، سرانجام پیمان فعلی نفت براثر فشار ناوگان جنگی انگلیس و نفوذ سیاسی آن کشور در مجمع ملل متفق به ایران تحمیل شد، دکتر بنش پس از کنفرانس مونیخ دریافت که اشتباه کرده‌است و پایمال کردن حقوق ایران برخلاف وجدان بود، می‌دید که در همان کنفرانس هیتلر ستمگر دست و پای میهنش را از پیکر جدا کرده انگلیس تماشاگر بود، سرشک تأسف و تأثر از دیدگان خونبار بارید و ندای وجدانش در فضا طنین افکند و گفت:

ای کشته را کشتی تا کشــته شــدی زار

تا بــاز کــه او را بکشــد آنکــه تــو را کشــت

اکنون که سپاهیان امریکا دوشادوش سایر سپاهیان برای رهایی جهانیان از ستمگری هیتلر و سایر ستمگران می‌جنگند خوب است دولت انگلیس که نفت ایران را آن خود پنداشته از آن مالیات ایام جنگ دریافت می‌دارد و پس از وضع مالیات و حساب‌سازی‌های بی‌شمار پولی ناچیز به دولت ایران می‌دهد در آن تجدید نظر کند، پس از توضیحات بالا ایرانی می‌توانست در ایام جنگ برای دفاع از حقوق خود بگوید، امروز ایران پل پیروزی متفقان گشته این پیروزی را برای آن خواهان است که جهان مهد عدل و داد شده حق به حقدار رسد، امروز از منشور اطلس و سخنان رئیس‌جمهور امریکا خطاب‌به انگلیس و فرانسه نور امید می‌تابد و ملت ایران امیدوار است که بزرگ‌ترین حق اقتصادی پایمال شده‌اش تأمین گردد و روزی که کافتارادزه[۱] برای امتیاز به تهران آمده مجلس از قبول آن خودداری کرد باز ایرانی در همان موقع می‌توانست خطاب‌به انگلیس کرده بگوید با آن که شرایط پیشنهادی همسایهٔ شمالی ظاهرا خیلی سودمندتر بود باز ما منافع حقیقی خود را از دست نداده‌ایم و بنابراین منتظر بودیم همسایه جنوبی ما نیز که بهرهٔ فراوان از نفت ایران برده‌است مصالح حقیقی صاحب نفت را

---

۱. سرگئی کافترادزه سیاستمدار و دیپلمات گرجی‌تبار شوروی بود. مدتب صدر جمهوری شوریو سوسیالیستی گرجستان و چند سال در سمت دادستان کل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی خدمت کرد.

در نظر گرفته پیمانی عادلانه و شرافتمندانه ببندد اکنون نیز که دومین جنگ جهانی به سود طرفداران صلح حقیقی پایان یافته‌است و دست بیدادگران از عرصهٔ کارزار کوتاه شد است باز ایرانی می‌تواند بگوید، ملت ایران آگاه است که نفت ایران خوراک ناوگان بازرگانی و جنگی انگلیس است.

ملت ایران آگاه است که در فتحی که انگلیس در نخستین و دومین جنگ جهانی نصیبش شد نفت ایران نقشی بزرگ و بس بزرگ بازی کرده‌است، ملت ایران آگاه است که اساسا ملت انگلیس کشور دریایی بوده نیروی دریایی مفهوم حیات و ممات را برای آن ملت دارد.

ملت ایران از جملگی مسائل مذکور آگاه بوده بنابراین نمی‌خواهد خوراک ناوگان بازرگانی و جنگی انگلیس را قطع کند، ملت ایران رسیدگی به حق و عدالت و اجرای مفاد منشور اطلس و اجرای نیات رئیس جمهور امریکا را در تجدید نظر دول مستعمراتی در رفتار خود با دیگران را خواهان است و آرزومند است کردار متفقان مطابق گفتار بوده دولت انگلیس بهای خوراک ناوگان خود را عادلانه بپردازد، ملت ایران برای بستن چنین پیمانی پیوسته آماده است و مایل نیست متوسل به اقداماتی شود که وسیلهٔ تبلیغی به‌دست دیگران دهد، فقط رسیدگی به حق و عدالت را خواهان است و بس.

هم‌میهنان عزیز در آن روزها، در آن روزهای مهم تاریخی، هیچ پیشوا و رهبر موقع‌شناسی مشاهده نشد که موقع را شناخته از مصالح حقیقی کشور دفاع کند، چه مقتضیات جنگ همان‌گونه که گفته شد بزرگ‌ترین موقع‌شناسان تاریخ ایران را به دورترین نقاط جهان گسیل داشته آن مرد

بزرگ با دیدگان اشکبار، اندیشه‌های پریشان را نگران بود فقط وضع کشور موقع به‌دست کینه‌توزان و سودپرستان و دیوانگان حب وجهه و جاه و مقام داده بود. نخستین کسی که موضوع نفت را مطرح کرد، یکی از کینه‌توزان بود، او نخست آرزوهای خود را در کتابی منعکس کرده به‌دست خوانندگان داده بود و با نگارش آن ثابت کرده بود که هدفی به‌جز ارضای حس کینه نسبت‌به رضاشاه کبیر ندارد.

و برای ارضا این حس و فقط برای ارضای این حس نه برای حفظ مصالح کشور بود که موضوع نفت را به‌میان آورده به‌دستور بیگانگان چنین عنوان کرد: ایرانیان، رضاشاه وسیله‌ای بیش در دست دیگران نبود و او را برای آن فقط برای آن روی کار آورده بودند که پیمان نفت را به ایران تحمیل کند، در صورتی‌که اندیشهٔ تاریخ می‌گوید تحمیل نفت مانند سایر امتیازات از طرف اجداد بزرگوارش بود و از خاطرات ناگوار آن عصر است.

پس از چند صباحی یکی از میهن‌دوستان که متأسفانه او نیز به جنون حب و جهه مبتلا است راهی تازه برای ارضای آن یافته به جای دفاع از حقوق میهن و حفظ مصالح کشور پیوسته جملگی نیروهای خود را متوجه نقطه‌ای ثابت کرده اندیشه ثابت (Idee Fixe) تحصیل وجهه او را از مصالح حقیقی کشور منحرف کرد و هرروز از روز پیش آن دورترگشت، او نیز موقعی سودمند برای ارضای آن جنون به‌چنگ آورده به‌جای تاختن به دولتی که حق ایران را پایمال کرده بود پیوسته به حیثیات رضاشاه کبیر می‌تاخت و او را محکوم می‌نمود و نمی‌فهمید و نمی‌خواست بفهمد و نمی‌دانست و نمی‌خواست بداند که محکوم کردن رضاشاه کبیر محکوم کردن ضمنی جملگی هم‌میهنان را خواه ناخواه دربر دارد، اما جنون او از

این محکومیت لذت برده ارضا می‌شد و نمی‌خواست از این فرصت گران‌بهاء ارضا صرف‌نظر کند، ولو مصالح کشور پایمال و نابود شود.

در صورتی‌که مصالح میهن ایجاب می‌کرد که زمام‌داران و برگزیدگان در آن تاریخ و همچنین روزنامه‌نگاران و تمام کسانی‌که رهبری کشور را معنا عهده‌دار بوده گفتار و کردارشان در اندیشهٔ جامعه مؤثر بود اشتباهات گذشته را مسکوت گذارده فقط در اندیشهٔ دفاع از حقوق کشور در آن روزهای پریشان باشند. مخالفت با شاهنشاه فقید در آن زمان دانسته یا ندانسته هماهنگی با تبلیغات بیگانگان و به زیان ایران بود چنان‌که چرچیل و سایر زمام‌داران انگلیس و روزنامه‌نگاران آن کشور نیز در همان زمان از مصالح میهن خود به وجهی نیکو دفاع کردند بدون آن‌که برای ارضا حب جاه و مقام محتاج به حمله به گذشتگان شوند.

خوانندگان عزیز برای آن‌که تفاوت بین میهن‌پرستان خردمند و میهن‌دوستان تابع اندیشه‌های غریزی روشن‌تر شود سودمند می‌داند روش مقایسه را که بدان خو گرفته‌ام بار دیگر پیش کشیده نخست صحنهٔ اندیشه‌های چرچیل یکی از سیاستمداران خردمند جهان را برابر دیدگان هم‌میهنان قرار داده سپس به بحث و نقد پردازد.

چرچیل فقط از این نظر در نظر نویسندهٔ کتاب بزرگ نیست که بزرگ‌ترین رهبر انگلیس در تیره‌ترین ادوار تاریخی آن کشور بوده‌است و فقط از این نظر بزرگ نیست که نور افتخار رهبری بر جبین او می‌تابد، نور بزرگ‌تری در جبین او تابان است و آن نور پیش‌گویی و دوراندیشی است و همان‌گونه که گفته شد این مرد پیش‌بین و دوراندیش، خطر پیدایش هیتلریسم را از روز نخست دریافته هم‌میهنان خود و رهبران آن روز

انگلستان را متوجه و متذکر می‌کرد، اما در آن روزهای تیره و تاری که پیش بینی‌هایش جامهٔ عمل پوشیده و انگلیسی‌ها فقط اندیشه او را شایسته درمان مصائب کشور و دفع خطری که حیات امپراتوری انگلیس را تهدید کرده به پرتگاه مرگ نزدیک می‌ساخت، دانستند و به دامانش متوسل شدند همان‌گونه که دیدیم اشک و خون ریخت و فداکاری و از جان گذشتگی هم‌میهنان را خواهان شد، اما نگفت که من پیوسته به تسلیحات آلمانی بدبین و آن را خطری بزرگ برای امپراتوری انگلیس می‌شناختم.

نگفت روزی که هیتلر منطقهٔ غیرنظامی رن را تصرف کرده به ساختن دژهای زیگفرید مشغول شد من از سکوت زمام‌داران آن کشور در شگفت مانده با تمام خونسردی و متانت انگلیسی آن شب از بی‌خوابی و اضطراب خوابم نبرد و دانستم که پایهٔ خطر به مرحله‌ای نزدیک می‌شود که روزی خون جوانان انگلیسی پشت همان دژها ریخته خواهد شد.

نگفت در آن زمان جلوگیری از آن برای زمام‌داران انگلستان آسان و بس آسان بود.

نگفت که من پیوسته خطر را گوشزد می‌کردم و ایشان به پیش‌گویی‌هایم توجهی نمی‌کردند و گمان می‌بردند فقط موازنه برقرار می‌سازند.

نگفت برقراری موازنه به‌نحوی که مصالح امپراتوری انگلیس تهدید نشود در آن زمان کاملا امکان پذیر بود.

نگفت پس از یأس از هم‌میهنان به فرانسه رفته پیوسته رجال آن کشور را تشویق و تحریص در تقویت نیروی سپاهی می‌کردم به نویسندگان فرانسه گوشزد می‌نمودم اکنون هنگام آنست که به‌جای افسانه‌نویسی و

داستان‌پردازی هم‌میهنان خود را از خطر بزرگی که استقلال میهن را تهدید می‌کند آگاه سازید و پیوسته در پیرامون ساختن توپ و تانک و هواپیما بنویسید.

خیر، چرچیل نه‌فقط هیچ‌یک از سخنان بالا را نگفت، بلکه سخنانی بی‌شمار دیگر را در دل نهفته در آن‌باره لب به سخن نگشود و اندیشهٔ خرد پیوسته بدو می‌گفت وقت گفتن گفتنی‌ها نیست،[1] هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد چه از طرفی دشمن به هر سخنی استناد کرده وسیله تبلیغ تازه‌ای برعلیه ملت انگلیس قرار می‌دهد و از جانب دیگر از میهن‌پرستی و متانت و سیاستمداری و هوشمندی انگلیس دور است، زیرا قسمتی را جامعه انگلیس و جهانیان کمابیش آگاهند و قسمتی دیگر را بعد از جنگ آن‌هم تا حدودی که با مصالح میهنم منافات نداشته باشد در یادداشت‌ها و دفتر خاطرات خود خواهم آورد و فقط گفت هم‌میهنان، وطن در خطر است و آن‌چه شده‌است بازگشت نخواهد داشت و اکنون فقط در برابر سیل بنیان‌کن وخانمان برانداز باید با تمام قوا پایداری کرده اشتباهات سابق را با هماهنگی هم‌میهنان جبران کنیم.

اما زمام‌داران ایران بعد از شهریورماه ۲۰ نگفتند، مقتضیات جنگ تصرف ایران را ایجاب کرده رضاشاه کبیر و ملت ایران کوچک‌ترین تقصیری ندارند. نگفتند شاهنشاه فقید از خدمت‌گزاران بزرگ این آب و خاک بوده خدماتی بزرگ کرده، خدماتی بزرگ‌تر در نظر داشت که

---

۱. ذکاءالملک فروغی رهبر خردمند کشور بعد از حادثهٔ شهریورماه نیز در مجلس شورا گفت، اکنون وقت گفتن گفتنی‌ها نیست اما متأسفانه وکیلان و روزنامه‌نگاران نتوانستند مفهوم آن سخنان حکیمانه را بفهمند.

روزگار امانش نداد، نگفتند هم‌میهنان اگر خورده حسابی با شاهنشاه فقید دارید موقع تصفیهٔ آن نیست چه میهن به وضعی خاص دچار گشته هماهنگی جملگی هم‌میهنان را در رساندن کشتی مراد کشور به ساحل نجات خواهان است.

به متصرفان نیز نگفتند با بستن پیمان شما دولت‌های متفق، متصرف خوانده شده‌اید از تبلیغات برعلیه رضاشاه دست بردارید که ما و شما هر دو از علل حقیقی تصرف آگاهیم و این شیوهٔ تبلیغ عزت نفس ملی ما را که اکنون متفق شما هستیم جریحه‌دار می‌سازد.

نگفتند شرایط پیمان را اجرا کرده با بستن پیمان اقتصادی زیان حاصل از قطع روابط اقتصادی سودمند ما را با آلمان و ژاپن جبران کنید.

نگفتند به‌جای وعده‌های سر خرمن کرایه راه آهن‌ها را به بهای ایام جنگ نقدا بپردازید

خیر، هیچ‌یک از سخنان بالا را نگفتند چه این سخنان برخلاف مصالح سودپرستان و منافع دیوانگان حب وجهه و جاه و مقام بود.

فقط گفتند ساختن راه‌آهن سراسری زیان‌مند بود و از رضاشاه فقید زیان‌های بی‌شمار به این کشور رسید، چون در آن زمان راه‌آهن سراسری کشور در دست بیگانگان بود و به زیان آلمان از آن بهره‌برداری می‌شد هم‌میهنان از این نظر خشمگین بوده اندیشه‌ها برای پذیرفتن چنین مغالطه‌ای کاملا آماده بود و جوانان بدون توجه به مبدأ اندیشه راه‌آهن در ایران تحت تاثیر سخنان عوام فریبان قرار گرفتند.

در صورتی‌که رضاشاه کبیر که وارث تهی‌ترین خزانه‌های جهان بود بر اثر استعداد خداداد و علاقه به ترقی و تعالی این آب و خاک توانسته بود

یک میلیارد ریال که معادل هفت تا ده میلیارد امروز است در بودجهٔ کشور برای راه‌آهن تخصیص دهد و از این راه از طرفی یکی از آرمان‌های دیرین هم‌میهنان جامه عمل می‌پوشید و از جانب دیگر بی‌کاران را به کار وا داشته فعالیت بزرگ اقتصادی شروع شده بود.

درست است که در جریان ساختن راه‌آهن سراسری ایران که از هنرنمایی‌های هنر بشر و از مظاهر ارادهٔ بی‌نظیر رضاشاه کبیر است ترقیات نوینی در راه سازی ایجاد شده راه‌های شوسهٔ آسفالتی پیشرفت کرده پیشرفت اتومبیل‌سازی از اهمیت راه‌آهن در جهان کاسته بود.

درست است که ترقیات نیروی هوایی امروز نیز وسیلهٔ ارتباط را تندتر و آسان کرده‌است.

اما، اما، زمانی که رضاشاه کبیر ساختمان راه‌آهن سراسری کشور را برای پیوستن لرستان و خوزستان به پیکر کشور در نظر گرفت ترقیات مذکور بدین پایه نرسیده ساختن راه‌آهن آرزو و آرمانی بود. آرزوی امیرکبیر و اصطلاح‌طلبانی که در زیر غل و زنجیر استبداد جان دادند. آرزوی سران مشروطه و شهیدان راه آزادی و آبادی کشور بود.

آرزوی جملگی میهن‌پرستان از آغاز مشروطه تا آن زمان بود، و این آرزو مانند بسیاری از آرزوها در زمان رضاشاه کبیر جامعه عمل پوشید و خوش‌بین‌ترین میهن‌پرستان هنگامی که شاهنشاه فقید به سال ۱۳۰۵ اعلام کرد با سرمایه ایرانی چنین کاری را عملی خواهد ساخت باور نمی‌کردند، ساده‌تر گویم ناتوانی زمامداران پیشین و وعده‌های آنان‌که هیچ‌گاه جامهٔ عمل نمی‌پوشید اعتماد به گفته‌های زمامداران را سلب کرده بود هرچند رضاشاه کبیر اندک‌اندک چنین اعتمادی در جامعه ایجاد کرد باوجود آن

ملت ایران تصور نمی‌کرد که چنین کار دشواری امکان‌پذیر باشد و آن‌را در آن‌زمان از محالات می‌پنداشت.

ساختن راه‌آهن، نه فقط آرزوی میهن‌پرستان از زمان امیرکبیر تا آن زمان بود بلکه از آرزوهای ناصرالدین شاه نیز به‌شمار می‌رود و چون این پادشاه در خود چنین استعدادی ندید ساختن راه‌آهن ایران را به بارون دورویتر انگلیسی واگذار کرد و نگارنده برای شرح چگونگی آن قسمت زیرین را از کتاب بانک شاهنشاهی و امتیاز نگارش دانشپور استخراج کرده به نظر هم‌میهنان می‌رساند.

## امتیاز ۱۸۷۲- (۱۲۵۱ خورشیدی)

زمانی که رقابت‌های دول خارجی در ایران به منتها درجه شدت رسیده همسایهٔ شمالی از طرفی و همسایهٔ جنوبی از طرف دیگر طرح‌های نوینی جهت نفوذ سیاسی خود در این کشور اندیشیدند و با اعطای تحف و هدایا به دربار سلاطین و وزرای وقت انواع انحصارها و امتیازها از قبیل امتیاز ایجاد کارخانه قندسازی و کبریت‌سازی و بلورسازی و استخراج معادن و ساختمان راه‌آهن و جاده‌ها و تلگراف و تلفن و تولید گاز چراغ و صدها امتیاز دیگر به‌دست می‌آوردند (بارون ژولیوس دورویتر) نامی که اصلا انگلیسی و ساکن (زلاند جدید) بود به دربار ناصرالدین شاه راه‌یافته در برابر پرداخت چهل‌هزار لیره (وجه الضمان) به‌وسیله میرزاحسین خان سپه‌سالار صدراعظم وقت امتیازی به‌دست آورده که مانند توپ در دنیای آن‌زمان منفجر گردید و انظار کلیه دول دنیا به‌ویژه همسایه شمالی را به اهمیت آن متوجه ساخت.

طبق این امتیاز که به عقیدهٔ لرد (گرزن)[1] واگذاری حقوق حقه ملتی به یک سرمایه‌دار قمارباز خارجی می‌باشد «بارون» مزبور برای مدت هفتاد سال انحصار استخراج کلیه معادن کشور (به‌غیر از معادن طلا و نقره و سایر سنگ‌های قیمتی) ساختمان راه‌آهن سرتاسری خطوط آهن فرعی و ایجاد تراموا‌ها در کلیه شهرها و اداره کلیه جنگل‌ها و استفاده از کلیه زمین‌های غیر مزروع متعلق به دولت، ساختمان کانال‌ها و قنات‌ها و سدها، تأسیس بانک و بالاخره ایجاد صنایع و تولید کالاهایی که با قوانین شرع و عرف کشور مطابقت داشته باشد در سراسر کشور به‌دست آورد طبق این امتیاز دولت ایران متعهد گردید که از ایجاد بانک ملی ساختمان جاده‌ها تأسیس هرنوع کارخانه و تلگراف و در حقیقت اقدام به هر عمل عام‌المنفعه‌ای خودداری نموده و در مقابل وسایل تسهیل عمل بارون را فراهم آورد. طبق این قرارداد بارون از پرداخت کلیه حقوق گمرکی بر کالاهایی که به کشور وارد یا از کشور خارج خواهد ساخت معاف گردید(استخراج از صفحه ۹ و ۱۰ کتاب مذکور).

امتیاز مذکور لغو شد، اما امتیاز بانک شاهنشاهی از یادگارهای شوم آن باقی ماند و دانشپور در کتاب بانک شاهنشاهی و امتیازات است که هنگام کاوش مبداء اندیشه امتیاز بانک به امتیاز بارون دورویتر می‌رسد.

## اصلاحات منفی بعد از شهریور ماه ۲۰

خبر هیچ‌یک از حقایق مذکور را از زمامداران و پیشوایان بعد از شهریورماه

۱. لرد جرج ناتانیل کرزن از سیاستمداران و رجال معروف بیست و پنج سال نخست قرن بیستم در بریتانیا و ایران‌شناس بود.

۲۰ نگفتند. اکنون از آقایان مخالفان اقدامات رضاشاه کبیر سوال می‌شود که بعد از شهریورماه ۲۰ تا امروز قریب که ۱۰ سال از آن می‌گذرد با جملگی درآمد قند و شکر و چای و اعتبارات عمرانی که در زمان شاهنشاه فقید صرف کارهایی می‌شد که به‌زعم آنان برخلاف مصالح و زیان کشور بوده‌است با در نظر گرفتن آن‌که مالیات پرداختی این مدت به مراتب بیشتر و کمرشکن‌تر از مالیات آن زمان است، کدام عمل مثبتی که به‌نفع جامعه بوده‌است صورت گرفته‌است؟

آیا به‌غیر از ایجاد افواج کارمندان دولت و گذراندن تصویب‌نامه‌های غیرقانونی بی‌بندوبار و صرف جملگی بودجه کشور برای ارضای عده‌ای سودپرست و ایجاد کانون‌های فساد رشا و ارتشا و ایجاد بی‌کاری و تعطیل کارخانه‌های نوبنیاد چه کار سودمندی برای کشور انجام داده‌اند که بودجه‌های هنگفت نیز کفایت نکرده چهار میلیارد نیز از بانک وام گرفتند؟

به این حد نیز قناعت نشد قانون منع صدور ارز برخلاف مصالح کشور دانسته، آن را لغو کردند و سرمایه‌ها به‌سرعت راه فرار پیش گرفته در بانک‌های سوئیس و انگلستان و امریکا راحت خوابیدند، از طرفی از پرداخت مالیات راحت شدند، از جانب دیگر از تبلیغات حزب توده برعلیه سرمایه‌داران آسودند و برای مزید آسودگی صاحبان آن سرمایه‌ها نیز رخت سفر بسته به سرمایهٔ عزیز خود پیوستند.

علاوه‌بر آن مقررات بازرگانی را بیهوده دانسته مرزهای کشور را برای ورود کالاهایی که تهیهٔ آن در کشور امکان پذیر بود و جملگی کالاهای تجملی بازکردند، در عین حال راه ورود کارخانه‌ها را بسته دانسته و ندانسته

آلت دست بیگانگان شده گفتند ایران کشوری کشاورزی است و اصلاحات صنعتی رضاشاه کبیر زیان‌مند بود.

از طرفی سیل پول از ایران خارج شد و از جانب دیگر سیل کالاهای غیرمفید و زائد بر مصرف چنان بازارها را فراگرفت که کارگران کارخانه‌ها گرسنه و سرگردان ماندند و موجد وضع رقت‌بار اقتصادی امروز کشور گشتند.

زمامداران بعد از شهریورماه ۲۰ نگفتند که گشایش کارخانه در ایران یکی دیگر از آرزوها و آرمان‌های دیرین میهن‌پرستان بود و فقط در زمان رضاشاه کبیر جامه عمل پوشید، نگفتند که کشاورزی نخستین مرحله تمدن بشر است و سایر کشورهای مترقی جهان با پیمودن این مرحله صنعتی شده‌اند و امروز صنعت و کشاورزی توأم است، تا کارخانه قند تأسیس نکنند کشت چغندر پیشرفت نخواهد کرد تا کارخانه پارچه‌بافی تأسیس نشود بازرگانان ایرانی مانند دلالانی هستند که پیوسته پنبه و پشم کشور را به بهای نازلی به خارجه فروخته پارچه‌های پشمی و نخی خارجی با قیمت‌های گزافی تحویل هم‌میهنان می‌دهند.

در آن‌زمان لازمه موفقیت سیاسی و تحصیل وجهه آن بود که پیوسته اقدامات شاهنشاه فقید را زیان‌مند معرفی کنند و معنا به غارت حیثیات شاهنشاه فقید مشغول شوند و این کار برای تحصیل وجهه آسان‌ترین راه‌ها بود به‌علاوه آغاز اصلاحات تازه نیازمند اندیشه‌های ورزیده و از خود گذشته و فداکار و فهمیدهٔ با شهامت و مبارزه با اندیشه‌های پریشان عوام بود، چنین شهامتی وجود نداشت و بی‌شهامت‌ترین اشخاص نام مبارز با شهامت ملی بر روی خود می‌گذاردند نظربه فقدان استعداد رهبری پیرو

اندیشه‌های پریشان می‌گشتند، توجه عوام را به منفی‌بافی جلب کرده می‌گفتند که اینان پیوسته آن خواهند کرد که افکار عوام خواهان است.

نگفتند لازمه پیشرفت کشت پنبه و توسعهٔ گله‌داری و توسعهٔ کشاورزی ایجاد کارخانه‌های ریسندگی و بافندگی و سایر کارخانه‌ها و تعقیب اندیشه‌های رضاشاه کبیر است. خیر نگفتند هیچ‌یک از سخنان بالا را نگفتند برای آن نگفتند که اظهارات مذکور تصدیق ضمنی خدمات رضاشاه کبیر آن خدمت‌گزار بی‌نظیر کشور بود و چنین اظهاری برخلاف تبلیغات همسایگان و برخلاف اندیشه‌های عوام گمراه آن‌زمان بود و اینان پیرو عوام بوده موظفند پیوسته آن کنند که گمراهان خواهانند.

آن گمراه‌کنندگان گمراه نخست عوام گمراه را گمراه‌تر کرده سپس پیرو آنان شده به پیروی افکار عوام مباهات می‌کردند، این پیروی را معنا برای آن خواهان بودند تا جنون حب وجهه و جنون جاه و مقام ارضا شود، سودپرستان نیز به آنان پیوسته برگرده عوام تیره‌بخت گمراه سوار می‌شدند، عوام که نه شایستگی تشخیص علت و نه استعداد تشخیص عاقبت کاری را دارند پیوسته گرد کسانی می‌گشتند که برخلاف مصالحشان اقدام می‌نمودند و آن را پیشوا و ذخیرهٔ ملی و رهبر می‌خواندند پیشوایان و ذخایر ملی فقط جنون خود را ارضا کرده، خود تا گلو در گمراهی فرو رفته مدعی رهبری گمراهان بودند تا وضع اقتصادی رقت‌بار امروز را ایجاد کردند سرمایه‌های کشور در بانک‌های بیگانه ماند، کارهای سودمند اقتصادی از بین رفت و از فعالیت‌های زمان شاهنشاه فقید اثری باقی نماند.

عوام باز هم عوام شایستگی تشخیص علت را نداشته و ندارند و نمی‌دانند که وضع تأثرآور بحران اقتصادی امروز نتیجهٔ اندیشه‌های همان

عوام‌فریبان و همان دیوانگان دیروز و عاقبت پیروی کورکورانه از آنان است.

***

## بحث و نقد

## موقع شناسان

## لنین، آتاتورک، رضاشاه کبیر، هیتلر، فرانکو

هم‌میهنان عزیز یکی از تبلیغاتی که بعد از حادثهٔ شهریورماه **۱۳۲۰** مخالفان شاهنشاه فقید برای تحقیر آن مرد بزرگ پیش گرفتند آن بود که رضاشاه کبیر در نهضت سوم اسفندماه **۱۲۹۹** و حوادث بعد از آن از کمک‌های معنوی همسایگان برخوردار شده بنابراین وسیله‌ای بیش در دست آنان شناخته نمی‌شود و همین اندیشه که محرک رحیم‌زادهٔ صفوی در **۱۳۲۳** شد و گمان برد با نوشتن کتاب «اسرار سیاسی در راه سلطنت رضاشاه» و فاش کردن اسراری که تا آن تاریخ نهان بود خدمتی به خود و هم مسلکانش انجام خواهد داد و ثابت خواهد کرد که او و دوستان سیاسیش از این امر آگاه بوده لذا بر آن بودند نخست با تشبث به کردان و لران و شیخ خزعل برای ایجاد انقلاب خونین در کشور و سپس با تشبث به شورویان و تقاضای تشکیل حزب انقلابی در ایران و با دخالت آنان در امور داخلی کشور خدمتی بزرگ به کشور انجام دهند.

پیش از قضاوت اندیشه‌های صفوی و سایر مخالفان شاهنشاه فقید سودمند می‌دانم نخست کلامی راجع‌به مردانی که برای خدمت به میهن خود و یا مرام خود از بیگانگان در تاریخ معاصر جهان بهره‌مند شده‌اند به نظر خوانندگان رسانده سپس قضاوت اندیشه تاریخ را نسبت‌به مخالفان

شاهنشاه فقید و نسبت‌به این موقع‌شناسی رضاشاه کبیر و دلایل آن را مقابل دیدگان تماشاگران صحنه‌های تاریخی قرار دهم.

## ۱- لنین و انقلاب روسیه

آتش نخستین جنگ جهانی بیش از سه سال بود که سراسر اروپا را در آتش بیداد می‌سوزاند شراره‌هایش آن به‌آن به تخت‌و تاج ویلهم اول که خود از روشن کنندگان آن بود نزدیک‌تر شده سقوط خاندان سلطنتی هوهن تسولرن[۱] نزدیک به‌نظر می‌رسید، ویلهلم امپراتور آلمان برای نجات میهن خود و تخت‌و تاجش بر آن شد که نخست وسیله‌ای برانگیخته با دولت روس پیمان صلحی جداگانه بندد سپس جملگی نیروهای خود را متوجه فرانسه و انگلیس کند تا شاهد پیروزی را در آغوش گیرد. امپراتور روس در تعهدات خود نسبت‌به متفقین پایدار ماند و نیرنگ‌های سیاسی و دسایس جاسوسی آلمان سودی نبخشید، اما ملت روس امپراتور را مسئول عدم موفقیت در تحصیل پیروزی دانسته از تحمل مصائب جنگ و گرسنگی به‌تنگ آمده بود و نخستین انقلاب روسیه به‌دست کرسنکی[۲] آغاز شد وی هنگام در دست گرفتن اختیارات ادامه جنگ با آلمان دوشادوش فرانسه و انگلیس را در صدر برنامهٔ سیاسی خارجی خود قرار داد امپراتور آلمان از این تصمیم برآشفت و بر آن شد که مسیر انقلاب را تغییر دهد برای اجرای این امر لنین را از سوئیس احضار کرده پول نقد و اعتبارات لازم و وسایل را

---

۱. خاندان هوهن‌تسولرن به آلمانی (Hohenzoller) خاندان اشرافی مربوط به امرای انتخاباتی، شاهزادگان، شاهان و امپراتوران براندنبورگ، پروس و امپراتوری آلمان و رومانی بودند.

2 Alexander Fyodorovich Kerensky

در اختیار او گذاشت تا آتش انقلاب سرخ را در روسیه روشن کند مشروط به آن‌که پس از کامیابی پیمان صلحی جداگانه با آلمان ببندد، لنین از بارگاه امپراتور آلمان بازگشته از وسایلی که در اختیارش گذاشته شده بود کاملا بهره‌مند شد و هنگام ورود به مسکو نیز با نهایت شگفتی مشاهده کرد که ویلهم کاملا بر عهد خود پایدار مانده سازمان جاسوسی آلمان باهم مسلکان لنین تماس گرفته وسایل پیشرفت کار را از هرحیث آماده کرده‌اند، لنین نیز در قول خود نسبت‌به ویلهلم وفادار ماند و در برست- لیتووسک پیمان صلحی[1] جداگانه با آلمان بست و پس از آن نیروهای جنگی امپراتور آلمان جملگی متوجه جبهه غرب شدند بنابراین انقلاب سرخ معنا آتشی است که با پول و وسایل امپریالیسم ویلهلم و به‌دست لنین و هم مسلکانش روشن شد.

اما اندیشه لنین، وی موقع مرخصی از حضور امپراتور آلمان و حرکت از برلین در راه با خود چنین می‌گفت، من اکنون از پول و وسایلی که امپریالیسم در اختیارم می‌گذارد بهره‌مند شده آتشی روشن خواهم کرد که امپریالیسم آلمان و جملگی امپریالیسم‌های جهان را بسوزد.

آتاتورک و نهضت ترکیه نوین

نخستین جنگ جهانی به‌زیان آلمان و متحدانش پایان یافت و امپراتوری عثمانی که دوشادوش آن کشور جنگیده بود متلاشی شد، ولی نظر فاتحان در چگونگی رفتار با ملت ترک یکسان نبود، فرانسویان محرمانه با اسلحه و وسایل لازم به آتاتورک که در آن موقع پیشوای کمالیون خوانده

---

. Treaty of Brest-Litovsk.۱

می‌شد کمک کرده انگلیسیان با یونانیان همراهی کردند، آتاتورک در رسیدن به مقام زمام‌داری کشور ترکیه از مساعدت‌های شایان فرانسویان کاملا بهره‌مند شد به‌قسمی که در آن زمان جنگ ترکیه و یونان مبارزهٔ فرانسه و انگلیس تلقی شد، یونانیان و ترکان آلتی بیش شناخته نمی‌شدند، کار مساعدت فرانسویان به آتاتورک به‌جایی رسید که باعث سر و صدا در فرانسه و انگلستان شده منجر به کناره‌گیری هیئت دولت فرانسه در آن زمان گشت بعدها انگلیسیان نیز تقویت ترکیه جوان را به‌سود مصالح خود دیده از کمک به آتاتورک دریغ نورزیدند و این کمک به‌حدی شایان توجه بود که بعدها مخالفان آتاتورک او را آلتی در دست انگلیسیان معرفی کردند، اما اندیشه آتاتورک پیوسته با خود می‌گفت، بهره‌مندی از مخالفت‌های بیگانگان به‌سود ترقی و تعالی میهن موقع شناسی شناخته می‌شود و من باید ترکیه جوانی به‌وجود آورده به کاروان تکامل فرهنگ کنونی امروزی نزدیک کنم.

## هیتلر و نهضت نازیسم

آلمان شکست خورده اندیشهٔ کمونیسم اندک‌اندک سراسر آن را می‌گرفت، فقر اقتصادی و بلای بی‌کاری مقدمات را از هرحیث فراهم کرده بود، کمونیست‌های آلمان که پیوسته از کمک‌های مسکو بهره‌مند می‌شدند بر آن بودند که پس از در دست گرفتن قدرت با روسیه شوروی هماهنگ شده نخست اجازه عبور و ورود به ارتش سرخ دهند، سپس خود نیز به او پیوسته سراسر اروپا را تصرف و کمونیست کنند و انتقام شکست خود را از این راه بگیرند.

هیتلر قیام کرد و نهضت ضد کمونیستی به‌نام نازیسم یا فاشیسم یا هیتلریسم آغاز نموده انگلیسیان معنا از اندیشه هیتلر خرسند شدند، به‌ویژه که از شمار نمایندگان کمونیست آلمان که در آن زمان از صد تن تجاوز می‌کرد و از اندیشه کمونیستان فوق‌العاده نگران بودند.

هیتلر از تقویت معنوی انگلیسیان پیش از در دست گرفتن قدرت و آغاز آن پیوسته برخوردار شد به‌قسمی که هنوز گروهی هیتلر را فقط آلتی در دست انگلیسیان می‌دانند و هزینهٔ فوق‌العاده حزب نازی را پیش از در دست گرفتن قدرت از محل اعتبارات انگلستان می‌شناسند.

اما اندیشهٔ هیتلر پیوسته با خود چنین می‌گفت، من باید از اختلاف نظری که بین فاتحان ورسای از طرفی و روسیه کمونیست از جانب دیگر و سایر اختلافاتی که بین کشورهای دیگر اروپا موجود است بهره‌مند شده گاهی با این و زمانی به آن پیوندم تا پس از مسلح شدن، یکی را پس از دیگری را از پای درآورده اصل «آلمان مافوق همه» را جامه عمل پوشانم و جملگی را مطیع و منقاد آلمانیان کنم.

## فرانکو و انقلاب اسپانیا

اندیشهٔ کمونیسم در کشور اسپانیا مسلط شده حکومتی به‌اصطلاح سیاسی امروز متمایل به چپ قدرت را در دست داشت، فرانکو همان‌گونه که گذشت، از کمک‌های مادی و معنوی هیتلر و موسولینی و حتی افراد سپاهیان ایتالیایی استفاده کرد و پس از جنگ خانگی خونینی قدرت را به‌دست گرفته کمونیست ها را شکست داد.

اما اندیشه فرانکو با خود می‌گفت من اکنون از کمک‌های بیگانگان

بهره‌مند می‌شوم پس از در دست گرفتن قدرت، اسپانیایی ملی و دارای سیاست خارجی مستقل و آزاد به‌وجود خواهم آورد در ایام جنگ نیز دیده شد که باوجود کمک‌های هیتلر و موسولینی از بی‌طرفی منحرف نگشته به‌سوی آنان متمایل نشد و حتی روزی که هیتلر احتیاج مبرمی داشت از اسپانیا عبور کرده جبل‌الطارق را که کلید دریای مدیترانه است تصرف کند و راه ورود را بر ناوگان جنگی انگلیس به آن دریا ببندد فرانکو از چنین کمکی دریغ کرد و حتی اسپانیا را بسیج نموده آماده شد در صورت حمله ناگهانی هیتلر از میهن خود دفاع کند.

## رضاشاه کبیر و نهضت اسفند ماه ۱۲۹۹ خورشیدی

نخستین جنگ جهانی پایان یافته گروهی از سپاهیان کمونیست روسی که در آن زمان متجاسرین خوانده می‌شدند گیلان را تصرف کرده تا منجیل پیشروی کردند، شاهنشاه فقید آنان را شکست داد و بر آن شد که به تهران آمده اوضاع پریشان کشور را که سرچشمه اصلی‌اش اندیشه‌های پریشان زمام‌داران کشور بود سرو سامانی دهد، انگلیسیان این اندیشه را به‌سود خود دیده از کمک و مساعدت دریغ نکردند.

پس از اسفند ۹۹ شورویان نیز از پیدایش قائد ملی در ایران و بر انداختن بساط ملوک‌الطوایفی و مبارزه با اندیشه‌های فرسوده خرسند شده اقدامات شاهنشاه فقید را استقبال کردند و حتی پنج سال بعد از آن نهضت که صفوی به مسکو رفته شورویان را دعوت می‌کرد که حزب انقلابی در ایران تشکیل دهند و با شاهنشاه فقید مبارزه کنند توفیقی نیافت و از توجه شورویان به شاهنشاه که با مهارتی شایان ستایش دوستی آنان را جلب کرده

بود در شگفت ماند و دید که شورویان برخلاف انتظارش او را همان‌گونه که بود آزادی‌خواه و متجدد دانسته صفوی و هم مسلکانش را مرتجع حقیقی می‌شناختند.

اما اندیشه رضاشاه کبیر پیوسته چنین می‌گفت من اکنون از اوضاع و احوال جهان و نفوذ غیرمشروعی که همسایگان در شئون اجتماعی کشور دارند به‌سود میهنم بهره‌مند می‌شوم پس از الغای کاپیتولاسیون و تسلط بر اوضاع، نفوذی که آنان بر اثر ناتوانی زمام‌داران یکصد ساله اخیر تحصیل کرده‌اند ریشه‌کن خواهم کرد و راه نفوذ هر اندیشهٔ بیگانه‌ای را از همسایگان و دیگران در امور داخلی کشور برای همیشه خواهم بست و ایرانی، به‌تمام معنی ایرانی و پیوسته ایرانی به‌وجود خواهم آورد، مهارتی که شاهنشاه فقید در این قسمت به‌کار برد و کامیابی‌های حاصل از کامیابی‌های لنین زیادتر بود، چه لنین از روز نخست در انظار جهانیان آلتی در دست ویلهم اول امپراتور آلمان شناخته شد و این امر نخست باعث دخالت علنی فرانسویان و انگلیسیان در انقلاب داخلی روسیه به‌وسیله رساندن پول و مهمات و کمک‌های دیگر به دنیکین[1] و سایر مخالفان رژیم کمونیست و سپس آغاز خصومتی شدید بین فاتحان ورسای از طرفی و روسیه کمونیست از طرف دیگر گردید و مدت‌ها از به‌رسمیت شناختن روسیه شوروی خودداری کردند و سرانجام باعث شد که تروریسم شدید در روسیه مستقر شود تا عناصر ناراضی داخلی نتوانند از کمک‌های بیگانگان بهره‌مند شوند.

---

۱. آنتون ایوانویچ دنیکن سپهبدی در ارتش امپراتوری روسیه(۱۹۱۶) بود که پس از آن به رهبر نظامی جنبش سفید در جنگ داخلی روسیه پرداخت.

در صورتی که شاهنشاه فقید بدون تشبث به تروریسم با نهایت مهارت و هوشمندی نفوذ جملگی بیگانگان را از بین برد و سازمان پلیسی با انضباطش پیوسته مانع شد عناصر جاه‌طلب و سودپرستان داخلی آلت دست بیگانگان شوند همیشه آنان را تحت نظر گرفته تماسشان را با بیگانگان قطع می‌کرد تا نتوانند کاری بر خلاف مصالح کشور انجام دهند.

هیتلر و فرانکو نیز وضعی کمابیش مشابه لنین و آتاتورک، وضعی مشابه رضاشاه کبیر پس از کامیابی در پیش گرفتند، اما وضع جغرافیایی دولت ترکیه در ایام جنگ به‌شکلی بود که به‌مجرد دخالت مسلحانهٔ روس و انگلیس، آلمانیان که نیروهای نظامیشان پشت دروازه‌های ترکیه متمرکز بود وارد وارد عرصهٔ کارزار می‌شدند و این وضع خاص ترکان را از تحمل مصائبی که به ملت ایران رو آورد خلاص کرد.

اندیشه تاریخ می‌گوید در صورت چنین پیش آمدی نه فقط شهرها و آبادی‌های ترکیه در خطر انهدام بود بلکه حیثیات ایشان بیش از آبروی ایرانیان تهدید می‌شد اما مقتضیات جنگ آنان را از این مصائب نجات داده حیثیاتشان مصون و محفوظ ماند.

بنابراین لنین باوجود آرایش کمونیستی پیوسته فردی روسی، آتاتورک ترک، هیتلر آلمانی، فرانکو اسپانیایی بودند و رضاشاه کبیر یکی از مظاهر ایرانیت و هوشمندی شناخته شده و هوشمندیش شایان تقدیر و تقدیس است و اندیشه تاریخ نه‌فقط بهره‌مند شدن اشخاص مذکور را از مساعدت‌های معنوی یا مادی دیگران درخور نکوهش نمی‌داند، بلکه مهارت در بهره‌مندی از اوضاع و احوال جهان را به‌سود میهن پیوسته شایستهٔ ستایش می‌شناسد، اما اندیشهٔ تاریخ صفوی و هم‌مسلکانش را که

مصمم بودند با تحریک کردن کردان و لران و شیخ‌خزعل قیام مسلحانه‌ای برعلیه حکومت مرکزی بسود دستهٔ اقلیت آن زمان و به زیان مصالح کشور ایجاد کنند محکوم می‌داند چه بدیهی است در صورت کامیابی، افراد عشایر کرد و لر و دسته‌های شیخ‌خزعل فقط برای غارت و سران آنان فقط برای برقراری حکومت ملوک‌الطوایفی و تحصیل استقلالی مشابه سنیوران قرون وسطی به‌دستهٔ اقلیت کمک می‌کردند.

و در موضوع مذاکرات در کمینترن و دعوت شورویان برای تشکیل حزب انقلابی در ایران محکوم‌تر می‌داند چه اندیشهٔ آشکار مسکو هنگامی که می‌گوید کارگران و کشاورزان ایران با کارگران و کشاورزان روسیه متحد شوید اندیشه نهان معنا چنین می‌گوید برای آن‌که اندیشهٔ روس اجرای وصایای پطر کبیر و رسیدن به آب‌های خلیج گرم فارس را خواهان است و هنگامی که مشابه این سخن را به کارگران و کشاورزان ترکیه و مصر می‌گوید باز اندیشه نهان معنا چنین می‌گوید برای آن که اندیشهٔ روس تصرف بغاز داردانل و ترعه سوئز[1] را خواستار است، و دعوت صفوی از شورویان در حقیقت چنین دعوتی بود که چه دخالت آنان در امور داخلی کشور نخست به‌صورت سیاسی سپس به‌شکل کمک سپاهی منتهی می‌گشت و آنان نیز درصورت چنین دخالتی هدفی به‌غیر از هدف مذکور نداشته و ندارند و این امر کاملا به‌زیان مصالح کشور و استقلال و تمامیت این آب و خاک و حتی به‌زیان خود دستهٔ اقلیت آن زمان نیز بود، اما غریزه انتقام از شکست سیاسی مانع بود که صفوی و هم‌مسلکانش به عواقب وخیم نقشه‌های خود پی‌ببرند.

---

۱. بغاز به معنی تنگه و آبراهه و ترعه به معنی آبراهه و کانال.

نیز باز از توجه به‌این نکته نمایان است که بدون اعزام جاسوس به مسکو و لندن و پاریس و بدون تشبث به چاپلوسی‌های سیاسی مانند اظهارات صفوی و هم‌مسلکانش توانسته بود دوستی همسایگان را که آرمان عموم هم‌میهنان است به‌سود مصالح میهن جلب کند.

## تبلیغات مخالفان بعد از حادثه شهریورماه

اما انگلیسیان و روسیان که معنا از روش شاهنشاه فقید در بستن راه‌های نفوذ اندیشه‌های آنان با ایران مانند در دست گرفتن رهبری مطبوعات و قوای مقننه و سایر قوا فوق‌العاده ناخرسند بودند حادثهٔ شهریورماه را مغتنم دانسته بر آن شدند راه بسته را باز بگشایند، انگلیسیان پیش از حمله‌ور شدن به کشور در رادیو لندن اذعان کردند که شاهنشاه فقید از کمک‌های آنان در نهضت ۹۹ بهره‌مند شده، پس از تسلط بر اوضاع برای اظهاراتشان ارزشی قائل نبوده از چگونگی این تبلیغ همان‌گونه که گفته شد، هم خشم حاصل از تصرف را متوجه شاهنشاه فقید کردند و هم از تحقیر مظاهر ایرانی به‌دست ایرانی لذت بردند و به‌علاوه از یکی از روش‌های همیشگی خود نیز استفاده کردند چه این روش بر این اصل متکی است که با انتشار کتاب‌های سیاسی یا جاسوسی که جنبهٔ ساختگی آن بیش از صورت حقیقی آنست به جهانیان چنان نشان دهند جملگی امور سیاست جهان در دست آنان است و بدین وسیله به‌مراتب زیرک‌تر و هوشمندتر در انظار دیگران معرفی شوند در صورتی‌که اسناد حقیقی تاریخی را پیوسته در بایگانی‌های نهان می‌دارند.

اما روس‌ها در قسمت نخست یعنی تحقیر شاهنشاه فقید نه‌فقط کاملا با انگلیسی‌ها هم‌عقیده بودند بلکه خصومتی شدیدتر داشتند ولی در عین‌حال به گمان خود خواستند از اعتراف رسمی انگلیسی‌ها برای پیشرفت عقاید خود استفاده کنند و کسانی را که معنا بر اثر بیزاری از انگلیسیان به طرف نازیان متمایل شده‌اند به‌خود جلب کنند، تبلیغات همسایگان در دورۀ پریشانی که خود در حقیقت موجد اصلی آن بودند در اندیشه‌های پریشان کمابیش مؤثر واقع شد. بدین شکل وکیلان و روزنامه‌نگارانی اجیر تحصیل کردند و احزابی که معناً دستور از مسکو و لندن می‌گرفتند به‌وجود آوردند و از این راه‌ها و راه‌های دیگر بود که در جملگی شئون اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی نفوذ کردند و درهای بسته را بر روی خود گشودند. هم‌میهنان را سرگرم این سخنان کرده خود به بهره‌برداری از اوضاع و احوال پریشان و اندیشه‌های پریشان مشغول شدند.

اما برای نشان دادن عظمت نفوذ معنوی رضاشا کبیر در قلب هم‌میهنان کافی است فقط این نکته را متذکر شود که باوجود آن‌که اندیشه کمونیسم و فاشیسم معتقد است با در دست گرفتن قلم و سخن و وسایل تبلیغ یک طرفه می‌تواند با دو سال تبلیغات یک طرفۀ منفی سفید را سیاه نشان دهند و با آن‌که روسیان هفت سال با این‌گونه تبلیغات یک طرفه منفی برعلیه شاهنشاه فقید با نهایت شدت ادامه دادند و با آن‌که پریشانی‌های اقتصادی و پریشانی اندیشه‌ها زمینه را کاملا مساعد کرده بود و باوجود طول مدت تبلیغ نه‌فقط نتواستند مهر ملت نسبت‌به شاهنشاه فقید را از دل ایرانیان بزدایند بلکه به‌مجرد خارج شدن سپاهیان نیروهای متصرف از کشور فریاد پاینده باد ایران، جاوید باد شاهنشاه در فضا طنین افکنده نمایندگان مجلس

شورا به‌پاخواستند و لقب پرافتخار اعلی‌حضرت رضاشاه کبیر را تقدیم یکی از مظاهر و مفاخر ایران کردند و با چنین اقدامی خنثی شدن و بی‌اثر ماندن جملگی تبلیغات نسبت‌به آن مرد بزرگ را به جهانیان اعلام نمودند.

(پایان قسمت دوم کتاب اندیشه‌های رضاشاه کبیر)

# کتاب سوم

# اندیشه‌های ناپلئون و رضاشاه کبیر

# پیش گویی‌های دیروز من

هم‌میهنان عزیز روزی که آفتاب حقیقت بر اثر حوادث جنگ و نتایج حاصل از حادثهٔ شهریورماه ۲۰ پشت ابرهای تیره و تار نهان گشته بود. روزی که اندیشه‌ها پریشان شده پریشان گفته و پریشان می‌نوشتند. روزی که گمراهان تا گلو در گمراهی فرو رفته دعوی رهبری دیگران را می‌کردند، روزی که عوام‌فریبان و سودجویان و جاه‌طلبان و دیوانگان جاه و مقام برای جلب توجه عوام و به‌چنگ آوردن سود آنی و تحصیل وجهه یا تأمین جاه و مقام در صحنه کشور نمودار شده مصالح حقیقی میهن را فدای اندیشه‌های غریزی خود می‌کردند روزی که کاروان بزرگ‌ترین ادوار تکامل میهن متوقف گشته یا سیر قهقرایی می‌پیمود بالاخره روزی که پردهٔ ناامیدی بر سراسر پیکر کشور گسترده شده روزنهٔ امیدی پدیدار نبود، یأسی به دل راه ندادم و ایمان داشتم که روزی ابرهای تیره و تار پس رفته آفتاب حقیقت آشکار و دورهٔ تکامل نوینی در جملگی شئون اجتماعی کشور آغاز خواهد شد.

آن روز اندیشه‌های خود را در صحفه‌های کتابی به‌نام کتاب تب سی وشش ساله ایران به هم‌میهنان نشان دادم نام حقیقی کتاب ناپلئون و رضاشاه بود اما چون در آن زمان، انتشار کتابی بدین نام و نشان با نفوذ غیرمشروعی

که بیگانگان در جملگی شئون کشور داشتند مانع انتشارش می‌شد، حقایق تاریخی را با مسائل روان‌شناسی و پزشکی به‌هم آمیختم، ترقی و تعالی بشر را در لوای فرهنگ تکامل خوانده، شورش‌ها و جنگ‌های جهانی را بیماری‌های اجتماع نامیدم و برای آنها مراحل سه‌گانهٔ لرز و تب و عرق قائل شدم، گفته‌ها و نوشته‌های شورشیان و جنگجویان را پریشانی و هذیان تب‌داران دانستم، انقلاب فرانسه را از (۱۷۸۹–۱۸۱۵) تا کناره‌گیری ناپلئون تب بیست وشش سالهٔ آن سامان گفته به دوره‌های تب شورش و تب امپراتوری تقسیم کردم، اوضاع و احوال کشور را از آغاز مشروطه و کناره‌گیری رضاشاه کبیر تب سی وشش ساله ایران دانسته به دوره پریشانی (۱۳۰۰–۱۲۸۴) و دورهٔ حرارت و فعالیت و پرکاری در راه رسیدن به کاروان فرهنگ جهان (۱۳۲۰–۱۳۰۰) تقسیم نمودم، سپس بدین نتیجه رسیدم که علل یکسان نتایج یکسان دارند، و هربار آزادی بی‌نظمی بارآورد حکومتی با اقتدار ایجاب می‌شود اوضاع کشورهای ظاهرا کوچک و معنا بزرگ سویس و سوئد نظر به آزادی توأم با انضباطی که در آن‌ها برقرار است چنین حکومت‌هایی را ایجاب نمی‌کند اما اوضاع پریشان فرانسه و ایران در نخستین دوره انقلاب آن دو کشور و اوضاع و احوال پاره‌ای از کشورهای اروپا در سدهٔ بیستم خواه ناخواه حکومت‌های کمابیش مشابهی را ایجاد کرد، هدف آن بود هرقدر ممکن است مانع پریشانی اندیشه‌ها در دورهٔ پریشان بحران گردم، اکنون که تب تب‌داران اروپا و جنگ‌آوران آن سامان پس از فصد[1] شدید و بی‌نظیری در تاریخ جهان، تا حدی تسکین یافته و بر

---

۱. فصد اصطلاح پزشکی به معنی نیشتر زدن به رگ کسی و خون او را گرفتن به قصد مداوا.

اثر واکنش آن، اندیشه‌های پریشان کشور نیز تاحدی آرام شده اندک‌اندک نیروی خرد می‌تواند رهبر اندیشه‌ها گردد، امروز که پیشگویی‌های دیروزم به خواست خداوند متعال جامعه عمل می‌پوشد مدعی نیستم که به گفته استاد بزرگ پروفسور شارل ریشه[۱] دارای حس ششم بوده[۲] توانسته‌ام با درک امواج روحی[۳] از عالم ماورا غیبگویی کنم، بلکه آرزومندم عموم هم‌میهنان در راه ترقی و تعالی میهن هم‌فکر و هماهنگ شوند تا نقشی را که جامعه کنونی ایران و پرچم‌دار دیرین فرهنگ خاورزمین در صحنه‌های تاریخی و فرهنگی جهان امروز عهده‌دار است به‌خوبی ایفا کند و نام میهن و هم‌میهنان پیوسته در جهان سربلند و نامی جاودان بماند.

## دوره پریشان بحران

هم‌میهنان عزیز اکنون سودمند می‌دانم پاره‌ای از فصول کتاب مذکور را که در آذرماه ۱۳۲۱ در تیره‌ترین روزهای بحرانی کشور به‌چاپ رسیده‌است اقتباس کرده با توضیحاتی به نظر خوانندگان برساند.

### پیمان یا درمان بحران

هنگامی استاد بزرگوار[٤] از کار برکنار شد که تبی جهانگیر و بی‌نظیر سراسر

---

۱. شارل روبر ریشه زیست‌شناس فرانسوی و برنده جایزه نوبل فیزیولوژی و پزشکی در ۱۹۱۳ به خاطر مبارزه با بیماری آنافیلاکسی.

2 .Charles Richet . Notre sizieme Sens

3 .Charles Richet Traite de Metapsychique

موضوع حس ششم و روان‌شناسی ماوراء در کتابی به نام تجلیات اندیشهٔ نهان خواهد آمد.

٤. مقصود رضاشاه کبیر است که در آن کتاب استاد پزشکی و جراحی خوانده شده‌است.

جهان را فراگرفته جهانیان به‌وضعی خاص دچار گشته بودند، در حقیقت کناره‌گیری استاد واکنش آن به‌شمار می‌رود.

کار تب‌داران جهان به هذیان کشیده بلند بلند در بلندگوها هذیان خود را به‌گوش جهانیان می‌رساندند، تب‌داران با خود و دشمن در ستیز بودند، هرگوشه‌ای عرصه کارزار و هرکناری میدان پیکار آنان بود، تب‌ها دو گونه بودند، تب‌های اصلی یا کنشی و تب‌های فرعی یا واکنشی، هر دسته‌ای تب خویش را واکنش تب دیگران دانسته خود را در ایجاد آن معصوم می‌شمردند، چون هنگام سلامت آنان فرارسد و باری دگر آرامش و آسایش در جهان برقرار گشته پرونده‌ها و مدارک محرمانه آشکار گردد و فرهنگیان و مورخان به توجیه علل آن پردازند رازهای بی‌شمار فاش گشته آفتاب حقیقت از پس ابرهای تیره و تار ظاهر خواهد شد ولی بر ناظران این مناظر خونین این نکته مسلم و آشکار بود که همه تب دارند و به چنان تب جنون‌آوری دچارند که نه بشری نظیر آن دیده و نه مورخان و پژوهندگان مانند آن شنیده‌اند، از سواحل دریای سفید تا کرانه‌های دریای سیاه از خون بی‌گناهان رنگین گشته بود و هذیان تب‌داران خون‌آشام به جنون کشیده فریاد می‌زدند خون، خون، خون [1] چنین تبی، چنین هذیان و جنونی در اوضاع پریشان ایران که در حقیقت مولود آن بود بی‌اثر نبود واکنشی ایجاد کرد که پزشکان بحران نامند.

در این هنگام بود که دکتر فیلسوف و یاران[2] نسخه‌ای در ۹ قلم ترکیب

---

۱. مقصود جبههٔ جنگ شوروی و آلمان است که بیش از ۱۶۰۰ کیلومتر طول آن بود.

۲. مقصود ذکاءالملک فروغی و هیئت دولت آن زمان بود.

کرده به نظر شورای پزشکان[1] رساندند درمان بحران دانستند و تصویب و تجویز آن را خواهان گشتند.[2] چون مصالح کشور میان بود و میهن به وضعی خاص دچار گشته فیلسوف می‌گفت وقت گفتنی‌ها نیست[3] هم‌میهنان مصالح شخصی خویش را به‌کنار گذاشته[4] فرهنگیان و خوش‌رنگیان و نیرنگیان هم‌رنگ گشتند و نسخه پیمان را به منشور اطلس پیوسته درمان بحرانش خواندند (دی‌ماه ۱۳۲۰)

## امروز قضاوت با ناظران و فردا با تاریخ است (توضیح)

در کتاب مذکور کتاب تب سی وشش ساله ایران که از این به‌بعد به‌نام واقعی آن کتاب ناپلئون و رضاشاه خوانده خواهدشد اندیشه‌ها به فرهنگی و نیرنگی و خوشرنگی تقسیم شدند اما اوضاع و احوال دورهٔ پریشان نشان داد گروهی بزرگ به نام هررنگی فراموش شده بودند، هررنگیان رنگ به‌رنگ شده هر روز به رنگی در آمدند و احزاب رنگارنگ و روزنامه‌ها و برنامه‌های رنگارنگ به‌وجود آمد. یکی از مظاهر نیرنگ نقشی بزرگ در پریشانی اوضاع و احوال آن زمان بازی کرد، نگارنده صحنه‌ها را در قسمت‌های مختلف نمودار ساخته برآن بودم خلاصه‌ای از آنها را به نظر

---

۱. مقصود مجلس شورای ملی است.

۲. مقصود مواد نه‌گانه پیمان ایران و متفقان است.

۳. افسوس که هم‌میهنان مفهوم این کلام را نفهمیده ناگفتنی‌های زیاد گفته پریشان‌نویسی پیش‌گرفتند.

٤. اما دیوانهٔ جاه و مقام مصالح خود را فراموش نکرد، بر پریشانی اندیشه‌های پریشان افزوده و یکی از شوم‌ترین عوامل داخلی آن گشت.

خوانندگان برسانم نظر به اختصاری که چاپ این کتاب ایجاب می‌کرد از آن صرف‌نظر شد، ممکن است خلاصه پاره‌ای از آنها در چاپ‌های بعد و اصل صحنه‌ها در مجلهٔ بینا بیابد.

# فصل اول
## انقلاب فرانسه و قیام ناپلئون
## انقلاب ایران و قیام رضاشاه کبیر

علل و وقایع داخلی که منجربه تبدیل حکومت دموکراسی فرانسه به امپراتوری ناپلئون گشت با علل داخلی که شاهنشاهی رضاشاه را تسریع کرد از بسیاری جهات قابل تشبیه و قیاسند، عوامل خارجی نیز که باعث سقوط امپراتوری ناپلئون گردید با عواملی که منجربه استعفای رضاشاه شد از پاره‌ای جهات بی‌شباهت نیستند.

این و آن هنگامی زمام‌دار گشتند که آزادی، بی‌نظمی بارآورده میهنشان به وضعی خاص دچار گشته هم‌میهنان از تاخت‌و تاز بیگانگان و اشرار داخلی در آزار بودند، هنگامی نیز خاک پاک وطن را بوسیده وداع کردند که بیگانگان آن را تصرف کرده می‌گفتند ما با وطن و هم‌میهنان آنان کاری نداریم و سروکارمان فقط با شخص آنان است.[۱]

---

۱. با تشابه کاملی که بین تبلیغ‌های مذکور موجود است در موضوع ایران همان‌گونه که گذشت ثابت شد که کاملا خلاف حقیقت بوده مقتضیات تبلیغات متصرفان این روش تبلیغ را ایجاب می‌کرد.

## جزیره سنت‌هلن و جزیره موریس

در ۱۲ ژوئن ۱۸۱۵ میلادی ناپلئون در کاخ الیزه استعفا داد مقدرات فرانسه را به خدا و شاه و نیروی متصرف و هم‌میهنان خود سپرد و پی تقدیر خویش روان گشت، در ۲۵ شهریورماه ۱۳۲۰ خورشیدی رضاشاه در کاخ مرمر از تاج‌و تخت کناره‌گیری کرده مقدرات میهن را به خدا و شاه جوان و نیروی متصرف و هم‌میهنان سپرد و خود تسلیم دست تقدیر گشت، ناپلئون غربی بود، به غرب افریقا جزیره سنت‌هلن تبعید شد، رضاشاه شرقی بود، به شرق افریقا جزیرهٔ موریس گسیل گشت .

## آشفتگی، نظم، برآشفتگی

ژنرال بناپارت کشور آشفتهٔ فرانسه را نظمی داد و ناپلئون به‌وجهی شگفت‌انگیز تکامل فرهنگی آن را تسریع کرد هنگام کناره‌گیری ناپلئون فرانسه به بحرانی دچار گشته و فریاد پست باد امپراتور سراسر پاریس را فرا گرفته بود.

رضاخان سردارسپه کشور ایران را نظم و نسقی بی‌نظیر داد، رضاشاه پهلوی پایهٔ فرهنگ نوین را نهاد و هم‌میهنان را به شاه‌راه تکامل هدایت کرد، هنگام کناره‌گیری رضاشاه ایران دچار بحران گشته، ایرانیان برآشفته ناسزاهای بی‌شمار بدرقه راهش کردند.

## پس از بحران، رستخیز فرهنگی

چون بحران فرانسه پایان یافت و هنگام سلامت فرارسید رستخیز بزرگ

فرهنگی در آن کشور آغاز گشت و نور فرهنگش اروپا و جهان را روشن کرد، فرهنگیان روزی به‌یاد آن بانی بزرگ فرهنگ افتادند، به سال تاریخی ۱۸۳۴ نوزده سال پس از کناره‌گیری ناپلئون بزرگ بود که نخست‌وزیر کشور فرانسه به‌فرمان لوئی فیلیپ اول پیام تاریخی زیرین را به مجلس شورای فرانسه آورد و گفت، از طرف اعلی‌حضرت پادشاه مفتخر و مأمورم به آگاهی نمایندگان و هم‌میهنان عزیز برسانم هنگام آن فرارسیده که یادی از فراموش شدهٔ سنت‌هلن کنیم و جنازهٔ آن مرد بزرگ را چنان که شایستهٔ بزرگان است با تجلیل و تکریم به میهن عزیز آریم، شور و شعف مجلسیان به کمال رسید و فریاد زنده باد امپراتور جاوید باد امپراتور نثار روانش کردند، زادگان فرهنگ به یکدیگر پیشی جستند و جنازه‌اش را بر دوش گرفته، اشک شعف و حسرت از عظمت و جلالی که پس از بحران بر پایه‌های سازمان‌های فرهنگی و سایر سازمان‌های نوبنیاد ناپلئون به‌وجود آمده بود از دیده جاری ساخته موزه انولید را آرامگاه ابدی جنازهٔ آن رادمرد بزرگ قرار دادند.

رضاشاه می‌میرد و ما نیز می‌میریم ولی ایران به‌خواست خدا زنده و جاوید است، دورهٔ بحران به‌پایان می‌رسد و برپایهٔ سازمان‌های رضاشاه اصلاحات نوینی آغاز می‌شود و از کاخ دانشگاه رستخیز فرهنگی ایران آغاز می‌گردد، روزی فرامی‌رسد که میوه‌های دانشگاهی که به‌دست رضاشاه بزرگ تأسیس گشته یاد آن مرد بزرگ و موجد بزرگ افتد و حق آن بزرگوار را چنان‌که درخور بزرگواران است ادا کند و فریاد زنده‌باد بانی دانشگاه، پاینده‌باد ایران جاوید باد شاهنشاه نثار روان جاودانش کند (اقتباس از صفحات ۹۲-۹۳-۹۴-و ۹۵ کتاب ناپلئون و رضاشاه چاپ آذر ماه ۱۳۲۱)

❋❋❋

## دورهٔ بحران پایان یافت

و افکار پریشان آرام شد و پایه‌های کشور بر اساس نوینی استوار گشت و نخست فریاد پاینده‌باد ایران، جاوید باد شاهنشاه در تالار تاریخی مجلس موسسان طنین افکنده در سراسر کشور منعکس شد، سپس در تیرماه ۱۲۳۸ نمایندگان مجلس شورا به‌یاد آن مرد بزرگ و موجد بزرگ افتادند، به‌پا خاستند و سر تعظیم و تکریم برابر روان پاکش فرود آورده لقب پرافتخار اعلی‌حضرت رضاشاه کبیر را تقدیم یکی از مفاخر بزرگ ایران کردند.



ناپلئون اول امپراتور فرانسه

(۱۷۶۹-۱۸۲۱ میلادی)

# فصل دوم
## اندیشه‌های ناپلئون[1]

چون ناپلئون بر کرسی امپراتوری جلوس کرد فرانسه را ابهت و عظمتی بی‌نظیر بخشید، نیروی ابتکار خدادادش سازمان‌های بی‌شمار به‌وجود آورد و حرص و آز بی‌پایانش به سازمان‌ها رنگ جهانگیری می‌داد، ناپلئون به عشق و وصال محبوب می‌کوشید و گودال‌های ژرفی که به مرور با دست خویش ایجاد کرده و به وادی خاموشانش تهدید می‌نمود نمی‌دید.

آن روز ناپلئون از رژهٔ با شکوه و بی‌مانندی بازمی‌گشت، سپاهیان بی‌شمارش فقط به عشق امپراتور فریاد می‌زدنند، پاینده‌باد امپراتور، خون در رگ‌های ناپلئون می‌جوشید و می‌شنید که صدای سپاهیانش در جهان منعکس گشته جهانیان در پیشگاه امپراتور به‌پا خاسته فریاد می‌زدنند: جاوید باد امپراتور

از این صدا و آن ندا، ناپلئون به عالم خلصه فرو رفت وزیرانش را که معنا رئیسان دفتری بیش نبودند احضار و احکام و فرمان‌های امپراتوری را صادر فرمود.

وزیر فرهنگ را فرمود تا در افزایش فرهنگ‌خانه‌ها کوشش کنند، در پایتخت‌ها و شهرهای بزرگ دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها به‌پا سازند، در شهرها و دبیرستان‌ها و در قصبه‌ها دانش‌سراها بنا نمایند، میوه‌های آن را به دیه‌ها فرستند و تمام افراد کشور را به‌مرور و به داروی فرهنگ معتاد

---

۱. در اصل کتاب زیر عنوان رویای امپراتور آمده‌است.

سازند[1] سپس افزود زنهار چون نوباوگان به دبستان روند نخست عشق پرستش امپراتور را آموزند و نام میهن را تحت‌الشعاع آن قرار دهند و این اصل را در تمام مراحل آموزش و پرورش برقرار سازند. وزیر فرهنگ تعظیم کرد و گفت: پاینده‌باد امپرطور.

وزیر دادگستری را فرمود تا دادگاه را اصلاح کرده دادگاه‌های نوین بگشایند، با اهل کشور به عدل و داد رفتار کرده به داد و دهش بپردازند، سپس افزود زنهار چون پای مصالح امپراتوری به میان آید رأی امپراتور را مافوق قانون دانند، امرش را وحی منزل شناسند و مصالحش را بالاتر از مصالح کشور دانند، وزیر دادگستری تعظیم کرد و گفت: پاینده‌باد امپراتور.

وزیر اقتصاد را فرمود تا سراسر کشور را با راه‌های شوسه پیوند دهند، پل‌ها بسازند و کارخانه‌ها ایجاد کنند، در توسعه عمران و آبادی کشور کوشش نمایند و در پیشرفت کشاورزی و پیشه و هنر و تمام رشته‌های حیاتی و اقتصادی گام‌های بلند بردارند، سپس افزود زنهار راه‌ها را نخست برای ارتش امپراتور سازند و کارخانه‌ها را زرادخانه امپراتور قرار دهند، وزیر اقتصاد تعظیم کرد و گفت: پاینده‌باد امپراتور.

وزیر دارایی را فرمود تا اصول وصول مالیات را که شورش فرانسه تغییر داده‌است تکمیل کنند، مقاطعه‌کاری را در گرفتن مالیات ملغی سازند و سازمان‌های خاصی در دیه‌ها و دهستان‌ها و شهرها و شهرستان‌ها دهند ممیزی کنند و مالیات را با عدل و انصاف وصول نمایند.

---

۱. سازمان‌های فرهنگی پیش از ناپلئون وجود داشت اما امپراتور آنها را به‌سرعت روبه تکامل می‌برد.

سپس افزود زنهار تأمین هزینه سپاهیانم را از تو خواهانم به‌ویژه کنون‌که سفری بزرگ در پیش دارم و عازم آنم که بر روسیان تازم و کار آنان را بسازم، سپس از راه ایران به هندوستان رفته به تسخیر جهان مشغول شوم، بعد گوشهٔ عزلت گیرم در کاخ خویش، به‌رتق و فتق امور پرداخته جهان را مهد عدل و داد، امن و امان کنم و کاخ خویش را پرستشگاه جهانیان قرار دهم وزیر دارایی تعظیم کرد و گفت: پاینده باد امپراتور.

وزیر جنگ را فرمود، تا بزرگ‌ترین ارتشی که جهان را بپاداشت ایجاد کنند و سازمان‌هایی که فکر هیچ نابغه‌ای بدان نرسیده‌است به‌وجود آورند. سپس افزود زنهار، چون سپاهیان به عرصهٔ کارزار روند فقط به عشق امپراتور جنگند، در خاک و خون غلتند و فریاد زنند: جاویدباد امپراتور، وزیر جنگ تعظیم کرد و گفت: پاینده باد امپراتور.

در پایان کار وزیر پلیس را فرمود، فرمان‌های لازم را به یارانت ابلاغ کردم، در نگاهداری امنیت داخلی کوشش کنند، سپس افزود زنهار چون هم‌میهنانم در اجرای اوامرم تعلل نمایند و یا بر رأی جهان‌آرایم خرده گیرند به جای زندان باستیل که آزادیخواهان ویران کرده‌اند تو زندان‌ها ساخته کار مخالفان و معاندان را یکسره ساز، وزیر پلیس تعظیم کرد و گفت: پاینده‌باد امپراتور.

در پایان این خلصه، ناپلئون تاجداران را دور شمع خویش دید که پروانه‌وار گشته فریاد می‌زنند: جاویدباد امپراتور.

ناگاه از دور شبحی سیاه پدیدار گشت، ارتش بزرگش در جلگه‌های سرد روسیه نابود شده، اروپا در آتش آزش شعله‌ور گشته به‌مرور تخت و تاجش می‌سوزد سربازان فداکارش از هر سو عقب نشسته در واترلو فریاد

الفرار، الفرار، برآورده پشت به میدان جنگ نموده‌اند و کاخ آرزویش دگرگون گردید.

در جزیرهٔ سنت‌هلن از خواب بیدار شد و فریاد برآورد و گفت ای تقدیر تو از من قوی‌تر بودی.



اعلیحضرت رضاشاه کبیر

(۲۴ اسفند ۱۲۵۷ - ۴ مرداد ۱۳۲۳ خورشیدی)

# فصل سوم
## اندیشه‌های رضاشاه کبیر[1]

آن روز شاهنشاه از رژهٔ باشکوه جلالیه بازگشته در کاخ خویش در اندیشه فرو رفته بود،

نظری به غرب انداخته نهضت غربیان را از دور تماشا می‌کرد سپس نظری به مشرق انداخته سبب انحطاط شرقیان را از صحیفه‌های تاریخ سوال می‌نمود، برگ‌های تاریخ را ورق زده چنین می‌خواند:

پس از انقراض خاندان صفوی کاروان ترقی و تکامل ایران نخست متوقف شد سپس روبه قهقرا رفت هرچند در آن زمان نادرشاه کبیر قیام کرد دشمنان را از کشور بیرون راند و حتی هندوستان را به حیطهٔ تصرف درآورد اما فرصت جهان‌داری نیافت.

شاهنشاه با خود می‌گفت، اگر نادرشاه پس از راندن بیگانگان از کشور به اصفهان پایتخت آن زمان بازگشته به ترمیم خرابی‌های حاصل از ایام تصرف و جنگ می‌پرداخت و روابط فرهنگی ایران و اروپا را برقرار کرده به تحکیم شالوده تکامل میهن مشغول می‌شد شاید پس از مرگش کشور به‌چنان پریشانی و هرج ومرج دچار نمی‌گشت.

سپس شاهنشاه، نظری به صحنه‌های ترقی و تکامل اروپا افکند در صحیفه‌های تاریخ چنین می‌خواند، اروپاییان به خلاف اوضاعی که در ایران پیش آمد مراحل تکامل خود را کمابیش بدون توقفی پیموده کاروان

---

۱. در اصل کتاب رویای رضاشاه ذکر شده‌است.

فرهنگ هرروز از روز پیش پیش‌تر می‌رفت و فاصلهٔ بین سطح فرهنگی ایران و اروپا آن به‌آن زیادتر می‌گشت، بر اثر اختراعات و اکتشافات بر سرعت حرکت کاروان اروپا افزوده شد به‌ویژه در سدهٔ سیزدهم خورشیدی که جملگی کشورهای فرنگ در زیر لوای فرهنگ وحدت ملی و معنوی خویش را یکی پس از دیگری به‌چنگ آوردند، فرهنگیان بلبل گلستان فضل و ادب و باغبان دوستان دانش و کمال گشتند.

سپس فرهنگ در کاخ نور، بر تخت نور جلوس فرمود و به فرمانروایی معنوی جهان مشغول شد، زمام‌داران و تاجداران اروپا در بارگاه فرهنگ بار یافتند، دل و دیده گشودند تا نور فرهنگ بدان تابیده روشن گردد لیک پادشاهان ایران در آن زمان بر تخت خفته نه گلی از گلزار ادب چیدند و نه از کیفیت این رستخیز بزرگ آگاه گشتند و نه میوه‌ای از باغبان دانش و هنر خواستار گشتند و نه چشم و دل گشودند تا به نور فرهنگ روشن گردند.

صفیر کارخانه‌ها و راه‌آهن‌ها به‌صدا درآمد و آغاز دوران نوینی را در تاریخ بشر اعلام کرد، اما آنان همچنان بر تخت خفته بیدار نگشتند، زمام‌داران و سایر هم‌میهنان با آنان به خواب رفته سراسر پیکر کشور در ابرهای جهل و نادانی غوطه‌ور گشته بود.

اما زمام‌داران اروپا، چون از بارگاه فرهنگ باز گشتند نظری به اقطار جهان افکندند و سطح فرهنگی دیگران را از خود پست‌تر یافتند، به نظر تحقیر به آنان نگریستند و خواستند زنجیر عبودیت بر گردن آنان نهند و ایشان را مطیع و منقاد خویش سازند بر سر سیادت بر خاوریان و سایر کشورهای جهان هم‌چشمی سخت آغاز گشت و کار به جنگ و ستیز کشید، جنگ بزرگی که در آغاز سدهٔ بیستم درگرفت و تاریخ اروپا را سیاه

و ننگین کرد، جنگ زمام‌داران آن سامان بر سر سیادت دنیا بود، من باید جهان‌داری را بر جهانگیری ترجیح دهم هرچند موقع زمان و مکانم نیز چنین میدانی نمی‌دهد.

سپس شاهنشاه بر کرسی نشست،در اندیشه شد و فرمان‌های زیر را صادر فرمود:

وزیر جنگ را فرمود، تا سپاهیان روزمزد را که به امید دست‌مزد خدمت می‌کنند به سربازان وظیفه تبدیل نمایند و درس وظیفه‌شناسی و میهن‌پرستی به آنان آموزند، سربازخانه‌های نوین بسازند و سربازخانه‌ها را فرهنگ‌خانه کنند تا دیده بی‌سوادان به نور فرهنگ روشن گردد. وزیر جنگ تعظیم کرده و گفت: پاینده‌باد شاهنشاه.

وزیر فرهنگ را فرمود، بدون فرهنگ تمام سازمان‌هایم نقش‌بر آب خواهد بود، افراد کشور و کارمندان کشوری و لشگری میوه‌های درخت فرهنگند، نخست فرزند دلبند و نور دیدهٔ ارجمندم را به بارگاه فرهنگ گسیل دارند تا در کاخ نور شرف حضور یابد و دل و دیدهٔ نور دیده‌ام به‌نور فرهنگ روشن گردد، سایر هم‌میهنان نیز فرزندان و نور دیدگان منند، هرسال صد تن از آنان را به فرنگ بفرستند تا دانش جویند و راه فرهنگ پویند، دانشگاه بگشایند و دانشسراها و دبیرستان‌ها تأسیس کنند و به‌مرور فرهنگ را در کشور تعمیم دهند، وزیر فرهنگ تعمیم کرد و گفت: پاینده‌باد شاهنشاه.

وزیر خارجه را فرمود، تا کاپیتالاسیون را ملغی سازند و آزادی اقتصادی و قضائی به‌دست آورند و پیمان سعدآباد[1] را بین کشورهای خاور بندند و

---

۱. پیمان سعدآباد یا عهدنامه عدم تعرض، نام پیمانی است که در ۱۷ تیر ۱۳۱۶ (۸ ژوئیه ۱۹۳۷) در

هماهنگی بین خاوریان ایجاد کرده نام ایران را در جهان سربلند کنند، وزیر خارجه تعظیم کرد و گفت: پاینده‌باد شاهنشاه.

وزیر دادگستر را فرمود، تا از استقلال قضائی استفاده کنند و کاخ دادگستری بنا کرده دادگاه‌ها در سراسر کشور تأسیس نمایند و اداره ثبت اسناد تشکیل داده محاضر را صورت رسمی و قانونی دهند، وزیر دادگستری تعظیم کرد و گفت: پاینده‌باد شاهنشاه.

وزیر دارایی را فرمود، تا بانک ملی بگشایند و اعتماد و اطمینان در معاملات ایجاد نمایند، با وزیر اقتصاد و پیشه و هنر تشریک مساعی کنند حصار انحصار بپا کرده کوشش نمایند تا کشور را از کالای بیگانه بی‌نیاز سازند، کارخانه‌ها تأسیس و شرکت‌ها تشکیل دهند، با قند میهن کام هم‌میهنان را شیرین کنند و با پارچه وطن هم‌میهنان جامهٔ عافیت بپوشند لوازم کورهٔ ذوب‌آهن وارد کنند، سپس لوله‌های لازم را برای لوله‌کشی آب شهرها تهیه کرده کارخانه تراکتورسازی برای تکامل کشاورزی ایران بگشایند، وزیر دارایی تعظیم کرد و گفت: پاینده‌باد شاهنشاه.

وزیر کشور و بهداری را فرمود[1] تا ادارهٔ آمار تأسیس نموده اهالی کشور را سرشماری کنند، بیمارستان‌های بهداری در سراسر کشور بنا نمایند، در مرزها قرنطینه‌ها یا دژهای پزشکی ساخته از سرایت بیماری‌های ساری جلوگیری کنند و با آغاز اصلاحات شهرداری نهضت بزرگ ساختمانی در سراسر کشور ایجاد نمایند، وزیر کشور و بهداری تعظیم کرده گفت: پاینده‌باد شاهنشاه.

---

کاخ سعدآباد تهران، میان چهار کشور ایران (رضا شاه پهلوی) عراق (ملک غازی اول) افغانستان (محمد ظاهرشاه) و ترکیه (مصطفی کمال آتاترک) به امضا رسید.

۱. در آن زمان وزارت کشور و بهداری توأم بود.

وزیر راه را فرمود، تا راه‌های شوسه در سراسر کشور سازند و سینه کوه‌ها شکافند و راه‌آهن سراسری کشور را از شاهکارهای صنعتی جهان قرار دهند، هم کشور را آباد کرده شهرها را به یکدیگر پیوند دهند هم بیکاران را به کار وادار ساخته آنان را به صاحبان حرف و صنایع تبدیل کنند، وزیر راه تعظیم کرد و گفت: پاینده‌باد شاهنشاه.

وزیر کشاورزی را فرمود تا دانشگاه کشاورزی تأسیس نمایند و مزرعه‌های نمونه در تمام کشور ایجاد کنند و از آب و خاک هر نقطه‌ای از لحاظ فنی و کشاورزی آگاه شوند و بر افزایش محصولات قابل صدور افزایند و کشاورزی را گنجیه کشور نمایند، وزیر کشاورزی تعظیم کرد و گفت: پاینده‌باد شاهنشاه.

شاهنشاه مجذوب اندیشه‌های خود شده در فکری عمیق فرو رفته بود، صحنهٔ زیبای آتینهٔ درخشان ایران را از دور تماشا کرده مسحور آن گشته بود، ناگاه اشباحی تیره و تار از دور نمودار شدند، سپاهیان همسایه از سه سو بدو حمله‌ور شده ایران را پریشان کردند، و برنامه تکامل کشور دگرگون گشت، چون شاهنشاه دیده گشود کاخش را رنگی دگر و باغش را وضعی دیگر یافت، علت را جویا شد گفتند اینجا کاخ نیرنگ و جزیرهٔ نیرنگ است، سپس افزودند، نیرنگ آدم ابوالبشر را در خلد برین به‌افسون فریفت نیرنگیان نیز آدمیان را به نیرنگ از میهن یا بهشت روی زمین دور می‌کنند[1] فریاد برآورده و گفت: پاینده‌باد ایران، جاویدباد فرهنگ. سپس افزود:

---

۱. با آن‌که نویسنده شرح بالا را در نه سال پیش نوشته‌است همان‌گونه که تاریخ تا کنون روشن نموده جملگی یادداشت‌های همسایگان پیش از شهریورماه ۲۰ و در جریان آن، که حتی از نظر انشاء نیز کاملا یکسان بود نیرنگ سیاسی برای اغفال کشور و حمله ناگهانی بیش نبود .

قلم بـه آمـدنی رفـت اگـر رضـا بقضـا

دهــی و گــر نــدهی بــودنی بخواهــد بــود

(اقتباس از صفحات ۷۲ تا ۷۸ کتاب ناپلئون و رضاشاه کبیر چاپ آذرماه ۱۳۲۱)

❀❀❀

## تیمستوکل و ایرانیان
## ناپلئون و انگلیسیان

هنگامی که ناپلئون از تخت و تاج فرانسه کناره‌گیری کرد در شمال آن کشور پای در کشتی انگلیس نهاد و گفت: من به شما پناه می‌برم همان‌گونه که تمیستوکل به ایرانیان پناهنده شد.

هم‌میهنان عزیز از مفهوم سخنان و اظهارات ناپلئون آگاهند و می‌دانند که تمیستوکل دریاسالار یونانی از دشمنان سرسخت ایران باستان بود هنگام جنگ ایران و یونان لطمات شدیدی بر ناوگان خشایارشاه شاهنشاه ایران در دریای مدیترانه و دریای اژه مرزهای خاوری ایران آن زمان وارد ساخت اما هنگامی که در جنگ‌های داخلی یونان از هم‌میهنان خود بیزار شد رو به دشمنان دیرین خود کرده به جوانمردی ایرانیان تسلیم شد و به ایران پناهنده گشت در بارگاه شاهنشاه باریافت و تا پایان زندگی در عزت و احترام به‌سر برد، ناپلئون انتظار جوانمردی از دشمنانی داشت که خود را تسلیم ایشان می‌کرد.

اما ناپلئون در جزیرهٔ سنت‌هلن در زیر دست و پای هودسون لاو

فرماندار جزیره هرروز دست و پا زده پیوسته می‌گفت، تفاوت نگر کز کجا تا کجا است؟ ناپلئون نمی‌دانست که روزی جانشین خشایارشاه به جزیرهٔ موریس قرینهٔ سنت‌هلن گسیل گشته به‌وضعی کمابیش مشابه دچار خواهد شد.

اندیشه تاریخ می‌گوید ناپلئون در برانگیختن جنگ‌های اروپای آن زمان کمابیش مقصر بود، اما رضاشاه کبیر قربانی اوضاع و احوال جهان و نیرنگ‌های سیاسی‌شد.

❋❋❋

## فصل چهارم
## تفاوت ناپلئون و رضاشاه کبیر

نخست باید متذکر شوم که ایرانی مانند سایر ملل مفاخر خود را دوست داشته بدان فخر می‌کند و از مقایسهٔ آنان با مشاهیر جهان لذت می‌برد. ایرانی فردوسی شاعر و مورخ ملی را با هومر و هرودوت (یکی شاعر و دیگری مورخ یونان باستان) که هر دو را بربر دانسته از سایر شاعران و مورخان جهان برتر می‌شناسد، ایرانی جشن هزارهٔ آن بزرگوار را با هزاران شکوه و جلال به‌پا کرده تا یکی از مظاهر فرهنگ خود را به جهانیان نشان داده بدان ببالد، ایرانی ابن‌سینا و رازی، نوابغ پزشکی ایران را که روزی تألیفشان در دانشگاه‌های اروپا درسی بود از پاستور و الکساندر فلمینک کمتر نمی‌داند و هم‌اکنون مشغول تهیهٔ مقدمات جشن هزارمین سال تولد ابن‌سینا است تا با برپا داشتن آن قدمت فرهنگ خود را نشان داده بدان مباهات کند و قریب سیصد میلیون مسلمان جهان نیز خود را در این افتخار

سهیم می‌دانند.[1] ایرانی خیام و سعدی و حافظ را از شکسپیر و لامارتین و گوته کمتر ندانسته معتقد است بر آنان برتری دارند و از این که گوته خود را شاگرد حافظ می‌شناسد مباهات می‌کند.

***

زمانی که اروپاییان در بربریت به‌سر می‌بردند، زمانی که هیچ خطه‌ای در آن سامان سرو سامانی نداشت، زمانی که بربران ژرمن و طوایف گل در آلمان و فرانسه مانند ساکنان جزیره انگلستان و سایر نقاط اروپا طوایفی پریشان بیش نبودند.

زمانی که هنوز تعلیمات فرهنگی در اروپا وجود نداشت فرهنگ ایران باستان، بر سه اصل «اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک»، متکی بود و هرودوت مورخ و جهانگرد یونانی سجایای ملی ایرانی را ستایش کرده مرجع تقلیدی برای تعلیمات یونانیان معرفی می‌کرد.

ایرانی امروز برآن است به پیروی از نیات اعلی‌حضرت شاهنشاه فقید از طرفی مفاخر ایران کهن را به جهان نشان دهد از جانب دیگر فرهنگ نوین جهان کنونی را فراگرفته دوران عقب‌ماندگی را با اتکای خداوند متعال و به رهبری رهبرانی خردمند و با اعتماد به استعداد خداداد خود جبران کند.

نگارنده نیز بر اثر پیروی از سجیهٔ دیرین در فخر به مخاخر کشور از مقایسهٔ رضاشاه کبیر با بزرگران و مفاخر ایران و جهان در تیره‌ترین روزهای دورهٔ بحران لذت می‌بردم و ایمان داشتم روزی که اندیشه‌های پریشان آرام

---

۱. در اروپا جشن‌های هزاره سابقه ندارد، در این مواقع جشن‌های صد ساله و دویست ساله برپا می‌کنند بنابراین جشن‌های هزاره قدمت فرهنگ ما را کاملا روشن می‌سازد.

شده هم‌میهنان از حقایق وقایع شهریورماه آگاه گردند جملگی در اینباره هماهنگ خواهند شد، چه هنگام تجزیه و تحلیل اندیشه‌های آن زمان متوجه شدم مبدأ پریشانی اندیشه‌ها از نظری شایان ستایش است. علت آن بود که اندیشه ایرانی که مبداء و مراحل تحولش از نهضت اسفندماه ۹۹ تا حادثه شهریورماه گذشت از شاهنشاه کبیر متوقع و منتظر بود همان‌گونه که مفاخر معنوی ایران باستان را زنده کرده‌است افتخارات سپاهی آن را نیز تجدید نموده در عرصهٔ پیکار گیتی مقامی را به‌دست آورد که روان دلاوران ایران و شاهنشاهان گیتی استان را شاد کند در این قسمت توضیح دادم و ثابت شد برخلاف تصور هم‌میهنان در آن زمان موقع زمان و مکان آماده برای چنین میدانی نبود.

ایمان داشتم روزی که حقیقت بالا روشن شده مقابل دیدگان هم‌میهنان قرار گیرد جملگی خشم‌های غریزی تصعید شده مهر جایگزین آن خواهد گشت از طرفی از ارزش فداکاری‌های شاهنشاه فقید ملت ایران آگاه خواهد شد از جانبی دیگر پی‌خواهند برد که خشم حاصل از حوادث شهریورماه نسبت‌به شاهنشاه فقید انحرافی بوده‌است که دستگاه‌های تبلیغی بیگانگان و گمراهان ایجاد کرده بود و جملگی اعتراضات نسبت‌به اندیشه و گفتار و کردار آن مرد بزرگ معنا بهانه‌های غریزی برای توجیه همان خشم بی‌مورد بوده‌است.

ایمان داشتم همان‌گونه که پس از رفع هر خشم بی‌موردی و تسکین اعصاب و آرامش روحی ندای وجدان شخص خشمگین را بی‌اختیار تکان داده به پوزش وادار خواهد ساخت روزی که آرامش روحی در ایران برقرار گردد در وجدان ایرانی حس ندامت و پشیمانی فوق‌العاده‌ای ایجاد خواهد

شد به‌ویژه که چنین خشم بی‌موردی از طرف فرزندان این آب و خاک نسبت‌به پدری بزرگوار بوده‌است و جسارت به پدر، آن هم پدری مانند رضاشاه کبیر را وجدان ایرانی گناهی بزرگ خواهد دانست و دانش روان‌شناسی ثابت کرده‌است که چنین نکوهش وجدانی مهر فرزند را نسبت‌به پدر به مراتب افزون خواهد کرد، امروز نیز ایمان دارم در اندیشه‌هایی که آرامش روحی برقرار گشته‌است از مقایسه رضاشاه کبیر با بزرگان ایران و جهان لذت و خرسندی حاصل خواهد شد چه فخر به بزرگان ایران از سجایای شایان ستایش ایرانی است و خرسندی حاصل از فخر موقعی زیادتر خواهد شد که هم‌میهنان به توضیحات زیرین توجهی مخصوص مبذول فرموده دریابند اقدامات و اصلاحات اعلی‌حضرت شاهنشاه فقید که زادهٔ اندیشه‌های آن مرد بزرگ است در پارهٔ جهات از اصلاحات کشوری ناپلئون مهم‌تر بوده بیشتر درخور ستایش شناخته می‌شود، برای توضیح نکات مذکور لازم است نخست اوضاع و احوال ایران و فرانسه پیش از نهضت رضاشاه کبیر و ناپلئون را درنظر گرفته سپس خدمتی که آن میهن‌پرستان به میهن خود کرده‌اند و نتایج آن در ترازوی خرد آید.

## اوضاع و احوال ایران و فرانسه پیش از قیام رضاشاه کبیر و ناپلئون

ایران زمان صفویه مقارن سلطنت سلاطین بوربون در فرانسه در آن زمان جملگی کشورهای اروپا در تمدن از ایران عقب بودند، فقط کشور فرانسه بود که در سطح فرهنگی با ایران آن زمان هم‌چشمی می‌کرد، دانشمندان و هنرمندان هر دو کشور آثاری بزرگ از خود به‌وجود آوردند.

اصفهان پایتخت ایران آن زمان از پاره‌ای جهات از پاریس پیش بود و خیابان معروف شانزه‌لیزه آن شهر بعدها از روی نقشه‌هایی که شاردن[1] و تاوارنیه[2] و سایر جهانگردان فرانسوی به ارمغان بردند ساخته شد، و تفاوت بهداشت ایران و فرانسه در آن زمان از این قسمت نمایان است که، درآن زمان در سراسر پاریس دو گرمابه بیشتر وجود نداشت و لوئی چهاردهم یا لوئی کبیر طی ۷۵ سال زندگی فقط دوبار حمام رفته بود در صورتی که گرمابه‌های بی‌شمار اصفهان نه فقط نظافت اهالی را تأمین می کرد بلکه از نظر معماری مانند سایر شاهکارهای هنری دوران صفوی شاهکار به‌شمار می‌رفت تفاوت ایران و فرانسه فقط تفاوتی بود که در رسوم و آداب دو کشور با رسوم و آداب خاوری و باختری وجود دارد.

اما پروس یا آلمان آن زمان برلین پایتخت پروس شهر کوچک و کثیفی با ده‌هزار تن جمعیت بیش نبود که خوکان در آن با آزادی چرا می کردند و هر آن این شهر کوچک و کثیف را کثیف‌تر می‌نمودند.

در روسیه، هنوز پطر کبیر قیام نکرده روسیان در زندگی قرون وسطایی به‌سر می‌بردند، از پایان سلطنت صفویان، جدایی کاروان فرهنگ ایران و اروپا آغاز شد، فرانسه و سایر اروپاییان مراحل تکامل خود را نخست آرام آرام سپس در نیمه اول سدهٔ نوزدهم میلادی به‌سرعت و در نیمهٔ دوم آن با

---

۱. ژان شاردن (۱۶ نوامبر ۱۶۴۳ - ۵ ژانویه ۱۷۱۳) جواهرفروش و جهانگرد فرانسوی که کتاب ۱۰ جلدی او «سفرهای سِر ژان شاردن» یکی از بهترین پژوهش‌های غربی درباره ایران و خاور نزدیک برشمرده می‌شود.

۲. ژان باتیست تاورنیه (۱۰۱۴-۱۱۰۰ق/۱۶۰۵-۱۶۸۹م) جهانگرد و بازرگان فرانسوی است که در عصر صفوی بارها به ایران و مشرق زمین سفر کرد. سفرنامه او در شرح وقایع دوره صفویه و وقایع دربار صفوی است .

سرعتی شگفت پیمودند و ایران هر روز از روز پیش از کاروان فرهنگ جهان عقب‌تر ماند به‌قسمی که فاصله‌ای شگرف و باور نکردنی بین سطح فرهنگی ایران و اروپا به‌وجود آمد، در سدهٔ گذشته بر اثر پردهٔ جهلی که در دورهٔ استبداد بر پیکر کشور گسترده بود هم‌میهنان از این عقب ماندگی بی‌اطلاع ماندند از آغاز مشروطه اندک‌اندک بیدار شده با پریشانی نگران کاروان بودند که چنان از کاروان ایران پیش بود که رسیدن بدان را نه فقط دشوار بلکه با چنان زمام‌دارانی محال می‌دانستند، اندیشه شاهنشاه فقید قیام کرد و گفت چنین امری امکان پذیر است، بدبینان و ناامیدان باز گفتند محال است اندیشه شاهنشاه در پاسخ گفت، می‌گویم و می‌آیمش از عهده برون.

اما کشور فرانسه، اما کاروان فرهنگ کشور فرانسه برخلاف کاروان ایران که در پایان سلطنت صفویه نخست متوقف گشته سپس روبه قهقرا می‌رفت، متوقف نگشت به ترقیاتی در زمان صدرات سولی (Sully) و ریشلیو (Richelieu) و مازارن (Mazarin) و کولبر (Colbert) صدراعظمان هانری چهارم و لوئی سیزدهم و لوئی چهاردهم مقارن سلطنت صفویان در ایران نائل آمده بود کمابیش همان راه را تعقیب کرده ادامه داد. انقلاب فرانسه، با تمام مفاسدی که بار آورد این سود را برای فرانسویان در برداشت که تحولاتی سودمند در قوانین کشوری به‌وجود آورده اصلاحاتی بزرگ در سازمان‌های فرهنگی و صنعتی و اداری ایجاد کرده بود، به‌قسمی که از طرفی سپاهیان از جان گذشته دورهٔ انقلاب در تمام مرزهای کشور گویی با جملگی کشورهای اروپا می‌جنگند و از جانب دیگر دانشمندان فرانسه قانون سلسله مراتبی و قوانین علمی دیگر را وضع می‌نمودند و

قانون‌گذاران آن سامان نیز از ترقیات علمی بهره‌مند شده سازمان‌های صنعتی و اقتصادی و غیره را بر شالودهٔ نوینی استوار می‌کردند. باوجود اصلاحات مذکور در جریان انقلاب فرانسه براثر دخالت بیگانگان در انقلاب آن کشور و افزایش روز افزون سودپرستان و جاه‌طلبان و عوام‌فریبان پریشانی در کشور ایجاد شد جملگی فرانسویان در انتظار ظهور مرد بزرگی به‌سر می‌بردند که سرو سامانی با آن وضع پریشان دهد، ناپلئون قیام کرد و انضباطی در فرانسه برقرار گشت.

ناپلئون از طرفی سازمان‌های اقتصادی و صنعتی و فرهنگی موجود را به‌سرعت رو به تکامل می‌برد از جانب دیگر همان‌گونه که در صحنه اندیشه‌های امپراتور به نظر تماشاگران رسید پیوسته آن‌ها را با آز جهانگیری خود تطبیق می‌داد.

اما در جریان انقلاب ایران، ایرانی از عقب‌ماندگی خود از کاروان فرهنگی اروپا آگاه می‌شد، ایرانی آگاه می‌شد، موقعی به خواب رفته بود که بزرگ‌ترین ادوار ترقی و تکامل در جهان آغاز گشته بود، ایرانی آگاه می‌شد، که بر اثر بی‌علاقگی و ناتوانی زمامداران پیشین از شرکت در بزرگ‌ترین رستخیز فرهنگی اروپا محرم مانده‌است، ایرانی آگاه می‌شد که باید دست به اصلاحات بزرگی زده دوران عقب‌ماندگی را جبران کند، اما مشروطه ایران قانون اساسی ترجمه شده‌ای از قوانین اروپا را به او تقدیم کرده آن را نخستین و آخرین درمان معرفی کرد و بر اثر اجرای همان قانون، زمامداران بی‌علاقه و ناتوان پیش جامهٔ مشروطیت پوشیده در صحنهٔ زمامداری ظاهر شدند، سودپرستان و عوام‌فریبان و جاه‌طلبان به آنان پیوستند و جملگی بر گردهٔ ایرانی سوار شدند، دخالت بیگانگان نیز مزید بر علت

گشت از طرفی امنیت نسبی دورهٔ استبداد از دست رفت از جانبی دیگر به‌جای اصلاحات هرج‌و مرجی بی‌پایان در سراسر شئون اجتماعی کشور پدیدار گشت و پردهٔ ناامیدی جایگزین پردهٔ نادانی دورهٔ استبداد شده بر پیکر کشور گسترده شد، هدف اصلی ایرانی، در انقلاب مشروطه برقراری عدالت و اصلاحات در جملگی شئون اجتماعی بود و قانون اساسی وسیلهٔ وصول به هدف معرفی شد و اندیشه ایرانی معنا مخالف قدرت دولت نبود، بلکه مخالف قدرتی بود و هست که به‌سود جامعه به‌کار برده نشود در این صورت نه‌فقط مخالفتی ندارد بلکه اساسا قدرت‌پرست است و صحنه‌های مذکور در این کتاب بزرگ‌ترین گواه این سخن است اما در جریان مشروطه اندیشهٔ ایرانی خطاب‌به اندیشه زمامداران کرده می‌گفت اکنون که با در دست داشتن اختیارات قادر به اصلاحات نیستی آن را به من واگذار کن تا خود اصلاحات را شروع کنم، قانون اساسی اختیارات را به او داد، او نیز فقدان رشد اجتماعی خود را برای قانون ترجمه شده‌ای از قوانین کشورهایی که مراحل تکاملی تا تحصیل آن پیموده‌اند ثابت کرد، همان قانون نیز بر روی کاغذ آمد و قوهٔ مجریه‌ای برای اجرای آن وجود نداشت، برنامه‌های گوناگون اصلاحی از طرف احزاب رنگارنگ و دولت‌های وقت تنظیم شده یکی پس از دیگری مدفون می‌شد و پولی در خزانه تهی کشور وجود نداشت و زمامداران نیز گاه وامی برای اصلاحات از بیگانگان گرفته به کام گرگانی گرسنه می‌نهادند.

شاهنشاه فقید، هنگام قیام از طرفی وارث تهی‌ترین خزانه‌های جهان از جانبی دیگر وارث هرج‌و مرج بی‌پایان بود و با چنین میراثی دست به چنان اصلاحاتی شگرف زد، آن مرد بزرگ نه فقط سازمان‌های فرسوده بیهودهٔ

اداری موجود را بر پایه‌های نوینی مستقر کرده به وجهی شگفت رو به تکامل می‌برد بلکه جملگی سازمان‌های اقتصادی و صنعتی و بسیاری از سازمان‌های دادگستری فرهنگی و بهداشت را که سابقا اساسا وجود نداشت ایجاد کرد و فرمان نهضت بانوان را که ناپلئون را به صدورش نیازی نبود صادر کرد و بر سایر اصلاحات خود افزود، بنابراین اندیشه تاریخ، ناپلئون را مردی با استعداد و پرکار می‌شناسد که سازمان‌های صنعتی و اقتصادی و سایر سازمان‌های موجود فرانسه را به‌سرعت رو به تکامل برد رضاشاه کبیر را مردی با استعداد و پرکار می‌داند که سازمان‌های صنعتی و اقتصادی کشور و بسیاری از سازمان‌های فرهنگی و بهداشت را ایجاد کرد و پس از ایجاد با سرعتی شایان تقدیر و تقدیس روبه تکامل می‌برد و کاروان فرهنگ ایران هر روز از روز پیش به کاروان جهان نزدیک‌تر می‌شد و همان‌گونه که آمد این سرعت سیر چنان بود که جهانیان را انگشت تعجب بر دهان گذارده هوش و استعداد ایرانی را با احترامی به‌شگفتی نگاه می‌کردند.

افسوس که دست تقدیر هیچ‌گاه مردان بزرگ را تا پایان کار پایدار نمی‌دارد.

افسوس که روزگار آن مرد بزرگ را در بزرگ‌ترین ادوار تکامل میهن از ایران دور کرد.

افسوس که کارهای بزرگ آن مرد بزرگ نا تمام ماند.

افسوس که کارهای بزرگ‌تری نیز که در پیش داشت وارد مرحله عمل نگشت.

افسوس که هنگامی خاک پاک میهن را بوسیده وداع کرد که، کشور بانظم بی‌نظیری که داشت پریشان شده بود.

افسوس که فرزندان این آب و خاک پریشان شدند، پریشان گفتند و پریشان نوشتند و از تعقیب اقدامات و اصلاحات آن مرد بزرگ دور ماندند.

افسوس که ده سالی گران‌بها برای ایرانی بیهوده گذشت.

اکنون سپاس خدای را که هنگامی جنازهٔ آن مرد بزرگ به دل خاک میهن سپرده می‌شود که دورهٔ پریشانی پایان یافته‌است.

سپاس خدای را که آن پریشان گویی و پریشان نویسی، زادهٔ اندیشه‌های پریشان از میان رفت.

سپاس خدای را که ادامه کارهای آن مرد بزرگ صدر برنامه اندیشه‌ها شده‌است.

سپاس خدای را که جامعه به پیروی از عقل سلیم اندیشه‌های او را سر لوحهٔ اندیشه‌های خود قرار داده‌است.

سپاس خدای را که بار دیگر از روان آن مرد بزرگ و پرچم پرافتخار شیر و خورشید نور امید بر دل ناامیدان این سامان می‌تابد.

و سپاس بی‌قیاس خدای را که آن مرد بزرگ فرزندی برومند و ارجمند به جای خویش گذارد که امروز پرچمدار ایران آزاد و آباد گشته نام پدر را پیوسته زنده نگاه می‌دارد و جامعه را به شاه‌راه تکامل هدایت می‌فرماید.

امیدوارم فرزندان این آب و خاک اندیشه رهبر بزرگ ایران نوین را پیوسته پیروی کنند.

امیدوارم ایران به پیروی اندیشه‌های بزرگ آن مرد بزرگ هر روز از روز پیش آبادتر گردد.

امیدوارم ایران در خور نام باستانی خویش در میان ملل جهان قرار گیرد.

امیدوارم نقشی را که ایران در فرهنگ کنونی جهان عهده‌دار است با افتخار و سربلندی ایفا کند.

امیدوارم نام نامی پهلوی کبیر نامی جاودان مانده پیوسته روان پاکش از سرای جاوید به فرزندان ایران درود فرستد.

و امیدوارم مندرجات این کتاب برای روشن شدن افکار هم‌میهنان سودمند افتد.

❋❋❋

**تهران یکشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۲۹**

**دکتر فتح الله بینا**